

# حَمْدُهُمْ هَمْ هَمْ سَائِلُهُمْ

(۲)

مولی محسن فیض کاشانی

۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ه

باشراف

محمد امامی کاشانی

تصحیح و تحقیق  
مسیح توحیدی



انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری



مدرسه عالی  
شهید مطهری



تاریخ  
تصویر

۶

۱

۳۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مَحْمُودُ سَانِدُ

(۲)

مَوْلَى مُحَسْن فَيْض كَاشَانِي

١٠٩١ - ١٠٠٧ هـ

باشراف

محمد امامی کاشانی

تحقيق و تحرير

مسیح توحیدی

سرشناسه	: فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتفقی، ۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ق.
عنوان و نام پدیدآور	: مجموعه رسائل (۲) هشت در بهشت / مولی محسن فیض کاشانی؛ تصحیح و تحقیق مسیح توحیدی وحدت:
مشخصات نشر	: تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری	: یو، ۴۳۲ ص: نمونه.
شابک:	ISBN 978-600-5183-27-8
وضعیت فهرست نویسی	: نیا
یادداشت	: هشت در بهشت.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: هشت در بهشت.
موضوع	: اسلام — مجموعه‌ها — متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	: اسلام — علوم نقلی.
شناسه افزوده	: فلسفه اسلامی — موضوع
شناسه افزوده	: توحیدی وحدت، مسیح
شناسه افزوده	: کنگره بین‌المللی علمی و پژوهشی بزرگداشت مولا محسن فیض کاشانی (۱۳۸۷: تهران)
شناسه افزوده	: مدرسه عالی شهید مطهری
ردہ بندی کنگره	: ۱۳۸۷ م ۳ ف ۴۰۶ BP — ردہ بندی دیوبی
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۸۶۲۱۴

## مدرسه عالی شهید مطهری رهبر

کتاب: مجموعه رسائل (۲)

مؤلف: ملا محسن فیض کاشانی

تحقیق: مسیح توحیدی وحدت

تیراژ: ۱۰۰۰

قطع: وزیری ۱۶/۵ × ۲۳/۵

نوبت چاپ: اول سال چاپ: ۱۳۸۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات

شابک: ۳ - ۲۸ - ۵۱۸۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تهران - میدان بهارستان - مدرسه عالی شهید مطهری رهبر معاونت پژوهشی

۳۳۱۲۴۴۶۵ - ۳۳۱۲۴۴۷۷

قیمت ۴۲۰۰۰ ریال

## بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر نهائی انسان از هستی درگرو فهم و درک صحیح معارف اسلام است و خاندان وحی، معلمان این کلاس و مدرسه‌اند. امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - به این حقیقت اشاره می‌کند: «هَجَّمْ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشْرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشُ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَصَاحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهُمَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَئِكَ خُلَفَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ». <sup>(۱)</sup> عالمان بزرگ اسلام وارثان این علم و دانشند و در این میان چهره پر فروغ مولی محسن فیض رحمه الله در صفت اول علم و اخلاق می‌درخشد. او در تنوع و کثرت علمی، ابتکار و نوآوری و مکارم اخلاق مشهور آفاق و به قول صاحب روضات الجنات «طاق و بی نظری» است.

تألیفات گرانقدر ش آینه حقیقت‌نمای علم و عمل و ذوق و فطانت و احاطه بر اصول و فروع، اخلاق، تفسیر، حدیث، عرفان، هیأت و ادب است.

تلک آثارنا تدلّ علينا فانظروا بعدها إلى الآثار

حمد و سپاس خداوند منان را که مدرسه عالی شهید مطهری رحمه الله توفیق یافت کنگره بین المللی این عالم عامل را برابر با کند. امید است دانش پژوهان از نتایج پر برکت و پر ارزش آن بهره‌مند گردند. تصمیم براین است تا آثار این عالم بزرگ - اعم از آثار خطی، یا چاپ شده نیازمند تصحیح یا کمیاب - به زیور طبع در آید.

إن شاء الله این تلاش و کوشش مورد عنایت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - قرار گیرد.

در انتها لازم است از همه عزیزانی که در مراحل مختلف تحقیق، تصحیح و امور مربوط به طبع آن آثار گرانقدر و تأليف مقالات و دیگر امور این کنگره، ما را یاری نمودند تشکر نموده و استمرار توفیقشان را از درگاه خداوند مسائلت نمایم.

**محمد امامی کاشانی**

رئيس کنگره علمی و پژوهشی

مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیش‌گفتار

با طلوع آفتاب اسلام و گسترش حقایق ناب آن، شاخه‌ای از معارف ارجمند و حیانی به بیان احکام شریعت اسلام و تشخیص و تعیین تکالیف دینی مسلمانان اختصاص یافت. آیات روشنگر قرآن و احادیث رسول خدا و خاندان او - صلوات الله علیہم اجمعین - دو منبع اصلی برای احکام شریعت اسلام است. در روزگار حضور موصومان آنان خود به تشریع و تبیین احکام می‌پرداختند و گاه نیز دانش آموختگان فقه آشنا و راویان صاحب درایت را به کار تبلیغ می‌گماشتند، و سپس در روزگار پنهانی حجت خدا این شاخه از معارف تنومند اسلام به «دانش فقه» شهرت فزون‌تری یافت و با سرانگشت اجتهاد و اندیشه‌ورزی ژرف‌نگران در آیات و روایات گسترش یافت و دفاتری از علم فقه به عربی و فارسی نگاشته شد.

راویان نیک‌نها دی چون زراره، محمد بن مسلم، عبدالله بن مُشكان و فراوان از این گروه با نگارش روایاتی که خود بدون واسطه یا با واسطه از موصوم شنیده بودند دفاتری از «فقه روایی» که به آن «اصول» می‌گویند گرد آوردند. چهارصد کتاب (اصول اربعمانه) از این مجموعه شهرت بیشتری دارند.

سنت فقه‌نگاری بدین روش تا عصر غیبت ولی خدا - عجل الله فرجه الشریف - ادامه یافت و سپس به شیوه‌ای دیگر همراه با زایش و رویش «علم اصول فقه» که در مقیاسی کلی به بررسی راهها و چگونگی استنباط احکام شرعی می‌پردازد گسترش پیدا کرد.

«دانش فقه» با کوشش و جوشش خالصانه فقیهانی چون ابن جنید (م ۳۷۸)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ابن ادریس (م ۵۹۸ یا ۵۷۸)، محقق حلی (م ۴۷۶) تا روزگار وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵) و شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) و دهها تن از فقیهان شیعی سیر تکاملی خود را طی نمود.

در این بین فارسی‌نگاری فقه برای مسلمانان پارسی زبان از تاریخچه‌ای ویژه برخوردار است. از آن جاکه زبان تخصصی «دانش فقه» زبان شیوه‌ای عربی است، ناگزیر بیشترینه آنچه در مکتوبات فقه فارسی یافت می‌شود، فقه کاربردی و رسائل عملی است که برای روشن شدن تکالیف مسلمانان پارسی زبان نوشته شده است. البته در این میان فقیهان فارسی نویس همانند ملامحمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰) به نگارش فقه فارسی در قالب شرح روايات فقهی روی آورده‌اند ولی شمار این گونه آثار در بین میراث به جای مانده از فقیهان گذشته چندان پرشمار نیست.

علامه ملامحسن فیض کاشانی از گروه فقیهانی است که گذشته از جمع آوری اخبار و نیز تدوین و تألیف کتب فقهی استدلالی به زبان عربی، به نگارش فقه کاربردی فارسی نیز همت گمارده است. او این شیوه را نه تنها در فقه اصطلاحی بلکه در تمامت معنای «فقه اسلامی» که شامل درک و درایت معارف اسلامی از مبدأ تا معاد می‌شود نیز به کار برده است. فیض ربانی برای آشناسازی مردمان فارسی‌گوی با معارف ناب توحیدی و دستورهای اخلاقی و آداب سلوکی و نیز آگاه ساختن آنان از تکالیف شرعی خویش در زمینه عبادات، معاملات... دفاتری ارزشمند به زبان پارسی گردآورده است.

### نگاهی کوتاه به زندگانی فیض

محمد بن شاه مرتضی که او را محسن نیز می‌خوانند در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ هجری قمری در خانواده‌ای که تبار آنان به علم و دیانت شهرت داشت به دنیا آمد. پدرش شاه مرتضی فرزند شاه محمود از عالمان دین و پارسایان روزگار خویش بوده است وی در حالی که فرزندش محسن دو ساله بود، رخت از جهان بست.

روزگار علامه محسن فیض کاشانی روزگار اوج استیلای حکومت صفوی است. در این دوران علوم حدیث، تفسیر، فقه و حکمت رونق به سزاپی دارد. دانشمندان بزرگی چونان میرداماد (م ۱۰۴۰)، ملاصدرا (م ۱۰۵۰)، محقق سیزواری (م ۱۰۹۰) تا علامه مجلسی (م ۱۱۰) در این روزگار می‌زیسته‌اند.

علامه فیض آن گونه که در زندگی نامه خود نوشت خویش نگاشته است، از ابتدای کودکی شوق وافری به تحصیل علم و کمال داشته است. او علوم عربی، منطق، حدیث، فقه، تفسیر و اصول دین را نزد دایی خود نورالدین محمد بن ضیاء الدین در شهر کاشان فرا

می‌گیرد و سپس در بیست سالگی راهی اصفهان که آن روزگار مرکز علم و حکمت بوده است می‌شود و پس از آموختن گوشه‌هایی از علم ریاضی به قصد دیدار حدیث شناس بزرگ شیعی سید ماجد بن هاشم بحرانی (۱۰۲۸م) و استفاده از دانش او عازم شیراز می‌شود تا خویش را در سلک و سلسله راویان حدیث قرار دهد.

فیض پس از فراغیری علوم حدیث و فقه و شاخه‌های علمی وابسته به آن‌ها، خود را در مرتبه‌ای از درایت فقهی می‌یابد که از تقلید دیگران بی نیاز می‌شود.

آوازه شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م ۱۰۳۰) او را به اصفهان فرا می‌خواند؛ پس از کسب اجازه روایت از شیخ بهاء الدین به همراه برادر خود راهی حجază می‌شود. فیض پس از انجام مناسک حج و اخذ اجازه روایت از نواده شهید ثانی شیخ محمد بن حسن ملقب به فخر الدین (م ۱۰۳۰) به ایران باز می‌گردد. در بازگشت، برادرش در سن هجده سالگی به دست راهزنان به قتل می‌رسد و فیض که او را همانند جان خویش می‌دانست و او را از جهت علم و درایت بسیار می‌ستود در مرگ او بسیار اندوهگین می‌شود.

ملامحسن که در پی علوم باطنی بود بالاخره در پی سال‌ها جست و جوی سالکانه، در شهر قم به مراد و استاد خویش که او را با اوصافی چون «صدر اهل عرفان» و «ماه آسمان ایقان» یاد می‌کند یعنی صدرالدین محمد شیرازی (م ۱۰۵۰) می‌رسد.

فیض او را یگانه روزگار خویش، علم باطن و تنها در حکمت و عرفان می‌داند و به همین دلیل هشت سال نزد او به ریاضات و جاهدات شرعی و نیز فراغیری حکمت و عرفان ناب الهی می‌پردازد تا این که سرانجام روزنہایی به عالم ملکوت و دریچه‌های به علوم باطنی برای او گشوده می‌شود. در همین روزگار به دامادی استاد خویش نیز نائل می‌شود و صدرا او را با لقب «فیض» می‌ستاید.

همین که صدرالدین شیرازی عازم شیراز می‌شود فیض نیز به همراه او بدان جا مسافرت می‌کند و نزدیک دو سال در کنار او می‌ماند و سپس به حکم آیه: «فَلَوْلَا نَتَّرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُو فِي الدِّينِ وَلِيُشَذِّرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْذَرُونَ»<sup>(۱)</sup> بر خویش واجب می‌بیند که به ارشاد مردمان و بسط معارف ریانی پیامبر و خاندان او که درود خداوند بر آنان باد! از طریق تألیف و تصنیف کتب و نیز تبلیغ و خطابه و وعظ پردازد. در این

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲

اثنا نامه ای از دربار سلطان صفوی شاه صفی به او می‌رسد و او را به خدمت دربار فرا می‌خواند. فیض پس از دیدار پادشاه و آگاهی از چگونگی ارتباط عالман با دربار سلطنتی از این کار استعفا می‌کند و روزگار خویش را به قناعت و زهد پی می‌گیرد. پس از چندی نامه‌ای دیگر از شاه عباس دوم به او می‌رسد. محتوای نامه اگرچه دعوت فیض برای ترویج جمعه و جماعات و بسط و نشر علوم دینی بود ولی باطن آن آکنده از مطامع دنیاگی و خواهش‌های سلطانی بود که فیض از قبول آن اکراه داشت ولی با این همه چون خویش را رسته از آب و گل نفسانی و هوس‌های آلوهه جوانی می‌دید، آماده پذیرش دعوت سلطان شد تا شاید به کمک اسباب دنیوی راهی به سعادت اخروی مردمان بازگشاید.

فیض به دربار سلطان فرود می‌آید و او را مردی مصمم برای گسترش شریعت اسلامی می‌یابد؛ پای فشاری فیض در ترویج اقامه نماز جمعه و جماعات -که خود ماجرایی پر راز و رمز در حیات سیاسی حکومت صفوی دارد- انگیزه دشمنی برخی عالمان و هم مسلکان او می‌شود تا آن‌جا که او خویش را در برابر هجوم اندیشه‌های معارضان، تنها می‌بیند و در پی آن، پادشاه نیز از او کناره می‌جوید و اهداف بلندی که فیض در اندیشه داشت هنوز به شکوفایی نرسیده پژمرده می‌گردد.

فیض این اعراض خاصان و عالمان و نیز دشمنی برخی مردمان را نرdban معرفت آفرین برای خویش می‌بیند و از رهگذر این تنهایی به جمعیت موحدان و عاشقان دلسوزته‌ای درمی‌آید که سر تنهایی علی <sup>لایل</sup> را دریافت‌هاند.

علامه فیض کاشانی در پی این ماجرا به کاشان بازمی‌گردد و گویا تا پایان عمر در آن دیار به نگارش و آموزش علوم الهی و ترویج شریعت نبوی و معارف بلند ولوی می‌پردازد و سرانجام در بیست و دوم ماه ربیع الثانی سال ۱۰۹۱ هـ به سرای جاودان خداوندی می‌شتابد. رضوان الهی هماره جایگاه او باد!

#### د ۵ دفتر فارسی

مجموعه گردآمده از ترجمه‌های علامه ملا محسن فیض کاشانی دربردارنده ده رساله در زمینه فقه، اخلاق، عقاید و عبادات است. رساله‌های موجود در این دفتر فارسی بر اساس تقدّم احتمالی در نگارش عبارتند از:

۱- ترجمة العنايد (۱۰۴۳)

- ۲- ترجمة الصلاة (۱۰۴۳)
- ۳- ابواب الجنان (۱۰۵۵) فیض این رساله را ترجمه‌ای مختصر از کتاب «شهاب ثاقب» که به زبان عربی درباره وجوب نماز جمعه است معرفی می‌کند.
- ۴- ترجمة الطهارة (۱۰۶۱)
- ۵- اذکار الطهارة. رساله تکمیلی برای «ترجمة الطهارة» است.
- ۶- ترجمة الحج (پس از ۱۰۶۱)
- ۷- ترجمة الزكاة (پس از ۱۰۶۱) در ابتدای این رساله اشاره شده است که «ترجمة العطاید» و «ترجمة الصلاة» پیش از آن نگاشته شده است.
- ۸- مفتاح الخیر (۱۰۷۳) رساله تکمیلی برای «ترجمة الصلاة» است.
- ۹- ترجمة الشريعة (۱۰۷۳)
- ۱۰- ترجمة الصيام

نام رساله‌ها بر اساس نامی است که نویسنده در ابتدای هر رساله آن را ذکر کرده است. ترجمه‌های موجود در این مجموعه، گذشته از ویژگی‌های اشتراکی که بین آن‌ها یافت می‌شود، هر یک دارای امتیازهای خاصی نیز هستند که می‌توان در دو محور ساختار و محتوا از آن‌ها یاد کرد.

### ویژگی‌های اشتراکی ترجمه‌ها از جهت ساختار

اول: در آغاز ترجمه‌ها (به جز ترجمه‌های تکمیلی و نیز «ترجمة الصيام» و «ترجمة الزكاة») اشعاری از علامه فیض در قالب غزل یا قصیده آمده است که بیشتر آن‌ها با زبانی مناجات‌گونه پرده از معارف پنهانی موضوعی که رساله بدان پرداخته است، می‌گشاید و نیز با انگیزشی درونی در خوانندگان زمینه سیر و سلوک آن‌ها را در راه بندگی خداوند، فراهم می‌آورد.

علامه فیض علیه السلام به شیوه‌ای زیبا و هنرمندانه در اثنای بحث‌های فقهی از تک بیتی‌های حافظ و دیگر شاعران پارسی‌گوی به خوبی بهره برده است. این شیوه در «ترجمة الصلاة» جلوه‌ای ویژه یافته است. مثلاً در آداب قرآن خواندن می‌نویسد:

«و باید که قرآن را با تأثیر و ترتیل و تدبیر بخواند با دلی فارغ و ترجیه کاملاً»

عروض حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دار الملک ایمان را مجرد یابد از غوغای

دوم: هر ترجمه پس از ذکر نام خداوند و گفتاری شیوا در سپاس و ستایش خداوند و درود و سلام بر پیامبر و خاندان او (صلوات الله علیهم اجمعین) با کلمات و عباراتی مناسب با موضوع رساله، آغاز می‌شود. نمونه این که «ترجمة الطهارة» را این گونه آغاز می‌کند:

«منت خدای را - تقدست اسماؤه - که ارواح مؤمنان را در مبدأ فطرت پاک و پاکیزه آفرید و چون گاه گاه به مقتضای بشریت، باطن و ظاهر ایشان به دنس معاوصی و قادرورات ملوث می‌شود، آب چشم و چشممه ارزانی فرمود تا تن و جان را به این و آن شسته، شایسته طاعت و عبادت و راز باشند».

علامه سپس به نام ترجمه و علت نگارش آن و نیز ابواب و فصول آن اشاره می‌کند. همه ترجمه‌ها در هشت «در» به تعداد درب‌های بهشت نگاشته شده است مگر رساله تکمیلی «اذکار الطهارة» که در پنج «باب» تنظیم شده است.

سوم: اولین «در» از بیشترینه ترجمه‌ها به بیان فضیلت‌ها و ارزش‌های آن تکلیف شرعی، تنها بر اساس آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام می‌پردازد و دومین «در» از ذکر اقسام و شرائط و اجزای آن سخن می‌گوید. در هر ترجمه «دری» به بیان آداب و مستحبات آن تکلیف و عبادت گشوده شده است و «دری» دیگر به بیان منافیات و موانع آن اختصاص یافته است.

چهارم: سبک نگارش ترجمه‌ها به گونه‌ای روان، ساده و بی‌پیرایه است تا مخاطب بتواند به راحتی از مطالب آنها بهره‌مند شود. علامه از ذکر اصطلاحات فقهی و مباحث پیچیده آن به کلی اجتناب کرده است و از آن جا که بیشترین وجهه همت او ارائه مباحث فقهی به صورت کاربردی و نیز یاری رساندن به خواننده در انجام تکالیف عبادی است، از پرداختن به نقل اقوال فقهها - که مرسوم کتاب‌های فقهی است - نیز دوری می‌کند.

نمونه این که علامه در ابتدای «ترجمة الصلاة» انگیزه خود از نگارش فارسی آن را چنین بازگو می‌کند:

«و چون اذکار نماز به زبان عربی وارد است و بسیاری از ابنای عجم بلکه عرب هم از فهمیدن آن عاجزند، به خاطر این ضعیف، محسن بن مرتضی رسید که آن را به زبان فارسی ترجمه نماید و بعضی آداب و فواید نیز به آن منضم سازد تا شاید جمعی مؤمنان از آن بهره‌مند گردند و این فقیر بی‌پیاعت را در اوقات

حضور دل به دعای خیر یادآوری نمایند».

توکه کیمیافروشی نظری به قلب ما کن

که بضاعتی نداریم و فکنده‌ایم دامی

نویسنده تنها در «ابواب الجنان» که به موضوع نماز جمعه که در آن روزگار (دوران صفویه) از مباحث پر چالش فقهی با رنگ و آب سیاسی بوده است می‌پردازد، فقیهان را نیز مخاطب خویش‌می‌شمارد و این گونه می‌نویسد:

ثانیاً مختصر به لغت فارسی نوشته شد تا نفعش اعم و ثوابش اتم باشد. تذکیری است متفقّه را و تنبیه‌ی است مترفهه را».

### ویژگی‌های محتوایی ترجمه‌ها

الف - در ابتدای بسیاری از مسائل فقهی چنانچه می‌توانسته به آیه‌ای از قرآن استناد کند، ابتدأ آیه را ذکر کرده است و سپس به استدلال بر اساس روایات پرداخته است.

ب - تمامی مباحث فقهی یا اخلاقی که پیرامون مسائلهای فقهی مطرح می‌شود برگرفته و بر اساس آیات، روایات یا اقوال دانشمندان فقه و حدیث است به گونه‌ای که می‌توان جمله جمله رساله‌ها را به مستندی روایی یا کتابی فقهی ارجاع داد (در پانوشت رساله‌ها به برخی از آن‌ها اشاره شده است).

ج - علامه فیض کاشانی، نظر فقهی و قاطع خود را به راحتی بیان می‌کند و خواننده را در پیچ و خم استدلال فقهی یا نقل اقوال پی در پی، رها نمی‌کند اما در عین حال از فتوا بر خلاف مشهور نیز حتی الامکان خودداری کرده است و در پاره‌ای موارد خواننده را با این تعبیر طلیف که: «اگر چنان کند از عهده خلاف فقها بیرون آید» از فتاوی مشهور فقها آگاه می‌کند.

د - فیض فقیه در تمامی رساله‌های فارسی فقهی، گذشته از جنبه علمی و فقه نگاری و نیز بیان احکام شرعی همراه با استدلال‌های بسیار کوتاه، در پاره‌ای موارد به جنبه‌های عملی و کاربردی مباحث نیز عنایت ویژه‌ای داشته است. بر همین اساس در شمار زیادی از مباحث، علاوه بر بیان فقهی و فقیهانه، از بیانی حکیمانه و پندآموز نیز در ترغیب و تشویق خواننده برای انجام تکالیف شرعی بهره برده است. تک بیتی‌ها و عبارات ادبی، استعاره‌ها و کنایات هنری برای بیان راز و نیازها و اظهار بندگی‌های او در جای جای رساله‌ها به چشم می‌خورد که مخاطب را به وجود و شور، انس و حال فراخوانده و زمینه تحولی روحی را در او فراهم می‌آورد.

آمیختگی ذوق و فقه از ویژگی‌های قلم فیض در این دفاتر فقهی است که در کمتر کتاب فقهی یافت می‌شود. و این خود مرهون طبع سلیم و ذوق سرشار نویسنده و نیز دلبستگی او به ارشاد و هدایت مردمان با زبانی شیرین و شیوا نه تفهه و اظهار فقه برای جلب نظر معاصران و اقران است.

ه - توجه نویسنده عارف به جنبه‌های باطنی وظایف شرعی در کنار جنبه‌های ظاهری آن‌ها از ویژگی‌های این دفتر فقهی است. این شیوه نیز در کمتر کتاب فقهی به کار گرفته شده است. نمونه آن که در «ترجمة الطهارة» در ابتدای آن می‌خوانیم:

«طهارت بر دو قسم است اول: طهارت باطنی از لوث معاصی و اخلاق بد و غفلت از ذکر احد صمد (مقدم داشتن طهارت باطنی بر طهارت ظاهری نیز از نکته‌های دقیق این فراز است) دوم: طهارت ظاهر از خبث و تفث و حدث. و طهارت باطن به آب چشم و آتش پشمیمانی و ریاضت نفس به تکالیف قرآنی حاصل توان کرد.».

غوطه دراشک‌زدم که اهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

فیض از آن جا که خود عارفی ستراگ و سالکی راه رفته است به اسرار درونی عبادات و رازهای نهانی آن‌ها نیز آن گونه که در روایات هم آمده است، اشاراتی می‌کند. مانند: «ترجمة الصلاة» در بحث رکوع می‌نویسد:

«شخصی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که راست داشتن گردن در رکوع اشاره به چیست؟ آن حضرت فرمود: تأویلش آن است که ایمان به تو دارم و اگر چه بینی گردن من را». ج

گردن نهادیم الحكم الله  
گردن بارد در کوی آن ماه

و نیز در سر دست بلند کردن به گاه تکبیر گفتن می‌نویسد:

«... دست برداشتن اشاره است به این که در دریایی معصیت غرق شده‌ام، بگیر دست مرا تا بیرون آیم».

و - ملای کاشانی از هر فرصتی برای بیان نکته‌های اخلاقی استفاده کرده است هر چند در آن جا بنا بر رسم کتاب‌های فقهی تنها جایگاه استنتاجات فقیهانه باشد. مانند آن‌چه در پایان بررسی فقهی درباره آب کرو آب قلیل می‌گوید:

و هر که در این باب تأمل واقعی کند او را از مرض و سواس، شافعی و در علم طهارت ظاهر، کافی باشد.

و یا در پایان بحث‌های فقهی درباره گونه‌های شک در نماز می‌نویسد: «و شک نیست که کثرت سهو و شک، از غفلت و عدم اقبال روی دل به حق ناشی می‌شود و بدا به حال کسی که عبادت خدا کند و روی دلش به ما سوئی باشد.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم  
من آن نماز حساب نماز نشمارم  
مرا غرض ز نماز این بود که پنهانی  
حدیث درد فراق تو با تو بگذارم  
و گرنه این‌چه نمازی بود که من بی تو  
نشسته روی به محرب و دل به بازارم<sup>(۱)</sup>

ز - دفتر فقه فیض سرشار از بینش توحیدی و نگاه عرفانی اوست. رگه‌های این نگاه والای عارفانه را در بیشتر مباحث این دفتر می‌توان یافت.  
انتخاب روایات هر باب فقهی از شواهد گویای این نکته است. او احادیثی که از لقای خداوند، قرب او و رضای حق - سبحانه - سخن می‌گوید بر روایات فراوانی که از حور و غلمان و میوه‌های بهشتی گفت‌وگو می‌کند، ترجیح می‌دهد و مخاطب خویش را بر معیار آن احادیث بلند و آسمانی به انگیزش الهی و امی‌دارد. نمونه را بنگیرید: «ترجمة الشريعة» در ثواب سجده و در ثواب ذکر و در ثواب تعقیب نماز. نیز نگاه کنید: «ترجمة العقاید» در شرح بهشت آن گاه که می‌نویسد:

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست  
و شرح حور و غلمان و لؤلؤ و مرجان و سایر لذات و انواع تنعمات بهشت را  
از کتاب‌های دیگر بطلبند که این رساله گنجایش ذکر آن‌ها ندارد.<sup>(۲)</sup>

۱. مفتاح الخیر.

۲. ترجمة العقاید.

## ویژگی‌های هر ترجمه

### ۱. «ترجمة العقائد»

این رساله که شاید پیش از رسائل فقهی نگاشته شده باشد، در هشت بخش همانند هشت در بهشت نگاشته شده است. هر بخش با نام «در» به بیان اصول عقاید شیعه بر مبنای آیات قرآن و احادیث مucchoman علیہ السلام پرداخته است.

فیض که درود خداوند بر او باد! دلالتها و ارشادهای خداوند و رسول گرامی او صلوات الله علیه و آله و سلم را برترین کلامها و استوارترین برهان‌ها برای صاحبان خرد و اندیشه می‌داند و این استشهاد و استدلال جویی از قرآن و حدیث را تقلید محض و پیروی ناآگاهانه نمی‌داند بلکه این شیوه را مایه هشدار باش و بیداری عقل‌های درست اندیش می‌خواند.

«در» اول درباره اثبات وجود خداوند و هستی حق گفت و گو می‌کند. نویسنده این «در» را با این عبارت آغاز می‌کند: «یک دم حدیث امکان و وجوب را بگذار و دل با ما دار و لحظه‌ای حرف دور و تسلسل را رها کن و گوش با ما کن که دورت سرگردان می‌سازد و تسلسل در بیابان بی‌پایان می‌اندازد. زمانی نگاه کن و ببین در غرایب آسمان و...»

بینش حدیث شناسانه فیض و رویکرد عارفانه او در کنار ضرورت‌های حاکم بر کتاب که ناشی از قدر علمی و مکانت فکری خواننده است به همراه فضایی چیره بر رسائل که ارائه بحث‌ها به دور از استدلال‌های خشک - حتی در رسائل فهقی - است، اقتضا می‌کند که نویسنده، مخاطب خویش را در راه‌های پر پیچ و خم استدلال‌های فلسفی رها نکند و راهی هموار فرا دید او بگشاید همان گونه که در رساله‌های فقهی نیز راه را بر خواننده آسان می‌سازد.

علامه فیض ربانی با بیان نظم حاکم بر هستی و نیز فطرت خداجوی آدمی که درمی‌یابد: او خود خویشن را نیافریده است پس نیازمند آفریدگاری هست و نیز با اشاره به برهان نهفته در این کلام بلند امام علی علیه السلام: «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم» و نیز برهان نیاز انسان در مشکلات و دشواری‌ها به نیرویی ماورایی و قدرتی لایزال به اثبات وجود خدا می‌پردازد.

«در» دوم پیرامون اثبات توحید و یگانگی حق سخن می‌راند و برهان بر این نکته را از آیه «لو كان فيهمما آلهم الا الله لفسدتا» استخراج می‌کند.

«در» سوم پیرامون صفات جمالی و جلالی خداوند بر اساس آیات و روایات بحث و

بررسی می‌کند.

«در» چهارم درباره نبوت و رسالت بر این مبنای که انسان‌ها نیازمند رابطه و واسطه بین خود و خداوند هستند گفت و گو می‌کند.

«در» پنجم را به روی موضوع وصایت و ولایت می‌گشاید و ضرورت نیاز به امام را بر این اساس که شریعت اسلام نیازمند نگاهبان است گوشزد می‌کند.

«در» ششم در معاد و ضرورت پاداش به کارهای پسندیده و ناپسند انسان‌هاست. بینش فیلسوفانه علامه فیض از این رساله به ویژه در بحث معاد به خوبی آشکار است. اشاره او به بحث حرکت استكمالی نفس و نیز بیان دویست و جدایی نفس و بدن و نیز مسأله مشهور فلسفی «وحدت نفس» و اشاره به بدن جسمانی و بدن روحانی و طرح مسأله خلقت بدن روحانی از بدن جسمانی که شاید اشاره به مبنای استاد او آخوند ملاصدراً شیرازی در مکتب حکمت متعالیه در مسأله معاد جسمانی باشد، از شواهد شفاف و گویای بینش بلند و فیلسوفانه اوست.

«در» هفتم از رساله «ترجمة العقاید» به ذکر احوال موت و قیامت پرداخته است و «در» هشتم را به تشریح بهشت و دوزخ و شفاعت و حوض اختصاص داده است و در پایان پس از گفت و گو از حوض کوثر، رساله را چنین به پایان می‌رساند:

و مؤلف این رساله را که یکی از فدویان خاک در اوست (یعنی امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیهم السلام) ان شاء الله جامی کرامت خواهد فرمود که لذت دیدار ساقی، او را چنان محظوظ سازد که به لذت شراب نپردازد».

گر تو ز شراب می‌شوی مست ما را ساقی رباید از دست

## ۲. «ابواب الجنان»

این رساله به بحث پیرامون نماز جمعه، وجوب عینی آن، شرائط و اجزاء و احکام و نیز آداب و فضیلت‌های آن می‌پردازد و در ادامه به ثواب و فضل روز جمعه بر دیگر روزها و نیز اعمال مستحب در این روز پرداخته است و در پایان از فضیلت نماز جماعت و شرائط و آداب آن سخن می‌گوید.

این رساله ترجمه‌ای کوتاه و روان از رساله فقهی «شهاب ثاقب» است که نویسنده آن را به زبان تازی درباره وجوب نماز جمعه نگاشته است. رساله ابواب الجنان نیز دارای هشت باب به منزله هشت درب بهشت است. نویسنده در

باب اول برای اثبات وجوب نماز جمعه متن عربی آیات و روایات را به همراه ترجمه آن‌ها آورده است ولی در باب‌های بعد تنها به ترجمه آیات و روایات بسته کرده است.

٣. «ترجمة الطهارة»

این رساله نیز دارای هشت «در» است که «در» اول در فضیلت طهارت گشوده می‌شود و «در» آخر در کیفیت تیم بسته می‌شود. ماده تاریخ اتمام نگارش رساله عبارت «شد محروم (الحرام) (بدون الف تعریف در الحرام) است که ظاهراً چندان مطابق با تاریخ در نمی‌آید<sup>(۱)</sup>. گفتنی است که علامه فیض بر این فتواست که آب تا زمانی که رنگ و بو و طعم آن تغییر نکرده باشد اگر چه قلیل باشد به مجرد ملاقات با نجس نجس نمی‌شود و نیز از فتاوی ویژه او کفایت غسل، به هر نیتی، که باشد از وضوست.

٤. «اذكار الطهارة»

این رساله در بردارنده ذکرها و دعاهایی است که در «ترجمة الطهارة» به آن‌ها اشاره شده است. این رساله تکمیلی در پنج باب تنظیم شده است که باب اول در اذکار خلوت (بیت الخلاء) و باب آخر در اذکار غسل است.

٥. «تم جمة الصلاة»

فیض این رساله را پس از نام خدا با این بیت آغاز می‌کند:

هر که نه گویا به تو خاموش به هر چه نه یاد تو فراموش به  
و سپس از اذان و اقامه و تکبیرة الاحرام تا سلام پایانی نماز را به زبانی ساده و همه  
کس فهم به فارسی ترجمه می‌کند و خواندنی است که در ترجمه صلوات در تشهید نماز آل  
محمد (صلی الله علیہم اجمعین) را این گونه می‌شناساند:

[خدایا درود فرست بر محمد] «و بر اهالی بیت محمد ﷺ که حضرت فاطمه زینب و دوازده امام معصوم اند، و هر که سیرت ایشان ورزد و از علم ایشان حظی و افراد داشته باشد، مثل مسلمان فارسی چنان که حضرت پیغمبر ﷺ فرموده که «سَلَّمَانُ مُنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» (۲). ع.

$$+ (-1)^{1+2\alpha_1} + (-1)^{\alpha_1} + (-1)^{\alpha_1} + (-1)^{\alpha_1} + (-1)^{1+2\alpha_1} + (-1)^{\alpha_1} + (-1)^{\alpha_1} + (-1)^{1+2\alpha_1}$$

$\wedge \vee \backslash = (\forall \exists)$

<sup>۲۱</sup> عبد الرحمن أخبار ابراهيم، ج ۲، ص ۶۴ - ۲۸۲، بخارى الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶ - ۳۲۹.

### «مفتاح الخير»

این رساله نیز مشتمل بر هشت در و تکمیل کننده رساله «ترجمة الصلاة» است. فیض جلله در این رساله به بررسی اقسام نماز، شرائط وجوب و صحت نماز، نماز مسافر، اوقات نمازها، گونه‌های شک در نماز و چگونگی جبران نمازهای از دست رفته، می‌پردازد.

دانستنی است که فیض جلله یکی از شرائط صحت و درستی نماز را آن می‌داند که مسائل نماز باید از امام معصوم فراگرفته شود اگر چه به چندین واسطه باشد. البته این نکته فقهی نمازهای نیست ولی تصريح و شفاف گویی آن از زیبایی‌های کار فقهی اوست. و نیز از فتاوی ویژه او آن است که: آن کس که ساتر عورت ندارد ولی لباس نجسی به همراه دارد باید لباس نجس را بپوشد و ارکان نماز را تمام انجام دهد و دیگر آن‌که وقت نماز مغرب را زمان غروب آفتاب (استثار قرض خورشید) می‌داند.

علامه فیض کاشانی ماده تاریخ اتمام مفتاح الخیر را با عبارت «شهر محرم الحرام» که برابر با ۱۰۷۳ هجری قمری می‌شود بیان می‌کند.

### ۷. «ترجمة الصيام»

رساله فقهی صیام نیز در هشت «در» نگارش شده است که به بیان فضیلت روزه‌های ماه رمضان و شرائط و آداب آن پرداخته و در پایان در هشتمن «در» از درهای صیام، پیرامون اعتکاف و شرائط آن سخن می‌گوید.

### ۸. «ترجمة الحج»

این رساله در فقه حج و عمره است و فیض در ابتداء می‌نویسد این ترجمه را بعد از «ترجمة الصلاة» و «ترجمة الطهارة» و «ترجمة الصيام» نوشته است.

فیض فقیه از آن جا که - همان گونه که در ویژگی‌های محتوای گفتیم - به جنبه‌های عملی و کاربردی فقه عنایت ویژه‌ای داشته است در این رساله به تفصیل از حج تمعن و عمره مفرد سخن می‌گوید ولی حج قران و إفراد را رها کرده و تنها به تعریفی کوتاه از این دو بسنده می‌کند. نیز در کفاره شکار می‌نویسد: «چون کفاره شکار کردن بسطی از سخن می‌طلبد که مناسب این رساله نیست و احتیاج به آن نیز کمتر می‌شود، طی آن می‌شود».

### ۹. «ترجمة الزكاة»

فیض کاشانی جلله «ترجمة العقاید» و «ترجمة الطهارة» را پیش از نگارش این ترجمه نوشته است. این ترجمه نیز در هشت «در» به مباحث زیر پرداخته است:

معنای زکات، فضیلت و ارزش‌های زکات دادن، اقسام و شرائط زکات، نصاب نقدین (= طلا و نقره)، نصاب أغnam (أنعم) ثلاثه (= شتر، گاو، گوسفند) نصاب غلات اربعه (= گندم، جو، مويز، خرما)، چگونگی مصرف زکات.

علامه در یک بخش کوتاه نیز به تشریح زکات فطرة و شرائط آن پرداخته است و در پایان از آداب زکات دادن سخن می‌گوید.

#### ۱۰. «ترجمه الشريعة»

این رساله فارسی نیز در هشت «در» تنظیم شده است. «در» اول به تشریح معنای شریعت و کیفیت سلوک راه حق می‌پردازد. «در» دوم در بیان اعمال نیک بدنه و ذکر نمونه‌هایی از آن است. «در» سوم به بیان اعمال ناپسند بدنه اختصاص دارد.

«در» چهارم پیرامون ثواب برخی اعمال پسندیده و سنت‌های نیک سخن می‌گوید و رفتارهای پسندیده را در دو محور فردی (مانند مساواک زدن، عطر زدن،...) و اجتماعی (ثواب فریاد رسیدن مسلمانان، عیادت بیمار) ذکر کرده است.

«در» پنجم درباره پاداش برخی اعمال ناپسند و چگونگی عقاب آن‌ها گفت و گو می‌کند. «در» ششم سخن از صفات پسندیده نفسانی و منش‌های اخلاقی انسان مانند صبر و توکل و... می‌گوید.

«در» هفتم صفات اخلاقی ناپسند مانند تكبر، عجب، حسد و... را معرفی می‌کند. «در» هشتم را به ذکر پاره‌ای از آداب سلوک راه خدا اختصاص داده است و عمدۀ آداب این راه را یاد حق تعالی در هر لحظه و ساعت می‌شناساند و در پایان رساله چنین می‌نویسد:

و هر که توفیق یابد که اعمال حسن[e] و سنت سنیه مذکوره را به جای آورده و از اعمال سیئه مذکوره اجتناب نماید و اخلاق پسندیده را تحصیل کند و ناپسندیده را از خود دور، روز به روز حالت در ترقی باشد، حسناتش فرازید و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع و باطنش صافی و قربش به حق و افی و دعاویش مستجاب و نفسش مستطاب بیست:

گرچه وصالش نه به کوشش دهنده آن قدر ای دل که توانی بکوش علامه فیض کاشانی در پایان رساله، ماده تاریخ اتمام آن را به لحاظ ماده و سال عبارت «شهر محرم الحرام» می‌نویسد که برابر با ۱۰۷۳ هجری قمری است ولی در نسخه «م» تاریخ انجام رساله، یازدهم ماه صفر ذکر شده است.

بسمه تعالیٰ

### شناسهٔ ترجمه‌ها در تصحیح این ده رساله

اگرچه مصنف در فهرست‌های خودنوشت خویش از این رسائل به صورت جداگانه نام می‌برد و همچنین در فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ها نیز عنوانین این رساله‌ها جداگانه ذکر شده است اما آنچه از نسخ خطی این رساله‌ها شناسائی شده است - به استثنای مواردی چند - در قالب یک مجموعه و در یک مجلد موجود می‌باشد، شاید علت این امر علاوه بر تناسب کلی موضوع اکثر این رساله‌ها که فقه است، تشابه اسمی آنها و به کارگیری کلمه «ترجمه» - به معنای تفسیر و تبیین - توسط مرحوم مصنف برای آنها باشد.

تعداد نسخ خطی موجود این رساله‌ها محدود به چهار مجموعهٔ ذیل می‌باشد که سعی در بهره‌گیری از تمای آنها شده است :

۱ - مجموعهٔ موجود در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی به شمارهٔ ۱۰۱۷۷ که در عصر حیات مؤلف استنساخ شده است، این مجموعه با علامت اختصاری «م» در پاورقی‌ها معزّفی شده است.

۲ - مجموعه‌ای که با شمارهٔ ۱۴۱۵ از مجموعه هزار و پانصد نسخهٔ اهدایی مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس شناسائی می‌شود. این مجموعه در تملک مرحوم سید احمد صفائی خوانساری بوده که پس از فوت ایشان توسط مقام معظم رهبری خریداری شده و به کتابخانه آستان قدس رضوی اهداء گردیده است. استنساخ این مجموعه در سدهٔ یازدهم هجری قمری بوده است. این مجموعه در شمارگان جدید کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره‌های ۲۱۵۹۵A تا ۲۱۶۰۳A شناسائی می‌شوند و در پاورقی‌ها با علامت «ق» معزّفی گردیده است.

۳ - مجموعه‌ای که با شماره ۱۱۱۸ از مجموع هزار و پانصد نسخه اهدای مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس رضوی شناخته می‌شود و توسط مرحوم سید احمد صفائی خوانساری استنساخ گردیده است.

با توجه به اینکه نسخه ۱۴۱۵ در تملک مرحوم خوانساری بوده است به احتمال قوی ایشان از روی همان نسخه استنساخ کرده‌اند و لذا موارد محدودی از تفاوت را بین این دو نسخه مشاهده می‌کنیم. این مجموعه در شماره گذاری مجدد کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره‌های ۲۰۹۵۴A تا ۲۰۹۶۲A شناخته می‌شوند و در پاورقی‌ها با علامت اختصاری «خ» معزّفی گردیده است.

۴ - مجموعه چهارم متعلق به کتابخانه وزیری یزد و با شماره ۲۶۳۲ می‌باشد که اگر چه در مقابله ابتدائی نسخ مورد استفاده قرار گرفت ولی با بررسی‌های مجدد به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر وجود اغلاط فاحش املائی دخل و تصریفاتی نیز در متن آن صورت گرفته است، و لذا فقط در مواردی محدود به تفاوت آن با نسخ دیگر با علامت اختصاری «ی» اشاره شده است.

در پایان از تلاش‌های مدرسه عالی شهید مطهری لهم، و واحد احیای آثار در پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام تشکر می‌شود.

جواد خرمیان

اين رساله است متعلق بر ترجيحه الصيام  
بـ الله الرحمن الرحيم  
رساله مستاييش مرغدار یافع پيل مکار زمامها ناه میگذران  
بر كذبي پير و سمعونه اين امت می گوهر كه دایده عذاب آمد  
در زمانه بجزون لطف همان صرفه و در جنادل آن طبقه همانها  
میتوان كه الصومه یعنی آن الجری به درون ناسعدید ببرخلاف  
آنچه اولیا و ایمه مدح خصوصاً پیغمبر ما را اهلیت آرد که در  
شب تلاه بمنزد که راستها شخص کردند که چند هزار میل  
خواهد شد در آن شب بمنزد بولیثان را  
آن هفده راه آن سی ایام ممکن كه کلیله القدر خیر من الف ثغر  
اما بعد چهین کوچیخا معلوم و یهیه محسن بن مرتفع  
ایده افکه کلین مختصر دست در فقهه هر چند موسوعه بترجمه الصيام  
مرتب بروخت در در بوقت تبعه های عبادات دیگر که پیش  
ازین مستحبه یا نهاد بود یا بین ترجیحه متعارف شدن است فنا های  
بعکانه لام من که در حدیث آمد که بقیه الاسلام علی حجه

اشیاء علی الصلوة والزکوة والصون والمحظوظ والولادة راش  
 الموفق در این دین پشت روزه در محبیت سوی راد  
 کهندن سپریت از آتش در زخم و زیارت کهندن و ذکر  
 بدهنات و بعد عذر ابر و خوشحالیست یکدین و فتح اعلیٰ  
 و یکدین و قتل غایم پروردگاری بیوی ادهن در زمزمه دانش  
 تراست نزد مرتع طالق از بیوی شکر بندن دار در عیادت  
 پروردگاری است و اکچه برداش خفتة باشد مادایی بمغایت  
 سلامان کهندن ملائکه عطا کشید یحیت بعینه دار در یشک  
 از بیلدیر بحق تعالیٰ هنریت شده راموکل کهندن از بی ارد  
 سمع کهندن ای ایشان تهد مند تاجون وقت انتظار در آینه  
 تعالیٰ زیابید چشم غرش بوجه حضرت بود لیسم ای ملائکه کوه  
 بشیلکه کهندن ای ایشان میرزی بی همیت و ای ایشان کهندن  
 در زمزمه داری پرند معمی ای ملائکه هنی سیخون ملائکه همیت کهندن  
 ای همیون کهندن ای ایشان راه کهندن مستحب بدارند  
 شواری ای همیت و زینه صفت بغير حمل الله عليه کله دلخواه

نسخه «م»

نمودنیو و از نوع ساخت بودن و تکالیست داشت از نمای بدل یا زبان در انعام بنی کر در مقابل رضاقیل است عقولی درستان منافقان می‌نماید از هیئت‌دلوں الناس علی‌ما انتم الله من ضلیل یعنی بالکحدبیه بند مردانه اینجیزی کوچی تعالی‌داه است با ایشان از ضلیل‌قره و در حاشیه امده الحسن ناکل‌الامان کا ناکل‌النار‌الخطب یعنی حَسَدًا يَمْنَى الْخُورُ وَ تَحْنَى اتش هیزم رالمخورد و حدیث دیگر امده کافته عین حدیث ششم حضرت داشتن وسیعی بلطف عدو نیست و امور دنیا و غصه خود ردن بهشت آنکه مقابل تکلیف است عقولی می‌نماید فلان تکلیف المیوم الدینیا و لا یترکم بالله لقین الفرد یعنی فریب ندهد شمار او ندیدن دنیا و فریب ندهد شاد او فریب دهنده یعنی شیطان و در حدیث امده ان الذین اروالهم اهل‌کامن کان قبلكم و می‌می‌مکلا که یعنی در وسیم ملاک کوکه اهانی را پیش از شابودند و این دو نیز ملاک کنده شهادت و در حدیث دیگر امده مثل و پیش برینی امثال کرم پلدا است همه بخود پیشتری متنبد و در تیشو و از بیرون این دن التکمیر داز عزم هفتمن را یکدند است در عبادت ها و کردن کارهای اخوت جای دنیا و مطلب ملح و ثنا کرد مقابل نظلام است عقولی در وصف منافقان می‌نماید باید باید از این القات یعنی عبادت خود را بمن دان یعنی دند و در حدیث امده ایاک و ایا فاتح من علی لغزی الله و کلد اش ای من جمله یعنی همیز از ریا بین بدستی هر کد علی کند زایری قیزها و ایکدار دحق تعالی او را بایان کس که هم از برای او کوده و در حدیث هدی امده هر کد بامن شریک کند غیره مراد عبادت از و قبول هنکم قبول هنکم بکن شریک هم ایکدار دحق تعالی او را بایان کس که هم از برای او کوده و در حدیث هدی اپنهر را که خالص باشد از برای من هستم غصیت کرد مقابل علم است و آن از بیانی در اید نیست جای امور دنیا و طلب انتقام عدوی دیده سید کوئی ایکسی حق تعالی در شای قدم می‌فرماید و اذاما غصیبو ایم غفرن یعنی هر کجا غصیت دلم دندیم امر زند و در صدد انتقام در بی ایست و در حدیث امده که در قدر تراکم و بسته باین ادم اذکرف قی غصیت اذکر ای غصیتی

نسخه «ق»

ولا احقد فین اعیت وا ذا ظلمت به ظلمة فارض با نصاریات قان انتصري  
 لک خبر من انضمار لقنت یعنی اعقره ندادم مرا یادکن در غصب خودتا  
 من ترا یادکن در غصب خود و ترا هلاک کنم در جلد امامی که ملاک میکنم و میگاه  
 ستری شود سید پدرانی شویاب شقام من از برای تو پس بدرستی که انتقام  
 من از برای تو هفتم است اذ انتقام خود را برای خود و نیز دستیت اهل العصی  
 یغشید الیمان گایغشید المخل المیکل یعنی غضایان را فاسد میکند  
 چنانکه سرک عسل او در میک دیگ این که غصب کلید هر شریست هم  
 تکریبوند و در مردمان یغشیتار بستان کریست خود را اعظم شود که در مقا  
 قواضع است حق تعالی یغضا یده کذلک یطیع الله حق کل کل منکر حق یعنی  
 چنین هم میکند خدای تعالی بر هر داشتکنی بگفتند و دریث اهل الکبیر  
 ردا اهله فن نافع الله شیامن ذلك اکبه الله في النار یعنی کبر در آنها  
 هنچلپن هر کسانی که یغضا برادر پسری ازان حق تعالی او را بستکون در  
 اتش ایزاد دهم رحت دنیا و فانی بودن اینها در از کردن امل و خرابش  
 کوون یعلک در مقابله هاست و این اموریست که بین را از همیزراست محروم  
 میشاد حق تعالی یغضا یده کفر کم الدان حق جان امراهه و غر کم بالله الغر  
 یعنی وفیب دادشمار ارز و هانا الکلام اندیشای یعنی مرت و وفیب دادشما  
 بخدای فیضه هند و دریث اند حق الدنیا ایشان کل غلطیش پذیشی و ستری  
 دنیا سره کاهی است و نیز دریث اند من آینم و انسی والدین اکبر همه جمل  
 اللہ تعالی القعرین یعنی همیش طوفان و لم بنی ایلیا الاما قشم و من  
 اینم و انسی والآخر اکبر همیش جل الله تعالی لفتب اف قلبه و جمع ز امره  
 یعنی هر که صبح و شام کشند دنیا بند کذا ایشان باشد او را و نسند  
 بدارد حق تعالی فقدر دنیا هر دویم او پریشان بیا ز کار او را و نسند  
 از دنیا امکانچه را کدو زی او شد باشد و هر که صبح و شام کند ولزرت بزد کتر  
 امری باشد او را که در غم او باشد کجور دنیو تعالی یعنی ازاری داد دل او و قیچ کند  
 نسخه «ق»

### بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِالْقُرْآنِ الْكَلِيلِ

حد بیج و شناشی بعد خداوند جهان ارامی دلکشای را که صوای قدر اسامی افراد ماخته باشد  
مقربین شد و ساجدانش زیدین را نور کرد ایند باندیا و مسلمین شناسند دل مؤمنان را و شناسند  
بخشیده باخواز معرفت و توحید و در جات ایشان را باند کرد ایند بعدها و طاعت و لشیع و عهد  
و درود نامعده و دبره و دان راه حق از روی میشانند پرون او ریند کان بند کان از رکشان  
جمل باقی ارادش از ایندیا او اولیا و ائمه بدی که برگزندیکان اویند در بد و افیضیان آقا بعد  
پوشیده خاند که مردمان از برایان افزیده شده اند که خدای حمزه جمل ایشانند و بند که ایجای  
اور زند و بمقصود از افریدیش خود راه برند و از عاقبت کار خویش ایا که که درند بالمعاد عظی متسعد  
وبنیم ابدی عصی غائز مشوند و کوت و رسن نزیحیت این مطابق نازل و وارد است چنانکه عقول  
صحی و نقول هر کجا بران دیل و شاهد است و در که اصول این داشتمارا با اختداد جازم در زیرین و  
خود بکار و بباب مجاهده و عمل صالح در دنیا هر در و رش دهد و راحت از برای او در حقی شود که در

عدل خسایان است راحت کند و هر سبده که دلش از دن کند ازان چنین و هر کنتره ای ان اخترن کرد طویل نه

هر کتاب و حسن مایب و آن اصول در قوان مجید دن کن و اخیر سین مشهده هر چیز فرب که دن هوا خاص را  
از آن بره است و هم عوام را نصیب لین ای مردمان ازان اعاضن مزده طرف دیگر از برای  
سخیمان ای پد اکرده اند و خود را از طلب و رانکنده و بر اهمای مختلف نه اند کان طرف  
دلانت را از قوان بینانند اند باید لائل خود را اقوی از جمیع حق کان کرده اند غافل از عزه اند  
بنابرین حقیر خاک راه همان حسن بن منطق را بمحاطه درستید که کلمه هنوز در بیان اصول عقاید  
و بینیه هر منبع اهل حق که فرق ناجیه اند بفارسی بنویسید برای ارشاد سالکان مسندی منی هر بیان  
و تبيان که حق تعالی در عکات قران فرموده و معنی از دلیل در این که مغایرا صلی الله علیه و آله و

موضع

نسخه «خ»



امانت یعنی هر کار کرد امر خدا تیک و سنت پیغمبر اول را از هر لحظه  
 افکار خاصه ای او را است اما از نظر دینها و مراتب از عذر با احترام و  
 مستحب است که بعد از تسلیم ساده جای غاز قرار گرفته ذکر خدا کند  
 و دعا کند و اینست مراد بتوعییت در حديث آمد که دعا بعد  
 نماز فرضیه فاصلتی آنها نماز نافله و در حديث دیر کر آمده که تعریف  
 در طلب بر قرآن مبالغ آن مسافت در برآید و بعثتین اذکار تعریفی  
 تبعیغ فاطمه زهرا علیها السلام چنانچه مسهو مرآتینست توجه غاز کمال  
 و ادب آن چنانکه از ائمه معصوم علیهم السلام بامضیه و ایمان دکاری  
 تقدیر قوای سبیر بخلاف تکلیف حرام و فلسفه و تبعیغ در حديث از کوع  
 و سجود و شهادتی و وصلواه بپیغمبر والاد و تبعیخ از فرقها صوری  
 و قدرت و تسلیم نیرو امید اند و از افعال ایمه میقین و ایجی  
 بخلاف اکنه معتر برآشدن نیقت که قصد قریب است به این معیشه  
 و قیلم بار است داشت و تکلیف نکرد و بچونی و خشم داشت  
 در کوع مقدر اینکه دسته اینها نوحابرسد و سجود برواعضا سمجھ  
 بحقیقیت از شهد و درینک نیز که مقدار ذکر و اینکه معرفه این

نسخه «ی» بحدار

# ترجمة الصلاة



یا رب! بربیز شهد عبادت به کام ما  
 ما را ز ما بگیر<sup>(۱)</sup> به وقت قیام ما  
 تکبیر چون کنیم مجال سوی مده  
 در دیده بصیرت والامقام ما  
 جان را به تیغ بسمله بسمل کن و بربیز<sup>(۲)</sup>  
 ز آم الکتاب جام طهوری به کام ما  
 وقت رکوع، مستی ما را زیاده کن  
 در سجده ساز ذروه<sup>(۳)</sup> اعلی مقام ما  
 وقت قتوت، ذرهای از ما به ما ممان  
 خود گوی و خود شنو ز لب ما پیام ما  
 در مقعدی که صدق بود در شهادتین  
 نزد ملیک مقتدری ده مقام ما  
 در لجه<sup>(۴)</sup> شهود شهادت غریق کن  
 از ما بگیر مایی ما [تا] سلام ما  
 هستی ز هر تمام، خدایا! تمام تر  
 شاید اگر تمام کنی ناتمام ما  
 «فیض» است ذوق بندگی تو به بندگی  
 از بندگی بربیز شرایی به کام ما<sup>(۵)</sup>

۱- در نسخه‌ای از دیوان: «مگیر».

۲- در برخی از نسخ دیوان: «ابليس را به بسمله بسمل کن و بربیز». و بسمل: حیوان ذبح شده را گویند.

۳- بلندی.

۴- میانه دریا.

۵- در دیوان مؤلف حَفَظَ اللَّهُ عَنِّيْنَ اینگونه است:

«فیض است و ذوق و بندگی و عشق و معرفت  
 خالی مباد یکدم از این شهد کام ما»

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر که نه گویا به تو خاموش به<sup>(۱)</sup> هر چه نه یاد تو فراموش به<sup>(۱)</sup>  
سپاس و ستایش مر کریمی را که با کمال کبریا و عظمت واستغنا و عزّت،  
در لطف و مرحومت و بابِ عطوفت و رافت بر روی بندگان گشوده و اصناف  
خلائق را از شریف و وضعیع<sup>(۲)</sup> و خاصّ و عامّ، رخصت مکالمه و مخاطبه و  
مناجات و عرضِ حاجات ارزانی فرموده.  
هر که رازی دارد، با جناب متعالی او، روی به روی تواند گفت. و هر که  
نیازی آورد در حضرت او، به مشاهده عرض تواند نمود. نه بر درش وزیری  
گماشته، که به وسیله رشوه به او متولّ باید بود، و نه وکیلی بازداشته، که به

۱- نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، و در آن: «هر که به گویای تو خاموش به». ۲- پست.

دست آویز پیشکشی به او توسل باید نمود. نه حاجبی<sup>(۱)</sup> و نه دربانی و نه ترس چوبکی<sup>(۲)</sup> غضبانی.<sup>(۳)</sup>

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو  
کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست<sup>(۴)</sup>  
همه کس را در همه جا و او در همه وقت به جناب او راه است و از  
ظواهر و بواسطه همه، در همه حالی آگاه است. سلطنت و پادشاهی او رامی سزد و  
بس - تعالیٰ جنابه و تقدس -.

واز غایت رافت و نهایت کرم، که با بندگان دارد، ایشان را در شبانه روزی  
پنج وقت به نماز امر فرموده تا تکریر<sup>(۵)</sup> ذکر و تجدید عهد، در ساعت  
متقاربه،<sup>(۶)</sup> وسیله تقریب بندگان شود به آن جناب، و ذریعه<sup>(۷)</sup> بارور شدن حب<sup>(۸)</sup>  
حب در دل ایشان گردد نسبت به رب الاریاب و تا ساعتی چند به خضوع و  
خشوع، روی نیاز بر آستانه بنده نواز کارساز نهند و راز دل خود را بر حضرت  
علام الغیوب عرض دهنند، غم خود بالطف او بگویند و دوای درد خود از کرم او

۱- دربان، پرده دار.

۲- چوبکی بر وزن کودکی، نوکر، عسس (پاسبان) و داروغه و امثال آن را گویند (پرهان

قاطع).

۳- خشمگین.

۴- حافظ، دیوان اشعار، و در آن: « بدین درگاه نیست »

۵- کاری را دوباره کردن.

۶- نزدیک به هم.

۷- وسیله، دست آویز.

۸- دانه.

بجویند تا او از روی تفضل و تعطف، ناتمامی هر کس را به قدر استعدادش تمام کند و شکستگی اش را درستی انعام<sup>(۱)</sup> بخشد.

کریمی بر در دلها نشسته درستی بخش دل‌های شکسته<sup>(۲)</sup>

فَشُكْرًا لَهُ تُمَّ شُكْرًا لَهُ عَلَىٰ مَا هَدَانَا لِشُكْرِ النَّعْمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

اماً بعد، پوشیده نیست که نماز بهترین طاعات و فاضل‌ترین عبادات است؛ چنان‌که در حدیث نبوی وارد شده که «نماز ستون دین است، اگر مقبول شد، همه عبادات مقبول است و اگر مردود گشت، همه مردود است».<sup>(۳)</sup> و چون مقصد اصلی از نماز، یاد حق تعالی است و تجدید عهد به او و ثنای او از روی مسکن و خشوع و سوال مهمات از او به ابتهال<sup>(۴)</sup> و خضوع، پس هر آینه بندۀ را ناچار است از حاضر ساختن دل در آن و فهمیدن آن‌چه می‌گوید به زبان. و در حدیث نبوی وارد است که «نیست مر بندۀ را از نماز او مگر آنچه فهمیده است از آن و دل با خود داشته در آن».<sup>(۵)</sup>

وبه روایت صحیح از امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> منقول است: «به درستی که بندۀ

۱- نعمت دادن، بخشیدن چیزی به کسی از راه نیکوکاری.

۲- آنرا نیافتم و ما آن در هفت اورنگ جامی اینگونه آمدۀ:

«مفاتیح آور دلهای بسته جباری بند دلهای شکسته»

۳- «إِنَّ عَمَودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ، وَهِيَ أَوَّلُ مَا يُنْتَظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلٍ إِنْ آدَمَ؛ فَإِنْ صَحَّتْ نُظُرُ فِي عَمَلِهِ، وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْتَظِرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ». (التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴). ح ۴۴۴۵

۴- زاری کردن، زاری و تضرع.

۵- «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَصْلِي الصَّلَاةَ لَا يُكْتَبُ لَهُ سُدُّسُهَا وَ لَا عُشْرُهَا وَ إِنَّمَا يُكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا». (عواوی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۴۹، ح ۴۱).

بالا بردہ می شود مر او را از نماز او سه یک آن و نیمة آن و چهار یک آن و پنج یک آن۔ پس بالا بردہ نمی شود از برای او مگر آنچہ از آن، روی دل داشته به آن»。(۱)

و در حدیث دیگر وارد شده که «هر که دو رکعت نماز بگزارد و سخن نگوید در آن با نفس خود به چیزی از امور دنیا (یعنی چیزهای دنیوی در خاطر نگذراند) فارغ شود از آن نماز و نماند میان او و حق تعالی گناهی، مگر آنکه آمرزیده شود از برای او»。(۲)

و چون اذکار نماز، به زبان عربی وارد است و بسیاری از آبنای عجم،<sup>(۳)</sup> بلکه عرب هم از فهمیدن آن عاجزند، به خاطر این ضعیف، محسن بن مرتضی رسید که آن را به زبان فارسی ترجمه نماید و بعضی آداب و فواید نیز به آن مُضمّن سازد تا شاید جمعی مؤمنان از آن بهره مند گردد و این فقیر بی بضاعت را در اوقات حضور دل، به دعای خیر یادآوری نمایند.

تو که کیمیا فروشی، نظری به قلب ما کن که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی<sup>(۴)</sup> پس ساعتی چند از اوقات صرف این مهم نمود و این هشت «در»، که به منزله درهای بهشت است، بر روی طالبان گشود و به ترجمة الصلاة موسوم

۱- «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعَ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبْعُهَا أَوْ حُمُسُهَا فَمَا يُرْفَعَ لَهُ إِلَّا مَا أَفْتَلَ عَلَيْهِ يُقْلِبُهُ». (کافی، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۲؛ رسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۱، ح ۴۵۴۱).

۲- پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ صَلَى رَكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَحْدُثْ نَفْسَهُ فِيهِمَا شَيْءٌ مِّنْ أَمْوَالِ الدُّنْيَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبُهُ». (علی اللہ تعالیٰ، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۹، ح ۴۱)

۳- مردم غیر عرب.

۴- حافظ، دیوان.

ساخت، وَبِاللّٰهِ التَّوْفِيق.

## در اول در اذان و اقامت

«اللّٰهُ أَكْبَرُ»؟

یعنی که خدای عز و جل - بزرگ‌تر است از همه چیزها و از آنکه به وصف و نعمت<sup>(۱)</sup> درآید و یا در وهم و خیال گنجد و یا ادراک او به عقول و حواس توان نمود و یا او را به چیزی قیاس توان کرد.

فکرها عاجز است از اوصافش عقل‌ها هرزه می‌زند لافش<sup>(۲)</sup>  
عقل عقل است و جانِ جان است او و انکه زان برتر است آن است او<sup>(۳)</sup>  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که «هرگاه تکبیر گفتی، پس باید که خُرد و حقیر شماری در جنب عظمت و کبریایی او هر چه در آسمان و زمین است. پس به درستی که خدای تعالی چون مطلع شد بر دل بمنده و او تکبیر می‌گوید و در دلش عارضی<sup>(۴)</sup> است از حقیقت تکبیر یعنی چیزی دیگر را بیش

۱- وصف کردن کسی یا چیزی را به نیکی، ستایش

۲- سنایی غزنوی، حدیقة الحقيقة. و در آن اینگونه است :

و همها قادر است ز اوصافش فهمها هرزه می‌زند لافش

۳- مانند آن در عشق‌نامه فخر الدین عراقی اینگونه آمده:

«من نگویم که جان است او هرجه گوییم و رای آن است او»

۴- پیشامد، آن‌چه برای انسان پیش آید

از حق تعالی در دل، تعظیم و توقیر<sup>(۱)</sup> می نماید حق تعالی گوید: ای دروغ‌گوی! آیا مرا فریب می دهی؟ قسم به عزت و جلالم که تو را محروم می سازم از حلالوت ذکر خود و محجوب می گردانم از نزدیکی و هم رازی باخود.<sup>(۲)</sup>

«أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

یعنی گواهی می دهم من به این که به تحقیق معبدی سزاوار پرستش نیست، به جز معبد یکتای به حق، که او را است همه صفات کمال. و باید که در این شهادت نیز صادق باشد؛ یعنی چیزی دیگر را بر حق تعالی نگزیند و از وی دوست تر ندارد؛ چه هر که چیزی را بسیار دوست می دارد و اهتمام تمام<sup>(۳)</sup> در شأن او می نماید و بدان می نازد، فی الحقيقة آن را پرستیده است؛

پس اگر محبت و اهتمام در آن چیز به امر حق است و به اقصد فرمانبرداری او<sup>(۴)</sup> -جل شأنه- پس در این صورت، حق را پرستیده است و الا آن چیز را پرستیده یا کسی را پرستیده که او را به عبادت آن چیز داشته؛ چون شیطان و هوا و غیر آن.

که یاران دیگری را می پرستند

بر افکن پرده تا معلوم گردد

۱- بزرگ داشتن، تعظیم و احترام.

۲- «فِإِذَا كَبَرَتْ فَاسْتَصْفِرْ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ وَالشَّرَىٰ دُونَ كِثْرَيَاهُ. فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا أَطْلَعَ عَلَىٰ قَلْبَ الْعَبْدِ وَهُوَ يَكْبِرُ وَفِي قَلْبِهِ غَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ قَالَ: يَا كَاذِبُ! أَتَحَدَّغُنِي؟ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَحْرُمَنَّكَ حَلَوةَ ذِكْرِي، وَلَا حُجْبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَالْمُسَارَةِ بِمُنْجَاتِي». (محاج<sup>۱</sup> الشریعه، ص ۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰، ح ۳).

۳- نسخه «خ»: «اهتمام بسیار».

۴- نسخه «خ»: «و به فرمان او».

تا تو غیر ما را خواهی، غیر ما را پرستی.

ما را خواهی، خطی به عالم درکش کاندر یک دل، دو دوستی ناید خوش<sup>(۱)</sup>  
هر چه دلبند تو است، خداوند تو است. هر چه هوای تو است، خدای تو  
است: أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ<sup>(۲)</sup>.

ای هوای تو خدا انگیز!<sup>(۳)</sup> وین خدایان تو خدا آزار!

گفتن و دانستن که الله یکی است، چه سود، چون در پیش هزار صنم<sup>(۴)</sup>  
سجود می‌کنی؟ علم بی عمل، و بال است و قول بی فعل، نکال.<sup>(۵)</sup> می‌خواهی که  
توحید تو مُسْجَل<sup>(۶)</sup> شود، قبله دل، یکتاکن و از غیر ما تبری<sup>(۷)</sup> کن، تافعل اتوا  
مصدق قول تو باشد.

ای آن که به قبله وفا روست تو را!  
دل در پی این و آن نه نیکوست تو را  
یک دلداری بس است یک دوست تو را  
دل در پی این و آن نه نیکوست تو را  
«أشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛

۱- ابوسعید ابی الحیر، دیوان، با تقدیم و تأخیر.

۲- «آیا دیدی حال آن کس را که (از غرور) هوای نفسش را خدای خود ساخته است؟  
(فرقان، آیه ۴۳).

۳- سنائی، دیوان، و در آن اینگونه است:  
وی خدایان تو خدای آزار  
ای هوای تو هوا انگیز

۴- بت.

۵- عقوبت، عذاب.

۶- قبائل مهر کرده و ثبت شده.

۷- بیزاری جستن، دوری جستن.

يعنى گواهى مى دهم به اين که به تحقیق محمد فرستاده<sup>(۱)</sup> خدا است  
- جل جلاله.

و باید که چون این شهادت دهد، به مقتضای آن عمل نماید. و مقتضای آن، آن است که اوامر و نواهى آن حضرت ﷺ را فرمانبرداری نماید؛ چنان که حق تعالی فرموده: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَهُدُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>(۲)</sup>؛ يعنى آنچه آورده است شما را رسول، پس فراگیرید آن را و آنچه باز داشته است شما را از آن، پس باز ایستید از آن.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ روی آربه نماز.

و ترغیب به نماز در اذان، از آن جهت می شود که وضع اذان از برای اخبار است به دخول وقت؛ چه معنای اذان، «إشعار» است؛ يعنى واقف گردانیدن.  
«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ روی آربه چیزی که موجب فوز و ظفر یافتن است به سعادت عظمی در آخرت؛ يعنى نماز.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ روی آربه بهترین عمل، که نماز است.  
نژدیکی بندگان، نماز است      معراج روندگان، نماز است  
موقوف عليه کل طاعات      سر کرده جمله عبادات  
رکن شرع و ستون دین است      شاید<sup>(۳)</sup> گفتن که دین همین است  
«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛ به تحقیق که به پای ایستاد نماز؛ يعنى شروع در آن، نژدیک شد. و این کلمه، مخصوصاً اقامت است و در اذان نیست. و در آخر هر

۱- تنها در یک نسخه: «فرو فرستاده».

۲- حشر، آیه ۷.

۳- شایسته است.

یک، تکبیر و تهلیل<sup>(۱)</sup> نیز باید گفت. و همه اذکار در هر یک، دو نوبت گفته می‌شود، مگر تکبیر در اوّل اذان، که چهار نوبت باید گفت، و تهلیل در آخر اقامت، که یک نوبت. و اذان را بلند و به تائی باید گفت و اقامت را آهسته‌تر. و وقف در اوّل فصول هر دو باید کرد. و فاصله میان هر دو، به دورکعت یا یک سجده یا یک نشستن یا یک گام برداشتن یا گفتن تسبيح یا تحميد.

اگر بنشيند، بگويد: «اللَّهُمَّ اجْعِلْ قَلْبِي بَارَّاً؛ بار خديا! بگرдан دل مرا نيكويي كننده. «وَ رِزْقٌ دَارَّاً»؛ و روزى مرا تازه به تازه، آينده. «وَ عَيْشٍ فَارَّاً»؛ و زندگاني مرا در خوشى و شادمانى، گذرنده. «وَ اجْعَلْ لِي»؛ و بگردان از برای من، «عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ نزد پغمبر خود، محمد، «مُسْتَقْرَأً»؛ مکان و منزلی در دنيا، «وَ قَرَارًا»<sup>(۲)</sup>؛ و جای اقامت و درنگ در آخرت.

## در دوم در ادعیه افتتاح

بعد از تکبیر سیوم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُلِكُ الْحَقُّ [المبين]»؛ بار خديا! توبي پادشاه ثابت دائم. «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ نیست معبدی سزای پرستش، جز تو. «سُبْحَانَكَ»؛ پاک می‌دانم و منزه می‌شمارم جناب تو را از هر چه به جلال تو نسزد و جمال تو را نزیبد.

۱- لا اله الا الله گفتن .

۲- کافی، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۳۲؛ رسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۶۹۲۱ (با اندکی تفاوت).

پاک از آن‌ها که جاهلان گفتند پاک‌تر زان که عاقلان گفتند<sup>(۱)</sup>  
 «إِنِّي عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي»؛<sup>(۲)</sup> به درستی که من بدکردم و ستم کردم  
 نفس خود را. «فَاغْفِرْ لِي»؛ پس بیامرز از برای من، «ذَنَبِي»؛ گناهم را. «إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ  
 الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»؛<sup>(۳)</sup> به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را هیچ کس به غیر از تو.  
 قباحت‌های فعل ما، که سگ زان شرم می‌دارد  
 به غیر از پرده عفوت که پوشد آن قباحت‌ها  
 و بعد از تکبیر پنجم: «لَبَيِّكَ»؛ می‌ایstem به خدمت تو ایستادنی بعد از  
 ایستادنی؛ یعنی همیشه ایستادگی خدمت تو دارم. مصرع:  
 یک نگاه از تو و در باختن جان از من<sup>(۴)</sup>  
 «وَ سَعْدَيْكَ»؛ یاری می‌نمایم تو را یاری نمودنی، بعد از یاری نمودنی؛  
 یعنی دائمًا فرمانبردار توام. مصرع:  
 یک اشارت ز تو و بردن فرمان از من<sup>(۵)</sup>  
 «وَ الْحَيْرُ فِي يَدَيْكَ»؛ نیکی‌های دنیا و آخرت، همه در دست تو است و از تو  
 می‌آید. «وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»؛ بد رابه سوی توراه نیست و به تو نسبت ندارد.

۱- در حدیقة الحقيقة، سنائی غزنوی:

«پاک زانها که غافلان گفتند پاک‌تر زانکه عاقلان گفتند».

۲- مصدر: «إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي».

۳- کافی، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۴، ح ۷۲۴۷.

۴- دیوان مؤلف چهله.

۵- دیوان مؤلف چهله.

هر چه هست، از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو در بالای کس کوتاه نیست<sup>(۱)</sup>

«وَالْمُهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ»؛ راه یافته، کسی است که تو او را راه نموده باشی.

«عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ»؛ بندۀ تو و بندۀزاده توام. «بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ که در خدمت تو

ایستاده‌ام.

«مِنْكَ»؛ از تو است ابتدای وجود من. «وَإِلَكَ»؛ به تو است قوام و هستی من.

«وَلَكَ»؛ و تو را است می‌لک من. «وَإِلَيْكَ»؛ و به سوی تو است بازگشت من.

«لَا مُلْجَأٌ وَ لَا مَنْجَنِيٌّ وَ لَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»؛ نیست پناهی و نه گریزگاهی از تو،

مگر به سوی تو.

غیر از تو در تو دری ندانم

گر تو ز در خودت برانی

«سُبْحَانَكَ وَ حَمْدَنَيْكَ»؛ پاک و منزه می‌دانم ساحت کبریایی تو را از غبار هر

چه تو رانسزد و نشاید و حال آن که سؤال می‌کنم از تو رحمتی و مهربانی، بعد از

رحمتی و مهربانی؛ یعنی تنزیه می‌کنم تو را و همیشه از جناب تو رحمت و

عطوفت می‌طلبم. بیت:

گر ما مقصّریم، تو دریای رحمتی

جرمی که می‌رود، به امید عطای توست

دانم که در حساب نیاید گناه ما

آن جا که فضل و رحمت بی‌منتهای توست<sup>(۲)</sup>

۱- حافظ، دیوان. و در آن: «ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست».

۲- مواعظ، سعدی. و در آن اینگونه نقل است:

«تَبَارَكْتَ»؛ بزرگوار و برتر و ثابت و دائم و مبدأ برکت‌هایی، تو. «وَتَعَالَيَّتَ»؛ و بس بلندی داری. دست ادراک ما از دامن معرفت تو کوتاه است و پای سعی ما را از وصول به جنابت، خارها در راه است.

اسلام ز جانب فرنگ آوردن<sup>(۱)</sup> آیینه چین ز سوی زنگ آوردن از باده رخ شیخ به رنگ آوردن بتوان نتوان تو را به چنگ آوردن<sup>(۲)</sup> «سُبْحَانَكَ»؛ مقدس و منزه‌ی تو. «رَبَّ الْبَيْتِ»<sup>(۳)</sup> ای پروردگار خانه کعبه! یعنی کعبه که من به روی بدن، توجه به آن کردم به امر تو، می‌دانم که آفریده تو است و سزای پرستش نیست، نه آن است که پرستش آن می‌کنم.

کعبه سنگی بر آستانه توست قبله راهی به سوی خانه توست<sup>(۴)</sup> و بعد از تکبیر هفتم: «وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»؛ روی دل خود را متوجه ساختم به آن کسی که به محض قدرت، بیافرید آسمان و زمین را. «عَالَمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»؛ آن دنای نهان و آشکار. «حَيْفَا»؛ در حالتی که مایلم از دین‌ها به دین توحید. «مُسْلِمًا»؛ در حالتی که فرمانبردارم. «وَ مَا أَنَا مِنْ

→ «گر ما مقصّريم تو بسیار رحمتی عذری که می‌رود به امید و فای توست شاید که در حساب نیاید گناه ما آنجاکه فضل و رحمت بی‌متنهای توست»

۱- ابوسعید ابی‌الخیر، دیوان و در آن اینگونه نقل است:

«از باده بروی شیخ رنگ آوردن اسلام ز جانب فرنگ آوردن»  
۲- فاتحة الشباب، عبدالرحمن جامی و در آن است:

«مقصود دل از کام نهنگ آوردن بتوان یا نتوان تو را به چنگ آوردن»  
۳- فلاج‌السائل، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۶۶، ح ۲۱.

۴- هلالی جغتائی (متوفی به سال ۹۳۶)، مثنوی شاه و درویش.

«کعبه سنگی بر آستانه تو قبله راهی به سوی خانه تو»

الْمُشْرِكِينَ؟ وَ نِيَسْتَمُ از شرک آورندگان حَقَّ - جَلْ شَانَه.

«إِنَّ صَلَاتِي»؛ به درستی که نماز من، «وَ نُسُكِي»؛ و قربانی من، یا حج من، یا همه عبادت های من، «وَ مَحْيَايَ»؛ و زندگانی من اینکه برآنم در زندگی، از اعتقادات حَقَّه و احوال حَسَنَه و بالجمله، نیکی هایی که می کنم در زندگی ا، «وَ تَمَاقِي»؛ و آنچه برآن می میرم، از ایمان و طاعت و نیکی هایی که بعد از مرگ، نفع آن به قبر من می رسد، «اللَّهُ»؛ مر خدای را است، «رَبُّ الْعَالَمَيْنَ»؛ که پروردگار جهانیان است.

«لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ نیست انبازی<sup>(۱)</sup> مر او را؛ یعنی من در عبادت خود، کسی را با او شریک نمی کنم؛ چون بت پرستان.

این کلماتی است که حَقَّ تعالی از ابراهیم خلیل ﷺ حکایت فرموده در قرآن مجید.<sup>(۲)</sup> و گفته اند که مراد به این کلمات، تفویض امور است به حَقَّ تعالی؛ یعنی هرچه کنم و گویم و دارم، همه برای خدا است.

سفر به راه تو پویم، حضر به راه تو جویم

سخن برای تو گویم، خَمْشَنْ برای تو باشم

«وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ»؛ و به این، مأمور شده ام. «وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِيْنَ»؛<sup>(۳)</sup> و من از جمله مطیعان و فرمانبردارانم.

و باید که در این کلمات نیز صادق باشد؛ یعنی روی دل خود را با حَقَّ

۱- همتا، شریک .

۲- انعام، آیه ۷۹، ۱۶۲ و ۱۶۳ (با اندکی تفاوت).

۳- کافی، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۷؛ رسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۴، ح ۷۲۴۷

داشته باشد و همه کارها به او گذاشته، نه آن که بسته کار و بار و رهین<sup>(١)</sup> دکان و بازار و محو آرزوها و غرق شهوت‌ها و وسوسه‌ها گردیده. بیت:

در طریقت کجا روا باشد دل به بتخانه رفته، تن به نماز؟<sup>(٢)</sup>

پس دروغ گفته که روی دل با خدا کرده و کارها به او رها کرده. و بسا غبن<sup>(٣)</sup> که اول کلامی که در نماز افتتاح به آن کند، دروغ باشد.

و مستحب است که در حال تکبیرات، دست‌ها را برابر دارد تا برابر گوش‌ها؛ چنان که کف‌ها به جانب قبله باشد و انگشتان به هم چسبیده، مگر دو انگشت بزرگ. و ابتدای تکبیر گفتن، با ابتدای دست برداشتن باشد و انتهایا با انتهایا؛ و هم‌چنین در هر تکبیری که در نماز گفته می‌شود. و هر یک از تکبیرات هفت‌گانه را که خواهد، مقارن نیت می‌تواند داشت و فرض احرام<sup>(٤)</sup> قرار داد و به آن نماز بست.

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام را پرسیدند از معنای برداشتن دست‌ها در حال تکبیر، فرمودند که معنای آن، آن است که خدای بزرگ‌تر است، که یکتایی همتایی است که نیست مثل او چیزی، بسوده<sup>(٥)</sup> نمی‌شود به انگشت‌ها و دریافته نمی‌شود به حس‌ها.<sup>(٦)</sup> سعدی:

١- گرو، مرهون.

٢- سنائی غزنوی، دیوان.

٣- زیان، ضرر، افسوس، دریغ.

٤- تکبیر واجب.

٥- لمس نمی‌شود.

٦- «قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَبَنَ عَمٍّ خَيْرٍ خَلْقِ اللَّهِ! مَا مَعْنَى رَفْعٍ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيرَةِ

←

نه ادراک در کنه ذاتش رسد      نه فکرت به غور صفاتش رسد  
 نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم      نه در ذیل وصفش رسد دست فهم<sup>(۱)</sup>  
 وبعضی گفته‌اند: دست برداشتن اشاره است به این که در دریای معصیت،  
 غرق شده‌ام، بگیر دست مرا تا بیرون آیم.  
 مانده در تیه فراقم، ره نما ای رهنما!  
 غرقه در دریای هجرم، دستگیر ای دستگیر!<sup>(۲)</sup>

### در سیم در تفسیر فاتحه

«أَعُوذُ بِاللهِ»؛ پناه می‌گیرم و التجا می‌نمایم به معبد به حق و خداوند مطلق.  
 «مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ از شر وسوسه دیو فریبند سرکش، یا دور مانده از رحمت  
 بی‌غیش،<sup>(۳)</sup> یا دور شده از ریاض<sup>(۴)</sup> رضوان،<sup>(۵)</sup> یا رمیده گشته از طبقات آسمان.

→ الأولى؟ فقال عليه: قوْلُهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَعْنِي الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلُهُ شَيْءٌ؛ لَا يَقْعُشُ بِشَيْءٍ، وَ  
 لَا يُلْمَسُ بِالْخُنَاسِ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِ» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص  
 ۳۶۱، ح ۱۲).

- ۱- بوستان سعدی. با تقدیم و تأخیر ایات
- ۲- فخرالدین عراقی، دیوان:
- «مانده در تیه فراقم ره‌نمای ره نمای      غرقه دریای هجرم دستگیرا دستگیر»
- ۳- خیانت، آلدگی، حقد، کیته.
- ۴- جمع روشه، باغ، گلستان.
- ۵- بهشت.

و گفتن این کلمات، به جهت آن است که از شرّ او محفوظ شود. و استعاذه<sup>(۱)</sup> فی الحقيقة پاکیزه کردن زبان و رُفتون خانه دل است از غبار اغیار و صفا دادن آن از برای در آمدن جبار.<sup>(۲)</sup> و مثل کسی که استعاذه می‌کند و خاطرش متعلق است به غیر حقّ و در دلش فکرهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است، مثل کسی است که بر در قلعه محکمی ایستاده و ددی<sup>(۳)</sup> درنده متوجه او است که او را بدَرَد و او به زبان می‌گوید که پناه می‌گیرم از شرّ این دَد به این قلعه محکم، و بر جای خود ایستاده و نمی‌رود به درون قلعه، تا در را بیندد و از شرّ او ایمن گردد. مثنوی:

یک «اعوذ» ت «اعوذ بالله» نیست	تا ز هر بد، زبانت کوته نیست
نیست الا «اعوذ بالشیطان»	بلکه آن نزد صاحب عرفان
لیک فعلت بود مکذب قول	گاه گویی: «اعوذ» و گه «لا حول»
بر زبانت «اعوذ» می‌خواند	سوی خویشت دو اسبه می‌راند
گشته همراه صاحب خانه	طرفه حالی که دزد بیگانه
می‌کند هم چو او فغان و نفیر <sup>(۴)</sup>	در بهدر کوبه کو که دزد بگیر
بِسْمِ اللهِ؛ به نام خدای سزا پرستش. الرَّحْمَن؛ نیک بخشنده بر خلق، به وجود و حیات. الرَّحِيم؛ بخشاینده بر ایشان به بقا و محافظت از آفات.	۱- پناه خواستن، پناه جستن. (منظور گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» است).

- ۱- پناه خواستن، پناه جستن. (منظور گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» است).
- ۲- یکی از نام‌ها و صفات باری تعالیٰ.
- ۳- جانور درنده.
- ۴- مثنوی هفت اورنگ، عبدالرحمن جامی (قرن ۹) و در نسخه‌ای از دیوان: «تا ز هر بد، عنانت کوته نیست».

الْحَمْدُ؛ هر ثانی و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود، جمله به تمام و کمال، لِهُ؛ مر خدای را است که مسماً<sup>(۱)</sup> و موصوف است به همه اسماء و صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه.

آن به تسبیح و جلال و حمد و سبّوحی سزا

و آن به تقدیس و کمال و نعمت و قدوسی جدیر

آن سزای آفرین کز حمد او زنده است جان

و آن بداع آفرین کز شکر او تابد ضمیر<sup>(۲)</sup>

رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کار همه عالمیان، از ملاتکه و جن و انس و وحوش و طیور و سیباع<sup>(۳)</sup> و بهایم خاکی و آبی و غیر آن.

الرَّحْمَنِ؛ بخشنده وجود، بار دیگر در آخرت، بعد از فنای جهانیان.

الرَّحِيمِ؛ بخشناینده دیگر بار، به رافت و رحمت بر مؤمنان و در آوردن ایشان

به بهشت، به امن و امان.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ خداوند روز جزا، یا متصرف در آن روز، به هر چه خواهد، یا حافظ اعمال بندگان، تا در دادن و ستدن<sup>(۴)</sup> نامها غلط نشود، یا قاضی روز حساب، که میان بندگان به حق حکم کند، یا جزا دهنده روز جزا. و بر قرائت «مَلِكٌ»؛ یعنی پادشاه روز جزا، که مملکت و سلطنت، او را باشد؛ چنان که فرمود:

۱- نامیده شده، معلوم.

۲- دیوان فخر الدین عراقی (قرن ۷).

۳- درندگان، جمع سیع.

۴- ستاندن، گرفتن.

إِنَّ الْمُلْكَ إِلَيْهِ الْأَيُّومَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ<sup>(١)</sup>

إِيَّاكَ نَعْبُدُ؛ تو رامی پرستیم و بس، که غیر تو مستحق عبادت نیست.  
و بیان حقیقت عبادت، در شهادت به توحید گذشت. و در این موضع، چون  
تصریح به عبودیت خود مر خدای را می‌کند و حصر آن در او - جل شأنه -  
می‌نماید بر سیل خطاب با علام الغیوب، پس کذب در آن، آفحش<sup>(٢)</sup> و آشنع<sup>(٣)</sup>  
است. ترک هوا و هوس باید کرد و سگ نفس را در مرس.<sup>(٤)</sup> ریاعی:

چون شمع به سوز زنده می‌باید بود دل سوخته سرفکنده می‌باید بود

ناکامی کش که بنده می‌باید بود کارت به مراد دل، خدایی باشد

و بندگی او از برای او باید کرد، نه از برای خود.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که دوست، خود روش بنده پروری داند<sup>(٥)</sup>

و گفته‌اند که نکته در این که «تعبد» به صیغه جمع وارد شده، نه مفرد، آن

است که در احکام شرعیه، مقرر است که هر که متعاعی چند در یک عقد بخرد و

۱- در آن روز، سلطنت عالم با کیست؟ با خدای یکتای بس قاهر منقم است (غافر، آیه

.).<sup>(٦)</sup>

۲- فاحش‌تر، آشکارتر .

۳- رشت تر .

۴- جمع «مرسه» به معنای رسن و طناب .

۵- در مختار نامه، عطار نیشابوری اینگونه آمده:

«جان سوخته سرفکنده می‌باید بود چون شمع، به سوز، زنده می‌باید بود

ناکامی که بنده می‌باید بود کارت به مراد این خدائی باشد

۶- دیوان، حافظ .

بعضی از آن،<sup>(۱)</sup> معیب<sup>(۲)</sup> برآید، همه را رد باید کرد، یا همه را نگاه باید داشت و به عیب راضی شد. و مشتری رانمی رسید که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد. پس هر گاه بنده، عبادت دیگران را با عبادت خود ضم<sup>(۳)</sup> کند، حق تعالیٰ کریم‌تر از آن است که عبادت کسی را که بی عیب باشد، رد نماید به جهت عبادت معیب این کس. پس البته عبادت این کس را به طفیل<sup>(۴)</sup> او قبول کند.<sup>(۵)</sup> وَ إِنَّكَ لَنَسْتَعِنُ<sup>(۶)</sup>؛ و خاص از تو یاری می‌خواهیم در پرستش تو و انجاج<sup>(۷)</sup> سایر حوابیج و مهمات.

و باید که در این قول نیز صادق باشد؛ یعنی از دیگری در هیچ امری یاری نخواهد، مگر آن که آن کس را واسطه و سبب و مُسَخَّرِ حق داند در آن امر. و داند که اگر حق تعالیٰ نخواهد و در دل آن کس نیفکند که یاری او کند، محال است که او تواند کرد. پس فی الحقیقہ، حق یاری او می‌کند به دست آن کس و او چون آلتی است در دست حق.

در گه خلق همه زرق<sup>(۸)</sup> و فسون است و هوں  
کار، درگاه خداوند جهان دارد و بس<sup>(۹)</sup>

- ۱- نسخهٔ «ی»: «این».
- ۲- عیب دار، معیوب.
- ۳- جمع کردن، گرد آوردن.
- ۴- نام شخصی بوده که ناخوانده به مهمانی می‌رفته، مهمان ناخوانده.
- ۵- مرحوم مؤلف در رسالهٔ ابواب الجنان دلیلی دیگر نیز بیان داشته‌اند.
- ۶- بر آوردن حاجت، روا شدن حاجت، پیروز شدن.
- ۷- تزویر، ریاکاری.
- ۸- دیوان، سنائی غزنوی. و در آن اینگونه آمده: «در گه خلق همه زرق و فریب است و هوں».

\*\*\*

بر در مخلوق بودن عمر ضایع کردن است  
خاک آن در شوکه آب بندگان زو روشن است

یکی از مشایخ چون در نماز، به *إِثْنَكَ تَعْبُدُ وَإِثْنَكَ تَسْتَعْبِنُ*<sup>۱</sup> رسید، بیهوش شد  
و بیفتاد. چون از سبب آن پرسیدند، گفت: ترسیدم که مرا بگویند: چون ما را  
بندگی می‌کنی و بس، و از ما یاری می‌خواهی و بس، پس چرا از طبیب دارو  
می‌جویی<sup>(۱)</sup> و از سلطان یاری می‌خواهی؟ دروغ چرا می‌گویی؟

یاری از وی جو مجو از زید و عمر و<sup>(۲)</sup> مستی از وی جو مجو از بنگ و خمر<sup>(۳)</sup>  
اهدینا؛ راه نما ما را. *الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ*؛ به راهی راست در اقوال و افعال و  
اخلاق، که آن راه، متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر.  
یا: ثابت دار مارابه راه مستقیم، که دین اسلام و سنت سید آنام<sup>تلخ شده</sup><sup>(۴)</sup> است  
و طریقه ائمه معصومین<sup>علیهم السلام</sup>.

و در اخبار اهل بیت وارد شده که مراد به صراط مستقیم،  
علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup> است.<sup>(۵)</sup> و به روایتی دیگر، وارد شده که امام

۱- باید توجه داشت که این فرمایش در بی نفی تأثیر استقلالی اسباب است؛ ضمن این که  
در مراتب بالای توکل می‌تواند معنای دیگری داشته باشد.

۲- نسخه «ق» و «خ»: «عمر و زید».

۳- مثنوی، مولوی. و در آن اینگونه آمده: «رزق از وی جو».

۴- خلق، مردمان، آفریده شدگان.

۵- امام باقر<sup>علیه السلام</sup>: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيًّا قَالَ لِلنَّاسِ: فَاسْتَمِسْكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكُ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. قَالَ: إِنَّكَ عَلَى وَلَايَةٍ عَلَيَّ وَعَلَيَّ هُوَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (*الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۴).  
بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳، ح ۴۸).

فترض الطاعه<sup>(۱)</sup> است.<sup>(۲)</sup>

پس معنا این می شود که به ما بشناسان امام حق را تامتابعت و پیروی او کنیم و به راهی که اورفته، برویم و امور اور اتسیلیم کنیم و محبت او در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم و به سعادت عظمی برسیم. یا ثابت دار ما را بر معرفت و محبت و متابعت امام علیه السلام.

و در حدیث نبوی وارد است که هر که مرد و نشناخت امام زمان خود را، مرد مردن جاهلیت<sup>(۳)</sup> یعنی بی ایمان.

و بزرگی گفته که بنمای ما را راه راست؛ یعنی به محبت ذاتی خود، مشرف دار تا از التفات به غیر تو آزاد گشته، به تمامی گرفتار تو گردیم؛ جز توندانیم و جز تو نیندیشیم.

دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی

مقصود ما ز دُبی و عُقبی لقای توست<sup>(۴)</sup>

۱- کسی که اطاعت شرعاً واجب است.

۲- «عَنِ الْمُفَضْلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّرَاطِ، فَقَالَ: هُوَ الْطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَهُنَا صِرَاطُنَا؛ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا، وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ. فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ إِلَمَامُ الْمَتَّوَرُضِ الظَّاهِرُ؛ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاتَّبَعَهُ بِهَذَا مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِنْزُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا رَأَلَثْ قَدْمَةً عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمِ». (معانی الاخبار، ص ۳۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴، ح ۳).

۳- «مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعْثَةَ اللَّهِ يَهُودِيًّا وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي الْمَقَامِ الَّذِي سَنَّةُ ثُمَّ لَقَى اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَا يَسْتَأْكِبَهُ اللَّهُ عَلَى مُتَّخِرِيهِ فِي النَّارِ وَمَنْ مَا تَ لَا يَعْرِفُ إِمامَ زَمَانِهِ مَا تَ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ». (اعلام النّاسين، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۱، ح ۶۸).

۴- دیوان، خواجهی کرمانی، و در آن اینگونه است:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ؛ بِنَمَاءِ مَا رَأَاهُ آنَانَ كَهْ فَضْلُ خَوْدَ، اَنْعَامَ كَرْدَهَايِ بِرَايَشَانَ بَهْ نَعْمَتَ نَبَوَّتَ وَرَسَالَتَ وَلَوْلَيَتَ وَصَدِيقَيَتَ وَشَهَادَتَ وَ صَلَاحَيَتَ، يَا رَاهَ آنَهَا كَهْ اَهْلَ قَرْبَنْدَ وَبَهْ كَمَالَ نَعْمَتَ ظَاهِرَ، كَهْ قَبُولَ شَرِيعَتَ اَسْتَ، وَكَمَالَ نَعْمَتَ باطَنَ، كَهْ اطْلَاعَ بَرَ اَسْرَارَ حَقِيقَتَ اَسْتَ، اِيشَانَ رَا مَعَزَّزَ وَ مَكْرَمَ سَاختَهَ.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ؛ نَهْ رَاهَ آنَ كَسَانِيَ كَهْ خَشَمَ گَرْفَتَهَايِ بِرَايَشَانَ وَبَرَ كَفَرَ اَقْدَامَ نَمُودَهَايِنَدَ، يَا رَاهَ جُهُودَانَ<sup>(۱)</sup> كَهْ بَهْ سَبَبَ تَمَرَّدَ<sup>(۲)</sup> درَ مَعَانِدَهَ<sup>(۳)</sup> وَ قَتْلَ اَنْبِيَا وَ تَحْرِيفَ كَتَبَ بِرَايَشَانَ خَشَمَ گَرْفَتَهَايِ، يَا هَرَ كَهْ جَانِبَ تَفْرِيظَ دَاشْتَهَ باشَدَ.  
وَ لَا الصَّالِّيَنَ؛ وَ نَهْ رَاهَ گَمَرَاهَانَ؛ يَعْنِي كَسَانِيَ كَهْ درَ طَرَقَ مَخْتَلَفَهَ وَ شُبُلَ منْحَرَفَهَ اَفْتَادَهَايِنَدَ، يَا رَاهَ تَرَسَّا يَانَ<sup>(۴)</sup> كَهْ بَهْ وَاسْطَهَ اَفْرَاطَ درَ شَأْنَ مَسِيحَ وَ تَفْرِيظَ درَ بَابَ حَبِيبَ وَاللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَمَرَاهَ گَمَرَاهَ گَشْتَنَدَ، يَا هَرَ كَهْ جَانِبَ اَفْرَاطَ دَاشْتَهَ باشَدَ.

→ «سَهْلَسْتَ اَكْرَ رَضَائِيَ توْ تَرَكَ رَضَائِيَ مَاستَ  
مَقْصُودَ ما زَ دَنِيَ وَ عَقْبَيَ رَضَائِيَ تَوْسَتَ»

- ۱- يَهُودِيٌّ .
- ۲- سَرَبِيچَى كَرَدنَ، نَافِرَمَانِي كَرَدنَ .
- ۳- با هَمَ سَتِيزَ كَرَدنَ، عَنَادَ كَرَدنَ .
- ۴- جَمْعَ تَرَسَا، مَسِيحِيٌّ، نَصَارَانِي .

## در چهارم

### در تفسیر سوره قدر و توحید

از اهل بیت علیهم السلام منقول است که «بهترین سوره‌ای که بعد از فاتحه خوانده شود در نمازهای فریضه، سوره قدر و توحید است» و بدان که قدر سوره قدر را غیر شیعه نمی‌دانند. و از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام منقول است که «فضیلت ایمان کسی که ایمان به جملة إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ<sup>(۱)</sup> و تفسیر آن داشته باشد، بر کسی که مثل آن<sup>(۲)</sup> نباشد در ایمان به این سوره، چون فضیلت انسان است بر بهایم». <sup>(۳)</sup>

و در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته: أولی آن است که در رکعت اول، سوره قدر خوانده شود که سوره پیغمبر و اهل بیت او است علیهم السلام. پس ایشان را وسیله سازد به خدای عزوجل؛ چه به سبب ایشان به معرفت او رسیده -جل جلاله- و در رکعت دوم، سوره توحید، که دعا در عقب آن مستجاب است؛ یعنی قنوت.<sup>(۴)</sup> و در کتاب کافی روایتی به عکس این نقل کرده.<sup>(۵)</sup> و عمل به هر کدام که کند نیکو است.

۱- قدر، آیه ۲. و در اینجا به معنی تمام سوره قدر می‌باشد.

۲- نسخه هی: «او».

۳- **فضل إيمان المؤمن بجملة إننا أنزلناه و تفسيرها على من ليس مثله في الإيمان بها كفضل الإنسان على البهائم**. (الكافی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۳، ح ۶۳).

۴- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱، ص ۳۱۵.

۵- امام صادق علیهم السلام: «... ثمَّ أَوْحَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَيْهِ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدًا نِسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ... ثمَّ أَوْحَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَيْهِ: اقْرَأْ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَقَرَأَهَا مِثْلَ مَا قَرَأَ أَوْلَاهُ... ثمَّ أَوْحَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَيْهِ: اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِيهَا نِسْبَتَكَ وَنِسْبَةَ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». (الكافی، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱).

و ابوعلی بن راشد گوید که «به حضرت امام علی نقی عليه السلام گفتم که فدای تو شوم! به درستی که تو نوشته بودی به محمد بن الفرج و تعلیم او کرده‌ای که فاضل‌ترین سوره‌ای که خوانده می‌شود در فرایض، سوره قدر و توحید است، و به درستی که دل من تنگ می‌شود به خواندن این دو سوره در نماز صبح پس آن حضرت فرمود: تنگ مگر دان دل خود را به خواندن این دو سوره به خدای قسم که فضیلت در این دو سوره است».<sup>(۱)</sup>

و ما این هر دو سوره را تفسیر می‌کنیم تا تمامی اذکار نماز، بر وجه افضل، مُتَرَجِّم<sup>(۲)</sup> شده باشد. و ابتداء به سوره قدر می‌کنیم.

روایت کنندکه حضرت پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم شبی به خواب دید که بنی امیه بر منبر او بالا می‌رفتند، مانند میمون، و مردمان را به پس می‌راندند. آن حضرت از این معنا اندوهناک شد. حق تعالی این سوره را برای تسلی خاطر آن حضرت فرستاد.<sup>(۳)</sup>

۱- «عَنْ أَبِي عَلَيْهِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسِينِ عليه السلام: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّكَ كَبَيِّثَتِ إِلَى مُحَمَّدٍ بْنِ الْفَرَاجِ تَعْلَمُهُ أَنَّ أَفْضَلَ مَا تَقْرَأُ فِي الْفَرَائِصِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. وَ إِنَّ صَدْرِي لَيَضِيقُ بِقَرَاءَتِهِمَا فِي الْفَجْرِ. فَقَالَ عليه السلام: لَا يَضِيقُنَّ صَدْرُكُ بِهِمَا فَإِنَّ الْفَضْلَ وَ اللَّهُ فِيهِمَا». (الکافی، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۷۸، ح ۷۳۹۵).

۲- ترجمه شده.

۳- امام صادق عليه السلام: «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه و آله و سلم فِي مَنَامِهِ بْنَيْ أُمَّيَّةَ يَصْعَدُونَ عَلَى مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ يُضْلِلُونَ النَّاسَ عَنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِرِّ، فَأَضْبَحَ كَثِيرًا حَزِينًا إِلَى أَنْ قَالَ: - فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقُدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقُدْرِ لَيْلَةُ الْقُدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لَيْلَةُ الْقُدْرِ لَيْلَةً صلوات الله عليه و آله و سلم خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكٌ بَنَيْ أُمَّيَّةَ». (الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۷، ح ۷۷).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ بِهِ دَرْسَتِي كَمَا فَرَسْتَادِيمْ قُرْآنَ رَا.  
 فِي لَيْلَةِ الْقُدْرِ؛ در شب قدر؛ یعنی اندازه؛ یعنی شبی که حق - سبحانه و  
 تعالیٰ - در وی تقدیر کند و اندازه نماید هر چه در آن سال خواهد آمد.  
 گفته‌اند: یعنی ابتدای نزول قرآن، در آن شب بوده، یا تمام قرآن، در آن  
 شب از لوح محفوظ به بیت المعمور<sup>(۱)</sup> آمد و بعد از آن، جبرئیل عليه السلام در مدت  
 بیست و سه سال، آیه آیه و سوره سوره به حسب مصالح نازل ساخت.  
 و از اهل بیت عليهم السلام منقول است که در شب قدر، ملاک‌که نازل می‌شوند و  
 تمامی احکام و امور جزئیه بندگان را تا شب قدر سال دیگر، بر امام عصر عليه السلام  
 نازل می‌سازند؛ اگر پیغمبر است، بر سبیل وحی، چنان که مشاهده فرشته می‌کند.  
 و اگر وصی پیغمبر است، بر سبیل تحذیث؛ یعنی فرشته با امام عليه السلام سخن  
 می‌گوید؛ چنان که امام آواز او می‌شنود و شخص رانمی‌بیند.<sup>(۲)</sup> و این علومی که  
 ایشان را در آن شب حاصل می‌شود، تفصیل و بیان آن علمی است که ایشان قبل  
 از آن [بر سبیل اجمال] می‌دانستند.

وَ مَا أَدْرَاكَ؟ وَ چه چیز دانا کرد تو را تا دانی، که ما لَيْلَةُ الْقُدْرِ؛ چیست شب  
 قدر؛ یعنی شب با عزت و شرف، که هر که در او طاعت کند، عزیز و مشرف  
 گردد، یا عملی که در او واقع شود نزدیک خدای با قدر بود، یا توراکه پیغمبری  
 و سایر ائمه معصومین عليهم السلام را در او فتوحات عظیمه و فیوضات جسمیه<sup>(۳)</sup> دست  
 دهد که قدر شما به آن ظاهر گردد.

۱- گویند: خانه‌ای است در آسمان چهارم، برابر کعبه .

۲- فایل ۱۱-۳ .

۳- بزرگ، تنومند .

لَيْلَةُ الْقُدْرِ حَيْثُ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شَبَّ قَدْرٌ بَهْرٌ اسْتَ از هزار ماه، كه بنی امیه بعد از تو حکومت کنند و ایشان را لیله القدر نباشد؛ چرا که اهل بیت تو را در این شب، قربت‌ها و کرامت‌ها دست می‌دهد و شیعه ایشان را برکت‌ها می‌رسد که تلافی<sup>(۱)</sup> حکومت مخالفین می‌کند با زیادتی.

و از قاسم بن فضل منقول است که او گفت: ما شمردیم مدت تسلط<sup>(۲)</sup> بنی امیه هزار ماه بود، نه یک روز کم و نه یک روز زیاد.<sup>(۳)</sup> و حکمت در اخفا و ابهام این شب، تعظیم همه شب‌های محتمله است و احیای آن‌ها به عبادت، یا آن که آن، در واقع شبی معین نیست، بلکه متبدل می‌شود به لیالی سنه.<sup>(۴)</sup> ای خواجه! چه جویی ز شب قدر نشانی

هر شب، شب قدر است اگر ش قدر بدانی<sup>(۵)</sup>

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ؛ فَرُودٌ مَّا يَنْدَمُ فَرْشَتَگان وَ رُوح، بَرِ امام عصر<sup>(۶)</sup> فیها؛ در این شب، بِإِذْنِ رَبِّهِمْ؛ به فرمان آفریدگار ایشان، مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ از هر امری که بندگان را در کار است، از امور دینیه و دنیویه.

سَلَامٌ؛ دائم البرکة است، هی؛ این شب قدر، حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ؛ تا دمیدن سفیده صبح، بر هر که حق تعالی توفیق دریافتن برکت آن داده باشد، از بندگانی

۱- نسخه «ی»: «تدارک».

۲- نسخه «خ» و «ق»: «تسليط».

۳- المناقب، ج ۴، ص ۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۹.

۴- شب‌های سال.

۵- واسطة العقد، عبدالرحمن جامی، واینگونه آمده: «اگر قدر بدانی»

که دوست می‌دارد ایشان را و می‌خواهد که بر بعضی امور مقتضیه<sup>(۱)</sup> مطلع شوند.  
و این معنا از دعای صحیفه سجادیه، که به جهت دخول ماه رمضان است،  
مستفاد می‌شود.<sup>(۲)</sup> و در کافی نیز از آن حضرت نقل کرده که فرموده: «یعنی سلام  
می‌کنند بر تو ای محمد! ملائکه من و روح من، به سلام من از اوّل وقتی که نازل  
می‌شوند تا طلوع صبح».<sup>(۳)</sup>

و اما تفسیر سوره توحید:

روایت کنند که جمعی از کفار به آن حضرت گفتند که نسب پروردگار خود  
را بیان کن تا او را بشناسیم. حق تعالی این سوره فرستاد.<sup>(۴)</sup>  
**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِكَوْاْيِ مُحَمَّداً آنَّ كَسِيَ كَهْ اَوْ  
می پرسید، او است خدای یگانه متوحد به ذات و متفرد<sup>(۵)</sup> به صفات.  
اللَّهُ الصَّمَدُ خدایی که بی نیاز است از همه و [او است] اپناه نیازمندان،**

۱- تمام شده، روا شده.

۲- ... ثمَّ فَضَلَّ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِيهِ الْفَ شَهِيرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ  
الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طَلَوْعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ  
مِنْ قَضَائِهِ...». (صحیفه سجادیه، دعای چهل و چهارم).

۳- امام صادق علیه السلام: «كَانَ عَلَيْهِ بْنُ الْحُسَيْنِ -صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ- يَقُولُ: ... سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ  
الْفَجْرِ يَقُولُ: تَسْلِمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدًا مَلَائِكَتِي وَ رُوحِي يُسْلَامِي مِنْ أَوْلَ مَا يَهْبِطُونَ إِلَى مَطْلَعِ  
الْفَجْرِ...». (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۸۰، ح ۶۷).

۴- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَدَّبَّنَهُ، فَقَالُوا: اتَّسِبْ لَنَا رَبِّكَ، فَلَبِثَ ثَلَاثَةَ لَأْ  
يُجَيِّبُهُمْ، ثُمَّ نَزَّلَتْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا». (الکافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱؛ التوحید، ص ۹۳، ح ۴۸؛  
بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۰، ح ۹).

۵- متوحد و متفرد: فرد، یگانه، بی مثل.

نخورد و نیاشامد و پاینده است که فانی نشود.

«احد» است و شمار ازو معزول

«صمد» است و نیاز ازو مخدول

آن «آحد» نی که عقل داند و فهم

و آن «صمد» نی که حسّ شناسد و وهم<sup>(۱)</sup>

لَمْ يَلِدْ؛ نزاد او کسی را. ردّ بر یهود است که گفته‌اند: عَزِيزٌ پسر او است. وَلَمْ

يُولَدْ؛ و زاده نشد از کسی. ردّ بر نصارا است که گویند: عیسی خدا است.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ؛ نیست و نبوده مر او راهمنا هیچ کس. ردّ بر مجوس و

مشارکان عرب است که گفته‌اند: او را کفو هست. «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّيْ»؛ یعنی چنین است پروردگار من.

و خواندن سوره بعد از حمد، مخصوصاً دو رکعت اول است. و در سیم و

چهارم اگر حمد نیز خواند و بدل آن، تسبیح و تحمید و تهلیل<sup>(۲)</sup> و تکبیر و

استغفار کند، هم روا است. و باید که قرآن را به تأثی<sup>(۳)</sup> و ترتیل<sup>(۴)</sup> و تدبیر بخواند،

با دلی فارغ و توجهی کامل.

عروسِ حضرت قرآن، نقاب آن گه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرّد یابد از غوغای<sup>(۵)</sup>

۱- حدیقة الحقيقة، سنائی غزنوی. (قرن ۵ و ۶)

۲- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن.

۳- درنگ کردن، آهستگی.

۴- قرآن را با قرائت درست و آهنگ خوش تلاوت کردن، هموار و پیدا خواندن.

۵- دیوان اشعار، سنائی غزنوی. و در آن: «مجرّد بیند از غوغای».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که «هر که قرآن خواند و فروتنی ننمود آن را و دلش نرم نشد به خواندن آن و اندوه و ترس در باطن او پدید نیامد، پس به تحقیق که خوار داشت بزرگی شان حق تعالی را و زیان کرد زیانی هویدا». <sup>(۱)</sup>

و باید که در حال قیام، به خشوع و خضوع بایستد به طریقی که غلامان به اخلاص، در خدمت آقای خود می‌ایستند، یا مردی سهلی <sup>(۲)</sup> در پیش پادشاهی عظیم الشأن که متوجه به او باشد. و نظر به جانب سجود افکند، نه به جای دیگر. حد این سر نیست او را سجده کردن لاجرم

سر به پیش افکندها مبیچاره من از شرم دوست <sup>(۳)</sup>

و دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد، نه به جای دیگر، وزن بر پستان‌ها. و قدم‌ها را مُحاذی <sup>(۴)</sup> یکدیگر بدارد، به دوری سه انگشت تا یک و جب و انگشتان هر دو پا را به قبله کند. و بعد از فراغ هر یک از فاتحه و سوره، لِمَحْهَاي <sup>(۵)</sup> درنگ کند.

۱- «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَخْضُعْ لِلَّهِ وَلَمْ يَرِقْ تَلْبِهَ وَلَا يَكْتَسِي حُزْنًا وَوَجْلًا فِي سِرَّهُ، فَقَدِ اسْتَهَانَ بِعَظِيمِ شَأنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُمِينًا». (مصطفی الشریعه، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۴۳، ح ۳۰).

۲- مردی بیابانی.

۳- دیوان اشعار، قاسم انوار (قرن ۸ و ۹).

۴- برابر، مقابل، رو برو.

۵- مدتی اندک.

## در پنجم در رکوع

مستحب است که قبل از رکوع، تکبیر بگوید در حال قیام. و بعد از خم شدن، دست‌ها را برازنانه گذارد، وزن بالاتر از زانو. و دست راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ بگذارد بر زانوی چپ. و دست‌ها را بر پهلوها بچسباند. و زانوها را پس برآورد و پیش نیاورد. و انگشتان را از هم دور کند. و پشت را راست بدارد به نوعی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود، به جای خود ایستد. و گردن را موازی پشت کند و به پیش نیفکند. و نظر به مابین قدمین اندازد.

و قبل از تسبيح بگويد: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ»؛ بار خدایا! از برای تورکوع کردم، «وَلَكَ خَشَعْتُ»؛ و به جهت تو فروتنی و پستو، نمودم، «وَلَكَ أَشْلَمْتُ»؛ و مر تورا مُتقاد<sup>(۱)</sup> و فرمانبردار شدم، «وَلَكَ آمَتْتُ»؛ و به تو ايمان آوردم، «وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ»؛ و بر تو توکل کردم؛ يعني کارهای خود به تو باز گذاشتمن، «وَأَنْتَ رَبِّي»؛ و توبی پروردگار من.

«خَشَعَ لَكَ»؛ افتادگی کرد از برای تو، «سَمِعَي»؛ گوش من، «وَبَصَرِي»؛ و چشم من، «وَشَعْرِي»؛ و موی من، «وَبَشَرِي»؛ و ظاهر بدن من، «وَلَحْمِي»؛ و گوشت من، «وَدَمِي»؛ و خون من، «وَخُمْيَ»؛ و مغز استخوان من، «وَعَصْبِي»؛ و پی<sup>(۲)</sup> من، «وَعِظَامِي»؛ واستخوان‌های من، «وَمَا أَقْلَتْهُ قَدَمَنَايَ»؛ و آنچه برداشته آن را قدم‌های من.

۱- مطیع، فرمانبردار.

۲- رشته‌های سفیدی که در تمام بدن انسان و حیوان، پراکنده و به مغز سر متصل است، به عربی عصب می‌گویند.

«عَيْرُ مُسْتَكِفٍ»؛ در حالتی که نیستم ننگ دارنده از این پستی و فروتنی، «وَ لَا مُسْتَكِرٌ»؛ و نه گردن کشنه، «وَ لَا مُسْتَحْسِرٌ»؛ و نه وامانده و تعب دارنده از آن.

پیچم سر ز فرمانت به تیغ گرزنی هر دم شخصی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که راست داشتن گردن در رکوع، اشاره به چیست؟ آن حضرت فرمود: «تاویلش آن است که ایمان به تو دارم و اگرچه بزنی گردن من را». <sup>(۱)</sup>

گر تیغ بارد در کوی آن ماه گردن نهادیم الحُكْمُ للهُ <sup>(۲)</sup>  
 «سُبْحَانَ رَبِّ الْعَظِيمِ»؛ پاک و پاکیزه می‌دانم و منزه و مقدس می‌شناسم پروردگار بزرگ خود را از هر چه جناب عظمت و بزرگی او را لایق نباشد و جلال کبریا و جبروت او را نسزد و نشاید، «وَ بِحَمْدِهِ»؛ <sup>(۳)</sup> و حال آن که مشغولم به ستایش او بر آن که توفیق داده است مرا که تنزیه او کنم و تقدیس او بجای آورم. و مستحب است که تسبیح را تکرار کند تا سه نوبت یا پنج نوبت یا هفت نوبت یا زیاده، به قدر نشاط و عدم ملال، مگر امام که از سه نمی‌گذراند، بلکه دعای مقدم رانیز نمی‌خواند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «رکوع، ادب است و سجود، قرب است و کسی که ادب را نیکو بجای نیاورد، شایسته قرب نمی‌گردد. پس رکوع کن رکوع کسی که فروتنی کننده باشد مر خدای -عز و جل- رابه دل، و خود

۱- «قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْمَسْكَنَةِ مَا مَعْنَى مَدَّ عَثْقَكَ فِي الرُّكُوعِ؟ قَالَ: تَأْوِيلَهُ أَمْثُلُ بَوْحَدَائِيَّكَ وَ لَوْ ضَرَبَتْ عَثْقَتِي». (علل الشريعة، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۶۱، ح ۱۲).  
 ۲- دیوان اشعار، حافظ شیرازی.

۳- الكافي، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱؛ وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۹۵، ح ۸۰۰۸.

را خوارسانزنه و ترسان در زیر سلطنت و بزرگی او. و پستی فرماینده باشد از برای او جوارح خود را، پستی کردن کسی که ترسان و اندوهناک باشد بر آنچه او را فوت می شود از فواید رکوع کنندگان». <sup>(۱)</sup>

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ یعنی خدای شنید و اجابت نمود و جزای خیر داد مر آن کس را که ستایش او کرد. و غرض از این کلمه، دعا است نه ثنا؛ یعنی خدای بشنواد حمد حامدین را و مشکور گرداناد. و این کلمه از مأمور ساقط است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ و همه ثناها و ستایشها مر خدای را است که پروردگار جهانیان است. «أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»؛ او است صاحب بزرگواری معنوی و بزرگواری صوری، «وَاجْوُدُ وَالْجَبَرُوتِ»<sup>(۲)</sup>؛ و صاحب بخشش و فرمان فرمایی بر خلائق، از روی قهر و غلبه.

### در ششم در سجود

مستحب است قبل از سجود، تکبیر بگوید در حال قیام. و چون به سجود رود، اول کف‌های دست بر زمین نهد و بعد از آن، زانوها. وزن به عکس این کند. و باید که انگشتان دست‌ها را به جانب قبله کند و به هم بچسباند. و هیچ یک از

۱- «فِي الرُّكُوعِ أَدْبٌ، وَفِي السُّجُودِ قُرْبٌ، وَمَنْ لَا يُخْسِنُ الْأَدْبَ لَا يَصْلُحُ لِلنُّورِ. فَإِذْ كَيْفَ رُكُوعٌ  
لْخَاتِمِ شَوَّقْلَيْهِ، مَتَدَلِّلٌ وَجِلِّ دَخَلَ تَحْتَ سُلْطَانِهِ، خَافِئٌ لَهُ بِجَوَارِحِهِ حَفْضٌ خَائِفٌ حَوْنٌ عَلَى مَا  
يَقُوَّهُ مِنْ فَائِدَةِ الزَّاكِيْعِينِ». (مصباح الشریعة، ص ٨٩، بحار الانوار، ج ٨٢، ص ١٠٨، ح ١٧).

۲- فلاح السائل، ص ١٠٩؛ بحار الانوار، ج ٨٢، ص ١١٠.

دست‌ها به پهلو نچسباند. و زانوها را از هم دور دارد، اگر مرد باشد. و بینی را هشتم اعضای سجود‌گرداند. و از پیشانی مقدار یک درهم یا بیش تر به سجده‌گاه برساند، نه کمتر.

و بر خاک سجده کند، نه بر چوب و سنگ و امثال آن، از چیزهایی که سجده بر آن جایز است. و بهتر آن است که خاک قبر معصومین علیهم السلام باشد، خصوصاً خاک کربلا. و اگر اعضای سجود را همه بر همه کند و به خاک رساند، افضل است.

و قبل از تسبيح بگويد: «رَبِّ(۱) لَكَ سَجَدْتُ»؛ اى پروردگار من! از برای تو سجده کردم، «وَبِكَ آتَيْتُ»؛ و به تو ايمان آوردم، «وَلَكَ أَشْلَمْتُ»؛ و تو را فرمان بردم، «وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ»؛ و کار خود به تو باز گذاشت، «وَأَنْتَ رَبِّي»؛ و تو بي پروردگار من.

«سَجَدَ وَجْهِي»؛ سجده کرد روی من، «لِلَّذِي خَلَقَهُ»؛ مر آن کسی را که آفرید او را، «وَشَقَّ سَمْعَةً وَبَصَرَهُ»؛ و شکافت گوش او را و چشم او را؛ يعني در رحم مادر. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ و همه ستایش‌ها و ثناها مر خدای را است که پروردگار جهانیان است. «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ بزرگ و برتر و دائم و ثابت است خدای، که بهترین آفرینندگان است.

ز ابر افکند قطره‌ای سوی يم<sup>(۲)</sup> ز صلب آورد نطفه‌ای در شکم از آن قطره لولوی لالا<sup>(۳)</sup> کند وزین صورتی سرو بالا کند

۱- مصدر: «الْهَمَّ».

۲- دریا.

۳- لولو لالا: مروارید درخشان.

دهد نطفه را صورتی چون پری که کرده است بر آب، صورت گری؟<sup>(۱)</sup> «سُبْحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى»؛ متنزه و مقدس می‌دانم و پاک و پاکیزه می‌شمارم پروردگار بلندتر خود را از هر چه جناب رفعت و بلندی او را نسزد و جلال عزّت و سلطنت او را نشاید، «وَبِحَمْدِهِ»<sup>(۲)</sup> و حال آن که مشغولم به ستایش و ثنای او بر آن که توفیق بخشیده است مرا که تنزیه و تقدیس او بجای آورم. و تا ملال حاصل نشده، تکرار تسبیح می‌کند، مگر امام که بر سه اقتصار می‌کند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: «به خدای قسم که زیان نکرد هر که حقیقت سجود را چنان که باید، به فعل آورد، اگر چه در همه عمر، یک نوبت باشد. و فیروزی<sup>(۳)</sup> نیافت کسی که خلوت کرد با پروردگار خود، در مثل این حال، از روی مانندگی مر فریب دهنده مر نفس خود را، که غافل و بی‌خبر باشد از آنچه حق تعالی مهیا گردانیده از برای سجود کنندگان، از خوشحالی دنیا و راحت آخرت. و دور نشد از خدای هرگز هر که نیکو کرد نزدیکی در سجود به خدای -عز و جل- و نزدیک نشد به او هرگز هر که بد کرد ادب سجود را و ضایع ساخت حرمت آن را به بستن دل به غیر حق تعالی در حال سجود. پس سجود کن سجود کسی که پستی و فروتنی نموده باشد مر خدای را -عز و جل- و خود را خوار و ذلیل او گرداند، که او از خاکی آفریده شده که خلائق پای بر آن می‌نهند

۱- بوستان، سعدی علیه الرحمة. با تقدیم و تأخیر و در آن: «ز صلب او فتد نطفه‌ای در

شکم».

۲- کافی، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۱؛ رسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۹، ح ۸۱۲۴.

۳- پیروزی، کامیابی.

و از نطفه‌ای پدید آمده که همه کس او را پلید می‌شمرند».<sup>(۱)</sup>

و در حدیث نبوی وارد شده که «نzdیکتر وقتی و حالی که بنده را به خدا می‌باشد، وقتی است که او در سجود باشد. حَقُّ تَعَالَى فَرْمَوْدَهُ: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ؛<sup>(۲)</sup> یعنی سجده کن و نزدیک شو». <sup>(۳)</sup>

و از امثال این اخبار و غیر آن، مستفاد می‌شود که بهترین افعال نماز، سجود است و دراز کشیدن آن<sup>(۴)</sup> و فرو رفتن در یاد حق، در آن حال. آگاهی گوید: رکوع دعوی بندگی است و سجدتین دو گواه است بر آن. و دیگری گوید: به قدر نیستی تو، هستی حق ظاهر می‌شود؛ نمی‌بینی که در رکوع، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» می‌گویی و در سجود، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». اگر تو نباشی، او باشد و بس، تعالی و تقدس.

از هستی خویش تا تو غافل نشوی هرگز به مراد خویش واصل نشوی

۱- «مَا حَسِرَ وَ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَ لَوْ كَانَ فِي الْعُمُرِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَ مَا أَفْلَحَ مِنْ خَلَاقِ رَبِّيِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَيْهَا بِمُخَادِعِ لِنَفْسِهِ غَافِلٌ لَوْ عَمَّا أَعْدَ اللَّهُ لِلْسَّاجِدِينَ مِنْ أُنْسِ الْعَاجِلِ وَ رَاحَةِ الْآجِلِ، وَ لَا بَعْدَ أَبَدًا عَنِ اللَّهِ مِنْ أَحَسَنِ تَقْرِبَةٍ فِي السُّجُودِ، وَ لَا تَزُوبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مِنْ أَسَاءِ أَدْبَهُ وَ ضَيْعَهُ حُرْمَتَهُ بِتَعْلِيقِ قَلْبِهِ بِسِوَاهُ فِي حَالِ سُجُودِهِ؛ فَاسْجُدْ سُجُودًا مُتَوَاضِعٍ ذَلِيلًا، عِلْمَهُ اللَّهُ خُلُقُ مِنْ تُرَابٍ يَطْوُهُ الْحَقْلُ، وَ أَنَّهُ زَكِّبَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَقْذِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ». (مصباح الشریعه، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۶، ح ۱۶).

۲- العلق: آیه ۱۹.

۳- روایت نبوی یافت نشد. «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ -عَزَّ وَ جَلَّ- وَ هُوَ سَاجِدٌ، وَ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ». (کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۳ از امام رضا(علیه السلام)؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۹ از امام صادق(علیه السلام)؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۸۲۳۳).

۴- طولانی شدن آن.

از بحر ظهور تا به ساحل نشوی<sup>(۱)</sup> در مذهب اهل عشق، کامل نشوی و در این معنا مترجم گوید:

پای بر سر خود نه، دوست را در آغوش آر

تا به کعبه وصلش دوری تو یک گام است<sup>(۲)</sup>

ومستحب است که چون سر از سجود بردارد، بر ران چپ نشیند و پشت قدم پای راست را برشکم قدم چپ بگذارد. و در خاطر بگذارند که بار خدایا! حق را بلند گردن و باطل را بمیران. و اگر زن باشد بر کفل<sup>(۳)</sup> بنشیند و زانوها را بالا دارد و کف پایها بر زمین نهد. چون قرار گیرد، تکبیری بگوید و استغفار کند.

و افضل آن است که بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ بار خدایا! بیامرز مرا، «وَ ارْحَمْنِي»؛ و رحم کن مرا، «وَاجْبُرْنِي»؛ و شکستگی های مرا درست کن و نقصان های مرا تلافی کن، «وَاهْدِنِي»؛ و راه بنمای مرا، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقَرِيرٌ<sup>(۴)</sup>؛ به درستی که من مر آن چیزی را که فرو فرستادی به سوی من از نیکی ها محتجام.<sup>(۵)</sup>

و اگر اقتصار کند بر گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيْ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ». (یعنی طلب آمرزش می کنم پروردگار خود را و باز می گردم به سوی او) کافی است. بعد از آن،

۱- کشکول، شیخ بهائی.

۲- دیوان مؤلف (ره)

۳- ران.

۴- القصص : ۲۴.

۵- الکافی، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۱.

تکبیری دیگر بگوید از برای سجود دوم در حال جلوس.<sup>(۱)</sup> و بعد از سر برداشتن از سجود دوم نیز تکبیر بگوید و لمحه‌ای درنگ کند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از تأویل سجدتین پرسیدند، فرمود که «سجدة اولی»، که سر بر زمین می‌نهد، اشارت است به این که از خاک آفریده شده. و سر که از آن بر می‌دارد، ایما<sup>(۲)</sup> است به این که از زمین بیرون آمده. و سجدة ثانیه تلویح<sup>(۳)</sup> است به این که باز به زمین عود خواهد کرد و خاک خواهد شد. و باز که سر بر می‌دارد، رمزی است به این که بار دیگر از خاک مبعوث خواهد شد در آخرت و بیرون خواهد آمد از آن.<sup>(۴)</sup>

و چون از سجود بر می‌خیزد، بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّيْ؟ بَارَ خَدَايَا! پُرورِدَگارِ مَنْ! بِحَوْلِكَ؟ بِهِ گُرداَنِيدَنْ تو، وَ قُوَّتِكَ؟ وَ بِهِ زورَ تو، وَ أَقْوَمُ؟ بِرْمَى خَيْزَمْ، وَ أَفْعَدُ؟ وَ مَنْ نَشِينَمْ. وَ اَغْرِ خَوَاهَدَ اِيَنْ رَانِيزْ بَگُوِيدَ: وَ أَرْكَعُ وَ أَسْجَدُ؟<sup>(۵)</sup> وَ رَكْوَعَ مَنْ کَنْ وَ سَجْوَدَ مَنْ کَنْمَ.

راه او را به او توان پیمود  
بار او را به او توان برداشت

۱- نسخه «ق» و «خ»: «در حال سجود».

۲- اشاره کردن.

۳- مطلبی را به اشاره فهمانندن.

۴- «فَالَّذِيْلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِمَا: يَا ابْنَ عَمٍ حَيْثُرَ حَلْقِ اللَّهِ! مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى؟ فَقَالَ: تَأْوِيلُهُ "اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي" يَعْنِي مِنَ الْأَرْضِ، وَرَفَعْ رَأْسِكَ "وَ مِنْهَا أَخْرَجْنَا" ، وَ السَّجْدَةُ الثَّانِيَةُ "وَ إِلَيْهَا تُعِيَّدُنَا" ، وَرَفَعْ رَأْسِكَ مِنَ الثَّالِثَةِ "وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا ثَارَةً أَخْرَى" ». (علال الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۴؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۲، ح ۷).

۵- التهذیب، ج ۲، ص ۸۶، ح ۸۸؛ رسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۱، ح ۸۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۸۶.

## در هفتم در قنوت

مستحب است که قبل از قنوت، تکبیر بگوید. بعد از آن، دست‌ها را بردارد برابر روی، محاذی آسمان و انگشتان رابه هم بچسباند، مگر دو انگشت بزرگ. و چون اشرف اذکارِ قنوت، «کلمات فرج» است و دعای عقیب آن، و اهم دعاها طلب مغفرت و عافیت است از برای دین و دنیا، و این هر دو طلب رانیز ذکری در خصوص قنوت وارد شده، بر ترجمه کلمات فرج و آن ذکر اقتصار می‌رود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»؛ نیست معبدی به جز معبد به حق، سزاوار پرستش، مستحق همه کمالات، که بردار و بخشنده است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»؛ نیست معبدی به جز خدای یکتا، جامع همه صفات کمال، که بلند و بزرگوار است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ»؛ پاک و مقدس است خدای، «رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّمِيعُ»؛ که پروردگار آسمان‌های هفتگانه است، «وَرَبُّ الْأَرْضِينَ السَّمِيعُ»؛ و پروردگار زمین‌های هفتگانه است، «وَمَا فِيهِنَّ»؛ و پروردگار آنچه در این آسمان‌ها و زمین‌ها است، «وَمَا يَبْيَهُنَّ»؛ و آنچه در میان این‌ها است، «وَمَا تَحْتَهُنَّ»؛ و آنچه در زیر آن‌ها است، «وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمُ»؛ و پروردگار عرش بزرگ است، که عبارت است از علم حق سبحانه با جمیع مخلوقات یا جرمی که محیط است به همه اجسام. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛<sup>(۱)</sup> و همه ستایش‌ها و آفرین‌ها مر خدای را است

۱- الكافي، ج ۳، ص ۱۲۲، ح ۳؛ التهذيب، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۷؛ رسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۹

ح ۲۶۴۵

که پروردگار جهانیان است.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا»؛ بار خدایا! بیامرز ما را، «وَ ارْحَمْنَا»؛ و رحم کن ما را، «وَ عَافِنَا»؛ و نگاهدار ما را از کوفت‌ها<sup>(۱)</sup> و آفت‌ها، «وَ اعْفُ عَنْنَا»؛ و در گذر از بدی‌های ما، «فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ در این جهان نزدیک‌تر و در آن جهان پس‌تر، «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>(۲)</sup> به درستی که توبه همه چیز، توانایی.

و هر چند قنوت درازتر است، راحت در روز قیامت، بیش‌تر است؛ چنان که در حدیث وارد شده.<sup>(۳)</sup>

## در هشتم در شهاد و تسلیم و تعقیب

مستحب است که به طریقی بنشیند که در نشستن ما بین سجدتين مذکور شد و دست‌ها رابه ران‌ها بگذارد و انگشتان رابه هم بچسباند و نظر به کنار خود کند و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ»؛ به نام بزرگ خدای، که سزای پرستش است، «وَ بِاللَّهِ»؛ و به خدای یکتا - جل جلاله -، «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ و همه ستایش‌ها و ثناها مر خدای را است، «وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»؛ و بهترین نام‌ها مر حق را است.

۱- آسیب، آزار.

۲- الكافی، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۷۹۴۹.

۳- پیامبر اکرم ﷺ: «أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ».

(صدق، امالی، ص ۵۰۹، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۳، ح ۶۴).

«أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ گواهی می‌دهم به این که نیست معبدی به جز خدای، که مستجمع جمیع کمالات و مستحق عبادات است، «وَحْدَهُ»؛ در حالتی که یکتا و متفرد است، «لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ نیست انبازی مر او را در استحقاق عبادت.

«وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» صفتیش      «وَ هو الفرد» اصل معرفتش

شرك را سوی وحدتش ره نه      عقل از کُنه ذاتش آگه نه

هرست در راه کبریا و جلال      شرك نالایق و شریک محال

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ و گواهی می‌دهم به این که محمد بنده او است و فرستاده او، «أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ»؛ فرستاده است او را به راستی و درستی، بی شک و شبهه، «بَشِيرًا»؛ در حالتی که مژده دهنده است به رحمت و تفضل خدای، کسی را که به توحید او اقرار کند، «وَنَذِيرًا»؛ و بیم کننده است از عقوبت و عدل خدای، کسی را که بر شرك اصرار ورزد، «بِيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ»؛ پیش از وقوع قیامت. «أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نَعْمَ الرَّبُّ»؛ گواهی می‌دهم به این که به درستی که پروردگار من نیکو پروردگاری است. و در لفظی دیگر چنین وارد است که «أَنْكَ نَعْمَ الرَّبُّ»، بر سیل خطاب؛ یعنی به درستی که [تو] نیکو پروردگاری، «وَأَنَّ مُحَمَّداً نَعْمَ الرَّسُولُ»؛ و به درستی که محمد نیکو فرستاده‌ای است.

«اللَّهُمَّ! بار خدایا! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»؛ درود بفرست بر محمد؛ یعنی رحمت کن او را. و گفته‌اند: یعنی تعظیم کن او را در دنیا به اعلای<sup>(۱)</sup> دین و اظهار دعوت و اعظم<sup>(۲)</sup> ذکر و ابقاء<sup>(۳)</sup> شریعت، و در آخرت به قبول شفاعت او در شان امّت

۱- بلند گردانیدن، بالا بردن.

۲- بزرگ شمردن، به بزرگی ستودن.

۳- پایدار نگاهداشتن، پا بر جا گذاشتن.

و تضعیف<sup>(۱)</sup> ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرين و تقديم او بر کافه<sup>(۲)</sup> انبیا و مرسلين - صلوات الله عليهم اجمعین -، «وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ و بر اهل بیت محمد<sup>علیه السلام</sup> که حضرت فاطمه و دوازده امام معصومند، و هر که سیرت ایشان ورزد و از علم ایشان حظی وافر داشته باشد؛ مثل سلمان فارسی<sup>علیه السلام</sup>؛ چنان که حضرت پیغمبر<sup>علیه السلام</sup> فرموده که «سَلْمَانُ مِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ».<sup>(۳)</sup>

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ»؛ و بپذیر درخواست او را، «فِي أُمَّتِهِ»؛ در شأن امت او، «وَأَرْفَعْ دَرْجَتَهُ»<sup>(۴)</sup>؛ و بلند گردن درجه او را در بهشت.

بعد از آن، حمد خدا بگوید، دو نوبت یا سه نوبت. و چون برخیزید به رکعت سیم، بگوید آن ذکری را که در برخاستن از سجود می گفت.

و در تشهید آخر، بعد از «نِعْمَ الرَّسُولُ» بگوید: «التحیات لله» همه تحیتها مر خدای راست، «والصلواتُ» همه نمازها و دعاها «الطَّاهراتُ» پاکیها از شرک جلی و خفی او مقرونها به توحید. و اخلاص | «الطیبات» پاکیزها از غفلت و کسل و حدث نفس و مشعوفها به نشاط و طیب نفس و حضور دل «الراکیاتُ» [مبرها] از اعراض نفساني و مقاصد سرای فاني و مقارنها با صدق و صفا و عبوديت و وفا، «الغادیاتُ» در اوائل روز کرده شده‌ها یا آینده‌ها، «الرائحاتُ» در اول و آخر روز به فعل آمدها یا روندها<sup>(۵)</sup>

۱- دو چندان کردن، دو برابر کردن .

۲- همه، همگی .

۳- عین اخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup>، ج ۲، ص ۶۴، ح ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۶، ح ۲۸.

۴- التهذیب، ج ۲، ص ۹۹، ح ۱۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۹۳، ح ۸۲۶۵.

۵- در نسخه‌ای: «در اول و آخر روز کرده شده‌ها یا وزیدها تمامها درسها که به ادب و شروط

|«السابقاتُ» تمامها و ساهایی که به آداب و شروط باشد | «النّاعمَاتُ»<sup>(١)</sup> ادر اخوش آیندها که بارغبت وجود حلاوت و خضوع<sup>(٢)</sup> و پستی و افتادگی و سکون و نرمی گذارده شده باشد، «الله» مر خدای راست، «ما طاب» آنچه پاکیزه و خوش باشد، «زکٰٰ و طَهْرٰ» مبرأ و پاک گشت، «و خلص» و صفا او بی‌عش او صافی گردید، «فَلَهُ» پس مر خدای راست، «أشهد أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدِي السَّاعَةِ، أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نَعَمُ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا نَعَمُ الرَّسُولُ». ترجمة این کلمات گذشته<sup>(٣)</sup> «وَ أَنَّ السَّاعَةَ» و بدروستی که قیامت «آتیة» آینده است «لاریب فیها» شکی و شبھهای در آن نیست، «وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ» و بدروستی که خدای عزوجل بر می‌انگیزد و زنده می‌گرداند «من فی القبور» آن کسانی ارا که در گورها مدافونند، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا هَذَا» و ستایش مر خدای را که به فضل خود راه نمود ما را بدين اعتقادات و این عبادات «وَ مَا كَنَّا لَنَهْتَدِي» و نبودیم ما که به قوت خود می‌توانستیم یافت، «لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» اگر نه خدای ما را راه نمودی. ارباعی ا:

گر بدروقة لطف تو ننماید راه  
از راه تو هیچکس نگردد آگاه  
وانکس که بره رسید باید رفت  
توفيق رفیق راه او نشد واویلاه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمَيْنَ»؛ هر ثنا و آفرین که بود و هست و باشد، مر خدای را است که پروردگار جهانیان است. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ بار خدایا! درود

→ باشد».

۱- در برخی از نسخه‌های حدیث: «النّامیات».

۲- خ ل: «خوش آیندها با رقت و جد و حالت خضوع - تا آخر».

۳- در چند صفحه قبل.

و رحمت بفرست بر محمد و اهل بیت محمد؛ «وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ و برکت بفرست و خیرات را زیاده کن بر محمد و آل محمد؛ «وَسَلَّمَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ و سلام بفرست بر محمد و آل بیت محمد؛ «وَتَرَحَّمَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ و ترحم کن بر محمد و آل محمد؛ «كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَسَلَّمْتَ وَتَرَحَّمْتَ»؛ هم چنان که درود و رحمت و برکت فرستاده‌ای و ترحم نموده‌ای، «عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ»؛ بر ابراهیم خلیل خود عليه السلام و اهل بیت او؛ یعنی چون آن را کرده‌ای این را نیز باید بکنی. «إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»<sup>(۱)</sup> به درستی که تو ستد شده‌ای به اعطای نعم، و بزرگواری به اظهار کرم.

یا سید الانام! درود جناب تو  
ورد زبان ماست مه و سال و صبح و شام  
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور  
در دست ما همین صلوات است والسلام  
پس، از برای گشودن نماز و بیرون رفتن از آن، در خاطر خود، انبیا و ائمه  
معصومین -صلوات الله عليه و عليهم اجمعین- و ملایکه و جمیع مؤمنین انس و  
جن را حاضر گرداند و ایشان را مخاطب ساخته بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ  
وَبَرَكَاتُهُ»؛ سلام بر شما باد و رحمت خدای و برکت‌های او؛ یعنی زیادتی  
خیرات.

و منفرد<sup>(۲)</sup> به گوشۀ چشم، اشاره به جانب راست کند و امام و مأمور، بر روی. و مأمور یک نوبت دیگر به جانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ او شخصی باشد. و هر یک از این دو، دیگری را در خطاب، شریک کنند. و اگر کسی تسلیمات مستحبه یا بعضی از آن‌ها را گوید، قبل از این سلام بگوید

۱- التهذیب، ج ۲، ص ۹۹، ح ۱۴۱.

۲- کسی که به تنها یی و نه به جماعت، نماز می‌خواند.

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرموده که معنای سلام در آخر هر نمازی، امان است؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر که ادا کرد امر خدای تعالی و سنت پیغمبر او را از روی خشوع، پس او را است امان از بلای دنیا و برات<sup>(۲)</sup> از عذاب آخرت.

و مستحب است که بعد از تسلیم، ساعتی در جای نماز قرار گرفته، ذکر خدای کند و دعا کند. و این است مراد به تعقیب. و در حدیث آمده که دعا بعد از نماز فریضه، فاضل تر است از نماز نافله.<sup>(۳)</sup> و در حدیث دیگر آمده که تعقیب در طلب رزق، ابلغ<sup>(۴)</sup> است از مسافرت در بلاد.<sup>(۵)</sup> و بهترین اذکار تعقیب، تسبیح فاطمه زهرا است عليه السلام؛ چنان که مشهور است.

این است ترجمة نماز کامل و آداب آن؛ چنان که از ائمّة معصومین -صلوات الله عليهم- به ما رسیده.

واز اذکار، آنچه یقین واجب است، بی شبهه و خلاف، تکبیر احرام است و فاتحه و تسبیح در هر یک از رکوع و سجود و شهادتین و صلوت بر پیغمبر و آل او. و بعضی فقهاء سوره دیگر و قنوت و تسلیم رانیز واجب می دانند.

۱- «الْسَّلِيمُ عَلَامَةُ الْأَمْنِ وَ تَحْلِيلُ الصَّلَاةِ» (معانی الاخبار، ص ۱۷۵، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۶، ح ۱۰).

۲- نوشته‌ای که به موجب آن، دریافت یا پرداخت پولی را به دیگری واگذار کنند. منظور امان نامه است.

۳- امام باقر عليه السلام: «الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ تَتَّفَلًا». (الكافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۷، ح ۸۳۸۱). (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۲۴).

۴- رساتر.

۵- امام صادق عليه السلام: «الْعَقِيقَةُ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرَّزْقِ مِنَ الْضَّرِبِ فِي الْبِلَادِ». (التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۹، ح ۸۳۵۲). (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۱۵).

و از افعال، آنچه به یقین واجب است، بی خلافی که معتبر باشد، نیت است که قصد قربت است به نماز معینه، و قیام با راست داشتن پشت و تکیه نکردن بر چیزی، و خم شدن در رکوع، به قدر آن که دست‌ها به زانوها برسد، و سجود بر اعضای سبعه،<sup>(۱)</sup> و جلوس در تشهد، و درنگ نمودن به مقدار ذکر واجب در هر یک از این چهار، و بعد از راست شدن از رکوع و نشستن از سجود اول، به مقدار لمحه‌ای، و بلند خواندن قرائت در نماز صبح و دورکعت اول شام و خفتهن،<sup>(۲)</sup> و آهسته خواندن در بواقی،<sup>(۳)</sup> سوای نماز جمعه و «بسملات»،<sup>(۴)</sup> که بلند خواندن در آن‌ها مستحب است.

و بعضی از فقهاء دست برداشتن در تکبیر و درنگ نمودن بعد از سر برداشتن از سجود دوم و بلند گفتن «بسمله»، در جایی که قرائت آهسته می‌شود ارا اینیز واجب دانسته‌اند.

وبالجمله، هر یک از اقوال و افعال هفت اگانه به یقین واجب است، و سه خلافی است. و باقی مستحب است، بنابر آن که درنگ کردن یک فعل باشد و جهر<sup>(۵)</sup> یا إخفافات<sup>(۶)</sup> یک فعل.

و هم چنین از شرایط نماز، هفت به یقین واجب است، که بدون آن‌ها نماز

۱- هفت‌گانه.

۲- نماز شام و خفتهن: نماز مغرب و عشا.

۳- مانده‌ها، جمع باقی.

۴- جمع بسمله، مخفف "بسم الله الرحمن الرحيم".

۵- بلند کردن آواز هنگام خواندن.

۶- آهسته خواندن.

درست و مشروع نیست، بلا قیل.<sup>(١)</sup> و در سه دیگر، سخن گفته‌اند. و باقی مستحب است.

اما آن هفت امر، که بی شبهه شرط است، عقل است و اسلام و ظهور از حدث و خبیث وقت و لباس و مکان و قبله. و آن سه که در آن، سخن هست، بلوغ است و ایمان و معرفت به احکام؛ چه نماز طفل و مخالف و جاہل، خالی از مشروعیتی و صحّتی نیست و در آن، گفت و گو شده. و چون شرایط، خارج است و غرض اصلی، بیان اصل نماز و ترجمة اذکار آن بود، در تفاصیل احکام شرایط، خوض ننمود. وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُعْصُومِينَ.

١- بدون هیچ قول مخالفی.



# ابواب الجنان



\*\*\*

ای آن که تو بی عامه را قدوه و سرور!  
 گه جلوه به محراب کنی گاه به منبر  
 گر بهر خدا می‌کنی این کار، زهی اجر  
 ور قصد دگر، دیو تو را کرده مسخر  
 زنهار مده حب ریاست به دلت راه  
 که ابليس بسی چون تو فکنده است در آذر  
 گر دعوی دانش کنی و راهنمایی  
 مفتون ریاست شده، هم کوری و هم کر  
 در خطبه مگو آنچه نه خود می‌کنی آن را  
 یا روی سخن گاه مواعظ به خود آور  
 مگذار شود فوت نمازی به جماعت  
 تأثیف قلوب است در آن، جان برادر!  
 بس تیر دعا بر هدف آید ز عزیزان  
 جمیعت دلها چو شود زود میسر  
 فیضی که به دل‌های جماعت رسد از حق  
 هرگز نبرد عُشری از آن واحد خود سر

اخلاص بود شرط امامت که دهد فیض  
 گر نزد تو باشد خبری زان به من آور  
 دو حسجد واحد دو امامت به یکی وقت  
 ۹۸۶۱ دل را کند از وحشت تفرقیق مکدر  
 چون باعث تشویش شود مقتدیان را  
 وحدت بود از جمع چنین اکمل و بهتر  
 مقصود امام ار نبود غیر ریاست  
 ابلیس سواری کند او را که شدش خر  
 گر مقتدیی معتقد خیر امام است  
 فیضی برد از وی بود او خیر و گر شر  
 هر ساده‌دلی کو در اخلاص بکوبد  
 مفتوح شود بر دل پاکیزه‌اش آن در  
 یک سجده که با قوم گزاری به جماعت  
 بهتر بود ای فیض! که خوانی دو سه دفتر

\*\*\*

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

سپاس و ستایش مر خدای را که صوامع<sup>(۱)</sup> آسمان را به صنوف<sup>(۲)</sup> طاعات ملائکه پیر است و جوامع<sup>(۳)</sup> زمین را به صفوف جمعه و جماعات مؤمنین آراست، هر صنفی از آنان را به طاعتی خاص سرافراخت و هر یک از اینان را به عبادات گوناگون، مشرف ساخت.

و درود نامعدود بر روان خاتم انبیا و سرور اولیا و سایر ائمه هدی -صلوات الله عليهم- که به ترویج دین قویم<sup>(۴)</sup> و ترسیم مراسم شرع مستقیم، قیام نمودند و به اجتماع در طاعات و اقامت جمعه و جماعات، امر فرمودند.  
اما بعد، چنین گوید محسن بن مرتضی که این، نامه‌ای است از ما، جماعت مؤمنان را در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن<sup>(۵)</sup> آن در جمیع

- ۱- جمع صومعه، عبادتگاه، دیر.
- ۲- انواع، جمع صنف.
- ۳- جمع جامعه.
- ۴- استوار، معتل.
- ۵- واجب عینی بودن.

اعصار<sup>(١)</sup> و امصار<sup>(٢)</sup> و بودای<sup>(٣)</sup> و اقطار<sup>(٤)</sup> بر جمیع مکلفین، سوا ذوی الأعذار<sup>(٥)</sup>.

و ذکر شرایط و آداب و فضیلت و ثواب و فضل<sup>(٦)</sup> روز جمعه بر سایر روزها و وظایف این روز مبارک و فضیلت نماز جماعت و شرایط و آداب و احکام آن.

و باعث بر نوشتن این نامه، آن است که جموعه و جماعت، رکنی است عظیم در دین، مشتمل بر تعظیم شعائرالله و اطاعت امرالله و متابعت پیغمبر و باز ایستادن از فحشا و منکر و برخوردن مؤمنان به یکدیگر و بری شدن از نفاق و پاک شدن از گناه و شقاق و محافظت بر اوقات صلووات و آداب آن و مضاعف شدن اجر و ثواب آن و تأییف قلوب مؤمنان و تحصیل محبت اخوان و تعاون ایشان در امر دین و دنیا و غیر آن از حکمت‌ها.

و بالجمله، نماز، اوّل روزی که مشروع شده، بدین نحو مشروع شده و غیر این نحو مستحسن نبوده، مگر صاحبان اعذار را. و جمعیت لفظ<sup>(٧)</sup> «إِنَّكُمْ تَعْبُدُونَ إِلَيْا كَمَا تَسْتَعِينُ»<sup>(٨)</sup> شاهد است بر این.<sup>(٩)</sup>

۱- جمع عصر، دهر، زمان، روزگار. ۲- شهرها، جمع بادیه . ۳- بیابان‌ها، جمع بادیه .

۴- جمع قطر، به معنای اقلیم و ناحیه و کرانه .

۵- غیر صاحبان عذر.

۶- نسخه «م»: «فضیلت».

۷- به صیغه جمعی آمدن.

۸- (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و بس (فاتحه، آیة ۵).

۹- دلیل دیگر مرحوم مؤلف در بیان صیغه جمع بودن افعال مذکوره ذیل آیه شریفه در رساله ترجمة الصلاة گذشت.

و با این همه فواید و منافع و با انواع تأکیدات و تشديدات، که در این امر آمده - چنان که مذکور خواهد شد - تا آن که تارک جمعه و جماعت را فاسق نامیده‌اند، بلکه میزان در شناختن عادل از فاسق، این امر را مقرر فرموده - چنان که در احادیث صحیحه وارد است - این رکن در میان فرقهٔ محققہ امامیه، نزدیک است که مُندَرس<sup>(۱)</sup> شود؛ چراکه اکثر منسوبان به علم این طایفه، از سعادت این عبادت، مُعِرضند<sup>(۲)</sup> و محروم، به سبب جهل به حقیقت آن یا به جهت اعتیاد ترک آن - خَلْفًا عَن سَلْف<sup>(۳)</sup> - به سبب تقيه، که در ازمنهٔ سابقه، میان ایشان بوده و اقامته آن میسر نمی‌بوده یا به واسطهٔ دشواری متابعت أقران<sup>(۴)</sup> یا از کاهلی و تنپروری یا از مُنافَسَه<sup>(۵)</sup> در سروری یا به شومی نفاق و شفاق یا غیر آن از رذایل اخلاق، تا آن که اعظم تشنيعات<sup>(۶)</sup> مخالفین بر ایشان اين است و حق با مشنعنی است.

و ما اگر چه قبل از اين، رساله‌ای نوشته بوديم در بيان وجوب نماز جمعه و إطباب<sup>(۷)</sup> در آن کرده، موسوم به «شهاب ثاقب»، ليکن چون آن به زيان تازى<sup>(۸)</sup>

۱- کهنه، فرسوده.

۲- معرض: روی گردن.

۳- آیندگان پس از گذشتگان.

۴- همانندان، نزدیکان، جمع یرن.

۵- بر سر چيزی با هم بخل ورزیدن و هم‌چشمی کردن، به رقابت یکدیگر بر چيزی رغبت کردن.

۶- بسيار بد گفتن از کسی، زشت شمردن و عيوب کسی را آشکار کردن.

۷- طول دادن مطلب، دراز کردن سخن.

۸- عربي.

بود و از مطالب دیگر خالی، همه کس نمی‌فهمید و به همه این مهمات نمی‌رسید. ثانیاً، این مختصر، به لغت فارسی نوشته شد تا نفعش اعم و ثوابش آئم باشد. تذکیری است متفقّهه<sup>(۱)</sup> را و تنبیه‌ی است مترفّهه<sup>(۲)</sup> را. اعلام به نهنجی<sup>(۳)</sup> است مهجورانی را که از این سعادت عظیمی و غنیمت کبری بی‌خبر و غافلند و اتمام حجّتی است دُورانی را که خود را از دیدن این آیات و شنیدن این دلالات، بر نادانی و جهل داشته یا خود، نادان و جاهلند؛ مشتمل بر هشت باب، که هر یک به منزله دری است از درهای بهشت، که بر روی مؤمنان مفتوح می‌گردد و به آن، داخل بهشت می‌شوند. و از این جهت، به «ابواب الجنان» موسوم گشت. و چون مطلب باب اول بر قومی مشتبه بود، در آن باب، الفاظ قرآن و حدیث را ذکر کردیم با ترجمه، به خلاف سایر ابواب، که بر ترجمه اقتصار نمودیم. وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱- فقیه، دانشمند.

۲- رفاه‌یافته، راحت و آسوده.

۳- طریق، راه.

## باب اول

در بیان وجوب نماز جمعه و آن که فرض عین است بر هر مکلفی که از  
اعذاری که مذکور خواهد شد، سالم باشد

و این حکم هم به قرآن ثابت شده و هم به حدیث پیغمبر ﷺ و هم به  
احادیث ائمه معصومین -صلوات الله علیهم- و هم به کلمات فقهای امامیه، از  
قدما و متأخرین، که طریقہ اهل بیت علیهم السلام را از دست نداده‌اند و قدم از جاده  
ایشان برنگرفته. و ما این چهار مدعای را در چهار فصل بیان کنیم، به توفیق خدای  
عز و جل.

### فصل اول،

در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از قرآن مجید  
در سوره جمعه می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! إِنَّ كُسْنَى كَهْرَبَةَ  
بِهِ حُكْمَ شَرِعٍ! إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛ چون ندا در داده شود<sup>(۱)</sup> برای نماز

۱- نسخه «ق»: «ندا داده شوید».

از روز جمعه، فَاسْعُوا؛ پس بستایید به صرف همگی همت و تمامی<sup>(۱)</sup> رغبت، إِلَى  
ذِكْرِ اللَّهِ؛ به سوی یاد کردن خدای، که نماز جمعه است و خطبه؛ چنان که قرینه  
مقام، دلالت بر آن می‌کند و از احادیث اهل بیت علیهم السلام - که ذکر آن خواهد شد -  
مستفاد می‌گردد و از خطبه جمعه حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام معلوم می‌شود و  
تفسیران نیز بر آن اتفاق کرده‌اند. وَذَرُوا الْبَيْعَ؛ و بگذارید خرید و فروخت را،  
ذَلِكُمْ؛ این<sup>(۲)</sup> پسی و ترک بیع، خَيْرٌ لَكُمْ؛ بهتر است شمارا از معامله؛ زیرا که در آن،  
نفع باقی اخروی است و آن، بهتر است از سود فانی دنیوی. إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛<sup>(۳)</sup> اگر  
هستید که می‌دانید نفع را از ضرر و تمیز می‌کنید میان خیر و شر.

و در سوره منافقین می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای گروه مؤمنان! لا  
تُلْهِكُمْ؛ مشغول نگردن شمارا، أَمْوَالُكُمْ؛ مال‌های شما، وَلَا أُؤْلَادُكُمْ؛ و نه فرزندان  
شما، عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ از یاد کردن خدای، یعنی نماز جمعه و خطبه آن؛ چنان که  
جمعی از مفسران گفته‌اند. و امر به قرائت سورتین<sup>(۴)</sup> در این نماز، دلالتی بر آن  
می‌کند، وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ؛ او ا هر که بکند این کار را، یعنی به مال و فرزند از حق  
بازماند، فَأُولَئِكَ؛ پس آن گروه، هُمُ الْخَاسِرُونَ؛<sup>(۵)</sup> ایشان زیان‌کاراند که به حقیر  
فانی بازمانند از عظیم باقی.

و جای دیگر می‌فرماید: خَافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ؛ محافظت نمایید بر نمازها،

۱- نسخه «م»: «تمامی».

۲- نسخه «ق»: «ای».

۳- جمعه، آیه ۹.

۴- جمعه و منافقین.

۵- المناقون، آیه ۹.

وَ الصَّلَاةِ الْوُشْطَنِ؛<sup>(۱)</sup> وَ بِهِ تَخْصِيصُ نِمَازٍ وَسَطِينِ، كَهْ نِمَازٌ جَمَعَهُ اسْتَبَرَ بِهِ قَوْلُ بَعْضِي، وَ فَرِيضَةٌ آنَ وَقْتٌ اسْتَبَرَ بِهِ قَوْلُ دِيَگَرَ، كَهْ شَامِلٌ نِمَازَهَايِ ظَهَرَ سَايِرَ إِيَامَ نِيزَ باشَدَ.

### فصل دویم،<sup>(۲)</sup>

در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از حدیث پیغمبر ﷺ

مخالف و مؤالف،<sup>(۳)</sup> در کتب خود روایت کردند از آن حضرت، که فرمود: «كَيْتَبَتْ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةُ وَ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛<sup>(۴)</sup> نوشته شد بر شما نماز جمعه و [فرضیه شد] فرضیه واجبه تاروز قیامت.

و نیز فرمود: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ نماز جمعه واجب است بر هر مسلمانی، «إِلَّا أَرْبَعَةً»؛ مگر چهار کس: «عَبْدٌ مَّلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»؛<sup>(۵)</sup> بندهای که ملک باشد یا زن یا کودک یا بیمار.

و نیز فرمود در بعضی خطبه‌ها: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ»؛ به درستی که

۱- البقره، آية ۲۳۸.

۲- نسخه: «(دوم)».

۳- دوست، همدم.

۴- معتبر، ج ۲، ص ۲۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۱، ح ۹۴۰۳ (با اندکی تفاوت).

۵- سنن أبي داود، ج ۱، ص ۲۴۰؛ رسائل شهید ثانی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص

۹۴۰۵، ح ۳۰۱

حق تعالی فرض گردانید بر شما نماز جمعه را، «فَنْ تَرَكُهَا»؛ پس هر که ترك کند آن را، «فِي حَيَاةِ»؛ در ایام حیات من، «أَوْ بَعْدَ مَوْتِي»؛ یا بعد از موت من، «وَلَهُ إِيمَانٌ عَادِلٌ»؛ و او را باشد پیش نمازی عادل، «اسْتِخْفَافًا بِهَا»؛ و این ترك او از جهت سبک دانستن و سهل شمردن او باشد این نماز را، «أَوْ جُحُودًا لَهَا»؛ یا از روی انکار باشد آن را، «فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمَلَهُ»؛ پس جمع مگر داناد<sup>(۱)</sup> خدای -عز و جل- پراکندگی او را، «وَلَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِي أَمْرِهِ»؛ و برکت مدهاد خدای تعالی مر او را در کار او. «أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ»؛ آگاه باشید که نمازی نیست مر او را. «أَلَا وَلَا زَكَاةَ لَهُ»؛ آگاه باشید که زکاتی نیست مر او را. «أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ»؛ آگاه باشید که حجّی نیست او را. «أَلَا وَلَا صَوْمَ لَهُ»؛ آگاه باشید که روزه‌ای نیست او را. «أَلَا وَلَا بَرَّ لَهُ»؛ آگاه باشید که نیکویی و طاعتی نیست او را، «حَتَّىٰ يَتُوبَ»؛<sup>(۲)</sup> تا آن که توبه کند؛ یعنی باشید که هیچ یک از عبادات و طاعات او به درجه قبول نمی‌رسد و هر چند بسیار کند تا آن که توبه کند از ترك نماز جمعه و به او بگرود و بجای آورد.

و نیز فرمود: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جَمِيعٍ»؛ هر که ترك کرد سه نماز جمعه را، «مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ»؛ از روی عمد، بی باعثی ضروری، «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ»؛ مهر کرد خدای تعالی بر دل او، «بِخَاتَمِ النَّفَاقِ»؛<sup>(۳)</sup> به آن که دل او خالی باشد از ایمان و اظهار ایمان کند به زیان؛ یعنی دل او بسته شد به حیثیتی که ایمان را در او راهی نماند.

و نیز فرمود: «لِيَتَّهُنَّ أَفْوَامٌ»؛ باید که باز ایستند البته قومی چند، «عَنْ وَدْعِهِمْ

۱- نسخه «م»: «نگرداناد».

۲- رسائل شهید ثانی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۹۴۰۹.

۳- رسائل شهید ثانی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۹۴۰۷.

الْجُمُعَاتِ»؛ از واگذاشتن ایشان نمازهای جمعه را، «أَوْ لَيَحْتَمِنَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»؛ یا باید که مهر کند البته خدای تعالی بر دل های ایشان، «ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛<sup>(۱)</sup> پس باید که باشند البته از جمله غافلان. و اخبار نبویه در این باب، بسیار است؛ لیکن بدین پنج، اقتصار کردیم.

## فصل سیم،<sup>(۲)</sup>

در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از احادیث ائمه معصومین  
-صلوات الله عليهم أجمعین-

مشايخ<sup>(۳)</sup> ثلاثة ما، که صاحبان کتب اربعة حديثند، اعنی<sup>(۴)</sup> شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی و شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی -رضوان الله علیهم- در کتاب کافی و در کتاب من لا يحضره الفقيه و کتاب تهذیب به إسناد<sup>(۵)</sup> صحیح از حضرت امام محمد باقر -صلوات الله علیه- روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ»؛ فرض گردانید خدای عز و جل -بر مردمان، «مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ»؛ از روز جمعه تا روز جمعه، «هَمْسَاً وَ ثَلَاثِينَ صَلَاتًّا»؛ سی و پنج نماز را، «مِنْهَا صَلَاتَةً وَاحِدَةً»؛ از آن

۱- عوالی الثالثی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱۶۰.

۲- نسخه «م»: «سیوم».

۳- علمای دین.

۴- کلمه‌ای است که در تفسیر و توضیح مطلبی گویند. به معنای قصد می‌کنم.

۵- منسوب کردن حدیث به کسی.

جمله، یک نماز است، «فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ»؛ فرض گردانید خدای تعالی آن را که در جماعت بگزارند، «وَهِيَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ»؛ و آن نماز جمعه است، «وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةِ»؛ و فرو گذاشت آن را از نه کس، «عَنِ الصَّغِيرِ وَالكَبِيرِ»؛ از خردسال و پیر سالخورد،<sup>(۱)</sup> «وَاجْنُونِ»؛ و دیوانه، «وَالْمُسَافِرِ»؛ و کسی که سفر کرده باشد، «وَالْعَبِيدِ»؛ و بنده، «وَالْمُرَأَةِ»؛ وزن، «وَالْمُرِيضِ»؛ و بیمار، «وَالْأَعْمَى»؛ و کور، «وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخِينِ»<sup>(۲)</sup>؛ و کسی که بوده باشد بر سر دو فرسخ؛ یعنی از موضعی که نماز جمعه در آن می‌گزارند.

و در کافی و تهذیب به اسناد صحیح روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام<sup>(۳)</sup> که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ»؛ به درستی که خدای -عز و جل- فرض گردانید، «فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ»؛ در هر هفت روز، «خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً»؛ سی و پنج نماز را، «مِنْهَا صَلَاةً»؛ از آن جمله، نمازی است، «وَاحِدَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا»؛ واجب است بر هر مسلمانی که حاضر شود آن را، «إِلَّا حَمْسَةً»؛ مگر پنج کس، «الْمُرِيضَ وَالْمُلْوُكَ وَالْمُسَافِرَ وَالْمُرَأَةَ وَالصَّبِيِّ»؛<sup>(۴)</sup> بیمار و بنده و مسافر و زن و کودک. و در کتاب من لا یحضره الفقيه به اسناد صحیح روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند: «عَلَى مَنْ تَحِبُّ الْجُمُعَةَ؟»؛ بر که واجب است نماز

۱- پیر کهن سال.

۲- الكافی، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۶؛ کتاب من لا یحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۱۲۱۹؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۱، ح ۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۵، ح ۹۳۸۲.

۳- نسخه «م»: «صلوات الله عليه».

۴- الكافی، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۱؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۹، ح ۴۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۹، ح ۹۳۹۵.

جمعه؟ «قالَ عَلَى سَبْعَةِ نَفْرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ فرمود: بر هفت کس از مسلمانان، «وَلَا جُمْعَةَ لِأَقْلَلَ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ»؛ و نماز جمعه نیست کمتر از پنج کس را<sup>(۱)</sup> که یکی از ایشان پیش نماز باشد؛ یعنی تا پنج کس نباشد، جایز نیست و تا هفت نباشد، واجب نیست. «فَإِنْ اجْتَمَعَ سَبْعَةُ»؛ پس اگر مجتمع شدند هفت کس،<sup>(۲)</sup> «وَلَمْ يَخَافُوا»؛ و نترسیدند، یعنی تقیه بر ایشان واجب نبود، «أَمْهُمْ بَعْضُهُمْ وَ خَطَّبُهُمْ»؛<sup>(۳)</sup> امامت می کند بعضی از ایشان، ایشان را و خطبه می خواند.

و در تهذیب واستبصار به اسناد صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «يُجَمِّعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» به تشدید میم؛ یعنی نماز جمعه می گزارند قوم در روز جمعه، «إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَلَا زَادَ»؛ چون پنج کس باشند یا بیش تر. «وَ إِنْ كَانُوا أَقْلَلَ مِنْ خَمْسَةِ»؛ و اگر کمتر از پنج کس باشند، «فَلَا جُمْعَةَ لَهُمْ»؛ پس نماز جمعه نیست ایشان را. «وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ»؛ و نماز جمعه واجب است بر همه کس، «لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا»؛ معدور نیستند مردمان در آن، «إِلَّا خَمْسَةُ»؛ مگر پنج کس، «الْمَرْأَةُ وَ الْمَلُوكُ وَ الْمُسَافِرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الصَّيْرِ».<sup>(۴)</sup>

و نیز در تهذیب به اسناد صحیح از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «إِذَا كَانُوا سَبْعَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ چون هفت کس باشند روز جمعه، «فَلِيُصَلِّوْا فِي جَمَاعَةٍ»؛ پس

۱- در نسخه «ق» و «م»، «مگر از پنج کس را» آمده است و تصحیح از نسخه «ی» و «گ» صورت گرفت.

۲- نسخه «م»: «اگر هفت کس مجتمع شوند».

۳- کتاب من لا يحضر، الفقه، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۱۲۲۰؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۹۴۱۵.

۴- تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۱۸؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۱۹، ح ۴؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص

۹۴۱۸، ح ۳۰۴.

باید که در جماعت نماز بگزارند؛ یعنی نماز جمعه بگزارند، به دلیل اشتراط عدد<sup>(۱)</sup> مخصوص و آدابی که مذکور می‌شود. «وَ لِيَتَسِّرُ الْبُرُدُ»؛ و باید که بُرد بپوشد، یعنی پیش نماز و بُرد جامه‌ای است نفیس که آن را رد<sup>(۲)</sup> می‌کرده‌اند، «وَ الْعِمَامَةُ»؛ و عمامه بر سر گیرد. «وَ لِيَسْتَوْكَأْ عَلَىٰ قَوْسٍ أَوْ عَصَّاً»؛ و باید که تکیه کند بر کمانی یا عصایی. «وَ لِيُقْعُدْ فَعْدَةً بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ»؛ و باید که بشیند نشستنی میان هر دو خطبه. «وَ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ»؛ و بلند کند قرائت را. «وَ يَقْتُلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِئْهَا قَبْلَ الرُّكُوعِ»<sup>(۳)</sup>؛ و قنوت بخواند در رکعت اول از آن دورکعت، پیش از رکوع.

و نیز در هر دو کتاب، به اسناد صحیح روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ»؛ چون باشند قومی در دهی، «يُصَلُّونَ الْجَمْعَةَ أَرْبَعَ رَكْعَاتٍ»؛ جمعه را چهار رکعت می‌گزارند. «فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ»؛ پس اگر کسی باشد ایشان را که خطبه تواند خواند، «جَمِعُوا»؛ نماز جمعه می‌گزارند، «إِذَا كَانُوا حَمْسَةً»؛ چون پنج کس باشند. «وَ إِنَّمَا جَعَلْتُ رَكْعَتَيْنِ لِكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ»<sup>(۴)</sup>؛ و دورکعت به جهت آن شده که دو خطبه هست بدل آن دورکعت دیگر.

و نیز در هر دو کتاب، به اسناد صحیح از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق<sup>علیهم السلام</sup> روایت کرده که شخصی پرسید: «عَنْ أَنَّاسٍ فِي قَرْيَةٍ»؛ از جماعتی مردمان که در دهی باشند، «هَلْ يُصَلُّونَ جَمَاعَةً؟»؛ آیا نماز به جماعت می‌گزارند؟

۱- در نسخه «ق» و «م»، «عدل» آمده است و تصحیح از نسخه «ی» و «گ» صورت گرفت.

۲- بالاپوش، هر لباسی که روی لباس‌های دیگر بر تن کنند.

۳- تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۳، ح ۹۴۴۲.

۴- تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۶؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص

.۹۴۱۷ ح ۳۰۴

«قالَ: نَعَمْ؟ فَرَمَوْدَ: بَلِي، «يُصَلِّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ يَخْطُبُ»؛<sup>(۱)</sup> چهار رکعت نماز می‌گزارند، چون نباشد مرایشان را کسی که خطبه تواند خواند یعنی اگر کسی در میان ایشان باشد که خطبه تواند خواند<sup>(۲)</sup> دو رکعت می‌گزارند؛ چه همه کس را توانایی خطبه خواندن نیست، خصوصاً اهل ده را.

و نیز در هر دو کتاب، به استناد صحیح از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ إِنْ صَلَّى الْغَدَاءَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ؛ نماز جمعه واجب است بر کسی که اگر نماز صبح را در خانه خود بگزارد، نماز جمعه را در تواند یافت. «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا يُصَلِّي الْعَصْرَ فِي وَقْتِ الظَّهَرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ»؛ و بود رسول خدای که می‌گزارد نماز عصر روز جمعه را در وقت نماز پیشین،<sup>(۳)</sup> روزهای دیگر، «كَيْ إِذَا قَضَوُا الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ تا آن که چون از نماز فارغ شوند با رسول خدای، «رَجَعُوا إِلَى رِحَالِهِمْ قَبْلَ اللَّيْلِ»؛ برگردند و به منزلهای خود بر سند پیش از آن که شب درآید. «وَذَلِكَ سُنَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛<sup>(۴)</sup> و آن سنتی است تا روز قیامت؛ یعنی تا روز قیامت هر که نماز جمعه می‌گزارد، چنین می‌کند.

و نیز در تهدیب به استناد صحیح از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعَ مُتَوَالِيَّةً؛ هر که ترک کند سه نماز جمعه پیاپی را، «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى

۱- تهدیب، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۵؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۱۹، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص

.۹۴۲۳، ح ۳۰۶

۲- از نسخه «ای» اضافه شد.

۳- نماز ظهر.

۴- تهدیب، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص

.۹۴۲۷، ح ۳۰۷

قلبی»؛<sup>(۱)</sup> مهر کرد خدای بر دل او.

و در روایت دیگر آمده بعد از این کلام: «فَإِنْ تَرَكَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ ثَلَاثَ جُمَعَ»؛ پس اگر ترک کرد بی باعثی ضروری سه جمعه را، «فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ»؛ پس به تحقیق ترک کرده سه فریضه را، «وَ لَا يَدْعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ»؛ و وانمی گذارد سه فریضه را بی ضرورتی، «إِلَّا مُنَافِقٌ»؛<sup>(۲)</sup> مگر کسی که به دل، ایمان نداشته باشد و به زبان اظهار کند.

و نیز در تهذیب و استبصرار به اسناد صحیح از زراره روایت کرد که گفت: «حَتَّىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ظَنِّتُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ تَأْتِيَهُ»؛ تراویح کرد ما را امام جعفر صادق علیه السلام، «عَلَىٰ صَلَاتِ الْجَمْعَةِ»؛ بر نماز جمعه، «حَتَّىٰ ظَنِّتُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ تَأْتِيَهُ»؛ تا این که گمان کردم که اراده دارد که به نزد او بیاییم و با او نماز بگزاریم. «فَقُلْتُ: نَعَدُو عَلَيْكَ؟»؛ پس گفتم: فردا بیاییم؟ «فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا عَنِّيَتُ عِنْدَكُمْ»؛<sup>(۳)</sup> فرمود: نه، خواستم که پیش خود نماز بگزارید. و این به جهت آن بود که آن حضرت، در زمان تقویه بود و نمی توانست که خود، نماز جمعه بگزارد مگر با مخالفین؛ لیکن اصحابش را در آن اوقات، مقدور بود که پنهان بگزارند.

و نیز در هر دو کتاب، به اسناد موثق روایت کرده از عبدالمولک بن اعین که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من گفت: «مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ»؛ مثل تویی هلاک شود و نگزارده باشد فرضیه را که خدای تعالی فرض

۱- تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱۴؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۹، ح ۹۳۹۶.

۲- صدقه، امالی، ص ۴۸۵، ح ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۴، ح ۲۱.

۳- تهذیب، ج ۳، ح ۱۷؛ استبصرار، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۳؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۹، ح ۹۴۳۳.

گردانیده. «قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟»؛ گفت: چون کنم؟ «قال: صَلُّوا جَمَاعَةً، يَعْنِي صَلَاةَ الْجُمُعَةَ»؛<sup>(۱)</sup> فرمود: نماز در جماعت بگزارید؛ یعنی نماز جمعه بگزارید.

و نیز در هر دو کتاب و کتاب کافی به اسناد حسن روایت کرده‌اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «الْجُمُعَةُ واجِبَةٌ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرِسْخَيْنِ»؛ نماز جمعه واجب است بر هر کسی که بر سر دو فرسخ باشد از آن. «فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ»؛ پس اگر بیشتر باشد، «فَلَيَسْ عَلَيْهِ»؛<sup>(۲)</sup> پس نیست بر او.

و در کتاب من لا يحضره الفقيه و تهذیب به اسناد حسن روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «إِذَا كَانَ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ»؛ چون میان دو ده، سه میل مسافت باشد، یعنی یک فرسخ، «فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْمِعَ هَوْلَاءَ وَ يُجْمِعَ هَوْلَاءَ»؛<sup>(۳)</sup> پس باکی نیست که نماز جمعه بگزارند این‌ها علی‌حده<sup>(۴)</sup> و این‌ها علی‌حده.

و در کافی و تهذیب و استبصار به اسناد حسن روایت کرده‌اند که از آن حضرت پرسیدند از کسی که خطبه را در نیافت روز جمعه، «قال: يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ»؛ فرمود: دو رکعت نماز می‌گزارد. «فَإِنْ فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ فَلَمْ يُدْرِكْهَا فَلَيُصَلِّ أَرْبَعاً»؛ پس اگر نماز جمعه فوت شد او را، چنان که هیچ از آن ادراک نکرد، چهار رکعت می‌گزارد. «وَقَالَ: إِذَا أَدْرَكَتِ الْإِمَامَ قَبْلَ أَنْ يَرْكِعَ الرَّكْعَةَ الْأُخْرَى فَقَدْ أَدْرَكَتِ الصَّلَاةَ»؛ و

۱- تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۲۰؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص

۹۴۳۴، ح ۳۱۰.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۳؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۲۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱؛

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۹، ح ۹۴۳۲. و فیها: «ولیس عليه شيء».

۳- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۲۵۸؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۳، ح ۸۰.

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۵، ح ۹۴۴۸.

۴- جداگانه، جدا.

فرمود: چون دریافتی امام را پیش از رکوع آخر، پس نماز جمعه را دریافته. «فَإِنْ أَنْتَ أَذْرَكْتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ»؛ و اگر دریافتی او را بعد از آن که رکوع آخر کرده بود، «فَهَيَ الظُّهُرُ أَرَبِعٌ»<sup>(۱)</sup>؛ پس فریضه تو نماز پیشین است چهار رکعت.

و در کتاب من لا يحضره الفقيه به اسناد صحیح از آن حضرت روایت کرده که فرمود در عیدین: «إِذَا كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً»؛ چون قوم پنج یا هفت باشند، «فَإِنَّهُمْ يُجْمَعُونَ الصَّلَاةَ كَمَا يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»<sup>(۲)</sup>؛ پس به درستی که به جماعت می‌گزارند نماز را، هم چنان که در روز جمعه می‌کنند.

واحدایث در این معنا از ائمه معصومین -صلوات الله عليهم- بسیار است و برای بیان مقصود، این پانزده حدیث معتبر<sup>(۳)</sup>، که همه فقها اعتماد بر آن دارند، با آن پنج حدیث نبوی و آیات قرآنی کافی است، بلکه اگر هیچ نمی‌بود مگر همان آیه، که در سوره جمعه است، بس می‌بود کسی را که انصافی باشد. وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ<sup>(۴)</sup>.

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۲۷، ح ۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۴۳۸؛ استبصار، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۵، ح ۹۵۳۶.

۲- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۴۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۳، ح ۹۴۱۴.

۳- ظاهراً حدیث آخر که از کتاب فقیه نقل شد بحساب نیامده است.

۴- «وَ خَدَا سخنَ بِهِ حَقًّا مَّا گُوِيدَ وَ اَوْ اَسْتَ کَهْ (شما را) بِهِ حَقِيقَتَ رَاهِنَمَائِیَ مَیْ کَنَدْ». (الاحزاب، الآیَة ۴).

## فصل چهارم

در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن، از قول فقهای معتبرین  
امامیه - قدس الله اسرارهم -

فقهای امامیه دو قسمند: قسمی آنانند که در جمیع احکام شرعیه از، اصول و فروع، مستند به قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام میباشند و در تصانیف خود از قول شقلین تجاوز نمینمایند؛ مثل متقدمان ایشان، که در ازمنه ائمه معصومین علیهم السلام یا نزدیک به آن بوده‌اند، از اصحاب ایشان گرفته، تا شیخ ابو جعفر طوسی علیه السلام و جمعی از او اخر متأخرین، که متابعت ایشان کرده‌اند، از او اخر زمان شیخ زین الدین عاملی گرفته تا حال - شکر الله مساعدیهم جمیعاً - و بر مصنفات ایشان اعتماد تمام هست و سخنان ایشان هرگز نمیمیرد؛ زیرا که قول ایشان مستند به اجتهاد و رأی نیست، بلکه نقل از خدا و رسول است که متبدل و متغیر نمیشود تا روز قیامت؛ چنان که در حدیث وارد است که «حلالٌ مُّحَمَّدٌ حلالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی حلال محمد، حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت، کسی به رأی و اجتهاد، تغییر او نمیتواند داد.

و کلمات ایشان در وجوب عینی نماز جمعه، در جمیع اعصار و امصار، متفق و موافق قرآن و حدیث است و در مصنفات خود، تصریح به آن کرده‌اند از روی جزم و قطع بی تردیدی و شکی و شبها. و عبارات صریحه بیست کس از این قسم را در این حکم، در کتاب شهاب ثاقب - که در تحقیق این مطلب نوشته‌ایم - نقل کرده‌ایم، اگر خواهند از آن جا بطلبند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۴۸، ح ۷

و قسمی دیگر آناند که در بعضی از فتاوی، مستند به قرآن و حدیث می‌باشد و بعضی دیگر را به اجتهاد و رأی حکم می‌کنند و تابع ظن خود می‌شوند. و کلام اکثر ایشان در این مساله، مشیر است به تردّد در حکم و اضطراب در آن، با اختلاف بسیار. گاه می‌گویند: حضور سلطان عادل، یعنی امام معصوم شرط است یا کسی که منصوب باشد از قیل او.

و گاه می‌گویند: اگر سلطان عادل یا منصوب او نباشد، اصح آن است که نماز جایز است؛ به جهت آن که در احادیث صحیحه وارد است که هر گاه جماعتی در دهی باشدند و در میان ایشان کسی باشد که خطبه تواند خواند، نماز جمعه می‌گزارند.

و گاه می‌گویند که در زمان غیبت امام، وجوب این نماز ساقط است؛ به جهت آن که این شرط مفقود است؛ اما استحباب ساقط نیست.

و گاه می‌گویند: در زمان غیبت، مجتهد، قائم مقام امام است و بنابر این، باید که وجوب ساقط نشود.

و گاه می‌گویند که وجود مجتهد در کار نیست و حضور عدل کافی است و ترغیبات ائمه معصومین - صلوات الله عليهم - در احادیث، جاری مجرای نصب ایشان است کسی را که امامت تواند کرد و خطبه تواند خواند، هر که باشد.

و گاه می‌گویند: پیش نماز می‌باید که مجتهد باشد. و گاه می‌گویند: حضور مجتهد یا اذن او می‌باید و اگر چه پیش نماز، دیگری باشد.

و گاه می‌گویند: وجوب این نماز، در حین غیبت امام، تخيیری است نه عینی. و گاه می‌گویند: در این هنگام، جایز نیست. و گاه می‌گویند: تخيیری در انشای نماز است و بعد از آن که انشای نماز شد، بر همه کس فرض عین است که

حاضر شوند.

و گاه حضور سلطان عادل را تفسیر به استیلا و سلطنت امام معصوم می‌کنند و گاه به ظهور او، و اگر چه تقيه کند. و غیر از این اقوال مختلفه و کلمات متناقضه، که مستند ایشان در آن‌ها متشابهات است، که عقول و آراء بر آن متفق نمی‌تواند شد، مگر آن که بعضی در آن، تقلید بعضی کنند و قومی<sup>(۱)</sup> تابع قومی شوند، هم چنان که کردۀ‌اند.

و چون این طایفه رخصت نداده‌اند که بعد از موت ایشان، کسی به قول ایشان عمل نماید، ما را چه لازم است که متعرض سخنان ایشان شویم؛ خصوصاً [که] کلام خدا و رسول خدا و ائمه هدی -صلوات الله عليه و عليهم اجمعین<sup>(۲)</sup>- و کلام فقهای معتبرین، که قولشان زنده است، در دست داریم، متفق الكلمه<sup>(۳)</sup> بی تردّد و شک و شبهه. وَ اللَّهُ الْحَمْدُ.

۱- نسخه «ق»: «بعضی».

۲- نسخه «م»، «اجمعین» ندارد.

۳- متفق القول .

## باب دوم<sup>(۱)</sup>

### در بیان شرایط و وظایف نماز جمعه

شرایط وجوب نماز جمعه، سالم بودن مکلف است از انوشت<sup>(۲)</sup> و بندگی و سفر و بیماری و پیری و کوری و دوری به دو فرسخ و کمتر بودن از پنج کس و بیم فتنه و فساد.

و شرایط صحّت آن، خواندن دو خطبه است و به جماعت گزاردن و دور بودن به یک فرسخ از نماز جمعه دیگر.

و شرط کسی که امامت کند، زیاده بر شرایط امام نمازهای دیگر، آن است که خطبه تواند خواند و بصیرتی در وجوب این نماز داشته باشد؛ چه در این اعصار، بر جمیع مشتبه است. و این‌ها که گفتیم، از احادیثی که در باب سابق ذکر کردیم، معلوم شد. و سایر شرایط امام را در باب شرایط جماعت ذکر خواهیم کرد، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و هر مکلف که نماز جمعه از او ساقط است، چون حاضر شود، بر او واجب می‌شود، سوای زن. و بعضی راثواب بیشتر است، چون مسافر و بعضی راثواب کمتر است، چون زن.

و اماً وظایف و آداب نماز جمعه، که بعضی واجب و بعضی مستحب است، تقدیم خطبین است بر نماز و با طهارت بودن خطیب و به منبر برآمدن او بعد از اذان یا بر منبر نشستن تامّؤّذن فارغ شود و تکیه کردن او به عصایا کمان یا شمشیر و عمامه بر سر داشتن و ردا بر دوش افکندن و رو به مردمان کردن و

۱ - نسخه «ق»: «دویم».

۲ - ماده بودن، زن بودن.

سلام بر ایشان کردن وقت استقرار بر منبر و روکردن مردمان به او و نزدیک منبر آمدن ایشان و گوش فرا داشتن و سخن نگفتن در اثنای خطبه و نماز نگزاردن و مشتمل بودن هر [دو] خطبه بر حمد خدا و شهادتین وثنای پیغمبر و آل او و پند مردمان و خواندن سوره کوتاه یا آیه مفیده و فاصله کردن میان هر دو خطبه، به نشستن به قدر خواندن سوره توحید و سخن نگفتن در آن نشستن و دعای ائمه معصومین -صلوات الله عليهم- و استغفار برای مؤمنین و مؤمنات در خطبه دوم<sup>(۱)</sup> و بلند کردن قرائت در نماز و سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقین در دوم خواندن و قنوت در اول پیش از رکوع و در دوم، بعد از رکوع خواندن. این است وظایف مختصه به این نماز، سوا وظایف مشتركة میان همه نمازها. وَبِاللهِ التَّوْفِيقُ.

### باب سیوم،

#### در بیان فضیلت نماز جمعه

در فضیلت این نماز، همین کافی است که بهترین عبادات و طاعات است بعد از ایمان و معرفت؛ چه در احادیث صحیحه ثابت شده است که بهترین عبادات، بعد از معرفت، نماز است؛ اگر مقبول شد، همه مقبول است و اگر مردود گشت، همه مردود است.<sup>(۲)</sup>

۱- نسخه «ق»: «دویم».

۲- امام صادق علیه السلام: «... وَ فِي تَبَوُّلِ صَلَاةِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبَوُّلُ سَائِرِ أَعْمَالِهِ؛ فَإِذَا سَلِمَثُ لَهُ

و ثابت شده که بهترین نمازها نماز یومیه است. و بهترین نمازهای یومیه، نماز وسطی است. و نماز وسطی، نماز جمعه است یا نماز ظهر. و نماز ظهر روز جمعه، که بهترین روزها است و حسنات در او مضاعف است، نماز جمعه است. پس بهترین عبادات بعد از ایمان، نماز جمعه باشد.

و در کتاب من لا يحضره الفقيه از پیغمبر ﷺ روایت کرده «که هر که آمد به نماز جمعه و ایمان داشت به آن و ثواب آن را از خدای اعز و جل اتوقع داشت، عمل خود را از سر بگیرد»<sup>(۱)</sup> یعنی از گناهان پاک می شود. و در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده «که هیچ قدمی سعی نکرد به نماز جمعه، مگر آن که حرام کرد خدای -عز و جل- بدن او را براتش». <sup>(۲)</sup>

و در کتاب کافی به اسناد صحیح روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که «فضیلت داده خدای -عز و جل- روز جمعه را بر غیر آن از روزها و به درستی که بهشت آراسته می شو: در روز جمعه برای آن کس که بباید به نماز جمعه، و شما پیشی می جویند به بهشت، به قدر پیش آمدن به نماز جمعه، و درهای آسمان گشوده می شود از برای بالا رفتن عمل های بندگان در روز

- صَلَاتُهُ سَلِيمٌ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ، وَإِنْ لَمْ تَسْلِمْ صَلَاتُهُ وَرَدَتْ عَلَيْهِ رُدّ مَا سِوَاهَا مِنَ الْأَعْمَالِ الصالحة». (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۴۱؛ رسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۱۷، ح ۸۳۲۰).
- ۱- «مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَ اخْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۱۲۶۰؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۹۳۸۴).
- ۲- «مَا مِنْ قَدْمٍ سَعَثٌ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ». (صدقوق، امالی، ص ۳۶۶، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۴، ح ۱۹).

(۱) جموعه

و نیز در کتاب کافی به اسناد صحیح روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که «در روز جموعه، ملاٹکهٔ مقریین نازل می‌شوند با کاغذهای سیمین»<sup>(۲)</sup> و قلمهای زرین.<sup>(۳)</sup> پس می‌نشینند بر درهای مساجد، بر کرسی‌های نور و می‌نویسند مردمانی را که پیشی می‌جویند به نماز جموعه بر قدر منزلت ایشان؛ اول، دوم تا آن که امام به منبر برآید. و چون امام به منبر برآمد، صحیفه‌ها را در هم می‌پیچند.<sup>(۴)</sup> و فرود نمی‌آیند در هیچ روزی مگر روز جموعه.<sup>(۵)</sup>

و در روایتی دیگر از آن حضرت منقول است که «هر که به نماز جموعه برود در ساعت اول، مثل آن است که شتری قربان کرده باشد. و هر که در ساعت

۱- «فَضَلَّ اللَّهُ الْجُمُعَةَ عَلَى عِيَرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ، وَإِنَّ الْجِنَانَ لَتَرَخَرُّفُ وَتُزَيَّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَنْ أَتَاهَا، وَإِنَّكُمْ تَسَابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبِيلِكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُنَشَّطْ لِصُمُودِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ». (کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۵، ح ۹۶۴۸).

۲- هر چیز که از نقره ساخته شده باشد.

۳- آنچه مانند زر باشد یا از زر ساخته شده باشد، طلایی.

۴- در منابع حدیثی ما همچون کافی و فقيه و جز آندو اینگونه آمده: «حتیٰ يخرج الإمام، فإذا خرج الإمام طرروا صحفهم» و شارح فقيه مرحوم ملاً مراد تفرشی للهم گوید: «يعنى خروج از مسجد تا وقتیکه امام در مسجد باشد نام تمام واردان را می‌نویسند، به نماز برسد یا نه». البته تنها در منابع اهل سنت مانند احمدبن حنبل (۵۰۵/۲؛ مسند أبي هريرة) حدیث اینگونه نقل شده: «إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ وَقَدِ عَلَى الْمِنْبَرِ طَرَوْا صَحْفَهُمْ وَيَسْتَمْعُونَ إِلَيْهِ». (جهفری)

۵- «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَئُونَ مَعَهُمْ قَرَاطِيسٌ مِنْ فَضَّةٍ وَأَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ عَلَى كَرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ، فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ، الْأَوَّلُ وَالثَّالِثُ حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَرَوْا صَحْفَهُمْ. وَلَا يَهِبُطُونَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، يَعْنِي الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَئُونَ». (الکافی، ج ۳، ص ۴۱۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۷، ح ۹۵۴۲).

دوم برود، مثل آن است که گاوی قربان کرده. و هر که در ساعت سیم برود، مثل آن است که گوسفندی شاخ دار قربان کرده. و هر که در ساعت چهارم برود، مثل آن است که مرغی خانگی قربان کرده. و هر که در ساعت پنجم برود، مثل آن است که تخم مرغی هدیه کرده باشد. و چون امام به منبر برآید صحیفه‌ها در هم پیچیده شود و قلم‌ها برداشته شود و ملاٹکه مجتمع شوند نزد منبر، برای شنیدن ذکر، یعنی خطبه<sup>(۱)</sup>».

پس هر که بعد از آن به مسجد آید، نیامده است او مگر برای حق نماز و او را از فضیلت پیش آمدن بهره نیست. و ساعت اول، تا طلوع آفتاب است و دوم، تا بلند شدن آن و سیوم، تا پهن شدن شعاع آن، بر وجهی که قدم‌ها گرم شود در زمین و چهارم و پنجم، بعد از چاشت<sup>(۲)</sup> بلند تا زوال.

و بعضی از علماء گفتند که در قرن اول، وقت سحر و بعد از صبح، راه‌ها پر از مردمان می‌بودند که به ازدحام و چراغ می‌رفتند به جامع.<sup>(۳)</sup> و اول بدعتی که در اسلام حادث شد، ترک زود رفتن به جامع بود در جموعه.

و شیخ صدوق عليه السلام در کتاب دعائم الاسلام<sup>(۴)</sup> از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام

۱- پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم: «مَنْ أَغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عُشَّلَ الْحَنَابَةَ ثُمَّ رَاحَ فَكَانَتَا قَرَبَ بَدْنَةً، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَانَتَا قَرَبَ بَقَرَةً، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْثَّالِثَةِ فَكَانَتَا قَرَبَ بَكَشَا، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَتَا قَرَبَ دَجَاجَةً، وَ مَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَتَا قَرَبَ بَيْضَةً. وَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَعِيْدُونَ الذَّكْرَ». (بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۱۳، به نقل از: شهید ثانی، رساله اکمال الجموعه).

۲- هنگام صبح، یک ساعت از آفتاب گذشته.

۳- مسجدی که در آن، نماز جمعه بخوانند.

۴- مؤلف کتاب دعائم الاسلام نعمان بن محمد تعمیمی مغربی (متوفی ۳۶۳ هجری قمری)

نقل کرده که مردمان در آمدن به نماز جمعه، سه قسمند: مردی به جهت سخن گفتن و جدال کردن می‌آید و حظ او از جمعه، همان است، و مردی دیگر وقتی می‌آید که امام خطبه می‌خواند. پس اگر حق تعالی خواهد، او را ثواب دهد و اگر خواهد، محروم گرداند، و مردی دیگر حاضر می‌شود پیش از برآمدن امام به منبر و نماز می‌گزارد آن مقدار که مقدّر شده باشد برای او، با توجه و سکون تا آن که امام به منبر برآید و نماز منقضی شود. پس نماز جمعه برای او کفاره است میان او و جمعه دیگر و سه روز دیگر. و این به جهت آن است که حق تعالی می‌فرماید: «هر که حسن کرد، او را ده مثل آن است».<sup>(۱)</sup>

وبه روایتی دیگر، از آن حضرت منقول است که «هر که نزدیک شد به امام و گوش داشت و خطبه را شنید و سخن لغو نگفت، او را است دو نصیب از اجر. و هر که دور نشست و گوش داشت و شنید و سخن لغو نگفت، او را است یک نصیب از اجر. و هر که نزدیک شد به امام و گوش نداشت و سخن لغو گفت، بر او است دو نصیب از وزر».<sup>(۲)</sup> و هر که به رفیق خود گفت: سخن مگو، او سخن

→ است. و مرحوم علامه مجلسی رهنما نسبت این کتاب را به صدق رهنما خطا داشته است. (بحار: ۲۰/۱) هرچند که نجاشی به نقل از فهرست شیخ طوسی رهنما این عنوان را از جمله تألیفات شیخ صدق رهنما نیز اعداد نموده است.

۱- «النَّاسُ فِي إِثْيَانِ الْجُمُعَةِ ثَلَاثَةٌ رِّجَالٌ: رَجُلٌ حَضَرَ الْجُمُعَةَ لِلْغُوِّ وَالْمَرَاءِ فَذَلِكَ حَظُّهُ مِنْهَا، وَرَجُلٌ جَاءَ وَالْإِمَامُ يَحْطُبُ فَصَلَّى فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ حَرَمَهُ. وَرَجُلٌ حَضَرَ قَبْلَ حُرُومَةِ الْإِمَامِ فَصَلَّى مَا تَضَنَّ لَهُ ثُمَّ جَلَسَ فِي إِنْصَاتٍ وَسُكُونٍ حَتَّى خَرَجَ الْإِمَامُ إِلَيْهِ أَنْ قُضِيَّتْ فِيهِ كَفَارَةً لِمَا بَيْتَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيادةً ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. وَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا».

(دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۵۶).

۲- گناه، سنگینی.

گفته است. و هر که سخن گفت، نماز جمعه او را ثوابی نیست؛ یعنی در اثنای خطبه. بعد از آن فرمود: هم چنین شنیدم از پیغمبر شما که می‌گفت<sup>(۱)</sup>. و به روایتی دیگر، از حضرت پیغمبر ﷺ مقول است که هر که بشوید - یعنی جامه و بدن را - و غسل جمعه کند و زود بکند و زود به مسجد برود و به نزدیک امام بنشیند و گوش بدارد به خطبه و سخن<sup>(۲)</sup> نگوید در اثنای آن، او را است به هر گامی که برداشته، مثل اجر عبادت یک ساله، که روزها روزه داشته باشد و شب‌ها به عبادت برخاسته باشد<sup>(۳)</sup>.

و در کتاب دعائیم آورده که «حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پای بر هنر به نماز جمعه می‌رفت و نعلین را به دست چپ می‌گرفت و می‌فرمود: این موطن خدا است».<sup>(۴)</sup>

و در کتاب مذکور، از حضرت پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «در

۱- «وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْكَفَافُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَرَجَ أَجْلَافُ الشَّيَاطِينِ يُرْبِيُّنَوْ أَسْوَاقَهُمْ وَ مَعَهُمُ الرِّيَايَاتُ وَ تَقْعُدُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ كَمِيَّ مَثَارِيْهِمْ حَتَّى يَخْرُجُ الْإِمَامُ؛ فَمَنْ ذَنَّ إِلَيْهِ الْإِمَامُ وَ أَنْصَتَ وَ اسْتَمْعَ وَ لَمْ يَلْعُنْ كَانَ لَهُ كِفْلًا مِنَ الْأَجْرِ. وَ مَنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ فَاسْتَمَعَ وَ أَنْصَتَ وَ لَمْ يَلْعُنْ كَانَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ. وَ مَنْ ذَنَّ مِنَ الْإِمَامِ فَلَعْنًا وَ لَمْ يَسْتَمِعْ كَانَ عَلَيْهِ كِفْلًا مِنَ الْأُولَى. وَ مَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: صَدَقْ تَكَلْمَ، وَ مَنْ تَكَلَّمَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَكَذَا سَيِّئَتْ نِيَّتُكُمْ عَلَيَّكُمْ». (وانی، ج ۸، ص ۱۱۱۶).

۲- یعنی: سخن لغو نگوید، همانطور که در متن حدیث مذکور است.

۳- «مَنْ غَسَلَ وَ اغْسَلَ وَ بَكَرَ وَ ابْتَكَرَ وَ ذَنَّ وَ أَنْصَتَ وَ لَمْ يَلْعُنْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطُوةٍ كَأَجْرٍ عِبَادَةٍ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا». (شهید ثانی رسائل، ج ۱، ص ۲۴۲).

۴- «أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي إِلَى الْجُمُعَةِ حَافِيًّا تَعْظِيْمًا لَهَا وَ يُعْلَقُ نَعْلَيْهِ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَ يَقُولُ: إِنَّهُ مَوْطِنُ اللَّهِ». (دعائیم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بخار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵).

شدّت گرما به نماز جمعه رفتن، حجّ فقرای امت من است». <sup>(۱)</sup> و در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش از جدش روایت کرده که «اعرابی‌ای ابه خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیہ و آله و سلم آمد که او را قلیب می‌گفتند. پس گفت: يا رسول الله! به درستی که من چند نوبت مهیای حجّ شدم و میسرم نشد. آن حضرت فرمود: ای قلیب! ملازم شو نماز جمعه را، که آن، حجّ مساکین است». <sup>(۲)</sup>

و در کتاب امالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که «هر مسافری که نماز جمعه بگزارد از روی رغبت و محبت به آن، بخشد حق تعالی او را اجر صد نماز جمعه که مقیم بگزارد». <sup>(۳)</sup> و احادیث در این باب، زیاده از آن است که نقل توان کرد. به همین دوازده حدیث اکتفا می‌کنیم. وَ اللَّهُ الْحَمْدُ.

## باب چهارم

در فضیلت روز جمعه و شب جمعه

بدان که حق - سبحانه و تعالی - مخصوص گردانیده اهل هر ملتی را به

۱- «الْتَّهِيَجِيرُ إِلَى الْجَمْعَةِ حَجُّ فُقَرَاءُ أَمَّيَّ». (دعائی‌الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵).

۲- «جاءَ أَعْرَابِيًّا إِلَى الشَّرِيفِ صلی الله علیہ و آله و سلم يَقُولُ لَهُ قَلِيلٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي تَهَيَّأْتُ إِلَى الْحَجَّ كَذَا وَ كَذَا مَرَّةٌ فَمَا قُدْرَتِي. فَقَالَ لَهُ: يَا قَلِيلُ! عَلَيْكَ بِالْجَمْعَةِ؛ فَإِنَّهَا حَجُّ الْمَسَاكِينِ». (تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۹۷؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۹۳۹۸).

۳- «أَيُّمَا مَسَافِرٍ صَلَّى الْجَمْعَةَ رَغْبَةً فِيهَا وَ حُبًّا لَهَا، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرًا مِأْوَةً جَمْعَةً لِلْمُقِيمِ». (صدقوق، امالی، ص ۱۱، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۱۶۶، ح ۶).

روزی از روزهای هفته، که در آن روز، تقرّب جویند به او به عبادتی خاص و آن روز را عید ایشان گردانیده و فضیلت داده به روزهای دیگر در آن ملت؛ چنان که شنبه را برای یهود و یکشنبه را برای نصارا، و جموعه را به این امت مخصوص گردانید. و در آن، عبادتی فرموده مسلمانان را که آن، نماز جموعه و استماع خطبه است که بهترین عبادات است ایشان را. ولیکن اکثر مردمان در این روزگار، به جهت اموری که در صدر کتاب مذکور شد، از این سعادت بی‌بهره‌اند.

و در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که «طلوع نکرد آفتاب به هیچ روزی که فاضل‌تر باشد از روز جموعه». (۱)

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «خدای تعالی برگزید از هر چیزی، چیزی را. پس برگزید از روزها روز جموعه را». (۲)

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که «رسول خدای عزیز علیه السلام فرمود که جموعه سید ایام است؛ مضاعف می‌گرداند حق تعالی در او حسنات را و محرومی‌گرداند سیئات را و بلند می‌گرداند درجات را و اجابت می‌کند دعوات را و می‌برد به برکت او از دل‌ها غم‌ها و اندوه‌های سیئرگی» (۳) و قضا می‌گرداند در او حوایج بزرگ. و این، روز زیاده شدن آزادان و رهانیدگان خدا است از آتش دوزخ. رعایت نکرد این روز راهیچ کس از مردمان و نشناخت حق و حرمت آن

۱- «ما طَلَعَتِ الشَّمْسُ يَوْمٌ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (الکافی، ج ۳، ص ۴۱۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۷۴).

۲- «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا، فَاخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ». (الکافی، ج ۳، ص ۴۱۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۷۷).

۳- بزرگ.

رامگر آن که ثابت و لازم شد بر حق تعالی که بگرداند او را از آزادان و رهانیدگان از آتش. پس اگر بمیرد در این روز یا در این شب، شهید بمیرد و ایمن مبعوث شود. و سبک نشمرد هیچ کس حرمت این روز را و ضایع نگرداند حق آن رامگر آن که ثابت و لازم شد بر خدای عز و جل - که او را بسوزد در آتش جهنم، مگر آن که توبه کند». <sup>(۱)</sup>

و به اسناد صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «ساعتی که در او دعا مستجاب می شود، روز جمعه از وقت فارغ شدن امام است از خطبه تا آن که صفوف آراسته شود. و ساعت دیگر، از آخر روز است تاغروب آفتاب». <sup>(۲)</sup> و به روایتی دیگر صحیح آمده که وقت زوال است.

و در کتاب من لا يحضره الفقيه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل - ندا می کند هر شب جمعه از بالای

۱- «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ؛ يُضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَ يَمْحُو فِيهِ الْكُبُرَاتِ، وَ يُسْتَحِبُّ فِيهِ الدَّعَوَاتِ، وَ يُكْثِفُ فِيهِ الْكُبُرَاتِ، وَ يُقْضِي فِيهِ الْحَوَايِّعَ الْعَظَامَ، وَ هُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ لِلَّهِ فِيهِ عُتْقَاءُ وَ طَلَقَاءُ مِنَ النَّارِ؛ مَا دَعَا بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَ تَدْعُرَتْ حَقَّةٌ وَ حُرْمَتَةٌ إِلَّا كَانَ حَقَّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَعْجِلَهُ مِنْ عُتْقَائِهِ وَ طَلَقَائِهِ مِنَ النَّارِ. فَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا وَ بُعِثَتْ آمِنًا. وَ مَا اسْتَخَفَ أَحَدٌ بِخَرْمَتِهِ وَ ضَيَّعَ حَقَّةً إِلَّا كَانَ حَقَّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَصْلِيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبُ». (کافی، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۷۴).

۲- «السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِي النَّاسُ فِي الصُّفُوفِ. وَ سَاعَةً أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ». (کافی، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۴؛ راوندی، دعوات، ص ۳۶، ح ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۸).

۳- امام صادق علیه السلام: «السَّاعَةُ الَّتِي تُرْجَنُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ الَّتِي لَا يَدْعُونَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتُحِبَّ، قَالَ: نَعَمْ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ. قَلَّتْ: إِنَّ الْإِمَامَ رَبِّنَا يَعْجَلُ وَ يُؤْخِرُ. قَالَ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ». (بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۸۳؛ مستدرک وسائل، ج ۶، ص ۴۱، ح ۶۳۷۸).

عرش از اوّل شب تا آخر: آیا نیست بندۀ مؤمنی که بخواند مرا از برای آخرت و دنیای خود، پیش از طلوع صبح تا اجابت کنم او را؟ آیا نیست بندۀ مؤمنی که بازگشت کند به سوی من از گناهان خود، پیش از طلوع صبح تا توبه او را بپذیرم؟ آیا نیست بندۀ مؤمنی که تنگ کرده باشم بر او روزی را، بطلبید از من زیاده کردن روزی، پیش از طلوع صبح، تا زیاده کنم روزی او را، و فراخ گردانم بر او؟ آیا نیست بندۀ مؤمنی بیمار که بطلبید از من که شفا دهم او را پیش از طلوع صبح، تا عافیت بخشم او را؟ آیا نیست بندۀ مؤمنی محبوس مغموم که بطلبید از من که برهانم او را از حبس تا خالی کنم راه او را؟ آیا نیست بندۀ مؤمنی مظلوم که بطلبید از من که داد<sup>(۱)</sup> او از ظالم بخواهم تا یاری کنم او را و داد او بخواهم؟ فرمود همیشه ندا می کند به این نهج تا صبح طلوع کند».<sup>(۲)</sup>

و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که «خدای عز و جل - فرشته ای ارا می فرستد به آسمان دنیا هر شب، در ثلث آخر شب و در شب جمعه از اوّل شب. پس می فرماید او را تا ندا کند: آیا سائلی هست تا بخشش کنم او را؟ آیا تائبی هست تا پذیرم توبه او را؟ آیا طلب امرزش کننده ای

#### ۱- عدل، انصاف.

۲- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَتَابِدِي كُلَّ لَيْلَةً جُمُعَةً مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ: أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاَ قَبْلَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبُهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتَوَبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوَّبُ عَلَيْهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَرَأْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ يَسْأَلُنِي الرَّبِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَأُوَسِّعُ عَلَيْهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيهِ قَبْلَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَأُغَاثِيَهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَأُخْلِيَهُ سَرِيرَهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَخْذَ لَهُ بِظُلْمِهِ قَبْلَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتَسْتَصِرُ لَهُ وَأَخْذَ لَهُ بِظُلْمِهِ؟ قَالَ: فَمَا يَرَأُلْ يَنْأَوِي بِهَذَا حَسَنِ يَطْلُعُ الْفَجْرِ». (الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۱۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۱۴، ح ۲۵).

هست<sup>(۱)</sup> تایامرمز او را؟ ای طالب خیر! روی به ماکن و ای طالب شرا ترک این هواکن. هم چنین ندا می کند تا صبح. پس باز می گردد به جای خود از ملکوت<sup>(۲)</sup>.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که «شب جمعه شبی است نمایان و روشن. و روز جمعه روزی است درخششده. و هر که شب جمعه مرد، او را است براتی<sup>(۳)</sup> از فشارش<sup>(۴)</sup> قبر. و هر که روز جمعه مرد او را است براتی از آتش»<sup>(۵)</sup>.

و احادیث در این باب بسیار است، بر این هفت اقتصار کردیم. و الحمد لله.

#### ۱- نسخه «ق»: «است».

۲- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزُلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الْثُلُثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيَنَادِيهِ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُغْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوْبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرُ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْحَيْثِ! أَقِيلُ، وَ يَا طَالِبَ الشَّرِّ! أَصْبِرُ. فَلَا يَرَأُ إِلَيْهِ مِنْ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ. فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۱۲۴۰؛ صدوق، امامی، ص ۴۱۰، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۶۵، ح ۲).

۳- نوشته‌ای که به موجب آن، دریافت یا پرداخت پولی را به دیگری واگذار کنند. مراد اماننامه است.

۴- فشار دادن.

۵- «لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرَاءٌ وَ يَوْمُهَا يَوْمٌ أَرْمَوْ؛ مَنْ مَاتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ، وَ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ النَّارِ» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۳، ح ۱۲۴۶؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۷۹، ح ۹۶۳۰).

## باب پنجم

### در وظایف روز جمعه

بهترین عبادات در روز جمعه، بعد از فرایض، صلات بر پیغمبر است عليه السلام. در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده که «شب جمعه ملاشکه نازل می‌شوند به عدد مورچه‌های خرد، و در دست ایشان قلمها است از زر و کاغذها است از سیم، نمی‌نویسند تا شب شنبه، مگر صلات بر پیغمبر عليه السلام. پس بسیار کن از آن. و فرمود: سنت است که صلات بر پیغمبر و اهل بیت او بفرستی هر روز جمعه، هزار نوبت و در روزهای دیگر صد نوبت». <sup>(۱)</sup>

و از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده که «هیچ چیز که به آن عبادت خدای کنند در روز جمعه، دوست‌تر نباشد نزد من از صلات بر محمد و آل محمد عليهما السلام». <sup>(۲)</sup>

و نیز از آن حضرت روایت کرده که «باید زینت کند هر یک از شما و بیاراید خود را روز جمعه؛ <sup>(۳)</sup> غسل کند و بوی خوش کند و محاسن را شانه

۱- «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةً يَعْدِدُ الدُّرُّ، فِي أَيْدِيهِمْ أَقْلَامُ الْذَّهَبِ وَ قَرَاطِيسُ الْفِضَّةِ، لَا يَكْتُبُونَ إِلَى لَيْلَةِ السَّبِيلِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَأَكْثَرُهُمْ مِنْهَا. وَ قَالَ: إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تُصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةَ الْأَلْفِ مَرَّةً وَ فِي سَابِرِ الْأَيَّامِ مِائَةَ مَرَّةً».

(کافی، ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۱۳؛ جمال‌الاسبوع، ص ۱۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۴، ح ۲۴).

۲- «مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَحَبٌ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». (کافی، ج ۳، ص ۴۲۹، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۸، ح ۹۶۵۷).

۳- نسخه «م»: «در روز جمعه».

نماید و خوش بو کند و پاکیزه ترین جامه ها بپوشد و مهیای نماز جمعه شود. و باید که در این روز، آرام دل و آرمیدگی بدن با او باشد. و باید که نیکو کند عبادت پروردگار خود را بگنند از خیر، آنچه استطاعت او داشته باشد. پس به درستی که خدای عز و جل نظر می کند به زمین تا آن که مضاعف گرداند حسنات او را». (۱)

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که از او پرسیدند از تفسیر فاسعو إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ فرمود: «عمل کنید و تعجیل نمایید». (۲) پس به درستی که روز جمعه، روزی است که تنگ گردانیده اند آن را بر مسلمانان و ثواب اعمال در آن به قدر تنگی آن است بر ایشان. و حسن و سیئه، مضاعف است در آن؛ (۳) یعنی وظایف عبادت در این روز، بسیار است وقت کم. پس هر که خود را بر عبادت بدارد و همگی همت خود را صرف او (۴) کند، ثواب او مضاعف می شود. و فرمود: به خدای قسم که اصحاب پیغمبر ﷺ تجهیز نماز جمعه را روز پنج شنبه می کرده اند؛ به جهت آن که روز تنگی است بر مسلمانان». (۵)

۱- امام صادق علیه السلام: **«لِيَتَرَيْنَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ يَغْشِيْلُ وَ يَتَطَيِّبُ وَ يُسَرِّحُ لِخِيَّةَ وَ يَلْبِسُ أَنْوَافَ ثِيَابِهِ. وَ لِيَتَهِيَا لِلْجُمُعَةِ، وَ لِيُكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ لِيُحِسِّنْ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ لِيُفْعِلِ الْخَيْرُ مَا اسْتَطَاعَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَطْلَعُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِيُضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ».** (کافی، ج ۳، ص ۴۱۷) ح ۱.

۲- به سوی ذکر خدا بشتابید (الجمعه، آیه ۹).

۳- نسخه: «تعجیل نمایید به سعی».

۴- نسخه: «او».

۵- نسخه: «آن».

۶- «قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، قَالَ: اعْمَلُوا وَ عَجَلُوا؛ فَإِنَّهُ يَوْمٌ مُضِيقٌ عَلَى

واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «گرفتن از شارب<sup>(۱)</sup> و چیدن ناخن‌ها و شستن سر به خطمی<sup>(۲)</sup> روز جمعه، درویشی<sup>(۳)</sup> را می‌برد و روزی را زیاده می‌گرداند». <sup>(۴)</sup>

و در روایتی دیگر آمده که «شستن سر به خطمی هر جمعه، امان است از پسی<sup>(۵)</sup> و دیوانگی». <sup>(۶)</sup>

و در روایت دیگر آمده که «گرفتن شارب و ناخن‌ها از جمعه تا جمعه، امان است از خوره». <sup>(۷)</sup>

و در روایتی دیگر آمده که «هر که بگیرد از ناخن‌ها و شارب خود هر

→ **الْمُسْلِمِينَ فِيهِ وَ ثَوَابُ أَعْمَالِ الْمُسْلِمِينَ فِيهِ عَلَى قَدْرِ مَا ضُيِّقَ عَلَيْهِمْ، وَ الْحَسَنَةُ وَ السَّيِّئَةُ تُضَاعِفُ فِيهِ. وَ قَالَ: وَ اللَّهِ لَقَدْ بَلَغْنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلوات الله عليه وآله وسلامه كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجَمْعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَنَّهُ يَوْمٌ مُضِيقٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.**» (کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۴۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۵۳، ح ۹۵۵۴).

۱- سبیل .

۲- گیاهی است دارای ساقهٔ ضخیم و بلند و برگ‌های پهن و ستبر و گل‌های شیپوری و درشت به رنگ سفید یا سرخ، گل و ریشه آن در طب به کار می‌رود .

۳- فقر، تهیدستی .

۴- **تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ كُلَّ جُمْعَةٍ يَتْبَغِي الْفَقْرُ وَ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ.**» (کافی، ج ۶، ص ۵۰۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۲).

۵- مرضی که در اثر آن، لکه‌های سفید روی پوست بدن پیدا می‌شود، برص .

۶- امام صادق علیه السلام: **عَشْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُحْنُونِ.**» (کافی، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۴۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۷، ح ۸).

۷- خوره: بیماری جذام .

امام صادق علیه السلام: **أَخْذُ الشَّارِبِ وَ الْأَطْفَارِ مِنَ الْجُمْعَةِ إِلَى الْجُمْعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ.**» (کافی، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۷).

جمعه و بگوید وقتی که می‌گیرد: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَّمَ» نیفتداز او ناخنی و مویی آآن که بنویسد حق تعالی به آن، ثواب آزاد کردن بنده و بیمار نشود مگر به مرض موت». <sup>(۱)</sup>

و در کتاب من لا يحضره الفقيه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «غسل جمعه، پاکیزگی و کفاره است از گناهان، از جمعه تا جمعه دیگر». <sup>(۲)</sup>

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که «چون می‌خواست که سرزنش کند کسی را به عجز، می‌فرمود: تو عاجزتری از کسی که غسل جمعه را ترک می‌کند؛ چه، کسی که غسل جمعه کند، همیشه در پاکیزگی است تا جمعه دیگر». <sup>(۳)</sup>

و در بیوی خوش به کار بردن در این روز مبارک، تأکید بسیار شده. و در کتاب مذکور، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که «سزاوار است مرد را که وانگذارد این که مَسْ کند چیزی را از بیوی خوش در هر روز، اگر میسر نشود،

۱- امام باقر علیه السلام: «مَنْ أَخْذَ مِنْ أَطْفَالِهِ وَشَارِبِهِ كُلَّ جُمُعَةٍ، وَ قَالَ حِينَ يَأْخُذُهُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ تَعَالَى لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُ قَلَمَةٌ وَ لَا جُزَازَةٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِنْقَ نَسْمَةٍ، وَ لَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَهُ الَّذِي يَمُوتُ فِيهِ». (کافی، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۹).

۲- «عَشْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ طَهُورٌ وَ كَفَارَةٌ لِمَا بَيْتَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸).

۳- «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَبِّخَ الرَّجُلَ يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَأَنَّتِ أَعْجَزُ مِنَ التَّارِكِ الْفَشِلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ إِنَّهُ لَا يَزَالُ فِي طُهُورٍ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». (علی الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۲؛ کافی، ج ۳، ص ۴۲، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۲۳، ح ۳۱).

یک روز در میان و اگر میسر نشود، در هر جموعه و انگذارد آن را<sup>(۱)</sup>. و نافلۀ یومیه در روز جموعه، بیست رکعت است زیاده بر روزهای دیگر، به چهار رکعت: شش رکعت در اوایل روز و شش رکعت دیگر بعد از آن به ساعتی و شش دیگر، بعد از آن و دورکعت نصف النهار<sup>(۲)</sup>. و اگر شش یا هشت را بین الفرضین<sup>(۳)</sup> بگزارند هم نیکو است. و در بعضی روایات، بیست و دو و در بعضی هجده نیز آمده است.

واز حضرت صاحب الامر علیه السلام منقول است که «بهترین وقتی از برای نماز جعفر گزاردن، اوایل روز جموعه است»<sup>(۴)</sup>.

و در کافی روایت کرده که «هر که بعد از نماز عصر روز جموعه بگوید: اللهم صلّ علیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوَصِيَاءِ الْمَرْضِيَّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بنویسد خدای تعالیٰ برای او صد هزار حسن و محو کند از او صد هزار سیّه و قضا کند به جهت او صد هزار حاجت و بلند گرداند مر او را صد هزار درجه»<sup>(۵)</sup>.

۱- «يَبْغِي لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَدْعُ أَنْ يَمْسَ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا، فَإِنْ لَمْ يَقْبِرْ فَفَيْ كُلُّ جُمُعَةٍ لَا يَدْعُ ذَلِكَ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۱۲۵۶) .  
الخصال، ج ۲، ص ۳۹۲، ح ۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۴۶، ح ۱۵).

۲- نیم روز، هنگام ظهر.

۳- بین نماز جموعه و عصر یا ظهر و عصر.

۴- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْيَرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الرَّمَانِ عليه السلام أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنْ صَلَاةِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَيِّ أَوْقَاتِهَا أَفْضَلُ أَنْ تُصَلَّى فِيهِ وَ...؟ فَأَجَابَ عليه السلام: أَفْضَلُ أَوْقَاتِهَا صَلْذُ النَّهَارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (طبرسی احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۴۸، ح ۲۳)

۵- «إِذَا صَلَّيْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قُلْ: اللَّهُمَّ صَلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوَصِيَاءِ الْمَرْضِيَّينَ بِأَفْضَلِ

و اذکار و دعوات و تلاوت سوره‌های خاص در این روز، بسیار است؛ از موضعی بطلبند که این رساله، گنجایش ذکر آن ندارد.

### باب ششم در فضیلت جماعت

حق -سبحانه و تعالى - در قرآن مجید امر فرموده به جماعت؛ هم چنان که امر فرموده به نماز، آن جا که می‌فرماید: وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اذْكُرُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ<sup>(۱)</sup> یعنی به پای دارید نماز را و بدھید زکات را و رکوع کنید با رکوع کنندگان؛ یعنی در جماعت نماز بگزارید. و استحباب جماعت در نماز یومیه، از ضروریات دین است.

و در تهذیب به اسناد صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که نماز جماعت، زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و چهار درجه، که بیست و پنج باشد.<sup>(۲)</sup>

و در کافی و تهذیب به اسناد حسن روایت کرده‌اند از زراره که گفت:

→ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكُ عَلَيْهِمْ بِأَنْفَصِ لِبْرِكَاتِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ لِبْرِكَاتُهُ، فَإِنَّهُ مَنْ قَاتَهَا فِي ذِبْرِ الْعَصْرِ كَتَبَ اللَّهُ مائَةً أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مائَةً أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ قَضَى لَهُ بِهَا مائَةً أَلْفَ حَاجَةٍ وَ رَزَقَ لَهُ بِهَا مائَةً أَلْفَ دَرَجَةٍ». (کافی، ج ۳، ص ۴۲۹، ح ۴).  
۱- البقره، الآية ۴۳.

۲- «الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَى كُلِّ صَلَاةِ الْفَرِيدِ بِأَرْبَعٍ وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً تَكُونُ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ صَلَاةً». (تهذیب، ج ۳، ص ۲۵، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۱۰۶۷۵).

«سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آنچه مردمان روایت می‌کنند که نماز در جماعت، فاضل‌تر است از نماز مرد تنها به بیست و پنج نماز، فرمود: راست گفتند. گفتم: دو کس جماعت است؟ فرمود: بلی، مأمور در جانب راست امام می‌ایستد».<sup>(۱)</sup>

و در هر دو کتاب به استناد صحیح از زراره و فضیل روایت کردند که «از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدیم که نماز در جماعت فریضه است؟ فرمود: نماز فریضه است؛ اما اجتماع فرض نیست در همه نمازها ولیکن سنت است؛ هر که ترک کند این سنت را به جهت این که رغبت نداشته باشد در آن و در جماعت مسلمانان، نمازی نیست او را».<sup>(۲)</sup>

و نیز به استناد صحیح از آن حضرت روایت کردند که «حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: نمازی نیست کسی را که نماز نمی‌گزارد در مسجد با مسلمانان، مگر او را علتی باشد».<sup>(۳)</sup>

۱- «عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا يَرْوِي النَّاسُ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَحْدَةً بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً. فَقَالَ: صَدَقُوا. فَقُلْتُ: الرَّجُلُانِ يُكُونُانِ جَمَاعَةً؟ فَقَالَ: تَعْمَمُ، وَيَقُولُ الرَّجُلُ عَنْ يَمِينِ الْإِمَامِ». (کافی، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۴، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۶، ح ۱۰۶۷۷).

۲- «قُلْنَا لَهُ: الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ فَرِيضَةٌ هِي؟ فَقَالَ: الصَّلَاةُ فَرِيضَةٌ وَلَيْسَ الْإِجْمَاعُ بِمُفْرُوضٍ فِي الصَّلَاةِ كُلُّهَا، وَلَكِنَّهَا سُنَّةٌ، وَمَنْ تَرَكَهَا رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ فَلَا صَلَاةُ لَهُ». (کافی، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۶؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۴، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۵، ح ۱۰۶۷۶).

۳- «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عَلَيْهِ». (كتاب من لا يحضر، الفقيه، ج

←

و فرمود: «جایز نیست غیبت، مگر کسی را که نماز در خانه خود نگزارد و رغبت بگرداند از جماعت ما. و هر که رغبت بگرداند از جماعت مسلمانان، واجب است بر مسلمانان غیبت او و ساقط است میان ایشان عدالت او، واجب است<sup>(۱)</sup> هجران او. و چون او را نزد امام مسلمانان برند، بیم کند او را و بترساند. پس اگر حاضر شد جماعت را، و الا بسوzanد بر او خانه او را». <sup>(۲)</sup>

واز حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده که «نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نماز جماعت را از همسایه‌های مسجد، مگر کسی که بیمار باشد یا شغلی داشته باشد». <sup>(۳)</sup>

واز حضرت پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم روایت کرده که «فرمود قومی را که باید شما حاضر شوید مسجد را یا باید که بسوزانم بر شما منزل‌های شما را». <sup>(۴)</sup> و نیز فرمود: «هر که نماز پنج گانه را در جماعت نگزارد، پس گمان همه

→ ۱- ص ۳۸، ح ۳۲۸۰؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۴۱، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۹۱، ح ۳۴۰۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱، ح ۱۸.

۱- نسخه «ق»: «و واجب است».

۲- نسخه «م»: «خانه او».

«الْغَيْبَةُ إِلَّا لِمَنْ صَلَّى فِي يَتَّهِ وَرَغَبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا. وَمَنْ رَغَبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَجَبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَيْبَتُهُ وَسَقَطَتْ بِيَتَهُمْ عَدَالَةُ وَوَجَبَ هِجْرَاهُ. وَإِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنَّدَرَهُ وَحَدَّرَهُ فَإِنْ حَضَرَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِلَّا أَخْرَقَ عَلَيْهِ بَيْتَهُ». (تهذیب، ج ۶، ص ۲۴۱، ح ۱؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۹۲، ح ۳۴۰۳۳).

۲- «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهُدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ». (کتاب من لا يحضر الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۱، ح ۱۰۶۹۶).

۴- «لَتَحْضُرُنَّ الْمَسْجِدَ أَوْ لَا هُرِيقَنَّ عَلَيْكُمْ مَنَازِلَكُمْ». (کتاب من لا يحضر الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۱، ح ۱۰۶۹۷).

چیز به او ببرید». <sup>(۱)</sup>

و نیز از آن حضرت روایت کرده که «روزی بعد از نماز صبح، متوجه اصحاب شد. پس جماعتی را نام برد و پرسید که ایشان در نماز حاضر بودند؟ گفتند: نه یا رسول الله! فرمود: غایبند؟ گفتند: نه یا رسول الله! فرمود که آگاه باشد که نمازی نیست که بر منافقان سخت تر باشد از این نماز و نماز خفتن». <sup>(۲)</sup> و اگر می دانستند چه فضیلت است در گزاردن این دو نماز به جماعت، می آمدند و اگر چه بر سرینشان <sup>(۳)</sup> باید آمد؟ <sup>(۴)</sup> یعنی چنان که اطفال راه می روند.

و نیز فرمود: «هر که نماز صبح و خفتن را در <sup>(۵)</sup> جماعت بگزارد، پس او در امان خدا است. و هر که ظلم برا او کند، پس خدارا ظلم کرده است. و هر که حقیر شمرد او را، خدارا حقیر شمرده است». <sup>(۶)</sup>

۱- بر اساس روایتی که از پیامبر اکرم ﷺ در «كتاب من لا يحضره الفقيه» یافت شد، باید عبارت این گونه باشد: هر که نماز پنج گانه را در جماعت بگزارد، پس گمان همه خیری به او ببرید: «منْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ جَمَاعَةً فَظَلَّوْا بِهِ كُلُّ خَيْرٍ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۳۶).

۲- نماز عشا.

۳- ران، کفل.

۴- «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَثْبَلَ بِوْجُوهِهِ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَسَأَلَ عَنْ أَنَّا إِنَّمَا يُسَمِّهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ هَلْ حَضَرُوا الصَّلَاةَ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: غَيْبٌ هُمْ؟ فَقَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيَسَّ منْ صَلَاةً أَتَّقَلَّ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَوْ عَلِمُوا الْفَضْلُ الَّذِي فِيهِمَا لَا تَنْهُمُوا وَلَا حَبُّوْا». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۹۷؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۵، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۴، ح ۱۰۷۰۶).

۵- در نسخه، «در» ندارد.

۶- «مَنْ صَلَّى الْفَدَاءَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ ظَلَمَهُ فَإِنَّمَا

←

و در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و سلام حواست که بسوزاند قومی را که در خانه‌های خود نماز می‌گزارند و به جماعت حاضر نمی‌شدند. پس کوری آمد و گفت: یا رسول الله! چشم ندارم و بسیار است که اذان را می‌شنوم و کسی نیست که مرا بیاورد به جماعت و نماز با تو. آن حضرت فرمود: از منزل خود به مسجد رسمنانی بیند و به جماعت حاضر شو». <sup>(۱)</sup>

و در بعضی روایات آمده که «هر که چهل روز در جماعت نماز بگزارد، چنان‌چه <sup>(۲)</sup> تکبیر احرام او در جماعت فوت نشود، دو برات از برای او می‌نویسنده: براتی از نفاق و براتی از آتش». <sup>(۳)</sup> و شیخ زین الدین علیه السلام در شرح ارشاد <sup>(۴)</sup> روایت کرده از شیخ ابو محمد

→ يَظْلِمُ اللَّهُ، وَ مَنْ حَفَرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ . (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٧٧، ح ٤٠٩٨؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٩٥، ح ١٠٧٠٧).

۱- «هُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله علیه و سلام يَأْخِرُونَ قَوْمًا فِي مَثَازِلِهِمْ كَائِنُوا يُصَلُّونَ فِي مَثَازِلِهِمْ وَ لَا يُصَلُّونَ الْجَمَاعَةَ . فَأَتَاهُ رَجُلٌ أَغْمَنَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي ضَرِيرُ الْبَصَرِ وَ زَبَّنَا أَسْمَعَ النَّذَاءِ وَ لَا أَجِدُ مَنْ يَقُولُنِي إِلَى الْجَمَاعَةِ وَ الصَّلَاةِ مَعَكَ . فَقَالَ لَهُ التَّنِي صلوات الله علیه و سلام: شُدَّ مِنْ مَرْلِكَ إِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَ احْضُرِ الْجَمَاعَةَ ». (تهذیب، ج ٣، ص ٢٦٦، ح ٧٣؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٩٣، ح ١٠٧٠٢).

۲- نسخة «ق»: «چنان که».

۳- نسخة «م»: «آتش دوزخ».

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و سلام: «مَنْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ ». (ارشاد القلب، ج ١، ص ١٨٤؛ مجموعه ورام، ج ١، ص ٧).

۴- یعنی: «روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان» للشيخ زین الدین بن علی العاملی الشهید (٩٦٦)، و هو شرح مزج، خرج منه مجلد في الطهارة والصلوة. (من الذريعة)

جعفر ابن احمد قمی - نزیل<sup>(۱)</sup> - که او در کتاب امام و مأمور روایت کرده به اسناد متصل به ابی سعید خُذری، که او گفت که «حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که آمد به نزد من جبرئیل ﷺ با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز پیشین؛ پس گفت: ای محمد! به درستی که پروردگار تو سلام می‌رساند و دو هدیه به جهت تو فرستاده. گفتم: کدام است آن دو هدیه؟ گفت: سه رکعت نماز و تر و نماز پنج گانه در جماعت. گفتم: ای جبرئیل! چه ثواب است امت مرا در جماعت؟ گفت: ای محمد! چون دو کس باشند، نویسد حق تعالی برای هر یک از ایشان به هر رکعتی ثواب صد و پنجاه نماز. و چون سه کس باشند، نویسد برای هر یک به هر رکعتی ششصد نماز. و چون چهار کس باشند، نویسد برای هر یک به هر رکعتی هزار و دویست نماز. و چون پنج کس باشند، نویسد برای هر یک به هر رکعتی دو هزار و چهارصد نماز. و چون شش کس باشند، نویسد برای هر کس<sup>(۲)</sup> از ایشان به هر رکعتی، چهار هزار و هشتصد نماز. و چون هفت کس باشند، نویسد برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، نه هزار و ششصد نماز. و چون هشت کس باشند، نویسد برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، نوزده هزار و دویست نماز. و چون نه کس باشند، نویسد برای هر یک از ایشان به هر رکعتی، سی و شش هزار و چهارصد نماز. و چون ده کس باشند، نویسد برای هر یک از ایشان به هر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز. چون<sup>(۳)</sup> زیاده بر ده باشند، پس اگر آسمان‌ها همه

۱- مقیم.

۲- نسخه «م»: «هر یک».

۳- نسخه «م»: «و چون».

مداد<sup>(١)</sup> گردد و درختان همه قلم شود و جن و انس کاتب باشند با فرشتگان، نتوانند که ثواب یک رکعت ایشان را بنویسند. ای محمد! یک تکبیر که مؤمن ادراک کند با امام، بهتر است از شصت هزار حجّ و عمره و بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است به هفتاد هزار بار. و رکعتی که مؤمن با امام گزارد، بهتر است از صد هزار دینار که تصدق کند بر مساکین. و سجده که سجود کند مؤمن با امام در جماعت، بهتر است از صد هزار بنده<sup>(٢)</sup> که آزاد کند.<sup>(٣)</sup>

۱- مُركَب، هر ماده‌ای که با آن بنویستند.

۲- در مصدر روایی «صد بنده» ذکر شده است.

۳- «أتاني جبرئيل مع سبعين ألف ملك بعد صلاة الظفير، فقال: يا محمد! إن ربك يقرؤك السلام وأهدى إليك هديتين لم يهدى بها إلى بيتي قبلك. قلت: ما الهديتان؟ قال: الورث ثلاثة ركعات، والصلوة الخمس في جماعة. قلت: يا جبرئيل! وما لأمتى في الجماعة؟ قال: يا محمد! إذا كانوا اثنين كتب الله لك كل ركعة مائة و خمسين صلاة. وإذا كانوا ثلاثة كتب الله لك كل منهم بكل ركعة ستمائة صلاة. وإذا كانوا أربعة كتب الله لك كل واحد بكل ركعة ألفاً و مائتي صلاة. وإذا كانوا خمسة كتب الله لك كل واحد بكل ركعة ألفين و أربعين مائة صلاة. وإذا كانوا ستة كتب الله لك كل واحد منهم بكل ركعة أربعة ألف و ستمائة صلاة. وإذا كانوا سبعة كتب الله لك كل واحد منهم بكل ركعة تسعة عشر ألفاً و مائتي صلاة. وإذا كانوا شمائة كتب الله تعالى لك كل واحد منهم بكل ركعة سبعة و ثلاثين ألفاً و أربعين مائة صلاة. وإذا كانوا عشرون كتب الله تعالى لك كل واحد بكل ركعة سبعين ألفاً و ألفين و ستمائة صلاة. فإذا زادوا على العشرة فلو صارت بخار السماءات والأرض كلها مداداً و الأشجار أفلاماً و الشenan مع الملائكة كتاباً لم يقدر وأن يكتبوا ثواب ركعة واحدة. يا محمد! تكبيرة يذر كها المؤمن مع الإمام خير له من سبعين ألف حجّة و عمرة، و خير من الدنيا وما فيها سبعين ألف مرّة، و ركعة يصلّيها المؤمن مع الإمام خير من مائة ألف دينار يتصدق بها على المساكين. و سجدة يسجدها المؤمن مع الإمام في جماعة خير من عشق مائة رقبة».

(رسوخ الجنان، ج ٢، ص ٩٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ١٤، ح ٢٦).

و شیخ شهید علیه الرحمة از حضرت پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «اگر تو را بپرسند از حال کسی که به نماز جماعت حاضر نمی‌شود، بگو: نمی‌شناسم او را». <sup>(۱)</sup>

و احادیثی که در فضیلت نماز جماعت <sup>(۲)</sup> آمده، بیش از آن است که توان شمرد و ما بر این چهارده حدیث اقتصار می‌کنیم. و از بسیار حدیثی مستفاد می‌شود که نماز در جماعت گزاردن، میزانی است از برای شناختن عادل از فاسق.

و ثواب حضور جماعت مخالفان، مثل ثواب حضور جماعت مؤمنان است الا آنکه اعتماد بر قرائت ایشان نمی‌باید کرد، بلکه خود آهسته قرائت می‌باید کرد.

## باب هفتم

### در شرایط و آداب نماز جماعت

شرط اشت در امام نماز که بر مذهب ائمه اثناعشر -سلام الله عليهم- باشد و متوجه به فسوق نباشد، یعنی آشکارا فسوق نکند، بلکه به خیر و طاعت معروف باشد، و نمازها را در جماعت گزارد و سالم باشد از خوره و پیسی و طعن در نسب و حد شرعی و بادیه‌نشینی و ندانستن قرائت و عاجز بودن از ایستادن، مگر آن که همه آن جماعت، این عیوب داشته باشند.

۱- «إِذَا سُئِلَتْ عَمَّنْ لَا يَشْهُدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ: لَا أَعْرِفُهُ». (غله، ص ۱۳۹؛ بخار الانوار، ج ۸۵، ۵).

۲- نسخه «ق»: «نماز جموعه».

و باید که مسائل نماز را از ائمه معصومین -صلوات الله عليهم- فراگرفته باشد و اگر چه به چند واسطه باشد، و مکروه آن جماعت نباشد. و اولی آن است که ده کس به ده کس اقتضا نکنند: آزاد به بند، و رها به بندی،<sup>(۱)</sup> و صحیح به مفلوج، و بینا به کور خصوصاً در صحراء، و کسی که فضیلتی دینی داشته [باشد] به کسی که آن را یا مثل آن را نداشته باشد، و کسی که وضو کرده باشد به کسی که تیم کرده باشد، و کسی که در شهر خود باشد یا قصد اقامت کرده به کسی که مسافر باشد. و در عکس<sup>(۲)</sup> نیز روایتی هست، و صاحب مسجد یا خانه به بیگانه.

و مستحب است که اول صفات را راست کنند و درست بدارند بر وجهی که دوش‌ها<sup>(۳)</sup> برابر هم باشد در وقت ایستادن و زانوها برابر هم باشد در وقت نشستن و رخنه‌ها [را] پر کنند و پیوسته سازند.

و بهترین جای‌ها جایی است که به امام نزدیک‌تر باشد. و صفات اول، بهتر است از صفت دوم و هم چنین تا صفت آخر، مگر در نماز بر جنازه، که صفت آخر بهتر است از صفت پیش‌تر و هم چنین تا صفت اول. و جانب راست صفت بهتر است از جانب چپ، آن مقدار که صفت اول بهتر است از دوم.

و سزاوار آن است که در جای بهتر، مردمان بهتر باشند؛ یعنی کسانی که زیادتی علمی یا عملی صالح یا عقلی کامل داشته باشند. و نزدیک امام، مردمان زیرک و هوشیار باشند، که اگر حرفی فراموش کند یا درماند، به یادش آورند.

۱- آن که در حبس است.

۲- نسخه «م»: «عکسش».

۳- نسخه «م»: «دوش‌ها را».

و مردان بر زنان، و آزادان بر بندگان مقدم بایستند<sup>(۱)</sup>. و کسی تنها نایستد، مگر در صفت پیش جا نباشد که در آن هنگام، برابر امام می‌ایستد. و شرط است که صفات‌ها از هم، آن مقدار دور نباشد که گام نتوان گذاشت. و حایلی در میان نباشد که مانع دیدن باشد، مگر میان مردان و زنان. و پیشی نجویند بر امام، در فعل یا قول یا مکان، بلکه با او باشند یا پست‌تر. و پست‌تر بهتر است. و اگر سبقت کند به عَمَد یا به سهو، برگردد. و اگر مأمور یک کس باشد، جانب راست امام بایستد. و اگر زن باشد، پست‌تر هم بایستد.

و باید که در نمازی که بلند خوانده می‌شود، قرائت را گوش کنند، اگر امامی باشد که اقتدا به او توان کرد و الاَّهُسْتَه قرائت کنند. و اگر هیچ نشنوند، خود آهسته بخوانند. و در نماز، آهسته ذکر کنند هر ذکری که خواهند. و اگر هیچ نگویند نیز جایز است؛ لیکن ذکر اولی است.

و امام را مستحب است که همه ذکرهای نماز را به مأمورمان بشنواند، مگر شش تکبیر اول نماز را با دعاهای آن، که آهسته می‌گوید. و مأمورمان باید که هیچ اوران شنوانند. و چون امام و لاَضَالِّيَنْ گفت یا «سَعِ اللَّهِ مِلَّ حَمْدَهُ»، ایشان بگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و مستحب است که امام تابع ضعیفترین مردمان شود در درازی و کوتاهی نماز. و هر یک در تسلیم، قصد دیگری نیز بکند با آنچه می‌کرد از قصد ملائکه و انبیاء علیهم السلام و تمام روی را به جانب راست کند در این هنگام. و اگر ابرا جانب چپ مأمور کسی باشد، یک تسلیم دیگر بگوید و بدان جانب نیز روی

۱- این بخش، یعنی تقدیم آزادان بر بندگان در هیچ یک از منابع روایی یافت نشد.

کند.

این است وظایف و آداب مختصه به جماعت، سوای وظایف و آداب مشترکه. و اللهِ الْحَمْدُ.

## باب هشتم

### در احکام نماز جماعت

اجماعت<sup>(۱)</sup> در جمعه و عیدین فرض است و در سایر فرایض، سنت مؤکد است، خصوصاً يومیه و خصوصاً جهريه و خصوصاً صبح و خفتن. و در نوافل، مشتبه است و أولى ترك جماعت است در آن.

و هر که به رکوع امام رسید بعد از نیت و تکبیر احرام، آن رکعت را ادراک کرده است با فضیلت جماعت و آن را رکعت اول خود حساب می‌کند. و بعد از تسلیم امام، باقی رابجای می‌آورد اگر مانده باشد. و اگر در دو سجدۀ آخر برسد، تابع شود تا فضیلتی ادراک کرده باشد؛ لیکن نماز را از سر بگیرد. و اگر در تشهد آخر برسد، نیت کند و تکبیر احرام بگوید و تابع شود و تشهد بخواند؛ لیکن تسلیم نگوید و برخیزد و تمام کند بی آن که از سر گیرد.

و امام، اگر در اثنای نماز بیابد که کسی به مسجد آمد، مستحب است که مقدار رکوع را دو چندان سازد تا او برسد. و اگر احتمال راه می‌دهد که کسی بعد از رکعت اول ملحق شده باشد، در دو رکعت آخر قرائت کند تا آن که نماز آن مأمور از قرائت خالی نماند. و مأمور را نیز مستحب است که در دو رکعت اول

۱- از نسخه «ی».

قرائت کند، اگر دور رکعت آخر امام باشد، چه شاید که امام قرائت نکند. و مستحب است امام را که نایبی پیش بدارد از مأموران تا نماز را با قوم تمام کند، اگر او را عارضی رو دهد که قطع نماز باید کرد. و اگر نکند، مأموران بکنند به اشاره. و مکروه است که آن نایب، کسی باشد که رکعت اول را در نیافته باشد.

و شرط نیست که نماز امام و مأمور یکی باشد یا در عدد، موافق باشد. پس هر کدام که فارغ شوند، تسلیم می‌گویند پیش از دیگری. و اگر بر مأمور تشهد واجب باشد و بر امام نباشد، مأمور تشهد بخواند تنها و به امام ملحق شود. و در عکس آن، ناتمام بنشیند و متابعت امام بکند در تشهد خواندن.

و اگر کسی تنها نمازی گزارده باشد و بیابد کسی را که با او آن نماز را به جماعت توان گزارد، مستحب است که اعاده کند. و اگر در اثنای نماز باشد، عدول نیت به نافله کند و دور رکعت تمام کند و باز واجب را از سر بگیرد. و اگر خللی در شرایط نماز امام ظاهر شود بعد از فراغ، واجب نیست بر او که مأموران را اعلام کند، بلکه خود اعاده می‌کند و نماز ایشان صحیح است. و مستحب است که از جای نماز برنخیزد تا آن‌هایی که در اثنای نماز رسیده‌اند، نمازهای خود را تمام کنند.

### خاتمه

در کتاب من لا يحضره الفقيه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که «هر که به مسجد آمد و شد کند، می‌رسد به او یکی از هشت چیز: برادر مؤمنی که یاری او کند در راه حق، یا علم تازه‌ای که باعث ترقی او شود، یا آیه محکمی و نشانه ظاهری که راهبر شود او را به سوی حق، یا رحمتی که در انتظار آن بوده باشد، یا کلمه‌ای که او را باز دارد از هلاکت یا باعث شود بر هدایت، یا ترک گناهی از روی ترس یا حیا».<sup>(۱)</sup>

واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «کسی از ایشان پرسید که اقل آنچه جماعت به آن حاصل شود، چند کس است؟ فرمود: مردی و زنی. و اگر کسی حاضر نشود به مسجد، مؤمن تنها جماعت است؛ به جهت آن که چون اذان و اقامت گفت، نماز می‌گزارد در پس او دو صف از ملاتکه، و چون اقامت گفت تنها،<sup>(۲)</sup> نماز می‌گزارد در پس او یک صف از ملاتکه».<sup>(۳)</sup>

و در کتاب مذکور می‌گوید که چون باران یا سرمای سخت باشد، جایز

۱- «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الشَّيْنَ: أَخَا مُسْتَفَادًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْ عِلْمًا مُسْتَطْرِفًا، أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً، أَوْ رَحْمَةً مُتَظَرَّفَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرَدَّدَهُ عَنْ رَدَّهُ، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدَلُّهُ عَلَى هُدَىٰ، أَوْ يَشْرُكُ ذَنْبًا حَشِيدَةً أَوْ حَيَاءً». (الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۳؛ صدقوق، امالي، ص ۳۸۹، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۵۱، ح ۴).

۲- نسخه «ق»: «تنها گفت».

۳- «سَأَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّ عَنْ أَقْلَ مَا تَكُونُ الْجَمَاعَةُ. قَالَ: رَجُلٌ وَامْرَأٌ. وَإِذَا لَمْ يَحْضُرِ الْمَسَاجِدِ أَحَدٌ فَالْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ، لِأَنَّهُ مَنِيَ أَذَنَ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْقَهُ صَفَانٌ مِنَ الْمُلَائِكَةِ، وَمَنِيَ أَقَامَ وَلَمْ يُؤَذِّنْ صَلَّى خَلْقَهُ صَفَّ وَاحِدًا». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰۹۵).

است که در خانه نماز بگزارند و به مسجد نروند؛ به جهت آن که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: «إِذَا ابْتَلَتِ النَّعَالُ فَالصَّلَاةُ فِي الرِّحَالِ». <sup>(۱)</sup> و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که «باکی نیست که نماز جمعه را واگذاری در باران». <sup>(۲)</sup> این است آنچه اراده داشتیم که ذکر کنیم در این نامه. و الحمد لله رب العالمين <sup>(۳)</sup>.

۱- کتاب مزلا يحضر: النقید، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۱۰۹۹؛ رسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۲، ح ۱۰۶۹۸.

۲- «لَا يَأْسَ أَنْ تَدْعَ الْجَمْعَةَ فِي الْمَطَرِ». (كتاب من لا يحضر: النقید، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۱۲۲۳؛ رسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۱، ح ۹۵۲۵؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۶۰).

# مفتاح الخير



**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

منَّت<sup>(۱)</sup> خدای را -عَزَّ وَجَلَ- که بندگان را به خطاب أَقِيمُوا الصَّلَاةَ<sup>(۲)</sup> نوازش نمود تا وسیله تقریب ایشان گردد بدان جناب، به سبب راز و نیاز. و درود نامعده دبر روان سرور انبیا و مهتر<sup>(۳)</sup> اصفیا،<sup>(۴)</sup> که قرّة العین<sup>(۵)</sup> او در هیچ عبادتی آن چنان نبود<sup>(۶)</sup> که در نماز.<sup>(۷)</sup> و بر آل او، که هر یک از ایشان در علم و ولایت و عصمت و طهارت ممتاز عهد خود بود به کمال امتیاز.

اما بعد، چنین گوید خادم علوم دینیه، محسن بن مرتضی، که این رساله‌ای

۱- نسخه «ع»: «منَّتْ بِنِي پَيَانٍ».

۲- «نماز را به پا دارید». (بقره، آیه ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ انعام، آیه ۷۲؛ نساء، آیه ۷۷؛ یونس، آیه ۸۷؛ نور، آیه ۵۶؛ روم، آیه ۳۱؛ مزمول، آیه ۲۰).

۳- بزرگ‌تر، رئیس و سردار قوم.

۴- برگزیدگان.

۵- نور دیده.

۶- نسخه «ع»: «نشد».

۷- پیامبر اکرم ﷺ: «جَعَلَ قُرْآنَ عَيْنَيِّ فِي الصَّلَاةِ». (خصال، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۴۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ح ۷).

است در ترجمة فقه آنچه از متعلقات نماز در «ترجمة الصلاة»،<sup>(۱)</sup> که قبل از این نوشته شده بود، مذکور نیست. به جهت آن نوشته شده تا فوایت<sup>(۲)</sup> آن به این، تلافی شود و با مجموع آن کتاب، که در ترجمة اذکار و افعال و آداب صلاة است<sup>(۳)</sup> و کتاب ابواب الجنان، که ترجمة جمعه و جماعات است، بیان تمام احکام نماز وافی شود. و بر وفق آن دو کتاب، بر هشت «در»، مرتب<sup>(۴)</sup> و به «مفتاح الخیر» موسوم گردید.

## در اول

### در فضیلت نماز و عقاب تارک<sup>(۵)</sup> و مضیع آن

در حدیث اهل البيت<sup>(۶)</sup> وارد شده که «بهترین عبادات و دوست‌ترین طاعات، که بندگان به آن تقریب جویند به خدای -عز و جل- بعد از شناختن خدای رسول و امام، نماز است».<sup>(۷)</sup>

۱- نسخه «ع»: «كتاب ترجمة الصلاة».

۲- جمع فایت، فوت شده.

۳- نسخه «ع»: «که ترجمة اذکار و افعال صلووات است».

۴- نسخه «م»: «مرتب شد».

۵- نسخه «ع»: «تارک آن».

۶- نسخه «ع»: «أهل بيت».

۷- «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبُّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بِعِنْدِ الْمُتَعْرِفَةِ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ». (کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۹۱، رسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸، ح ۴۴۵۳).

و نیز وارد شده که «هرگاه بنده به نماز ایستد، رحمت بر او نازل شود از بالای آسمان و ملاتکه گردآگرد او ارا فرو گیرند».<sup>(۱)</sup> فرشته ای اگوید: اگر بداند نمازکننده که چهها در نماز برای او آماده کرده‌اند، هرگز از نماز منصرف نگردد».<sup>(۲)</sup>

وبه روایتی دیگر آمده: «هرگاه بنده به نماز ایستد، حق تعالی در روی نظر کند. و ملکی گوید: اگر تو بدانی که، که<sup>(۳)</sup> نظر به تو دارد و با که مناجات می‌کنی، هرگز به چیز دیگر التفات نکنی و از مقام خود به جای دیگر نروی».<sup>(۴)</sup>

و نیز وارد شده که «اول عملی که بنده را به آن، حساب می‌کنند، نماز است؛ اگر مقبول شد، همه اعمال او مقبول می‌شود<sup>(۵)</sup> و اگر مردود شد، همه<sup>(۶)</sup> مردود است»<sup>(۷)</sup> «و هر که دو رکعت نماز بگزارد و بداند که چه می‌گوید، فارغ گردد و

۱- نسخه «ع»: «فراگیرند و».

۲- امام صادق علیه السلام: «إِذَا قَامَ الْمُصَلَّى إِلَى الصَّلَاةِ نَزَّلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْنَانِ الْأَرْضِ، وَ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ: لَوْ يَعْلَمْ هَذَا الْمُصَلَّى مَا فِي الصَّلَاةِ مَا افْتَلَ». (کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۴؛ رسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۲، ح ۴۴۳۵).

۳- چه کسی:

۴- امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةِ نَبَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ: أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَسَرِّفَ، وَ أَطْلَطَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ، وَ الْمَلَائِكَةُ تَحْفَهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ، وَ وَكَلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ: أَيْهَا الْمُصَلَّى! لَوْ شَاءَتْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ شَاءَ حِلَّ مَا تَنْقَلَ، وَ لَا زَلْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا». (کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۵؛ رسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۲، ح ۴۴۳۷).

۵- نسخه «ع»: «مقبول است».

۶- نسخه «ع»: «همه اعمال او».

۷- امام صادق علیه السلام: «أَوْلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ؛ فَإِذَا قِيلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا

هیچ گناه، او را نماند». <sup>(۱)</sup>

و در حدیث نبوی وارد شده که «هیچ نمازی وقت آن حاضر نشود، مگر آن که فرشته نداکند که ای مردمان! برخیزید و این آتش‌ها که افروخته اید به سبب گناهان خود، فرو نشانید به نماز خود». <sup>(۲)</sup>

و نیز وارد شده که «نماز‌های پنج گانه، کفاره گناهانی است که میان هر دو نماز کرده می‌شود، مگر کبائر». <sup>(۳)</sup>

و نیز در حدیث نبوی وارد است که «نمی‌رسد شفاعت من کسی را که استخفاف کند به نماز (یعنی سهل و سبک شمرد آن را) و بر من وارد نمی‌شود حوض کوثر را، نه به خدا» <sup>(۴)</sup> قسم که نمی‌شود <sup>(۵)</sup>.

→ **رَدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ**. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٨، ح ٦٢٦؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٣٤، ح ٤٤٤٢).

١- امام صادق علیه السلام: **مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا، اتَّصَرَّفَ وَلَيْسَ بِيَتَّهُ وَبَيْنَ الْمَهَذَبَيْنِ**. (کافی، ج ٣، ص ٢٦٦، ح ٤١٢؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٧٧، ح ٧١٥).  
٢- **مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَتُقْتَلُ إِلَّا نَادَى مَلَكُ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَئِنَّهَا النَّاسُ! قُومُوا إِلَى نِيرِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ، فَأَطْفَلُوهَا بِصَلَاتِكُمْ**. (صدقوق، امالي، ص ٤٩٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢٠٩، ح ٢١).

٣- پیامبر اکرم علیه السلام: **مَنْ صَلَّى الْعَمْسَ كَفَرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلَّ صَلَاتَيْنِ، وَكَانَ كَمَنْ عَلَى بَابِهِ نَهَرٌ جَارٍ يَقْسِنُ فِيهِ خَمْسَ مَرَاتٍ؛ لَا تُبْقِي عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَيْئًا إِلَّا الْمُوْقِبَاتِ الَّتِي هِي جَحْدُ النَّبِيَّ أَوِ الْإِمَامَةِ أَوْ ظُلْمٌ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرَكَ التَّقْيَةَ حَتَّى يُضْرِبَ بِنَفْسِهِ وَإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ**. (تفسیر امام عسکری، ص ٢٣١، ح ١١؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢١٩، ح ٤٠).  
٤- نسخه «ع»: «**خَدَائِي**».

٥- **لَا يَتَّالْ شَفَاعَتِي مِنْ اسْتَحْفَفَ بِصَلَاتِهِ، وَلَا يَرُدُّ عَلَيَّ الْحَوْضُ؛ لَا وَاللَّهُ**. (محاسن برقی، ج ١، ص ٧٩، ح ٥؛ بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٤١، ح ٢٧).

وحضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که «شفاعت ما در نمی یابد کسی را که استخفاف کند به نماز».<sup>(۱)</sup>

و نیز در حدیث نبوی وارد شده که «هر که رکوع و سجود نماز را تمام نکند، بر غیر دین من بمیرد».<sup>(۲)</sup> وارد شده که «میان بنده و کافر شدن او نیست مگر ترک نماز و خوار داشتن آن».<sup>(۳)</sup> و نیز وارد شده که «هرگاه نماز در وقت خود بالا رود، روشن و نورانی باشد، گوید: مرا حفظ کردی خدای -عز و جل- تو را حفظ کند. و اگر در غیر وقت بالا برود و حدود آن محفوظ نباشد، تاریک و ظلمانی باشد، گوید: مرا ضایع کردی، خدای -عز و جل- تو را ضایع کند».<sup>(۴)</sup>

۱- «لَا يَتَّالُ شَفَاعَتُنَا مِنْ اسْتَحْفَفَ بِالصَّلَاةِ». (کافی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۷، ح ۷، ۲۳) .

۲- «دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِدًا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَخَفَقَ سُجُودَةً دُونَ مَا يَتَبَغِي وَ دُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: تَقْرَأْ كَتْفِ الْغَرَابِ؛ لَوْ مَاتَ هَذَا عَلَى هَذَا، مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ مُحَمَّدٍ». (صدق، امالی، ص ۴۸۳، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ح ۲۳۴) .

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُرَ إِلَّا أَنْ يَتُرُكَ الصَّلَاةُ الْقَرِيبَةُ مَتَّعِدًا، أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصْلِلُهَا». (ثواب الأعمال، ص ۲۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۹، ح ۲۱۶) .

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «بَيَّنَتِ الصَّلَاةُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَسْهُمٍ: سَهْمٌ مِنْهَا إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ، وَ سَهْمٌ مِنْهَا الرُّكُوعُ، وَ سَهْمٌ مِنْهَا السُّجُودُ، وَ سَهْمٌ مِنْهَا الْخُشُوعُ. فَقَيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا الْخُشُوعُ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: التَّواضعُ فِي الصَّلَاةِ، وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلُّهُ عَلَى رَبِّهِ. فَإِذَا هُوَ أَتَمَ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ أَتَمَ سِهَامَهَا، صَعِدَتْ إِلَى السَّمَاءِ لَهَا نُورٌ يَتَكَلَّلُ، وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لَهَا، وَ تَقُولُ: حَفَظْتَ عَلَيَّ حَفِظَكَ اللَّهُ. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى صَاحِبِ هَذِهِ الصَّلَاةِ. وَ إِذَا لَمْ يَتِمْ سِهَامَهَا، صَعِدَتْ وَ لَهَا ظُلْمَةٌ، وَ غُلَقَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، وَ تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعْتَكَ اللَّهُ، وَ يَضْرِبُ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ». (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۶۴) .

و در فضیلت نوافل یومیه و خصوصاً نوافل شب و تهجد، روایات بسیار وارد شده. و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که «هر که ایمان به خدا و آخرت دارد، پس باید که شب را به راه روز او در نیاورد مگر آن که نماز و تری گزارده باشد». <sup>(۱)</sup>

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که «بنده در شب، سه نوبت بیدار می شود. پس اگر برخاست برای نماز، شیطان می آید و در گوش او می شاشد و از آن است که وقت برخاستن، گران و کسلان <sup>(۲)</sup> می باشد». <sup>(۳)</sup> و این سخن، کنایه [است] از کمال تمکن شیطان و تسلط او او استهزای او <sup>(۴)</sup> مر او را، به جهت اجابت نکردن او داعی حق را.

و نیز فرموده که «خانه هایی که در آن، نماز شب اگزارده اند می شود و قرآن

→ امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا أَرْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا، رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ يَيْضَاءُ مُشْرِقَةً، تَقُولُ: حَفْظَنِي حَفْظَكَ اللَّهُ، وَإِذَا أَرْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا، رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سُوْدَاءُ مُظْلِمَةً، تَقُولُ: ضَيَّعْنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ». (کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۶۳۶، ح ۱۰۸)

۱- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْيَسْنَ إِلَّا بُوتْرٌ». (علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴۵، ح ۱۹).  
۲- کسل، سست.

۳- «إِنَّ الْعَبْدَ يُوقَطُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ مِنَ اللَّيلِ، فَإِنْ لَمْ يَقُمْ أَتَاهُ الشَّيْطَانُ، فَبَالَ فِي أَذْيَهِ». (کافی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۱۵، ح ۳۳).

«أَيُّسَنْ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا يُوقَطُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّاتٍ أَوْ مِرَارًا، فَإِنْ قَامَ كَانَ ذَلِكَ، وَإِلَّا فَعَجَّ الشَّيْطَانُ، فَبَالَ فِي أَذْيَهِ، أَوْ لَا يَرَى أَحَدَكُمْ أَنَّهُ إِذَا قَامَ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ، قَامَ وَهُوَ مُتَحَرَّثٌ ثَقِيلٌ كَسْلَانٌ». (تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۲، ح ۱۴۴).

۴- نسخه «ع»، «و استهزای او» ندارد.

خوانده می شود، برای اهل آسمان می درخشد؛ چنانکه ستاره‌ها برای اهل زمین». <sup>(۱)</sup> و نیز فرموده‌است: «وامگذار نماز شب را، که زیان‌کار کسی است که از نماز شب محروم ماند». <sup>(۲)</sup>

و در حدیث دیگر آمده‌است که «سبب حرمان<sup>(۳)</sup> از نماز شب، گناهان بنده است که به آن، محبوس و مقید شده». <sup>(۴)</sup>

و سر این احادیث، آن است که انوار الهی و خیرات نامتناهی، بر دل مومنان در دل شب نازل می‌تواند شد<sup>(۵)</sup> که هنگام صفائ دل و آرمیدگی<sup>(۶)</sup> وقت است از زحمت آب و گل، خصوصاً در نماز، که محل راز است و نیاز. و حرمان<sup>(۷)</sup> از آن را سبب، گناه تواند بود که موجب بُعد است. و آن را به گریه و زاری در دل شب، باز دوا توان نمود که وسیله قرب است. و لهذا گفته آن کس که گفته:

- ۱- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْبَيْوَثَ الَّتِي يُصَلَّى فِيهَا بِاللَّيْلِ بِتَلَاقِ الْقُرْآنِ تُضَيِّعُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيِّعُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ». (ثواب الاعمال، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۳، ح ۳۲).
- ۲- امام صادق علیه السلام: «لَا تَدْعُ قِيَامَ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّ الْمُفْتَنُونَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ». (نهذیب، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۳۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۷، ح ۷۷).
- ۳- محرومیت.

- ۴- «جاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ: أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ يَقْتُلُكَ ذُنُوبُكَ». (کافی، ج ۳، ص ۴۵۰، ح ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۷، ح ۷۸).
- ۵- نسخه «م»: «نازل می شود».
- ۶- نسخه «ع»: «آرمیدگی».
- ۷- محرومیت.

مرا در این ظلمات، آن که رهنمایی کرد

نیاز نیم شبی بود و گریه سحری  
و نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که «نمای شب، رو را  
سفید می‌کند و حُسن می‌دهد و بو را خوش می‌کند و روزی را فراخ می‌گرداند». (۱)  
وبه روایت دیگر «غم را می‌برد و دیده را جلا می‌دهد».

وبه روایت دیگر «بدن را صحّت می‌دهد و خدای را خشنود می‌سازد و  
آن، تمسکی است به اخلاق نبیین و تعرّضی است رحمت خدا را - جل شانه». (۲)  
وبه روایت (۳) دیگر «کفارة گناهان می‌شود».

و شاید که بعضی از این نتایج، وقتی مترتب شود بر تهّجد که قرین نشاط  
و حضور قلب و اقبال بال (۵) باشد؛ ساعتی از در شوق و بی قراری درآید و زمانی  
بر گریه و زاری اقدام نماید.

۱- «صلَةُ اللَّيْلِ تُبَيَّضُ الْوَجْهَ، وَ صَلَةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ، وَ صَلَةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرَّزْقَ».

(علل الشّرایع، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۹، ح ۲۵).

«صلَةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ وَ تُدْرِرُ الرَّزْقَ وَ تَضْيِي الدَّيْنَ وَ تَذَهَّبُ بِالْهَمَّ وَ تَجْلُو الْبَصَرَ». (ثواب الأعمال، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۳).

۲- امام صادق از امیر المؤمنین علیهم السلام: «قِيَامُ اللَّيْلِ مَسْحَةٌ لِلْبَدْنِ وَ رِضاً الرَّبِّ وَ تَمْكُّنٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّنَ وَ تَعْرُضٌ لِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى». (ثواب الأعمال، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴).

۳- نسخه «م»: «روایتی».

۴- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم: «... وَ أَمَّا الْكُفَّارُ، فِإِنْشَاءُ السَّلَامِ، وَ إِطْعَامُ الطَّغَامِ، وَ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ». (খصال، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶، ح ۳).

۵- نسخه «خ» و «ع»: «اقبال به آن». و در لغت: بال: دل. خاطر. حال.

به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند

من و خیال تو و گریه‌های دردآلود<sup>(۱)</sup>

و از آن حضرت سؤال کردند که سبب چیست که متهجّدان روی‌های خوش می‌دارند؟ فرمود: «چون ایشان با خدای خلوت می‌کنند. پس خدای عز و جل - ایشان را از نور خود می‌پوشاند». <sup>(۲)</sup>

و سرّ این حدیث، آن است که چون خلوت، متضمّن راز و نیاز است و در بوتۀ خجالت سوز و گداز، لاجرم در آن هنگام، ناچار است دل را از حضور، و روح را از کسوت نور، و نور روح را الابد است از سرایت در بدن و نمودار شدن پرتو آن در سرایی تن. داد دل در دل شب می‌توان داد و ذخیره زاد آخرت<sup>(۳)</sup> در گنجینه خلوت شب می‌توان نهاد.

چون که <sup>(۴)</sup> درآییم به غوغای شب	گرد برآریم ز دریای شب
آن که <sup>(۵)</sup> بدیده است تماشای شب	خواب نخواهد، بگریزد ز خواب

۱- دیوان اشعار، قاسم انوار (معین الدّین علی - متوفی: ۸۳۷) و در آن:

بنیم شب که همه مست خواب خوش باشند

من و خیال تو و ناله‌های درد آلود

و در جای دیگر گوید:

به نیم شب که جهان مست خواب خوش بود ای جان

من و نزاری و زاری، ندیم خیل خیالت

۲- امام صادق علیه: «سَيِّلَ عَلَيْيَ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا مَا بَأْلَ الْمُتَهَجِّدِينَ بِاللَّئِلِ مِنْ أَخْسَنِ النَّاسِ وَجْهَهَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُمْ خَلَوُا بِاللَّهِ، فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ». (علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۵۹، ح ۴۸). نسخة «ع»: «پوشاند».

۳- نسخة «خ» و «ع»: «راه آخرت».

۴- در دیوان: «چونک». ۵- در دیوان: «آنک».

بس دل پر نور و بسی جان پاک  
مشتعل و بندہ و مولای شب  
شب تُنّق<sup>(۱)</sup> شاهد غیبی بود  
روز کجا باشد همتای شب  
پیش تو شب هست چو دیگ سیاه  
چون نچشیدی تو ز حلوای شب  
دست مرا بست شب از کسب و کار  
تا به سحر دست من و پای شب  
راه دراز است بِرانیم تیز  
ما به درازا و به پهناهی شب  
روز اگر مکسب و سوداگری است  
ذوق دگر دارد سودای شب<sup>(۲)</sup>

\*\*\*

هین بچشان ای همه را جان! جان مغز مرا نادره صهباي<sup>(۳)</sup> شب<sup>(۴)</sup>  
و نيز از آن حضرت منقول است که «حق تعالی در مناجات با حضرت  
موسى<sup>(۵)</sup> خطاب کرد که ای فرزند عمران! دروغ گفت آن که گمان برد که مرا  
دوست می دارد و چون شب شود، می خوابد و مرا می گذارد. آیا چنین نیست که  
هر دوستی دوست می دارد که با دوست خود خلوت کند؟ آگاه باش که اینک ای  
پسر عمران! من مطلع بر دوستان خود. چون شب شود، روی دل را به جانب  
من کنند و عقوبت مرا پیش چشم آورند و به مشاهده با من خطاب کنند و در  
حضور بامن سخن گویند. ای پسر عمران! بدء از دل خود به من خشوع و از بدن  
خود خضوع<sup>(۶)</sup> و از چشم اخود ادموع در میان شب تاریک<sup>(۷)</sup>، تایبایی مرا به

۱- خیمه، سراپرده.

۲- دیوان شمس، مولوی.

۳- شراب، می.

۴- ظاهرآ این بیت از خود مؤلف<sup>ج</sup> باشد.

۵- نسخه «خ»: «و از بدن به من خضوع».

خود نزدیک».<sup>(۱)</sup>

خدای گفت که شب، دوستان نمی‌خسبند  
اگر خجل شده‌ای زین و شرمسار مخسب  
شنیده‌ای که شهان کامها به شب یابند  
برای عشق شهنشاه کامیاب مخسب  
اگرچه زنگی شب سخت ساقی چست است  
مگیر جام وی و ترس از آن خمار مخسب  
چو مغز خشک شود، تازه مغزیت بخشدند  
که جمله مغز شوی ای امیدوار! مخسب<sup>(۲)</sup>

۱- امام صادق علیه السلام: «كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ لَيْلًا أَنْ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ عَمْرَانَ أَكَذَّبَ مَنْ رَأَعَمَ اللَّهَ بِجَنْبِنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيلُ نَامَ عَنِّي. أَئِسَّ كُلُّ مُحِبٍّ بِعِبْدٍ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟ هَا أَنَا يَا ابْنَ عَمْرَانَ مُطْلَعٌ عَلَى أَحَبَّانِي؛ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ مَلَّتُ عَقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ؛ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمُشَاهَدَةِ، وَ يَكْلِمُونِي عَنِ الْحُضُورِ. يَا ابْنَ عَمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَ مِنْ بَدْنِكَ الْخُضُوعَ، وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ، وَ اذْعُنِي فِي ظُلْمِ اللَّيلِ؛ فَإِنَّكَ تَجْدُنِي قَرِيبًا مَجِيبًا». (صدق، امالی، ص ۳۵۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۲۹، ح ۷).

۲- دیوان شمس، مولوی. و در آن: «شنیده‌ای که مهان». و «مغزیت بخشد».

## در دوم

### در بیان اقسام نماز و عدد رکعات آن

نماز فریضه،<sup>(۱)</sup> نماز یومیه است و نماز جمعه و نماز عید فطر و عید  
اصحی<sup>(۲)</sup> و نماز آیات؛ یعنی علامت‌ها که در آسمان پیدا آید؛ مثل کسوف و  
خسوف و زلزله و جستن بادهای سخت، که هوا را تیره کند یا اکثر مردمان را  
پترساند و نحو آن. و آن از اثر قهر الهی است که بندگان را به آن، تنبیه می‌کند تا به  
خدای -عز و جل- <sup>إنابت</sup><sup>(۳)</sup> کنند و از معاصی باز ایستند.

و نماز یومیه، هفده رکعت است، در حضر و یازده، در سفر. و قسمت آن  
بر وقت‌ها معروف و مشهور است. و هر یک از نماز جمعه و عیدین،<sup>(۴)</sup> دو  
رکعت است. و نماز آیات مشتمل، بر ده رکوع است و چهار سجود.

ونوافل یومیه، در حضر، دو چندان فرایض است و در سفر، مثل فرایض؛  
هشت رکعت از آن، قبل از این فرایض ظهر گزارده می‌شود و هشت بعد، مقدم بر  
عصر، و چهار بعد از مغرب، و دو رکعت، نشسته بعد از خفتن،<sup>(۵)</sup> که آن را  
«وَتَيْرَه» خوانند، و یازده رکعت نافله شب است و دو رکعت، نافله فجر.

و سه رکعت آخر نماز شب را «وَتَر» خوانند. و بعضی یک رکعت آخر را

۱- نماز واجب.

۲- عید قربان.

۳- توبه کردن.

۴- دو عید، عید فطر و قربان.

۵- نماز عشا.

و تر خوانند. او گاه و تر بر مجموع نماز شب اطلاقی کنند.

و در هر دو رکعت از نوافل، به تسليم منصرف باید شد. و اولی در سه رکعت و تر، آن است که به دو تسليم گزارده شود و اگر چه به یک تسليم نیز رواست. و آنچه در سفر ساقط است، نوافل روز است و و تیره. و روز جمعه، چهار رکعت نافله زیاد می شود، که مجموع بیست باشد.

و نوافل غیر یومیه، در شمار نمی آید. و آنچه از آن، مؤکد است، «نماز جعفر» است که آن را «نماز تسبیح» نیز می گویند، و نمازهایی که در ازمنه شریفه گزارده می شود؛ چنان که در کتب ادعیه مذکور است. و در حدیث وارد شده که «نماز را خوب وضع کرده‌اند. پس هر که خواهد، بسیار بگزارد و هر که خواهد، کم»<sup>(۱)</sup>.

#### در سیم،

#### در بیان شرایط وجوب نماز و شرایط صحّت آن و مکروهات لباس و مکان

و شرایط وجوب نماز، بلوغ است و عقل و دخول وقت و تمکن از رفع حَدَث. و شرایط وجوب به جای آوردن همه افعال و اذکار آن، قدرت است بر آن، به قدر امکان. پس اگر ایستاده نتواند اشد، نشسته می گزارد و اگر نشستن<sup>(۲)</sup>

۱- ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «... فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَمْرَتَنِي بِالصَّلَاةِ، فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ: خَيْرٌ مَوْضِعٍ؛ فَمَنْ شَاءَ أَقْلَمَ وَمَنْ شَاءَ أَكْثَر». (حسنه، ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۲، ح ۱).

۲- نسخه «ع»: «نشسته».

نتواند، به پهلو یا پشت خوابیده یا آن نحو که تواند. و اگر قرائت را درست نداند، یاد گیرد و اگر تمام یاد نتواند گرفت، به قدر آنچه بتواند. و اگر رکوع یا سجود نتواند اکرد، به سر اشاره کند و به جهت سجود سر را فروتر آورد. و اگر به سر اشاره نتواند، به چشم. و علی هذا القياس فی سائر الافعال.<sup>(۱)</sup>

و شرط<sup>(۲)</sup> صحت نماز، اسلام است و فراگرفتن مسائل آن از امام معصوم  
﴿لِلّٰهِ وَأَكْرَمُهُ﴾ و اگر چه به چندین واسطه باشد.

و ظاهر بودن از حَدَثٍ<sup>(۳)</sup> مطلقاً و پاک بودن بدن و جامه<sup>(۴)</sup> از خَبَثٍ<sup>(۵)</sup> با اختیار، مگر خونِ کمتر از درهم و خون قروح و جروح و مگر نجس بودن لباسی که عورتین به آن پوشیده نتواند شد؛ مثل کلاه و بند زیر جامه.

و پوشیدن عورتین، مردان را، و تمام بدن، به غیر از رو و کفین و قدمین، زنان را با امکان.

و اجتناب از اجزای میته و حیوانی که گوشت آن حرام باشد، مگر خز.

و اجتناب از حریر محض و طلا مردان را.

و توجّه به عین کعبه، کسی را که نزدیک باشد به آن. و به جهت کعبه، کسی را که دور باشد از آن،<sup>(۶)</sup> با امکان معرفت و اگر چه به اجتهاد باشد. و بر مساجد و

۱- و بر همین قیاس، در افعال دیگر.

۲- نسخه «خ»: «شرایط».

۳- غائط و آنچه که وضو و نماز را باطل کند.

۴- نسخه «ق» و «خ»: «جامه و بدن».

۵- نجاست.

۶- نسخه «ع»: «به آن».

مقابر مسلمانان اعتماد توان کرد. و متھیر، به هر طرف که خواهد، رو کند.  
و استقرار، در نمازِ فریضه شرط است با اختیار. اما اگر مضطرب باشد، مثل آن که وقت تنگ باشد و ترسد از توقف در آن موضع، یا در کشتنی باشد و بیرون نتواند آمد، تکبیر احرام را توجه به قبله می‌کند و باقی نماز را به هر جهت که راه او باشد، رو کرده، رکوع و سجود را ایما<sup>(۱)</sup> کند به سر، خواه سوار باشد و خواه پیاده. و در نماز نافله، این کار را با اختیار نیز توان کرد.

و کسی که لباسی نیابد که ستრ عورت به آن کند، اگر ایمن است از آن که کسی بر او مطلع شود، ایستاده نماز می‌گزارد و الأنسسته. و در هر دو حال، رکوع و سجود را ایما می‌کند. و اگر جامه نجس بیابد، بپوشد و ارکان را تمام به فعل آورد.<sup>(۲)</sup>

و مکروه است نماز گزاردن در خاتم<sup>(۳)</sup> آهنهنیں یا خاتم یا جامه که در او صورت حیوانی باشد، مگر آن که پنهان باشد.

و در کلاه سیاه و جامه سیاه، مگر عمامه و عبا<sup>(۴)</sup> و موزه.<sup>(۵)</sup>  
و در جامه کسی که از نجاسات<sup>(۶)</sup> اجتناب نمی‌کند یا از پوست میته پروا ندارد.

۱- اشاره کردن.

۲- نسخه «خ»: «به عمل آورد».

۳- انگشت.

۴- جامه‌ای گشاد و بلند که روی لباس‌های دیگر به دوش اندازند.

۵- نوعی پافزار که تا ساق پا و زیر زانو را فراگیرد.

۶- نسخه «ع»: «نجاست».

و جامه‌ای که مُلاصِق<sup>(۱)</sup> موی حیوان غیرمأکول بوده باشد یا آهن در غیر ضرورت، مگر آن که مستور باشد.

و نماز در جایی که پیش رو آهنه یا آتشی باشد یا صورتی نمایان، که دو چشم داشته باشد، یا چیزی که خاطر به آن مشغول شود، یا گذرگاه باشد، مگر آن که «سُتره»<sup>(۲)</sup> بگذارد؛ مثل آن که عصایی در زمین فروکند یا چیزی دیگر بلند کند یا بگذارد.

و در موضعی که غالب آن است که پاک نمی‌باشد؛ مثل خلا و زمین حمام و مبال<sup>(۳)</sup> و خوابگاه دَوَاب<sup>(۴)</sup> و خانه‌ای که در او سگی یا مجوسي<sup>(۵)</sup> یا خمری یا ظرفی که در آن بول کنند، باشد.

و در آب و گل و در سوراخ مور و مجرای آب و بر برف و زمین شوره، مگر آن را سخت کند به حیثیتی که پیشانی قرار بگیرد.

و در مقابر، مگر آن که حایلی باشد میان او و قبر یا ده گز<sup>(۶)</sup> دور باشد به ذراع دست، مگر قبر معصوم للّٰه.

و احتیاط آن است که مرد و زن، یک جانماز نگزارند، مگر به یکی از این

۱- متصل.

۲- پوشش، ولی غلبه یافته است ب آنچه نمازگزار آن را جلو خویش نهد یا اعم از تازیانه یا عصا و غیر ذلك، خواه آن چیز تمام جسم او را بپوشاند یا نپوشاند. (اقرب الموارد)

۳- جای بول کردن.

۴- چهارپایان.

۵- کسی که از اهل کتاب نباشد، مشرک.

۶- واحد طول معادل ذراع.

دو شرط<sup>(۱)</sup> یا آن که زن در عقب مرد بایستد.<sup>(۲)</sup>

### در چهارم، در شرایط تقصیر<sup>(۳)</sup> در سفر

شرط تقصیر در سفر، عزم داشتن است بر طی مسافت هشت فرسخ در رفتن تنها یا رفتن با برگشتن؛ به شرط آن که منقطع نگردد این هشت فرسخ به عزم اقامت ده روز در اثنای آن در جایی یا رسیدن به وطن یا به جایی که حکم وطن داشته باشد؛ یعنی در آن جا منزلی داشته باشد که در آن منزل، شش ماه بوده باشد، یا به ماندن سی روز تمام در یک جا، که متعدد باشد در بیرون رفتن؛ که اگر یکی از این موضع، در اثنای هشت فرسخ باشد، نماز را تمام باید گزارد، هم در راه و هم در آن موضع.

و اگر از آن جا که سفر می‌کند تا یکی از این موضع مذکوره، هشت فرسخ باشد، در راه تقصیر می‌کند و در آن موضع، تمام.

شرط است که سفر، عمل او نباشد؛ مثل مکاری<sup>(۴)</sup> و ملاح<sup>(۵)</sup> و قصد معصیت نداشته باشد به سفر؛ مثل کسی که به جایی رود که ستم بر کسی کند یا شکار لهو کند.

۱- وجود حایل یا فاصله ده گز.

۲- نسخه «خ»: «در عقب مرد باشد».

۳- دو رکعتی خواندن نمازهای چهار رکعتی.

۴- کرایه دهنده، کسی که اسب و شتر و سایر چهار پایان را کرایه می‌دهد.

۵- کشتیبان، ملوان.

و تا این مقدار از شهر دور نشود که آواز اذان شهر نشنود<sup>(۱)</sup> یا کسی که بر در شهر باشد، او را نبیند به جهت دوری مسافت، تقصیر نتواند کرد. و اگر مکاری را حرکتی عنیف<sup>(۲)</sup> لازم شود که دو منزل را مثلاً یک منزل باید کرد، در آن حرکت، تقصیر می‌کند.

و اگر کسی در سفر، نماز را تمام کند، عاصی است و نماز او باطل، مگر آن که جاهل به حکم باشد. و اگر فراموش کرده باشد، اگر در وقت به یادش آید، اعاده می‌کند و اگر وقت گذشته باشد، بر او چیزی لازم نیست.

و در چهار موضع، مسافر را تمام کردن جایز است، بلکه بهتر است: مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر امام حسین علیهم السلام<sup>(۳)</sup>.

### در پنجم، در بیان اوقات نمازها

وقت نماز صبح، از طلوع صبح صادق است که روشنایی در افق پهن می‌شود تا طلوع آفتاب. وقت نماز پیشین<sup>(۴)</sup> و پسین<sup>(۵)</sup> از زوال آفتاب است که سایه شروع در زیادتی می‌کند، بعد از کم شدن، تا غروب قرص آفتاب از نظر، در

۱- نسخه «ع» و «خ»: «که او از اذان شهر نشنود».

۲- سخت.

۳- نام زمینی که مرقد حضرت سید الشهداء در آن واقع است.

۴- نماز ظهر.

۵- نماز عصر.

موضعی که حایلی نباشد، الا آن که پیشین را پیش از پسین باید گزارد. وقت نماز شام<sup>(۱)</sup> و خفتن، از غروب آفتاب است تا نصف شب، الا آن که شام را پیش از خفتن باید گزارد. و احتیاط آن است که تا سرخی، که در جانب مشرق است، نرود، نماز شام ارا نگزارند و بعد از رفتن سرخی، که در جانب مغرب است، تأخیر ننمایند.

و آن، فضیلت وقت شام است. و فضیلت وقت خفتن، تا ثُلث شب است. و فضیلت صبح تا ظاهر شدن سرخی مشرقی است. و فضیلت پیشین تا آن که سایه هر شخصی، مثل قامت آن شخص شود؛ یعنی آنچه بعد از زوال زیاد می شود. و فضیلت پسین تا آن که سایه به قدر دو قامت شخص شود.

و هر چند نماز به اول وقت، نزدیک‌تر است، بهتر است و نزد خدای -عز و جل - و ملائکه خوشبوتر، الا آن که نماز خفتن را تأخیر کردن تا سرخی مغربی زایل شود، اولی و احوط است، بلکه نماز پسین را نیز تا وقت فضیلت پیشین بگذرد.

و وقت نافله پیشین، از زوال است تا آن که زیادتی سایه به قدر دو هفت<sup>(۲)</sup> یک شخص شود. و وقت نافله پسین، بعد از فراغ از فرضه پیشین است تا آن که زیادتی سایه، مقدار چهار هفت<sup>(۳)</sup> یک شود. و هر دو را مقدم بر فرضه باید داشت.

و وقت نافله مغرب بعد از فرضه مغرب، است تا آن که سرخی غربی

۱- نماز مغرب.

۲- دو هفتم.

۳- چهار هفتم.

برود. وقت نافلۀ خفتن، بعد از فریضه خفتن است. وقت نافلۀ شب، از نصف شب است تا طلوع صبح صادق. وقت نافلۀ فجر، بعد از فراغ است از نماز شب تا صبح صادق. و تا ظهور سرخی<sup>(۱)</sup> نیز می‌تواند گزارد؛ اما بعد از طلوع صبح، تقدیم فریضه افضل است.

و اگر وقت نماز شب تنگ باشد، بر سه رکعت و تر و دورکعت نافلۀ فجر اقتصار کند و باقی را بعد از فریضه یا وقت دیگر قضاکند. و اگر از آن نیز تنگ باشد، بر دورکعت فجر اقتصار کند. و اگر چهار رکعت از نماز شب گزارده باشد که صبح درآید، مجموع را تمام کند پیش از فریضه و الاً بعد از فریضه قضاکند. و در روز جمعه، مجموع بیست رکعت را پیش از زوال و به یک بار نیز می‌توان گزارد؛ اما اگر تفریق کند بر اوقات، بهتر است.

### در ششم

#### در تلافى خلل<sup>(۲)</sup> در شرایط و افعال نماز

هر که رفع حَدَث نکرده نماز بگزارد، یا قیام یا تکبیر احرام را ترک کند، یا رکوع یا هر دو سجده را کم کند، یا یک رکعت یا بیشتر را زیاد کند، یا حَدَثی در اثنای کند که مُبْطِل طهارت یا منافی هیئت نماز باشد، یا عمدتاً روی از قبله بگرداند، یا قهقهه کند، یا سخن گوید، نماز او باطل است.

۱- نسخه «ع»: «تا طلوع شفق».

۲- نسخه «م»: «در تلافى خلل است».

و اگر سهواً سخن گوید، بعد از تسليم و پیش از سخن کردن، دو سجده سهو کند و در آن سجده‌ها بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>(۱)</sup> یا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَانُهُ».<sup>(۲)</sup> و بعد از سجده دوم، شهادتین بگوید و سلام باز دهد.

و اگر ندانسته، در جامه پوشیدنی<sup>(۳)</sup> یا بدن نجس نماز گزارده باشد، درست است. و اگر از روی نسیان باشد و وقت باقی باشد، اعاده می‌کند. و اگر در اثنا مطلع شود، جامه را می‌کند.<sup>(۴)</sup>

و اگر در قبله خطاطا هر شود و وقت باقی باشد، اعاده می‌کند. و اگر پشت به قبله کرده باشد، در خارج وقت نیز قضا می‌کند.

و اگر شک کند در فعلی از افعال یا سهو کند در غیر آنچه مذکور شد، پس اگر محلش گذشته باشد، یعنی به فعلی دیگر مشغول شده باشد، نمازش درست است و الا آن فعل را به جای می‌آورد.

و محل سجود و تشهید در سهو باقی است، مادامی که به رکوع نرفته باشد، اما در شک نه. و اگر یکی از این دو فوت شود، بعد از تسليم، قضا می‌کند و سجود سهوبه جای می‌آورد. و احتیاط مقتضی آن است که این دو سجده را برابی

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام بزرگ خدای که سزاوار پرستش است و به خدای یکتایی. بار خدای! درود بفرست بر محمد و اهل بیت محمد ﷺ». بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۲- حاشیه نسخه «ق» و «م» و «خ»: «به نام بزرگ خدا و به خدای یکتا. سلام بر تو ای خبر دهنده از جانب حق! و رحمت خدا و برکت‌های او، یعنی زیادتی و نیک‌ها». (کافی، ج ۳، ص ۳۵۶، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۲۰).

۳- جامه پوشیدنی نجس.

۴- نسخه «م»: «جامه را بکند».

هر زیاده و نقصان به جای آورد.  
و شک هر یک از امام و مأمور، اعتبار ندارد هرگاه دیگری حفظ کرده باشد. و اگر یک کدام شک یا ظن داشته باشد، باید که به آن دیگر که ظن یا یقین دارد، رجوع کند. و اگر هر دو شک داشته باشند، هر یک حکم آن شک را به جای می آورند.<sup>(۱)</sup>

### در هفتم در تلافی شک در عدد رکعات

هر که شک کند در عدد نماز دورکعتی یا سه رکعتی یا در دورکعت اول از نماز چهار رکعتی یا نداند که چند رکعت نماز گزارده، نمازش باطل است.  
و اگر در زیاده<sup>(۲)</sup> بر دورکعت از نماز چهار رکعتی، شک کند میان اتمام و زیاده، نماز را تمام می کند و دو سجدۀ سهو به جای می آورد. و اگر شک کند میان دو و سه، یا میان دو و چهار، یا میان دو و چهار، یا میان سه و چهار، بنا بر اکثر می گذارد و نماز را تمام می کند، بعد از آن، از روی احتیاط، مشکوک فیه<sup>(۳)</sup> را به جای می آورد. و آن احتیاط باید که مستعمل باشد بر نیت و تکبیر احرام و فاتحه و تشهد و تسليم.

پس اگر مشکوک فیه، دورکعت است، ایستاده می گزارد. و اگر یک رکعت

۱- نسخه «ع»: «به جای می آورد».

۲- نسخه «ق» و «خ»: «بر زیاده».

۳- آنچه در او شک شده از عدد رکعات.

است، دور رکعت نشسته می‌کند. و اگر در صورتی است که نمی‌داند که دور رکعت است یا یک رکعت، دور رکعت نشسته و دوارکعت [ایستاده می‌گزارد؛ مثلاً اگر شک کرده باشد میان دو و سه و چهار، بنا بر چهار می‌نهد و نماز را تمام می‌کند، بعد از آن، دو نماز احتیاط می‌کند: یکی دو رکعتی ایستاده، که اگر نمازش دو رکعت بوده باشد، با این دو رکعت تمام شود. و یکی یک رکعتی ایستاده یا دو رکعتی نشسته، که به جای یک رکعت است، که اگر نمازش سه رکعت بوده باشد، با این رکعت تمام شود. و احوط آن است که نماز احتیاط را متصل به نماز اصل بگزارد، بی آن که منافی از او سر زند.

و در نماز نافله، مخیر است میان آن که بنا بر اقل گذارد یا اکثر. و در آن، نماز احتیاط و سجده سهو نمی‌باشد.

و اگر شک امام و مأمور مختلف باشد، پس اگر رابطه دارد، به آن رجوع می‌کنند؛ مثلاً اگر یک کدام، میان دو و سه شک کرده باشد و دیگری میان سه و چهار، بنا بر سه می‌گذارند و قصد انفراد می‌کنند و هر یک را کاری که باید کرد، به جای می‌آورد.

و کسی که شک بسیار کند، شک او اعتبار ندارد. پس در هر چه شک کند، قرار به آن دهد که آن را<sup>(۱)</sup> به جا آورده و اگر چه محلش باقی باشد. و مستحب است که «کثیر الشک»<sup>(۲)</sup> وقتی که به نماز می‌ایستد، انگشت خود را بر ران چپ خود زند و این کلمات بگوید تا شیطان از او دور شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِ وَتَوَكَّلْتُ

۱- نسخة «ق» و «خ»: «او را».

۲- کسی که شک بسیار کند.

عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». <sup>(۱)</sup> و شک نیست که کثرت سهو و شک، از غفلت و عدم اقبال روی دل، به حق ناشی می‌شود. و بدحال کسی که عبادت خدا کند و روی دلش به ما سوا باشد.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم من آن نماز، حساب نماز نشمارم  
مرا غرض ز نماز این بود که پنهانی حدیث درد فراق تو با تو بگزارم  
و گرنه این چه نمازی بود که من بی تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم  
از این نماز ریایی چنان خجل شده‌ام که در برابر قبله شدن نمی‌یارم  
چه گوییمت که ز افعال خود به زنهرام ز غصه من به تفکر همی فرو رفتمن  
نماز کن <sup>(۲)</sup> به صفت چون فرشته می‌باید هنوز در صفت دیو و دد گرفتارم  
نماز من به چه ارزد که در بغل دارم <sup>(۳)</sup> کسی که جامه‌سبک بربزند نمازی نیست

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام خدا و به خدای یکتا و توکل نمودم و اعتماد کردم بر خدا. پناه می‌گیرم به خدای شتوای دانا از شر دیو فریبندۀ رانده شده از درگاه الله و محروم از رحمت بی‌منتها».

امام صادق علیه السلام: أَتَيْ رَجُلُ السَّيِّدِ عَلِيَّ شَفَاعَةً فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَشْكُو إِلَيْكَ مَا أَلْقَى مِنَ الْوَسْوَاسَةِ فِي صَلَاتِي حَتَّى لَا أَدْرِي مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ. فَقَالَ: إِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَاطْعُنْ فَخِذَكَ الْأَيْسَرَ يَأْصِبُكَ الْيُمْنَى الْمُسْبَحَةَ، ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. فَإِنَّكَ تَسْخَرُهُ وَتَنْطِرُهُ». (کافی، ج ۳، ص ۳۵۸، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۹، ح ۱۰۵۶).

۲- نماز گزار.

۳- احتمال می‌رود ابیات فوق از خود مؤلف چشم باشد.

در هشتم،

### در تلافی نمازی که فوت شده باشد

هر که نمازی از او فوت شده باشد به جهت آن که آب یا خاک پاک نیافته باشد که رفع حَدَثَ به آن کند یا خوابش برده باشد یا فراموش کرده باشد یا کاهلی یا مرتد شده باشد، باید که قضای آن به جای آورد در آن وقت که میسر شود، به آن نحو که فوت شده باشد، مگر نماز جمعه، که چهار رکعت می‌گزارد، و مگر نماز عیدین و آیات، که ساقط می‌شود، مگر آن که قرص آفتاب یا ماه تمام گرفته باشد که در این صورت، قضا باید کرد. و احتیاط مقتضی آن است که اگر نماز آیات را دانسته ترک کرده است، بر هر تقدير قضا کند.

و اگر فایته<sup>(۱)</sup> متعدد باشد، به ترتیبی که فوت شده، قضا کند. و اگر ترتیب به خاطرش نمانده باشد، فقها فرموده‌اند که تکرار می‌کند تا ترتیب به فعل آید. و این حکم را در حدیث نیافته‌ایم.

و اگر شک داشته باشد که نماز را گزارده یا نه، اگر وقت باقی است، می‌گزارد و اگر گذشته است، بر او چیزی لازم نیست. و هر که نماز خفتن را فراموش کند تا نصف شب بگذرد، مستحب است که آن روز را روزه دارد تا کفاره آن شود.

و هر که نمازی از او فوت شده باشد و نداند که کدام است از پنج گانه، یک نماز دورکعتی به نیت صبح و یک سه رکعتی به نیت مغرب و یک چهار رکعتی به نیت تردید میان آن سه دیگر می‌گزارد.

و اگر در اثنای نماز به یادش آید که نماز سابق را نگزارده، در خاطر

۱- نماز فوت شده.

می‌گذراند که این نماز که می‌کند، آن باشد. و بعد از اتمام آن، نمازی که می‌کرد، می‌کند.

و اگر نماز فایته، در ذمت کسی بماند تا بمیرد، باید که پسر بزرگ‌تر به جهت او قضاکند.

و هر که در ذمت او فریضه‌ای باشد، باید که نافله نکند تا آن فریضه را به جا آورد.

ونوافل اگر بی‌عذری فوت شده باشد، قضای آن<sup>(۱)</sup> باید کرد؛ چراکه تأکید شدید در این باب شده و ثواب جزیل بر آن مترتب<sup>(۲)</sup> گردیده. و اگر بسیار باشد و از قضای آن عاجز گردد، برای هر دورکعت، مُدّی<sup>(۳)</sup> از طعام تصدّق کند؛ لیکن نماز گزاردن افضل است از مُدّ دادن.

به انجام آمد کتاب «مفتاح الخیر» در شهر محرّم الحرام. و تاریخ اتمام آمد ملفوظ «شهر محرّم الحرام». و الحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلًا وَآخِرًا<sup>۴</sup>.

۱- نسخه «ق» و «خ»: «او».

۲- نسخه «ع»: «مرتب».

۳- پیمانه‌ای است واحد سنجش . تقریباً ۷۵۰ گرم.

# ترجمة الطهاره



الله! ز عصيان مرا پاک کن  
 در اعمال شایسته چالاک کن  
 دلم را چو اعضای تن پاک کن  
 قرین دلم خیل آملات<sup>(۱)</sup> کن  
 سرا پای جان را طربناک کن  
 پشیمانی ام بخش و غمناک کن  
 از این درد آهن بر افلات کن  
 چو آبم نماند، مرا خاک کن<sup>(۲)</sup>  
 دهانم به ذکر اک<sup>(۴)</sup> مساواک کن  
 سراپا ز آلودگی پاک کن  
 دلم آینه صاف ادراک کن  
 نه چون بی‌غمانم هوستناک کن  
 مكافات آن بر سرم خاک کن

چو آبی بهسر ریزم از بهر غسل  
 هجوم شیاطین ز دل دور دار  
 شراب طهوری به کامم رسان  
 گنه شاد اگر سازدم، العیاذ  
 بگریان مرا در غم آخرت  
 زخوت به خون دلم ده و ضو  
 و قلبی فَغِّهُ عَمًا سوَاك<sup>(۳)</sup>  
 به عصيان سراپای آلوده ام  
 چو پاکیزه گردد ز لوث گنه  
 دلم را بدہ عزم بر بندگی  
 به خاک درت گر نیارم سجود

۱- به فتح همزه: جمع ملک.

۲- در دیوان مؤلف بجای آن: «از احداث باطن دلم پاک کن».

۳- پس قلب من را فارغ از غیر خودت ساز.

۴- یاد خودت.

دلم را ز پندار دانش بشوی  
به عجب عمل مبتلایم مکن<sup>(۳)</sup>  
زبان ناطقی «ما عبدناک»<sup>(۴)</sup> کن  
نگه دارم از شر آفات نفس  
به تلبیس ابليس، دراک کن<sup>(۵)</sup>  
دل خیل ابليس، غمناک کن<sup>(۶)</sup>  
نشاطی بده در عبادت مرا  
قرین مکرم به «لولاك»<sup>(۷)</sup> را  
زیمن ولای علی «فیض» را

\*\*\*

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ: «ما عرفناک حق معرفتک؛ به حقیقت شناخت، تو را نشناختم». (بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳).
- ۲- در نسخه «م» این بیت، مقدم بر بیت قبل است.
- ۳- نسخه «ق» و «خ»: «مبتلایم مساز».
- ۴- پیامبر اکرم ﷺ: «ما عبدناک حق عبادتک؛ به حقیقت عبادت، بندگی تو را نکردم». (بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳).
- ۵- و در آن: «دل لشکر دیو، غمناک کن».
- ۶- پیامبر اکرم ﷺ: «یا علی! لولاك لما عرف المؤمنون بعدي؛ یا على! اگر تو نبودی، مؤمنان پس از من شناخته نمی شدند». (عيون الاخبار للمرضا، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۲۶).

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

منت خدای را - تقدست اسمائه - که ارواح مؤمنان را در مبدأ فطرت، پاک و پاکیزه آفرید و چون گاه‌گاه به مقتضای بشریت، باطن و ظاهر ایشان به دنس<sup>(۱)</sup> معاصی و قاذورات،<sup>(۲)</sup> ملؤث<sup>(۳)</sup> می‌شد، آب چشم و آب چشم، ارزانی فرمود تا تن و جان را به این و آن، شسته، شایسته طاعت و عبادت و راز باشند.

و درود نامعدهود بر روان انبیا و اوصیا و خصوصاً پیغمبر ما و اهل بیت او، که در شأن عصمت و طهارت ایشان آیه *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا*<sup>(۴)</sup> آمد تا از سایر خلق، ممتاز باشند.

اما بعد، این مختصری است در فقه طهارت، موسوم به «ترجمة الطهاره»، که خادم علوم دینیه، محسن بن مرتضی، از قرآن و حدیث استخراج نموده، به

- 
- ۱- چرک، پلیدی .
  - ۲- جمع قاذوره، پلیدی، نجاست .
  - ۳- آلوده به پلیدی .
  - ۴- حاشیه «ق»، «م» و «خ»: «به درستی که حق تعالیٰ نخواسته مگر آن که از شما، که اهل بیتید، ببرد و ازاله کند شک را و پاکیزه گرداند شما را پاکیزه گردانیدنی» (احزان، آیه ۳۳).

التمامِ فرزند اعزَّ امجد، معین الدّین احمد نوشت و بر وفق ترجمه‌های دیگر، مرتب ساخت بر هشت «در»، به «عدد» درهای بهشت.

## در اول

### در فضیلت طهارت و اقسام آن

در قرآن مجید آمده: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛<sup>(١)</sup> یعنی خدای دوست می‌دارد بسیار توبه‌کنندگان و خود را برابر پاکی دارندگان را. و در حدیث نبوی وارد است که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ النَّظَافَةَ»؛<sup>(٢)</sup> یعنی خدای دوست می‌دارد پاکیزگی را. و نیز در حدیث نبوی وارد است که «الظَّهُورُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»؛<sup>(٣)</sup> یعنی خود را پاک گردانیدن، نصف ایمان است. و همانا نصف دیگر، عمارت باطن و ظاهر است به طاعت و عبادت.

و طهارت بر دو قسم است: اول، طهارت باطن از لوث معا�ی و اخلاق بد و غفلت از ذکر احد صمد. دوم، طهارت ظاهر از خَبَثٌ<sup>(٤)</sup> و تَفَثٌ<sup>(٥)</sup> و حَدَثٌ.<sup>(٦)</sup>

۱- بقره، آیه ۲۲۲.

۲- المعرفة والتاريخ، ج ۳، ص ۴۰۸.

۳- عوالي المثالى، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۲۳.

۴- پلیدی، نجاست.

۵- مصنف: «تفث عبارت است از فصلاتی که در بدن جمع می‌شود و طبع سليم از آن متفرق می‌باشد». (ر.ک: در چهارم از همین رساله).

۶- غائط و آچه که وضو و نماز را باطل کند.

و طهارت باطن، به آب چشم و آتش پشیمانی و ریاضت نفس به تکالیف  
قرآنی، حاصل توان کرد.  
غوطه در اشک زدم، که اهل طریقت گویند:

«پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک انداز»<sup>(۱)</sup>  
طهارت ظاهر، به کار بردن آب و خاک و ستردن فَضَّلات<sup>(۲)</sup> ناپاک و ایا اپاک  
به فعل توان آورد.

پاک و پاکیزه شو که دین حنیف  
خواسته پاکی از وضعیع و شریف

### درِ دوم، در شکر نعمت آب و احکام آن

در قرآن مجید آمده: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً؛<sup>(۳)</sup> یعنی فرو فرستادیم از  
آسمان، آب پاک‌کننده را. و جای دیگر می‌فرماید: و يُنَزَّلُ عَلَيْكُم مِنَ السَّمَاءِ مَاءً  
لَيُطَهِّرَ كُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ؛<sup>(۴)</sup> یعنی فرو می‌فرستد خدای تعالی از  
آسمان، آبی تا پاک گرداند شما را بدان و ببرد از شما و سواس شیطان؛ یعنی  
جنابت ارا.

و چون<sup>(۵)</sup> از عهدۀ شکر چنین نعمتی بیرون توان آمد؟ و اگر آب را فایده

۱- دیوان، حافظ شیرازی - ره - و در آن: «غسل در اشک زدم - إلخ».

۲- جمع فَضَّله، غایط و سرگین.

۳- فرقان، آیه ۴۸.

۴- انفال، آیه ۱۱.

۵- در اینجا یعنی: چگونه.

نبودی به جز حصول طهارت و نظافت، بس بودی و حال آن که حیات به آن، منوط و لذت حیات، به آن مربوط است.

کی توان از عهدہ شکر تو بیرون آمدن شکر نعمت، نعمت دیگر بود از خوان تو زهی قادر دانا و منعم توانا که آب را خاصیتی داده که اکثر قادرورات را به خود منتقل می‌سازد و در خود مستهلک می‌گرداند و خود به هیچ قدری ملوث نمی‌گردد، مگر آن که کم باشد و آن قدر، بسیار، چنان که مغلوب آن گردیده، رنگ یامزه یا بوی آن قدر بردارد و در این هنگام، آب نخواهد بود، بلکه مركب از آب و قدر خواهد بود.

پس مادام که آب آب است، نجس نباشد و اگر آب کم، به مجرد ملاقات با قادرورات، بدون تغییر، نجس شدی - چنان که طایفه گمان کرده‌اند - هرگز چیزی را از قدر پاک نتوانستی کرد؛ زیرا که نجس، نجس را پاک نکند.  
خفته را خفته کی کند بیدار؟

و مصدق این سخن است حدیث نبوی مشهور که «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يَنْجِسُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ»<sup>(۱)</sup> یعنی خدای تعالی آب را پاک کننده آفریده است؛ نجس نمی‌کند آن را چیزی، مگر آن چیز که تغییر دهد رنگ آن را یامزه آن را یا بوی آن را.

و در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که «هرگاه آب، غالب باشد بر بوی مردار، پس وضو بساز و بیاشام از آن آب. و اگر متغیر شده

۱- عوای اللئالی، ج ۲، ص ۱۵، ح ۲۹؛ مستدرک رسائل، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۳۵۳.

باشد و مزء آن گردیده، پس وضو مساز و میاشام».<sup>(۱)</sup> و هیچ نفرمودند که آب کم باشد یا بسیار، به مقدار کُر رسیده یا نه.

و چندین حدیث دیگر، بدین مضمون از آن حضرت منقول است. و احادیث بسیار که دلالت کند بر این مطلب،<sup>(۲)</sup> از ائمه اطهار - سلام الله عليهم - وارد شده؛ چنان که در محلش مذکور است.

و انواع آب‌ها در این معنا شریکند، خواه آب آسمان و خواه آب زمین، خواه تلخ و شور و خواه شیرین، عيون<sup>(۳)</sup> و آبار<sup>(۴)</sup>، سیول<sup>(۵)</sup> و بخار<sup>(۶)</sup>، جداول<sup>(۷)</sup> و آنهار.<sup>(۸)</sup>

بلی، آبی که مقدار آن، کمتر از کُری باشد، اغلب آن است که به قاذوراتی که عادت به آن جاری شده که در آب‌های ایستاده ازاله می‌کنند، متغیر می‌شود و بدان سبب نجس می‌گردد. و لهذا فرموده‌اند که هرگاه آب به مقدار کُری رسیده باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.

۱- «كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ رِيحَ الْجِيَفَةِ فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَ اشْرَبْ، وَ إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَ تَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَتَوَضَّأُ وَ لَا تَشَرَّبْ». (کافی، ج ۳، ص ۴، ح ۳؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۲، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۳۶).

۲- نسخه «م»: «دلالت بر این مطلب کند».

۳- جمع عین، چشمeh.

۴- چاه‌ها، جمع بئر.

۵- جمع سیل، سیلاب.

۶- دریاها، جمع بحر.

۷- جمع جدول، نهر کوچک، جوی آب.

۸- جوی‌ها، جمع نهر.

و مقدار کُر در واقع، امری مشخص معلوم نیست که کم و زیاد نتواند بود، بلکه امری است تخمینی مختلف القدر؛ مثل سَبُو<sup>(۱)</sup> و کُوزه که در صغَر و کِبَر<sup>(۲)</sup> مختلف می‌باشند. و لهذا احادیث در تعیین آن<sup>(۳)</sup> مختلف وارد شده، تا به حدی که در بعضی قریب به یک و نیم آنچه در بعضی دیگر نشان داده‌اند آمده است. و آنچه به وزن تعیین نموده‌اند تا آنچه<sup>(۴)</sup> به مساحت قرار داده‌اند، تفاوت بسیار دارد.

و در بعضی اخبار، به وزن، صد و سی مَنْ تبریز تقریباً وارد شده، و در بعضی کم‌تر یا بیش‌تر. و به مساحت، در بعضی بیست و هفت و جب مُكَسَّر<sup>(۵)</sup> آمده<sup>(۶)</sup> و در بعضی چهل و دو و جب و کسری و در بعضی غیر این دو. و این، برهانی است واضح بر این که مناط نجس شدن آب، قِلْت نیست، بلکه تغییر است.

و اما آنچه در بعضی اخبار آمده، که آبی که کمتر از کُر باشد و قَذِری در آن اُفتاد، طهارت به آن آب نباید کرد یا نباید آشامید، سِرَش آن است که آبی که بدان رفع حَدَث کنند یا در حال اختیار آشامند، باید که مزید اختصاصی در پاکیزگی داشته باشد و طبع سليم از آن متنفَر نباشد. و از این جا است که مختصّ بدین دو

۱- کوزه سفالی.

۲- کوچکی و بزرگی.

۳- نسخه «ق» و «خ»: «او».

۴- نسخه «خ»: «با آنچه».

۵- شکسته شده. مراد کمتر از ۲۷ و جب است.

۶- نسخه «ق»، «آمده» ندارد.

امر<sup>(۱)</sup> فرموده‌اند. و از این جهت است که اجتناب فرموده‌اند از رفع حَدَث به آب بدبُو و سُور حائضِ غیر مأمونه<sup>(۲)</sup> و مستعمل در رفع حَدَث اکبر<sup>(۳)</sup> و مستعمل در غَسل ثوب<sup>(۴)</sup> و آب گرم شده به آفتاب و غیر آن از آب‌هایی که به صِرافت<sup>(۵)</sup> خود باقی نمانده باشد.

و از این قبیل است اخباری که وارد شده در آب چاه، که هرگاه مُرادی در آن افتاده باشد، دلوی چند از آن باید کشید و ریخت و آن گاه طهارت یا شُرب نمود؛ لیکن چون اکثر فقهای ما<sup>ع</sup> به نجاستِ آب کم‌تر از کُرى که نجاستی به آن رسیده باشد، فتوا داده‌اند، اولی و احوط آن است که [آن را] بی ضرورتی استعمال ننمایند، تَه در رفع حَدَث و نه در غیر آن. و هر که در این باب، تأمّل وافی کند، او را از مرض وسوس، شافی و در علم طهارت ظاهر، کافی باشد.

### در سیّم،

### دو تعداد حَبَث و کیفیت ازاله آن

حَبَث عبارت است از قَدْری که ازاله آلودگی آن باید نمود از جامه و بدن،

۱- مراد از دو امر، مقدار وزن یا مساحت مشخص است.

۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «يعنى آنچه عضوى از اعضای حائض، که اعتماد به حفظ طهارت او نباشد، به آن رسیده باشد».

۳- آنچه موجب غسل باشد.

۴- لباس.

۵- خالص بودن.

به جهت نماز، با امکان و عدم اغفار،<sup>(۱)</sup> و از مأکول و مشروب، به جهت اکل و شرب در حال اختیار. و آن، نه است: دو از آن، بول و غائط است از حیوانی که گوشت آن حرام باشد و خون او جهنده، به غیر از پرنده.

و سه دیگر، منی و خون و میته است از حیوانی که خون او جهنده باشد، خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام، مگر خونی که بعد از ذبح و ریخته شدن خون معتاد،<sup>(۲)</sup> در اعضا بماند، که آن پاک است و حلال، و مگر اجزایی که حس ندارد از میته، مثل مو و استخوان و سُم و شاخ و نحو آن، که پاک است. و سه دیگر، سگ و خوک است و کافر، و اگر چه به شهادتین اقرار کند؛ مثل ناصبی و خارجی.

نهم مُسکری<sup>(۳)</sup> است که مایع باشد بالاصاله، مثل خمر، و هر چه فعلش فعل خمر باشد.

اما نجاست شیره انگور جوشیده، که دو ثلث آن به پختن، کم نشده باشد، دلیلی بر آن نیست. وبعضی از قدمای فقهای ما تصريح به طهارت آن نموده‌اند؛ لیکن در حرمت آن، خلافی نیست و در احادیث، نصّ بر آن شده.

واحتیاط، مقتضی آن است که هرچه خَبَث بودن آن، مشتبه باشد، از آن نیز اجتناب نمایند. و آن، هفت است: یکی فضلۀ پرنده (ای) که گوشت آن حرام باشد؛ و سه دیگر، بول اسب و استر و الاغ. پنجم عرق حیوانات جلاکه، یعنی

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: اغفار: عفو کردن و گذشتن.

۲- خونی که معمولاً پس از ذبح، از بدن خارج می‌شود.

۳- چیزی که سُکر و مستی بیاورد، مانند شراب.

مردارخوار. ششم عرق آدمی که به حرام چنگ شده باشد. هفتم فُقَاع؛ و آن، شرابی است که از جو یا غیر آن می‌گیرند و مشهور آن<sup>(۱)</sup> است که آن مُسکر نیست؛ اما در حدیث آمده که آن، خمری است مجھول، جامه را از آن باید شست.<sup>(۲)</sup>

و أولی آن است که از مَذْدِی،<sup>(۳)</sup> که عقیب شهوت بیرون می‌آید بی جستن، و از موش و آهن و سُور غیر مأمون و شیر دختران و گل راهگذر،<sup>(۴)</sup> بعد از سه روز از استادن باران، و بول شتر و گاو و گوسفند و خون حیوانی که خون جهنه نداشته باشد و چرک و قَنَی<sup>(۵)</sup> و امثال این‌ها نیز جامه و بدن را پاک دارند تا در سِلک «متطهرین»<sup>(۶)</sup>، که محبوبیان خدایند، در آیند.

و خَبَث اگر جرمی محسوس دارد، اول ازاله آن باید کرد، پس آبی بر آن جاری باید ساخت. و اگر جرمی محسوس ندارد، اجرای آب بر محل، کافی است و رنگ و بو اعتبار ندارد؛ چه گاه باشد که نرود. و هر چه را به آب کمتر از گُر شویند، أولی و احوط آن است که بعد از ازاله، بیفسرند، آن گاه آبی دیگر بر محل قَذَر جاری سازند و باز بیفسرند، مگر بول طفل شیرخواره که یک بار آب بر محلش ریختن کافی است.

۱- نسخه «خ»: «این».

۲- «سَأَلَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْفُقَاعِ، فَقَالَ: لَا تَسْرِهِ، فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ، فَإِذَا أَصَابَ شَوِيكَ فَاغْسِلْهُ». (الکافی، ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۹، ح ۴۲۰۱).

۳- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «آبی است چسبنده که در وقت بازی کردن با زنان می‌آید».

۴- نسخه «خ»: «راهگذار».

۵- مواد استغراقی.

۶- وأشار إلى آية «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».

و اگر محل قدر ظرفی باشد، سه نوبت پر کنند و آب به همه جای آن برسانند، پس خالی کنند. و اگر سگی یا خوکی لیسیده باشد، باید که اول به خاک، آن لعاب<sup>(۱)</sup> را از الله کنند، پس تکرار غسل نمایند. و اگر تکرار به هفت برسد، بهتر باشد.

و هرچه راشک داشته باشد در نجاست آن، آبی بر آن بپاشند. و در تطهیر بواسطن، زوال عین<sup>(۲)</sup> کافی است؛ مثل درون دهن و بینی و گوش و نحو آن. و همچنین در آبدان حیوانات عجم.<sup>(۳)</sup>

و اما آنچه مشهور است که آفتاب به خشکانیدن، زمین و حصیر و بوریا<sup>(۴)</sup> را پاک می‌کند بی آبی، مستندی محکم ندارد، بلکه آنچه از مجموع اخبار - که وارد شده در آن - مستفاد می‌شود، آن است که نماز بر آن جایز است و بس. و آلت استنجا، محل را پاک می‌کند به شرط آن که بخشکاند و نجاست را از جا بکند.

و هر که به قضای حاجت می‌رود، باید که پنجاه ادب را رعایت کند و ما آن را در فصلی یاد می‌کنیم.

### آداب خلا

محل مناسب جستن و از چشم مردمان پنهان شدن و احتراز نمودن از:

۱- آب دهن.

۲- در نسخه سپهسالار: «زوال عین نجاست».

۳- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «عجم آنکه حرف نتواند زد».

۴- حصیر.

راهها و کنار چاهها و نهرها، که آب از آن می‌برند، و زیر درخت میوه‌دار و در خانه‌ها و جای فرود آمدن قافله و گورستان.

و تقدیم پای چپ در دخول خلا و پای راست در خروج، و تأخیر کشف عورت تابه زمین نزدیک شدن و سرپوشیدن، بلکه مقتنه نیز بر سر کشیدن و رو و پشت به جهت قبله و باد نکردن و عورتین را به آفتاب و ماه، مقابل نداشتن و در نشستن، اعتماد بر پای چپ کردن.

واحتراز کردن در بول از زمین سخت و سوراخ جانوران و آب و خصوصاً آبِ ایستاده<sup>(۱)</sup> و در هوا از جای بلند و سخن نگفتن و مساواک نکردن و بعد از فراغ، دست بر شکم کشیدن.

و دعا خواندن در نه وقت: وقت دخول و کشف عورت و نشستن و مشغول بودن و نظر افتادن به خبث و نظر کردن به آب و استنجا کردن و برخاستن و بیرون آمدن.

و منتقل شدن به جای دیگر، به جهت استنجا و رو و پشت به قبله نکردن و استنجا به دست چپ کردن و خاتمی که اسم خدا بر او نقش باشد، در دست چپ نداشتن<sup>(۲)</sup> و ابتدا به مقعده<sup>(۳)</sup> کردن.

و اختیار آب بر کلوخ و نحو آن نمودن و خصوصاً زنان را. و افضل آن است که جمع کند میان هر دو.

۱- آب راکد.

۲- حاشیة نسخة «ق» و «م» و «خ»: «و هم چنین اسم انبیا و ائمه هدی - سلام الله عليهم جمعین».

۳- نشیمنگاه، دبر.

و باید که آنچه بدو<sup>(۱)</sup> استنجامی کند، پاک باشد و حرمتی نداشته باشد<sup>(۲)</sup> و استخوان و سرگین نباشد و عده‌ش وَتر<sup>(۳)</sup> باشد و کم‌تر از سه نباشد. و بول به غیر آب پاک نمی‌شود. و باید که اول استبراکند از بول، به تکرار دست کشیدن و افشاریدن<sup>(۴)</sup> تا اگر بعد از وضو تری باید<sup>(۵)</sup>، وضو را اعاده نباید کرد.

## در چهارم در تعداد تَقْث و کیفیت تنظیف بدن

تفث عبارت است از فصلاتی که در بدن جمع می‌شود و طبع سليم، از آن متنفر می‌باشد. و تفث را بر ازاله آن نیز اطلاق می‌کنند. و تنظیف بدن را از آن فصلات، سنن حنفیه<sup>(۶)</sup> خوانند. بعضی از آن، آجزای بدن است و بعضی جدا از بدن. و هر یک از این دو، نه است:

اما آنچه آجزا است: اول، موی سر است. و تنظیف آن به تراشیدن باید نمود. و آن، سنت مؤکد است. و اگر چه گذاشتن نیز جایز است، به شرط آن که

۱- نسخه «م»: «بدان».

۲- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مثل آنکه خوردنی نباشد و کاغذ نباشد».

۳- فرد، طاق.

۴- ریختن و پاشیدن.

۵- خ س: «تری مشتبه باید».

۶- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «سنن حنفیه سنت‌هایی است که در دین حنف حضرت

ابراهیم علیهم السلام بوده».

پاکیزه نگاه دارند. و باید که در هفته یک بار واقع شود و رو به قبله بشینند و ابتدا به جانب راست کند و «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و دعا بخواند و همه را برآشده و موی را دفن کند. دوم، موی بینی است. و تنظیف آن به کندن یا مقراض<sup>(۱)</sup> کردن شود. و ثانی أولی است.

سیم، موی شارب.<sup>(۲)</sup> و تنظیف آن به بُریدن است. و باید که در هر جمعه، یک بار به فعل آید با دعای مؤثر.<sup>(۳)</sup> و آن سنتی است که ترک آن جایز نیست، اگر بگذارد تا بلند شود، شیاطین در آن، جای کنند.

چهارم، موی لحیه.<sup>(۴)</sup> است زیاده از قدر معتدّ به، که لایق روی و موی آن شخص و متعارف زمان باشد. و تنظیف آن به کوتاه کردن است تا آن حَد و مدور ساختن. و اگر زیاده از قبضه<sup>(۵)</sup> بگذارد، در قیامت در آتش باشد. و کندن موی سفید از لحیه، مکروه است؛ اما بُریدن آن باکی نیست.

و سه دیگر، موی زیر بغل و زهار<sup>(۶)</sup> و سایر بدن است. و تنظیف آن به ُوره<sup>(۷)</sup> افضل است، بعد از آن، تراشیدن، بعد از آن، کندن. و باید که در هر پانزده روز یک بار به فعل آید. و اگر بیست روز بگذرد و ثَمَن<sup>(۸)</sup> آن را نیابد، فرض کند

۱- فیچی .

۲- موی روی لب مرد، سبیل .

۳- نقل کرده شده .

۴- ریش .

۵- یک مشت، مقدار یک کف دست . نسخه [[م]]: «یک قبضه».

۶- زیر شکم، گردگرد آلت تناسلی مرد یا زن، که موی از آن می‌روید.

۷- مخلوطی است از آهک و زرنیخ، که برای ستردن موی بدن به کار رود.

۸- بُها، قیمت چیزی .

که حق تعالی ادای قرض او می‌کند. و گذاشتن آن، زیاده از چهل روز، مردان را و از بیست روز، زنان را جایز نیست. و مستحب است که در وقت نوره کشیدن، دعا بخواند و بعد از نوره، حنا بر بدن بمالد تابوی نوره را دفع کند.<sup>(۱)</sup>

هشتم، زیادتی ناخن است. و تنظیف آن به چیدن است. و آن نیز از سُنْنَة مؤکد است، باید که در هر جموعه به فعل آید با دعا. و چیدن آن در هر جموعه، با گرفتن شارب موجب فراخی روزی و ذهاب<sup>(۲)</sup> فقر است. و ابتدا از مُسَبِّحة<sup>(۳)</sup> دست راست کرده، پس وُسطی و هم چنین به جانب یمین می‌رود تا آخر، ابهام<sup>(۴)</sup> دست راست را بگیرد. و در دست چپ، ابتدا به خِنْصُر<sup>(۵)</sup> می‌شود. و در ترتیب آن، روایات دیگر نیز هست. و عمل به هر کدام که کند، نیک است.<sup>(۶)</sup>

نهم، غلاف حشفه<sup>(۷)</sup> است و آنچه به ازای آن، زنان را می‌باشد. و تنظیف آن به بریدن است؛ مردان را واجب است و زنان را مستحب. و باید که در روز

۱- نسخه «خ»: «رفع کند».

۲- رفتن، گذشتن.

۳- انگشت سبّابه، انگشت بین ابهام و وسطی.

۴- انگشت بزرگ انسان، شست.

۵- انگشت کوچک دست انسان.

۶- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «از جمله روایات، آن است که ابتدا به خِنْصُر دست چپ کند و ختم به ابهام آن نماید و در دست راست، ابتدا به ابهام نموده و ختم به خِنْصُر کند. و روایت دیگر، آن است که ابتدا به دست راست نموده، خِنْصُر آن را بگیرد و پس وسطی و پس ابهام، پس بِنْصُر، که در پهلوی خِنْصُر است، پس مُسَبِّحة. و در دست چپ، ابتدا به مُسَبِّحة نموده، پس بِنْصُر، پس ابهام، پس وسطی، پس خِنْصُر را بگیرد». (و «مُسَبِّحة» همان انگشت سبّابه است).

۷- سر الٰت تناسلی مرد.

هفتم ولادت به فعل آيد. و در زنان، بقیه بگذارند. و در وقت بریدن، ولی طفل دعا بخواند. و اگر نخوانده، تا بالغ نشده است، بر او می‌توان خواند.  
و اما آن<sup>۱</sup>، که از بدن جدا است:

اول، چرک و شپشی است که در سر حادث می‌شود زنان را. و مردان رانیز اگر بگذارند تا بلند شود، بنا بر رخصت.<sup>(۱)</sup> و تنظیف آن، به شانه کردن است و شستن و از هم جدا کردن و روغن مالیدن. و اگر به حد جدا کردن برسد و جدا نکند، در قیامت به اره آتشین جدا کنند.

دوم و سیم، وسخی<sup>(۲)</sup> است که در رَخْنَه‌ها<sup>(۳)</sup> و سوراخ گوش متولد می‌شود. و تنظیف او<sup>(۴)</sup> به بیرون آوردن و مسح کردن است.

چهارم، آنچه در بینی جمع می‌شود از رطوباتی که بسته می‌شود و به اطراف آن می‌چسبد. و تنظیف آن به استنشاق<sup>(۵)</sup> و استثمار<sup>(۶)</sup> باید نمود.

پنجم و ششم، آنچه بر دندان‌ها و اطراف زیان می‌نشیند، از زردی و چرک. و تنظیف آن به سواک<sup>(۷)</sup> و مضمضه<sup>(۸)</sup> است. و مستحب است که هر یک از مضمضه و استنشاق سه نوبت به فعل آيد و مسواك به عرض باشد و در وقت

۱- اذن و اجازه. یعنی بنا بر جواز بلند بودن موی سر مردان.

۲- چرک.

۳- سوراخ، شکاف.

۴- نسخه «م»: «آن».

۵- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «آب در بینی کردن».

۶- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «تکانیدن».

۷- مسواك.

۸- آب در دهان گرداندن و شستن دهان با آب.

وضو باشد یا نماز یا تلاوت و بعد از بیدار شدن و طول سکوت، او بعد از اخوردن چیزی که رایحه کریمہ داشته باشد. و در وقت وضو به مسیحه و ابها<sup>(۱)</sup> نیز به فعل می آید.

هفتم، آنچه در لحیه متراکم می شود از درن<sup>(۲)</sup> و شعث<sup>(۳)</sup> و تنظیف آن به شانه کردن و شستن به صابون و نحو آن توان [نمود].

و مستحب است که نشسته شانه کند، به دست راست و شانه را بر سینه بگذارد و دعا بخواند با سوره «آل‌مُّشَرَّح». و چون سفید شود، خصاب کنده حنا و وسمه<sup>(۴)</sup> و نحو آن. ادنی<sup>(۵)</sup> زرد کردن است و او سط سرخ کردن و اعلی سیاه کردن.

هشتم، آنچه در سرهای انگشتان و زیر ناخن مجتمع می شود از وسخ. و تنظیف آن، به شستن و بیرون آوردن و چیدن است.

نهم، آنچه بر جمیع بدن می افتاد از غبار و عرق. و تنظیف آن به حمام و دلک<sup>(۶)</sup> و صابون و نحو آن توان. و توقيت<sup>(۷)</sup> آن به عادت، مختلف می شود.

۱- انگشت شست و مسیحه همان سبابه است.

۲- چرک.

۳- پراکنده<sup>(۸)</sup>.

۴- برگ نیل یا رنگی شبیه به نیل، که زنان در آب خیس می کنند و به ابروهای خود می کشند.

۵- حداقل. نسخه «م»: «اولی».

۶- دست مالیدن به بدن، مالش دادن.

۷- برای انجام کاری تعیین وقت کردن.

و باید که در حمام نیز بیست و پنج ادب رعایت کند. و ما آن را در فصلی  
یاد می‌کنیم. و مجموع این بیست و پنج، با آنچه ذکر کردیم از آداب تنظیف، به  
هشتاد می‌رسد تقریباً.

### آداب حمام

قصد مهیّا شدن برای عبادت. و اندک چیزی خوردن قبل از آن، تا نه با  
خلای معده باشد و نه با ملا<sup>(۱)</sup> و لُنگ بستن.  
و دعا خواندن در نه وقت: وقت جامه کندن و وقت داخل شدن هر یک از  
خانه‌های سه گونه<sup>(۲)</sup>، وقت بیرون آمدن و وقت پوشیدن قمیص<sup>(۳)</sup> و سراویل<sup>(۴)</sup>  
و عمامه و کفش.

و یاد گرمی دوزخ کردن به گرمی حمام و استعاده<sup>(۵)</sup> از آتش نمودن و آب  
سرد نخوردن و بر بدن نریختن و تکیه نکردن و سواک نکردن و به گل،

۱- خلا و ملأ: خالی و بر بودن.

۲- آنچه از بررسی اخبار روشن می‌شود، این است که در روزگار قدیم، هر گرمابه از چهار  
قسمت تشکیل می‌شده است. قسمت اول، که هوایش سرد و خشک بوده، محل لخت شدن و  
رختکن حمام بوده. قسمت دوم، که سرد و مرطوب بوده، در آن خزانه آب سرد قرار داشته.  
قسمت سوم دارای گرم و مرطوب و جایگاه خزانه آب گرم بوده و قسمت چهارم، که گرم  
و خشک بوده، محل خشک کردن بدن و مالش دادن مشتریان بوده است (نقل از: راه روشن، ج ۱،  
ص ۵۰۳).

۳- پیراهن.

۴- جمع سروال، شلوار.

۵- پناه خواستن، پناه جستن.

سرئشتن و به آجر پانساییدن و سر را به خطمی و سِدر شستن و نظر و سلام بر بی‌لنگ نکردن و آب سرد بر پاریختن، بعد از بیرون آمدن و تهنیت نمودن کسی را که از حمام بیرون آمده باشد و جواب تهنیت گفتن.<sup>(۱)</sup>

### در پنجم در تعداد حَدَثٍ و رفع آن

حَدَثٌ يا اصغر يا اکبر است.<sup>(۲)</sup> اصغر عبارت است از آنچه موجب وضو باشد با تمکن از آن و اراده عبادت مشروط به آن. و آن، شش است: بول و غائط و ریح و خون استحاضه، که از پنبه در نگذرد، و خوابی که بر چشم و گوش غلبه کند و زایل شدن عقل. و هر یک از این شش، به وضو رفع می‌شود؛ لیکن در استحاضه، برای هر نمازی وضوی باید ساخت.

و حَدَثٌ اکبر عبارت است از آنچه موجب غسل باشد با تمکن از آن و اراده عبادت مشروط به آن. و آن نیز شش است: ارزال مَنَى و غایب شدن حَشَفَه در أحد الفَرْجَيْنِ و حیض و نفاس و استحاضه، که از پنبه درگذرد، و مَنَى میت آدمی بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن.

و هر یک از این شش، به غسل مرتفع می‌شود؛ لیکن در حیض و نفاس، شرط است که منقطع شده باشد. و در استحاضه، شبانه روزی سه غسل باید کرد؛ یکی به جهت نماز صبح و یکی به جهت نماز ظهر و عصر، به شرط آن که با هم

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «در تهنیت بگوید: طَبَّ مَا طَهَرَ مِنْكَ وَ طَهَرَ مَا طَبَّ مِنْكَ، و در جواب: أَنْعَمَ اللَّهُ بِالَّذِكَ».

۲- نسخه «م»: «حدَثٌ اصغر است يا اکبر».

جمع کند، و یکی به جهت نماز شام و خفتن<sup>(۱)</sup> به همین شرط. و هر زنی که از روی انقياد شرع و توقع ثواب، اين سه غسل را به جای آورده، از اين مرض شفا يابد.

و حيض خونی است سیاه و گرم، که به سوزش بیرون می‌آيد. و زنان را در هر ماهی غالباً روزی چند عادت می‌شود بعد از بلوغ تا پنجاه سالگی یا شصت سالگی. اکثرش ده روز و اقلش سه روز. و اقل پاکی میان دو حيض نیز ده روز است و اکثر پاکی، حدّی معین ندارد. و اگر صفت مذکوره، با ایام عادت مخالفت کند، چنان که در ایام عادت، به صفت مذکوره نباشد و در غير آن ایام، بدین صفت باشد، عادت را مقدم باید داشت بر صفت. و اگر از ایام عادت بگذرد، دو سه روز ترک عبادت کند؛ اگر ایستاد، مجموع حيض است و الا حکم مستحاضه دارد.

و استحاضه خونی است زرد تنک،<sup>(۲)</sup> بعضی زنان را عارض می‌شود از روی مرض. اقل و اکثرش حدی ندارد؛ لیکن منقسم می‌شود به قلیله و کثیره؛ چنان که گذشت. و بعضی متوسطه نیز قرار داده‌اند. و شبانه روزی یک غسل به جهت نماز صبح بر او لازم می‌دانند. و آن، آن است که خون به آن طرف پنبه برسد؛ اما سایل<sup>(۳)</sup> نشود. و اين تقسیم، در احادیث معتبره واضح نیست و منافی احتیاط است.

و نفاس خونی است که با ولادت می‌باشد یا بعد از آن. اقلش حدی ندارد

۱- نماز مغرب و عشا.

۲- رقیق.

۳- روان، جاري.

و اکثرش اکثر حیض است.

و هر یک از این دوازده حَدَث، به تیمّم رفع می‌شود، هرگاه وضو یا غسل متعدد باشد به جهت نبودن آب به قدر کفايت یا عدم قدرت به رسیدن به آن یا ترسیدن از استعمال آن، از تلف یا تشنجی یا بیماری یا دیر بِ شدن<sup>(۱)</sup> یا بودن جراحتی یا ریشی<sup>(۲)</sup> در بدن یا غیر آن، تا آن که ممکن شود از وضو یا غسل. و چون ممکن شود، تیمّم بشکند. و هر یک از طهارات سه‌گونه، شکسته می‌شود به هر یک از آحداث دوازده گونه.

و نُه حَدَث دیگر است که وضو از آن‌ها مستحب است. و آن، مذیی است که با شهوت باشد، و قَئِ و رُعاف<sup>(۳)</sup> و تخلیلی<sup>(۴)</sup> است که هر یک با کراحت طبع باشد و دروغی است که بر خدا و رسول باشد و شعر باطلی است که بسیار خوانده شود و ظلم و مسْ أَحَدُ الْفَرَجَيْنِ، که به باطن برسد.

و سه حَدَث است که غسل از آن‌ها مستحب است: مسْ میت، بعد از غسل، و قتل وَزَغَه<sup>(۵)</sup> و رفتن به دیدن کسی که او را به حلق کشیده باشند<sup>(۶)</sup> و سه روز بزر او گذشته باشد.

و مولود و میت را نیز غسل باید داد. و محل بیان آن، در کتاب نکاح و

۱- بهبود یافتن.

۲- زخم، جراحة.

۳- خونی که از بینی بیرون بیاید.

۴- خلال کردن دندان.

۵- وَزَغَه به فارسی کَرْبَسَه یعنی مارمولک است البته وزغ به فارسی نوعی قوربارغه است ولی در عربی وزغ ضبط نشده است.

۶- حلق آویز کرده باشند، به دار آویخته باشند.

کتاب جنایز است.

### در ششم،

در کیفیت وضو و فواید آن و آنچه به وضو مشروط است  
و آنچه وضو به جهت آن، مستحب است

وضو عبارت است از شستن تمام رو از رُستنگاه<sup>(۱)</sup> مو، و تمام هر دو دست، از مِزْفَقین،<sup>(۲)</sup> و مسح بعضی از پیش سر و پشت قدمین تا اصل ساقین، از برای فرمانبرداری خدای -عزّوجلّ. و احتیاط مقتضی آن است که ابتدا از بالا کند در غیر پا، و آب را برساند به بیخ موی ها در غیر رو، و مقدار سه انگشت یا بیش تر مسح کند از سر، و تمام پشت قدمین را مسح کند به تمام کف،<sup>(۳)</sup> از پا.<sup>(۴)</sup> و آداب وضو قریب به بیست است: تقدیم سواک و شستن کفین،<sup>(۵)</sup> یک نوبت یا دو نوبت، و بِسْمِلَه<sup>(۶)</sup> و مضمضه و استنشاق و شستن هر عضوی به دو کف آب.

و دعاهای منقول، و آن نه است: در اوّل و آخر و نزد مضمضه و استنشاق و

۱- محل روییدن.

۲- دو آرنج.

۳- دست.

۴- یعنی تمام پشت قدمین از پا را مسح کند با تمام کف دست ها.

۵- دو دست.

۶- مخفّف: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

نزد شستن یا مسح کردن اعضا. و ابتدا به ظاهر ذِرَاعَيْنِ،<sup>(۱)</sup> مردان را و به باطن، زنان را و صرف کردن مقدار یک مُذَّ از آب، که عبارت است از ربع مَنْ تبریزی، و ترک استعانت در ریختن آب.

و فایدهٔ وضو تنویر<sup>(۲)</sup> دل است و تکفیر<sup>(۳)</sup> گناه و مُهیا شدن برای عبادت إله. و شرط است در نماز و طواف و مسَّ کتابت قرآن. و مستحب است در همه حال، خواه سبیش حاصل شده باشد و خواه نه، ارادهٔ فعل مشروط به آن داشته باشد یانه، وقت آن فعل در آمده باشد یانه.

و حُکْمِش باقی است مادامی که به یکی از حَدَثَاتِ های دوازده‌گونه نشکند؛ اماً اگر بی‌حَدَث تازه کند، نورِ رویش<sup>(۴)</sup> بیشتر شود؛ چه در حدیث آمده که وضو بر وضو نوری است بر نور و هر که تازه کند وضو را بی‌حَدَث، حق تعالیٰ توبه او را تازه کند بی‌استغفار.<sup>(۵)</sup>

و مؤکَّد است به جهت خواندن قرآن و نوشتن آن و حمل آن و دخول مسجد و مُهیا بودن از برای نماز فریضه، پیش از دخول وقت؛ چه در حدیث آمده که حرمت نماز ارا نداشته کسی که وضو را تأخیر می‌کند تا وقت نماز درآید.

۱- دو ذراع. ذراع: دست انسان از آرنج تا سر انگشتان، ساعد.

۲- روشن کردن، درخشان کردن.

۳- پوشاندن.

۴- نسخه «م»: «در دلش».

۵- «أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ. وَمَنْ جَدَّدَ وُضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَةَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۹۹۶).

و برای صلات جنازه و سجود شکر و سعی در حاجت مؤمن و زیارت قبر مؤمن و یکیک از مناسک حج و دخول بر اهل خود از سفر و خواب کردن و خصوصاً جنب را و خوردن و آشامیدن جنب. و در این دو، به مضمضه نیز اکتفا توان کرد.

و ذکر<sup>(۱)</sup> حائض و صحبت داشتن<sup>(۲)</sup> با زن، هرگاه حامل باشد یا به قصد ولد صحبت دارد یا بعد از احتلام یا بعد از غسل دادن میت و پیش از غسل مسّ و به جهت غسل دادن میت و کفن کردن و دفن کردن.

### در هفتم،

در کیفیت غسل و فواید آن و آنچه به غسل مشروط است  
و آنچه غسل به جهت آن، مستحب است

غسل عبارت است از شستن جمیع بدن و آب رسانیدن به همه جا، از برای فرمان برداری خدا، خواه به دست بشوید یا به آب فرو رود یا در زیر باران بایستد تا همه بدن او شسته شود؛ اما اگر به دست شوید، باید که اول سر را بشوید، بعد از آن سایر بدن. و اگر جانب راست بدن را بر جانب چپ مقدم دارد، از عهده خلاف فقهها بیرون آید.

و آداب غسل، آن است که اگر به ازال جنب شده باشد، اول استبراکند از منی به بول یا به طریق استبرا از بول، تا اگر تری بعد از غسل ظاهر شود، غسل را

۱- دعا خواندن.

۲- هم خوابی، هم بستری.

اعاده نباید کرد.

و حائض پای چپ را بر دیوار بگذارد و پنجه را بفرستد تا اگر بقیه از خون مانده باشد، بیرون آید. پس بدن را از خبث تطهیر کند، اگر خبثی باشد. و دستها را از مرافقها بشوید. و اگر بر شستن کفین اقتصار کند، شاید.<sup>(۱)</sup> و مضمضه و استنشاق کند و ذکر خدای کند به آنچه منقول است. و یک صاع از آب صرف کند. و آن عبارت است از چهار مُد، که یک مَن تبریزی باشد یا بیشتر کر.

و فواید غسل، همان فواید وضو است با زیادتی تنور و تکفیر.

و شرط است در هر چه وضو در آن، شرط است با حصول سبب، و در مکث نمودن در مسجد و گذاشتن چیزی در آن و به جهت دخول مسجد الحرام و مسجد النبی و تلاوت سوره‌هایی که سجده در آنها واجب است - و آن، چهار سوره است<sup>(۲)</sup> - و به جهت داخل شدن در صبح، در روزه ماه رمضان، خواه ادا باشد یا قضا، و در سایر روزه‌ها در کار نیست.

و غسل مجزی است از وضوبه هر نیت که باشد. و اگر وضوی پیش از آن بسازد، در غیر جنابت، از عهده خلاف فقهای بیرون آید.

ومستحب است در همه حال؛ چه در حدیث وارد شده که «الظُّهُرُ عَلَى الطُّهُرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی پاکیزگی بر پاکیزگی، ده حسنہ است. و این شامل است همه طهارات را.

۱- ممکن است، جائز است.

۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «سوره الْم سجده و سوره حم سجده و سوره نجم و سوره علق».

۳- کافی، ج ۳، ص ۷۲، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱۰

و مؤکد است در ازمنه شریفه و امکنه متبرکه و عبادات مُرغَّبه<sup>(۱)</sup> و خصوصاً روز جمعه که تأکید بسیار در آن وارد شده، تا آن که بعضی از فقهاء آن را از فرایض شمرده‌اند. و عیدین و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیوم از ماه رمضان و شب عید فطر و شب برات<sup>(۲)</sup> و روز غدیر و مباھله و نوروز و ترویه و عرفه.<sup>(۳)</sup>

وبه جهت احرام به حجّ یا عمره و دخول حرمین و مکّه و مدینه و کعبه و زیارات و نحر<sup>(۴)</sup> و ذبح و حلق<sup>(۵)</sup> و صلات کسوف، اگر همه قُرص گرفته باشد، و صلات استسقا و بعد از توبه.

و غسل جمعه را روز پنج شنبه تقدیم می‌توان کرد، اگر گمان کنند که روز جمعه میسر نخواهد شد. و اگر فوت شود، روز شنبه قضا می‌توان کرد.

### در هشتم

در کیفیت تیمّم و فواید آن و آنچه به تیمّم مشروط است  
و آنچه تیمّم به جهت آن، مستحب است

تیمّم عبارت است از زدن روی هر دو کف، بر خاک پاک و مسح نمودن به

۱- ترغیب شده، تشویق شده.

۲- شب پانزدهم شعبان.

۳- حاشیه نسخه «ق» و «م» و «خ»: «روز غدیر، هجدهم ذی الحجه است و مباھله بیست و چهارم و به قولی بیست و پنجم آن، و ترویه هشتم آن و عرفه نهم آن.»

۴- شتر کشتن.

۵- تراشیدن موی.

آن، تمام پیشانی و ابرو را، پس مسح کردن به هر یک، تمام پشت دیگری را با تقدیم راست بر چپ، از برای فرمانبرداری خدای عزّ شانه. و احتیاط مقتضی آن است که دونوبت دست بر خاک زند، یک نوبت به جهت پیشانی و دیگری به جهت کفین، خصوصاً گاهی که بر کفین، بعد از مسح پیشانی، خاک نمانده باشد. و فواید تیمّم، همان فواید وضو و غسل است با تعتذّر آن دو؛ لیکن در تنویر و تکفیر، به آن دو نمی‌رسد.

و شرط است در هر چه یکی از آن دو در آن شرط است، با حصول سبب آن و عدم تمکن از آن. و واجب است برکسی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی جُنْبُ يَا حَائِضٌ شود تا در گذشتن به جهت بیرون آمدن، پاک باشد.

و مستحب است از برای خواب کردن و صلات بر جنازه گزاردن، اگر وضو یا غسل دشوار باشد؛ لیکن در اجر، به آن دو نمی‌رسد.

و تیمّم از برای نماز فریضه، پیش از دخول وقت، جایز نیست و بعد از دخول، با سمعت وقت<sup>(۱)</sup> جایز است؛ لیکن اگر امید زوال عذر باشد، أولی آن است که تأخیر کند تا عذر زایل شود. و اگر تأخیر نکند و نماز بگزارد و پیش از خروج وقت، عذرش زایل شود، مستحب است که نماز را اعاده کند. وَ اللَّهُ الْمُؤْمِنُ وَ الْمُعِينُ.

به انجام آمد کتاب «ترجمة الطهاره» در شهر محرّم الحرام. و تاریخ اتمام آمد ملفوظ «شَدَّ مُحَرَّمَ الْحِرَام»<sup>(۲)</sup>؛ اعني بی الف تعریف در «الحرام». وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

۱- وسعت وقت.

۲- در نقلی آمده: «شهر محرّم الحرام».

# اذكار الطهاره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اما بعد، این رساله‌ای است مشتمل بر اذکار و ادعیه، که در کتاب «ترجمة الطهاره» به خواندن آن اشاره نموده‌ایم، موسوم به «اذکار الطهاره». به ترتیب ابواب آن کتاب نوشته شد، مرتب بر پنج باب:

### باب اول در اذکار خلوت

و آن، نه است:

ذکر دخول خلا: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجْسِ الْخَيْثِ الْخَيْثِ، الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». <sup>(۱)</sup>  
ذکر کشف عورت: «بِسْمِ اللهِ».

۱- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام خدا و مدد خدا. پناه می‌گیرم به خدا از شیطان نجس نجس‌کننده دور از رحمت خدا». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۵، ح ۴۲؛ رسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۸۱۲)

ذكر نشستن: «اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِ الْقَدَى وَ الْأَذَى، وَاجْعُلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».<sup>(١)</sup>  
 ذكر مشغول بودن: «اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِيهِ طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ، فَأَخْرِجْهُ عَنِّ خَيْبَانًا فِي عَافِيَةٍ».<sup>(٢)</sup>

ذكر نظر افتادن به خبث: «اللَّهُمَّ ازْرُقْنِي الْحَلَالَ، وَ جَبَّنِي الْحَرَامَ».<sup>(٣)</sup>  
 ذكر نظر کردن به آب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَحِسًا».<sup>(٤)</sup>  
 ذكر استنجا کردن: «اللَّهُمَّ حَصَنْ فَرَحِي، وَ أَعْفَهُ، وَ اشْتُرْ عَوْرَتِي، وَ حَرَّمْنِي عَلَى الثَّارِ».<sup>(٥)</sup>

ذكر فارغ شدن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِ الْأَذَى وَ هَنَّا نِي طَغَامِي وَ شَرَابِي وَ عَافَانِي مِنَ الْبُلْوَى».<sup>(٦)</sup>

۱- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «بار خدایا! دور کن از من کثافت و آزار را و بگردان مرا از پاکیزه کاران». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳، ح ۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۸۰۹).

۲- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! هم چنان که خورانیدی مرا طعام پاکیزه در تندرنستی، پس ببرون کن آن را از من در حالتی که نجس است در تندرنستی». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳، ح ۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۸۰۹).

۳- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! روزی من کن (نسخه «خ»: «روزی کن مرا») حلال و دور دار از من حرام». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳، ح ۳۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۸۷۷).

۴- حاشیة نسخه «م»، «ق» و «خ»: «سپاس مر خدای را که گردانید آب را پاک گرداننده و نگردانید آن را نجس». (مفتاح الفلاح، ص ۲۲).

۵- حاشیة نسخه «م» و «ق»: «بار خدایا! در حصار دار فرج مرا و حرام گردان مرا بر آتش دوزخ». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸۴؛ تهذیب، ج ۱، ص ۵۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۰۴۶).

۶- حاشیة نسخه «م» و «ق»: «سپاس مر خدای را که دور گردانید از من آزار او را، و گوارا

ذکر بیرون آمدن از خلا: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَذًاءً، وَأَنْتَ فِي قُوَّتِهِ، فَيَا هَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا»<sup>(۱)</sup>.

## باب دوم<sup>(۲)</sup>

### در اذکار تنظیف

و آن نیز نه است:

ذکر تراشیدن سر: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ أَغْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>(۳)</sup>

ذکر فراغ از آن: «اللّٰهُمَّ زِينِي بِالْتَّقْوٰى وَ جَنِّبِنِي الرَّدَائِي».<sup>(۴)</sup>

ذکر گرفتن شارب و چیدن ناخن: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلٰى سُنْنَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

۱- ساخت مرا طعام مرا و شراب مرا، و تن درستی داد مرا از بلا». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹؛ فلاح السائل، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹، ح ۲۸).

۲- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «سپاس مر خدای را که بیرون کرد از من آزار آن را، و باقی گذاشت در من قوت آن را. پس کجا است سپاس گزارنده نعمتی که اندازه نمی‌کنند اندازه کنندگان، اندازه آن را». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۴، ح ۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۳۰۸).<sup>(۵)</sup>

۳- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام خدا و مدد خدا و ملت رسول خدا. خدایا! بده مرا به هر مویی نوری در روز قیامت». (تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲۸، ح ۱۹۰۵۷).

۴- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! مرا زینت ده به پرهیزگاری و دور دار مرا از هلاکت». (مکارم الاخلاق، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۳).

محمد».<sup>(١)</sup>

ذكر شانه کردن ریش: «اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِي الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ وَوَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ»<sup>(٢)</sup> و سوره «الم نشرح» و «اخلاص».

ذكر فراغ از آن: «سُبْحَانَ مَنْ زَيَّنَ الرِّجَالَ بِاللَّهِنِ وَ النِّسَاءَ بِالذَّوَائِبِ».<sup>(٣)</sup>

ذكر نوره کشیدن: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَمَا أَمَرْنَا»<sup>(٤)</sup> بـالثُّورَةِ».<sup>(٥)</sup>

ذكر فراغ از نوره: «اللَّهُمَّ طَبِّبْ مَا ظَهَرَ مِنِّي، وَ طَهَرْ مَا طَابَ مِنِّي، وَأَنْدِلْنِي شَعْرًا لَا يَعْصِيكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَطَهَّرُ أَبْتِغَاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَبْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ، فَهَرَّمْ شَعْرِي وَ بَشَرِي عَلَى التَّارِ، وَ طَهَرْ خَلْقِي، وَ طَبِّبْ خُلْقِي، وَ زَكَّ عَمَلي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلَى الْحَنْفِيَّةِ السَّمْعَةِ مَلَّةً إِبْرَاهِيمَ حَلِيلِكَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ وَ رَسُولِكَ، عَامِلًا بِشَرَاعِكَ، ثَابِعًا لِسُنْنَةِ نَبِيِّكَ، آخِذًا بِهِ، مُنَادِبًا بِجُنُسِنِ تَأْدِيَبِكَ وَ تَأْدِيَبِ رَسُولِكَ وَ تَأْدِيَبِ أُولَئِكَ الَّذِينَ عَدَوْتُهُمْ بِأَدِبِكَ وَ زَرَعْتَ الْحِكْمَةَ فِي صُدُورِهِمْ وَ جَعَلْتَهُمْ مَعَادِنِ لِعِلْمِكَ صَلَوَاتُكَ

١- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام خدا و مدد خدا و بر سنت محمد و آل محمد».

(خيصال، ج ٢، ص ٣٩١، ح ٨٧؛ وسائل الشیعه، ج ٧، ص ٣٦٢، ح ٩٥٨٧).

٢- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! بران از من همها و غمها را و وحشت سینهها را و

وسوسة شیطان را». (مکارم الأخلاق، ص ٧١؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١١٥)

٣- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «منزه است آن کسی که زینت داد مردان را به ریشها و زنان

را به گیسوها». (المحجۃ البیضاء، ج ١، ص ٣١٣).

٤- نسخه «م»: «أُمِّرَ».

٥- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! رحم کن سلیمان بن داود را هم چنان که مأمور شده

است (صحیح: امر کرد ما را) به نوره». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١١٩، ح ٢٥٦؛ بحار الأنوار

ج ٧٣، ص ٩٢).

علیهم». (۱)

ذکر ختنه کردن: «اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنْتُكَ وَ سُنْتُهُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ اتَّبَاعُ رُسُلِكَ وَ كُنْتِكَ (۲)، عِشَيْتِكَ وَ إِرَادَتِكَ وَ قَضَائِكَ لِأَمْرٍ أَرْدَتَهُ وَ قَضَاءٌ حَتَّمْتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَدْتَهُ، فَأَذْقَنْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي حَثَانِيهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ، اللَّهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ زِدْهُ فِي عُمُرِهِ، وَ ادْفِعْ الْأَفْاتَ عَنْ بَدِينِهِ وَ الْأَوْجَاعَ فِي جِسْمِهِ، وَ زِدْهُ فِي الْغَنِيَّ، وَ اذْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ؛ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا تَعْلَمُ». (۳)

۱- حاشیة نسخة «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! پاکیزه کن آنچه ناپاک شده از تن من، و پاک کن آنچه پاکیزه شد از من، و ابدال کن مرا موی پاکی که گناه نکند تو را. خدایا! پاکیزه شدم برای طلب سنت فرستادگان تو و خشنودی تو و أمرزش تو. پس حرام گردان موی مرا و بدن مرا بر آتش، و پاک گردان آفرینش مرا، و پاکیزه گردان خوی مرا، و نیکو گردان کردار مرا، و بگردان مرا از آنانی که برخورند به تو بر ملت مایل به حق آسان، که ملت ابراهیم است، که دوست تو است و دین محمد است که دوست داشته شده تو است و فرستاده تو است، در حالتی که عمل کننده باشم شریعت را و تابع باشم سنت پیغمبر تو را و گیرنده باشم آن را، ادب بجای آورنده باشم به خوبی ادب کردن تو و ادب کردن رسول تو و ادب کردن دوستان تو، آنانی که غذا داده ای ایشان را به ادب خود و کاشته ای حکمت را در سینه های ایشان و گردانیده ای ایشان را معدن های علم خود. و درود تو باد بر ایشان». (الکافی، ج ۶، ص ۵۰۷، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱۵۰۲).

۲- مصدر: «اتباع مَنَّا لَكَ وَ لَنِيَّكَ».

۳- حاشیة نسخة «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! این سنت تو است و سنت پیغمبر توست که محمد است صلوات الله علیه و آله و سلم و پیروی فرستادگان تو به خواهش و اراده و قضای تو برای امری که اراده کرده ای و قضایی که محکم کرده ای و کاری که اتفاق نموده ای. پس چشانیده ای گرمی آهن را در ختنه او و حجامت او، جهت امری که تو داناتری به آن. خدایا! پاکیزه کن او را از گناهان و زیاده کن در عمر او و دفع کن آفت ها را از بدن او و دردها را از جسم او، و زیاد کن او را بی نیازی و دفع کن از او فقر را. پس به درستی که تو می دانی و ما نمی دانیم». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۴۷۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۴۴، ح ۲۷۵۳۸، با اندکی تفاوت).

ذكر غسل جمعه: اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحُقُ دِينِي وَ يَنْطَلُ بِهِ عَمَلي. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». <sup>(١)</sup>

## باب سیوم در اذکار حمام

و آن نیز نه است:

ذكر جامه کندن: «اللَّهُمَّ اثْرِغْ عَنِّي رِبْقَةَ النُّفَاقِ، وَ تَبْشِّنِي عَلَى الْإِيمَانِ». <sup>(٢)</sup>

ذكر داخل شدن خانه اول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَ أَسْتَعِدُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ». <sup>(٣)</sup>

ذكر داخل شدن خانه دوم: «اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ النَّجْسَ، وَ طَهِّرْ جَسَدِي وَ قَلْبِي». <sup>(٤)</sup>

۱- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! پاکیزه کن دل مرا از هر آفتی که محظوظ کند دین مرا و باطل شود به آن، عمل من. خدایا! بگردان مرا از تویه کندگان و بگردان مرا از پاکیزه شدگان». <sup>(نهذیب، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۲۰۹۱).</sup>

۲- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! بگن از من رشتة نفاق را و ثابت دار مرا بر ایمان». <sup>(كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۲۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱۴۲۹).</sup>  
۳- حاشیة نسخه «ق» و «خ»: «خدایا! پناه می‌گیرم به تو از شر نفس خود، و طلب می‌کنم پناه به تو از آزار این». <sup>(كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۲۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱۴۲۹).</sup>

۴- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! بپر از من نجس را و پاکیزه کن بدن مرا و دل مرا». <sup>(كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۲۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱۴۲۹).</sup>

ذکر داخل شدن خانه سیم: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ»<sup>(۱)</sup> مکرر  
می خوانده باشد تا بیرون آمدن.

ذکر بیرون آمدن از حمام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَنْعَمِّي تَبَّعَ الصَّالِحَاتِ»<sup>(۲)</sup>.

ذکر پوشیدن پیراهن: «اللَّهُمَّ أَلِيسْنِي الْغَافِيَةَ وَالتَّقْوَىٰ وَجَنَّبِي الرَّدَىٰ»<sup>(۳)</sup>.

ذکر پوشیدن زیر جامه: «اللَّهُمَّ اشْتُرْ عَوْزَقِي، وَآمِنْ رَوْعَتِي، وَأَعِفْ فَرْجِي، وَلَا  
تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذَلِكَ نَصِيبًا، وَلَا لَهُ إِلَى ذَلِكَ وُصُولًا، فَيَصْنَعَ بِي الْمُكَايدَ، فَيَهِيجَنِي  
لِإِرْتِكَابِ مَخَارِمِكَ»<sup>(۴)</sup>.

ذکر پوشیدن دستار: «اللَّهُمَّ سَوْمِنِي بِسَيَاءِ الْإِيمَانِ، وَتَوْجِنِي بِثَاجِ الْكَرَامَةِ، وَ  
قَلْدِنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ، وَلَا تَخْلُعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنْقِي»<sup>(۵)</sup>.

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «پناه می گیرم به خدا از آتش، و سؤال می کنم از او بهشت را».

(كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۲۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱۴۲۹).

۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «سپاس مر خدای را که تمام می شود کارهای شایسته به  
نعمت او». (طوسی، امالی، ص ۴۹، ح ۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۴۶، ح ۵۶). در مصدر، این دعا  
از قول پیامبر ﷺ هنگامی که مسرور می شدند، نقل شده است.

۳- مصدر: «الْبَسِنِي التَّقْوَىٰ».

۴- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «خدایا! بیوشان مرا تن درستی و پرهیزگاری، و دور دار از من  
هلاکت را». (اماالی صدق، ص ۳۶۳، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۷۰، ح ۳).

۵- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! بیوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و نگاه دار  
فرج مرا از حرام و مگردن از برای شیطان، در آن نصیبی، و نه او را به آن رسیدنی، تا با من کند کیدها  
و برانگیزاند مرا برای ارتکاب حرام‌ها». (مفتاح الفلاح، ص ۱۶۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۰۱).

۶- عمame، مندیل، دستمال .

۷- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! نشان کن مرا به نشانه ایمان و تاج نه بر سر من تاج

ذکر پوشیدن کفش: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِالشَّهِ<sup>(۱)</sup> اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاطْهُرْ<sup>(۲)</sup>  
قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَتَبَاهُمَا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرْوَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ». (۲)

## باب چهارم در اذکار وضو

و آن نیز نه است و به وجهی یازده:

ذکر شروع در وضو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ  
الْمُتَطَهِّرِينَ». (۳)

ذکر مضمضه: «اللَّهُمَّ لَقَنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكَ، وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ». (۴)

ذکر استنشاق: «اللَّهُمَّ لَا تُخْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مَمَّنْ يَسْمُرِ يَرْجُهَا وَرَوْحَهَا وَ

→ کرامت و برگردان نه رشته اسلام؛؛؛ مکن رشته ایمان را از گردن من». (مکارم الأخلاق، ص ۱۶۴؛ مفتاح الفلاح، ص ۱۲۰)

۱- الزیادة من المصدر.

۲- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «به نام خدای خدای! درود بفرست بر محمد و آل محمد و  
کام زن کن قدم های مرا در دنیا و آخرت و ثابت بدار هر دو را بر صراط، در آن روز که لغزد در آن  
قدم ها». (مفتاح الفلاح، ص ۱۶۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۳).

۳- حاشیة نسخه «ق» و «م» و «خ»: «به نام خدا و مدد خدا. خدای! بگردان مرا از توبه کنندگان و  
بگردان مرا از پاکیزه کاران». (کافی، ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ح ۱۸۷، ح ۵).  
۴- حاشیة نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدای! تلقین کن مرا آنچه جهت من است، روزی که  
برخورم تو را و روانی ده زیانم را به ذکر خود». (تهذیب، ج ۱، ص ۵۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص  
۴۰۱، ح ۱۰۴۶).

طیبها». (١)

ذكر شستن رو: «اللَّهُمَّ بَيْضُ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ». (٢)

ذكر شستن دست راست: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيمِينِي وَ الْخَلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسِارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا». (٣)

ذكر شستن دست چپ: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي لِكِتَابِي بِشَمَائِلِي وَ مِنْ وَزَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْنَا مَعْلُولَةً إِلَى عُنْقِي. وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ». (٤)

ذكر مسح سر: «اللَّهُمَّ غَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بِرَكَاتِكَ». (٥)

ذكر مسح پایها: «اللَّهُمَّ تَبَثِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا

١- حاشیة نسخة «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آن کس که می بوید بوی بهشت را و درمی باید بوی و نسیم خوش او را». (تهذیب، ج ١، ص ٥٣، ح ٢؛ وسائل الشیعه، ج ١، ص ٤٠١، ح ١٠٤٦).

٢- حاشیة نسخة «م» و «ق»: «خدایا! سفید گردان روی مرا روزی که سیاه می شود در او روها و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید می شود در آن، روها». (تهذیب، ج ١، ص ٥٣، ح ٢؛ وسائل الشیعه، ج ١، ص ٤٠١، ح ١٠٤٦).

٣- حاشیة نسخة «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! بدھ کتاب مرا به دست راست من و برات همیشه بودن در بهشت را به دست چپ من و محاسبه کن با من حساب آسانی». (تهذیب، ج ١، ص ٥٣، ح ٢؛ وسائل الشیعه، ج ١، ص ٤٠١، ح ١٠٤٦).

٤- حاشیة نسخة «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! مده کتاب مرا به دست چپ من و نه از پشت من، و مگردان آن را بسته به گردن من. و پناه می گیرم به تو [از جامه هایی که از آتش بریده باشند].». (ثواب الاعمال، ص ١٦؛ بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٣١٨ ح ١٢).

٥- حاشیة نسخة «م» و «ق»: «خدایا! بپوشان مرا به رحمت خود و برکتهای خود». (تهذیب، ج ١، ص ٥٣، ح ٢؛ وسائل الشیعه، ج ١، ص ٤٠١، ح ١٠٤٦).

بُرْضِيَّكَ عَنِّي».<sup>(۱)</sup>

ذکر فراغ از وضو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».<sup>(۲)</sup>

ذکر دیگر: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَاتَمَ الْوُضُوءَ وَقَاتَمَ الصَّلَاةَ وَقَاتَمَ رِضْوانَكَ وَالْجَنةَ».<sup>(۳)</sup>

ذکر دیگر: «سُبْخَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنَّ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلَيْاً وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتَكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلِيقَتِكَ  
وَأَنَّ أَوْلَادَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاؤُهُ».<sup>(۴)</sup>

### باب پنجم، در اذکار غسل

و آن، دو است و به وجهی سه:

ذکر شروع در غسل: «اللَّهُمَّ طَهُرْ قَلْبِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ حَيْرًا لِي».

- ۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! ثابت دار مرا بر صراط، روزی که لغزد در آن، قدمها. و بگردان سعی مرا در چیزی که خشنود کند تو را از من». (تهذیب، ج ۱، ص ۵۳، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۰۴۶).
- ۲- (کافی، ج ۳، ص ۴۴۵، ح ۱۲؛ تهذیب، ج ۱، ص ۷۶، ح ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۷، ح ۵).

- ۳- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! به درستی سؤال می‌کنم تو را تمامی وضو و تمامی نماز و تمامی خشنودی و بهشت». (جامع الاخبار، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۷).
- ۴- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «تنزیه می‌کنم تو را ای بار خدایا! از آنچه تو را نسزد و نشاید و حال آن که مشغولم به سپاس و ستایش تو. گواهی می‌دهم به این که محمد بنده تو و فرستاده تو است و علی دوست تو و جانشین تو بعد از پیغمبر تو بر آفریده‌های تو و به این که فرزندان او جانشینان توانند و وصیان او». (تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۵۲۱، ح ۳۱۹؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۶، ح ۷).

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». <sup>(۱)</sup>

ذکر دیگر: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ صَدْرِي وَ أَجْرِ عَلَى إِسْلَامِي مَدْحَثَتَكَ وَ النَّاءَةَ عَلَيْكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً وَ نُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». <sup>(۲)</sup>  
ذکر فراغ از غسل: «سُبْخَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ» تا آخر؛ چنان که در وضو گذشت.

و عدد مجموع اذکار طهارت، چهل است؛ چنان که به تعداد ظاهر می شود.  
و الحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا.

- ۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «اللهی! پاک کن دل مرا و قبول کن سعی مرا و بگردان آنچه نزد تو است بهتر از برای من. خدا! بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزه شدگان». (النهذب، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۰).
- ۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «خدایا! پاک کن مرا و پاک کن دل مرا و فراخ کن سینه مرا و جاری ساز بر زیان من مدحت خود و ثنای خود. خدا! بگردان از برای من پاک کننده و شفا و نور، به درستی که تو بر هر کاری قادری». (فلاح السائل، ص ۵۵؛ مصباح المتهجد، ص ۱۰).



# ترجمة الحجّ



هر نَسَّ از جناب دوست می‌رسدم بشارتی  
 سوی وصال خویشتن می‌کنم اشارتی  
 کعبه من جمال او می‌کنم به دل طاف  
 اهل صفا کنم سعی بهر چنین زیارتی  
 در عرفات عشق او هست متعاجان<sup>(۱)</sup> بسی  
 از عرب ملاحظش منتظرند غارتی  
 ذبح منی کنیم ما تا بیریم آن لقا  
 نیست برای عاشقان بهتر از این تجارتی  
 سنگ به دیو می‌زنم حلق هواش می‌بُرم  
 در حرم مشاعرم تا نکند جسارتی  
 غسل کنم در آب چشم پاک نشوم ز آز و خشم  
 چون به حرم نهم قدم تا نکنم طهارتی  
 سنگ سیاه شد ز آه در غم حضرت الله  
 برد به درگهش پناه منتظر زیارتی  
 زمزم از اشک اولیاست شوری آن بدین‌گواست  
 بر در حق بریز اشک تا بیری نضارتی<sup>(۲)</sup>

۱- نسخه «م»: جنان.

۲- تازه رویی، تازگی.

ای که گناه کرده‌ای، نامه سیاه کرده‌ای!  
 دامن زنده‌ای بگیر تا کند استجارتی<sup>(۱)</sup>  
 کعبه دل طواف کن، سینه به مهر صاف کن  
 نیست دل خراب را خوش‌تر از این عمارتی  
 کرد خلیل حق مقام بر در کعبه منتظر  
 تا رسد از ولادت شیر خدا بشارتی  
 دوست در آید از درم در قدمش رود سرم  
 بهر چنین شهادتی کی کنم استخارتی؟  
 در ره کعبه دلی، زخمی اگر رسد به تن  
 سرو روان بود چه غم تن کشد از خسارتی  
 می‌توان بیان نمود قصه عشق را به کس  
 هرزه مَگَرد گرد دل در طلب عبارتی  
 هر غزلی که طرح شد «فیض» نخست گویدش  
 معنی بکر خواهد او تا ببرد بکارتی

\*\*\*

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بی حَد و ثنای بی عَد<sup>(۱)</sup> مر خدای را - سبحانه - که خانه کعبه را پیش از سایر اجزای زمین آفرید و بر همه برگزید؛ پس قبله این امت مرحومه گردانید و محل قیام و مناسک حجَاج و مُعتمرین<sup>(۲)</sup> ساخت و ایشان را به حضور و شهود و طواف و وفود<sup>(۳)</sup> آن نواخت که جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ.<sup>(۴)</sup>

و درود نامعددود بر روان انبیا و اولیا و شهداء و ائمه هدی و خصوصاً رسول مکنی مدنی قُرْشی تهامتی حِرمی<sup>(۵)</sup> و اهل بیت آن سرور، که مطهَّرند از آرجاس<sup>(۶)</sup>

- ۱- بی شمار.
- ۲- عمره به جا آورندگان.
- ۳- جمع وافد، نزد کسی رونده.
- ۴- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «گردانید خدای - سبحانه - کعبه را، که خانه با عزَّت و با حرمت است، سبب بلند شدن مردمان در امر معاد و معاششان و دین و دنیاشان؛ زیرا که پناه می‌برند به آن، خائفان و ایمن می‌شوند در آن، ضعیفان و سود می‌کنند در آن، تجَار و رو به سوی آن می‌آورند از هر طرف، حجاج». (مانده، آیه ۹۷).
- ۵- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: قُوشی منسوب به قریش، تهامتی به کسر تاء و تشديد ميم منسوب به تهامتی که نام بعض مواضع مکه مشرفه است، و حِرمی به کسر حاء و سکون راء منسوب به حرم.
- ۶- جمع رجس، پلیدی، گناه.

و منزه‌ند از آدناس.<sup>(۱)</sup>

اما بعد، چنین گوید کم ترین سالکان راه حق، محسن بن مرتضی -عفی الله عنہ- که این، مختصری است در فقه حج و عمره، موسوم به «ترجمة الحج» [که] به التماس أعزَ برادران -أَعَزَهُمُ اللَّهُ فِي الدَّارِيْنِ- نوشتم. و بر وفق ترجمه‌های عبادات دیگر، که قبل از این نوشته بودم، مرتب بر هشت «در» نمودم.

## در اول

### در فضیلت حج و عمره و عقاب تارک آن

در حدیث اهل بیت علیهم السلام وارد است که «حج و عمره بگزارید تا بدن‌های شما صحیح شود و روزی‌های شما فراخ گردد و مؤونت عیال شما کفايت شود». <sup>(۲)</sup> و نیز فرمودند که «حج و معتمر را حق -سبحانه و تعالی- <sup>(۳)</sup> ضامن است؛ اگر او را باقی گذاشت، به اهلش می‌رساند و اگر میراند، به بهشتش می‌برد». <sup>(۴)</sup>

و نیز فرمودند که «حج و عمره، کفاره است از هر گناهی، گذشته و

۱- جمع ذات، چرك.

۲- امام سجاد علیه السلام: «حُجُوا وَاعْتَمِرُوا تَصْحَّ أَبْدَانُكُمْ وَتَتَسْعَ أَرْزَاقُكُمْ وَتُكْفُنَ مُؤْنَاتُ عِبَالِكُمْ».

(الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵، ح ۱۰۶).

۳- نسخه «ق» و «خ»: «حق تعالی».

۴- امام صادق علیه السلام: «ضمانُ الْحَاجَ وَالْمُعْتَمِرِ عَلَى اللَّهِ إِنْ أَبْغَاهُ بَلْغَهُ أَهْلَهُ وَإِنْ أَمَانَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

(الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۵، ح ۱۴۳۳۱).

آینده».<sup>(۱)</sup> و در حدیثی دیگر آمده که «حجّ و عمره، فقر و گناه را نیست می‌کند،<sup>(۲)</sup> هم چنان که دم حدادی<sup>(۳)</sup> خبث<sup>(۴)</sup> آهن را». <sup>(۵)</sup>

و نیز فرمودند که «الْحَاجُّ بِرِّ سَهْ قَسْمٌ اَسْتَ: اَوْلَى آنَّ كَهْ آزَادَ شَوْدَ اَزْ آتَشْ دَوْرَخْ؛ دَوْمَ آنَّ كَهْ اَزْ گَنَاهْ پَاكَ شَوْدَ، چَنَانَ كَهْ رَوْزَى كَهْ اَزْ مَادَرْ مَتَوْلَدَ شَدَهْ؛ سِيمَ آنَّ كَهْ مَحْفُوظَ مَانَدَ دَرْ اَهْلَشْ وَ مَالَشْ. وَ اِيْنَ، اَدْنَى<sup>(۶)</sup> چَيْزَى اَسْتَ كَهْ حَاجَ بَهْ آنَّ رَجُوعَ كَنَدَ». <sup>(۷)</sup>

و نیز فرمودند که «هَرَ كَهْ دَرْ رَاهَ مَكَهْ بَمِيرَدَ، دَرْ رَفْتَنَ يَا دَرْ بَرْگَشْتَنَ، اِيمَنَ گَرَدَ اَزْ فَزَعَ اَكْبَرَ دَرْ رَوْزَ قِيَامَتَ». <sup>(۸)</sup> يعني ترس بزرگ.

و نیز فرمودند که «الْحَاجُّ چَوْنَ شَرْوَعَ دَرْ تَهْيَةَ سَفَرَ كَنَدَ، گَامَى بَرْنَدَارَدَ وَ

۱- در روایتی نزدیک به این مضمون، از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «الْحِجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفَارَةً لِكُلِّ ذَنْبٍ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۲۲۳۰).

۲- نسخه «م»: «می برد».

۳- آهنگری.

۴- پلیدی.

۵- امام صادق علیه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَابُوا بَيْنَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةِ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ الدُّنْوَبَ كَمَا يَنْفِيُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». (کافی، ج ۴، ص ۲۵۵، ح ۱۲؛ رسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۳، ح ۱۴۴۱۳).

۶- کم ترین.

۷- امام صادق علیه السلام: «الْحَاجُّ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يَعْتَشُ مِنَ النَّارِ وَ صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهْيَةً يَوْمَ وَلَدَّهُ أُمَّهُ وَ صِنْفٌ يَحْفَظُهُ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ. فَذَاكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُ». (تهذیب، ج ۵، ص ۲۱، ح ۵؛ ثواب الأعمال، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶، ح ۱۱).

۸- امام صادق علیه السلام: «مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًّا أَمِنًا مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْيَمَامَةِ». (کافی، ج ۴، ص ۲۶۳، ح ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۵۵).

نگذارد مگر آن که بنویسند به جهت او ده حسن و محو کنند از او ده سیّه و بلند گردانند برای او ده درجه. پس چون راحله<sup>(۱)</sup> او به راه افتاد، برندارد گامی و نگذارد گامی مگر آن که بنویسند برای او مثل این و هم چنین تا آن که مناسک را تمام ادا کند. پس گناهان او را جمیع بیامرزند و تا آخر ربیع الاول<sup>(۲)</sup>، حسنات او را می‌نوشته باشند و سیّهات او را وامی‌گذاشته باشند، مگر آن که کبیره کند، که موجب نار باشد. پس چون چهار ماه بگذرد، مثل سایر مردمان گردد<sup>(۳)</sup>.

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که گناه اکه اعظمتر باشد؟ فرمود: «هر که وقوف کند به عرفه و مشعر و سعی کند میان صفا و مروه و طواف کند خانه کعبه را و نماز طواف کند در مقام ابراهیم، پس گمانش آن باشد که آمرزیده نشده است | او است که گناهش اعظمتر است از همه کس». <sup>(۴)</sup>

#### ۱- حیوان بارکش یا سواری.

۲- یعنی چهار ماه: «ذوالحجّه، محرّم، صفر، ربیع الاول» همان طور که در متن حدیث مذکور است.

۳- امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الْحَاجَ إِذَا أَخَدَ فِي جَهَازِه لَمْ يُخْطُطْ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جَهَازِه إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ ذَرَجَاتٍ حَتَّى يُغْرِي مِنْ جَهَازِه مَنِّي مَا فَرَغَ، فَإِذَا أُسْتَبَكَتِ بِهِ زَاجِلَتْ لَمْ تَقْطُعْ خُنَّاً وَلَمْ تَرْفَعْ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى يُشَبَّهِ نُسْكَهُ غَرَّ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَكَانَ ذَالِكَ الْجِجَةُ وَالْمُحَرَّمُ وَصَفَرُ وَشَهْرُ ربیع الاول أَرْبَعَةُ أَشْهَرٍ تُكْبَتُ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَلَا تُكْبَتُ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِي بِمُوجَبَتِهِ، فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ الأَشْهَرُ خُلِطَ بِالنَّاسِ». (کافی، ج ۴، ص ۲۵۴، ح ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۶، ح ۱۴۳۳۴).

۴- نسخه «ق» و «خ»: «فرمود که».

۵- سَأَلَهُ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ بِرَزْرَاءِ؟ فَقَالَ: مَنْ يَقْفُ بِهَدَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ عَرَفَهُ وَالْمُرْدَلَفَهُ وَسَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَصَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ شَمَّ قَالَ فِي

و حضرت پیغمبر ﷺ اعرابی‌ای را گفت که «اگر مثل کوه بو قیئس<sup>(۱)</sup> طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا صرف کنی، ثواب تو نمی‌رسد به ثواب حاج». <sup>(۲)</sup>

و احادیث در فضیلت حج و عمره، بسیار است.

و در باب تارک حج وارد شده که «هر که بمیرد و حجّة‌الاسلام<sup>(۳)</sup> نگزارده باشد بی‌عذری، می‌خواهد یهودی بمیرد و می‌خواهد نصرانی». <sup>(۴)</sup>

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که کسی که بمیرد و حج نکرده باشد با استطاعت، حال او چون است؟ فرمود: «او از اهل این آیه است: وَ تَحْسِنُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»؛ <sup>(۵)</sup> یعنی حشر خواهیم کرد او را در روز قیامت، کور؛ چرا

→ نَفِيَءُ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وِزْرًا». (کافی، ج ۴، ص ۵۴۱، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۶، ح ۱۴۳۳۳).

۱- نام کوهی در مکه.

۲- امام صادق علیه السلام: «لَمَّا أَفْاضَ رَسُولُ اللَّهِ وَآلُّهُ وَسَلَّمَ تَلَاقَهُ أَعْرَابِيٌّ فِي الْأَبْطَحِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي حَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِي غَائِقٌ وَأَنَا رَجُلٌ مَلِيءٌ كَثِيرًا الْمَالِ، فَعَزَّزَنِي أَنَّ أَصْنَعَ فِي مَالِي مَا أَبْلَغَ مَا بَلَغَ الْحَاجُ. قَالَ: فَالْتَّفَّتَ رَسُولُ اللَّهِ وَآلُّهُ وَسَلَّمَ إِلَيَّ أَبِي قُبَيْلَيْنَ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْلَيْنَ لَكَ زِنَتَهُ ذَبَّةً حَمْرَاءً أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَقْتَ مَا بَلَغَ الْحَاجُ». (کافی، ج ۴، ص ۲۵۸، ح ۲۵؛ ثواب الأعمال، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۶، ح ۱۱۰).

۳- حجی که بر هر مسلمان واجب است یک بار در عمر خود به جا آورد، حج واجب.

۴- امام صادق علیه السلام: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَمْسَعْ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةً تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ الْحَجَّ مِنْ أَجْلِهِ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ، فَلَيَمْتُ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصَارَائِيًّا». (ثواب الأعمال، ص ۲۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۰، ح ۷۲).

۵- طه، آیه ۱۲۴.

که او کور شده بود از راه بهشت<sup>(۱)</sup>.

ونیز از این آیه پرسیدند که مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا<sup>(۲)</sup>- یعنی هر که در دنیا کور است، در آخرت نیز کور خواهد بود و گمراهتر- فرمود: «در شأن کسی است که حجۃ‌الاسلام را تاخیر کند تا بمیرد». <sup>(۳)</sup> و احادیث در این باب نیز بسیار است.

#### در دوم<sup>(۴)</sup>

در بیان صفت هر یک از این دو عبادت و واجبات آن بر سبیل اجمال و ذکر انواع آن و آنکه هر نوعی بر که واجب است بدان که حج عبارت است از احرام بستن - یعنی کاری چند معین را، که ذکر آن خواهد آمد، بر خود حرام ساختن - در میقاتی<sup>(۵)</sup> که در شرع قرار داده‌اند و آن

۱- «عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحْجُّ نَطْوَ لَهُ مَالٌ، فَقَالَ: هُوَ مِنْ قَاتِلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»

(كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۴۷، ح ۲۹۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۴۹).

۲- إِسْرَاء، آيَةٌ ۷۲.

۳- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا فَقَالَ: ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ - یعنی حجۃ‌الاسلام - حَتَّى يَأْتِيهِ الْمَوْتُ». (کافی، ج ۴، ص ۲۶۸، ح ۲؛ رسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶، ح ۱۴۱۵۴)

۴- نسخه «ق» و «خ»: «دویم».

۵- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «میقات اسم مکانی است که در آن جا احرام بسته می‌شود و آن از برای اهل عراق، موضعی است که آن را «مسلحخ» می‌گویند و بعد از آن، موضعی است که

←

در هر راهی موضعی است معین. پس چهار «تلبیه» گفتن به الفاظی که منقول است.

و از زوال روز عرفه تا غروب آفتاب، در «عرفات» وقوف نمودن، اگر میسر شود و الا آنچه میسر شود، از زوال تا طلوع آفتاب روزِ عید.

و تتمة شب عید را تا طلوع آفتاب، در «مشعر» به سر بردن، اگر میسر شود و الا مسمای بودن<sup>(۱)</sup> در آن، قبل از زوال عید.

وروز عید، در منی «جمرة عقبة»<sup>(۲)</sup> رابه هفت سنگ زدن، و هدñی<sup>(۳)</sup> قربان کردن، از شتر یا گاو یا گوسفند یا بز، و از آن خوردن. و اگر هدñی میسر نشود، ده روز بدال آن، روزه گرفتن؛ سه روز متواالی ادر ذی حجه و هفت روز دیگر بعد از رجوع به اهل یا گذشتن آن مقدار از زمان.

و سر تراشیدن در همان روز یا تقصیر کردن؛ یعنی چیزی از موی یا ناخن گرفتن.

و در آن روز یا روز دیگرش به مکه رفتن و طواف خانه کعبه کردن با

«آن را «عقیق» می‌گویند. و آخر آن موضعی است که آن را «ذات عرق» می‌گویند. و از برای اهل مدینه، «مسجد شجره» است. و از برای اهل شام، موضعی است که آن را «يلملم» می‌گویند. و اطفال را از جایی، که آن را «فح» می‌گویند، برهنه می‌کنند. و هر که حج کند از راه دریا، از راهی که نرسد به هیچ یک از این میقات‌ها محروم می‌شود، گاهی که ظن او غالب باشد که رسیده است به محاذات یکی از این میقات‌ها».

۱- مذتی که بر آن، اسم بودن و وقوف در مشعر صدق کند.

۲- جمرات حج، سه موضع است در منی، که آنها را «جمرة الاولى» و «جمرة الوسطى» و «جمرة العقبة» گویند و حاجیان در آنها باید جمرة (سنگریزه) بیندازند.

۳- چارپایانی که جهت قربانی به مکه فرستند.

طهارت و هفت شَوْط،<sup>(۱)</sup> چنان چه ابتدا به حجرالاسود شود و ختم به آن، و خانه بر دست چپ باشد. و آن موضعی از مسجد، که متصل به خانه است، در جایی که ناوادان بر آن جانب است و دیواری بر آن کشیده‌اند او آن را «حِجر اسماعیل» گویند، داخل مَطاف<sup>(۲)</sup> باشد و بر گرد آن نیز بگردد.

و دورکعت نماز طواف گزاردن عقب «مقام ابراهیم» اگر میسر شود و الا جای دیگر از مسجد.

و هفت نوبت سعی نمودن میان «صفا» و «مروه»؛ چنان که ابتدا به صفا شود و چون به مروه رسد، یک نوبت حساب کند و نوبت آخر، ختم به مروه شود. و طواف نساء کردن؛ یعنی طواف خانه کعبه، یک نوبت دیگر کردن، به جهت آن که اگر مرد باشد، زن بر او حلال شود و اگر زن باشد، مرد بر او حلال گردد. و باز دورکعت نماز طواف گزاردن.

و شب یازدهم و دوازدهم ذی‌حجّه در منی بودن. و در این دو روز، هر یک از سه میل معینه<sup>(۳)</sup> را به ترتیب، به هفت سنگ زدن، به شرط آن که همه این افعال، به قصد قربت باشد و از برای خدای - جل جلاله.

و عمره عبارت است از احرام و تلبیات اربع<sup>(۴)</sup> و طواف خانه و نماز طواف و سعی میان صفا و مروه با تقصیر و حلق<sup>(۵)</sup> و طواف نساء و نماز طواف

- ۱- گردش دور چیزی (فرهنگ جامع). مراد هفت بار گردش به دور کعبه است.
- ۲- محل طواف.
- ۳- جمرات سه گانه.
- ۴- لبیک‌های چهارگانه.
- ۵- سر تراشیدن.

نساء، همه بر تهجهی<sup>(۱)</sup> که مذکور شد در حجّ.

و کسی که منزل او از مکّه دور باشد به شانزده فرسخ، فریضه اسلام او «تمتّع» است. و تمتع آن است که از عمره بپره گیرد به حجّ؛ یعنی عمره را بر حجّ تقدیم کند و هر دو رابه یک نیت جمع کند.<sup>(۲)</sup> و چون از عمره فارغ شود، به حجّ پردازد و در مکّه احرام به حجّ بینند. و این، افضل انواع حجّ و عمره است.

و کسی که منزل او در مکّه باشد یا به مکّه نزدیک‌تر از مسافت مذکوره باشد، فریضه اسلام او «افراد» است. و افراد، آن است که عمره را از حجّ مؤخر دارد و جدا آرد، به حیثیتی که هر یک، عبادتی علی‌حدّه<sup>(۳)</sup> باشد.

و اگر با این حال، قربانی با خود ببرد، او را «قارن» گویند و حجّ او را حجّ «قارن». و ثواب او بیشتر از ثواب مفردی<sup>(۴)</sup> باشد که قربانی با خود نبرده باشد. و قارن را می‌رسد که به جای تلبیات اربع، نعلی بر گردن قربانی بیاویزد. و اگر شتر باشد، می‌شود نیز که طعنی<sup>(۵)</sup> بر جانب راست او بزند. و او قربانی را برابر در مسجدالحرام ذبح می‌کند، در محلی که موسوم است به «حَزُورَه»،<sup>(۶)</sup> نه در منی. و

۱- طریق، راه.

۲- نسخه «خ»: «حجّ کند».

۳- جداگانه، جدا.

۴- کسی که حجّ «افراد» به جا می‌آورد.

۵- طعن: نیزه زدن.

۶- حزوره موضع معروفی بین صفا و مروه، نزدیک بازار برد فروشان بوده است. و ذبح در این موضع، به گفته صدق، اختیاری است. این محل، اکنون در داخل «مسعی» یا میدان وسیع جلو آن قرار گرفته است و در شرایط کنونی، با کثرت ازدحام، کشتن قربانی در این محل امکان ندارد (نقل از: ترجمة الجمل در العفرد، ص ۳۳۵).

بر مفرد، قربانی واجب نیست، بلکه مستحب است.  
و چون بر واجبات هر یک از حجّ و عمره و انواع آن اطلاع حاصل شد بر سبیل اجمال، هنگام آن باشد<sup>(۱)</sup> که در صدد بیان تفاصیل آن در آمده، مجموع مناسک عبادتین رابه آداب و سنن، بر سبیل ایجاز ذکر کنیم. و چون تمتع افضل است و بیشتر واجب می‌شود، ذکر آن را اصل ساخته، دو نوع دیگر را به مقایسه<sup>(۲)</sup> حواله می‌نماییم. و *بِاللهِ التَّوْفِيقُ*.

### در سیوم

#### در ذکر کیفیت و آداب عمره تمتع بر سبیل تفصیل

چون کسی متوجه مکّة معظمّه شود، باید که اول اخلاص نیت کند از برای خدا و متاؤب گردد به آداب سفر؛ چنان که در محلش مذکور است، خصوصاً زاد<sup>(۳)</sup> حلال و نرمی مقال<sup>(۴)</sup> و وسعت خلق با آنام<sup>(۵)</sup> و إطعام طعام و کشیدن بارگرانان<sup>(۶)</sup> و تحمل آزار ساریانان<sup>(۷)</sup>.

۱- نسخه «ق» و «خ»: «شد».

۲- نسخه «م»: «مقامه».

۳- توشه.

۴- گفتار.

۵- مردمان، خلق.

۶- کسانی که بار سنگین به همراه دارند.

۷- جمع ساریان، نگهبان شتر، شتریان.

در بیابان گر ز شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور<sup>(۱)</sup> و باید که باک ندارد از نقصان مالی؛ چه در حدیث وارد است که «یک درهم مالی که در حجّ صرف شود، معادل هفت‌صد درهم است که در غیر آن صرف شود در راه خدا». <sup>(۲)</sup>

پس چون به میقات رسد، غسل کند به جهت احرام، و بدن را پاکیزه گرداند. و دو جامه پاکیزه نادوخته، که نماز در او جایز باشد و سیاه نباشد، یکی را لُنگ<sup>(۳)</sup> کند و دیگری را رِداء<sup>(۴)</sup> سازد. و سر را بر هنّه کند، اگر مرد باشد. و اگر زن باشد، رو را بگشاید و ترک حریر کند؛ اما رخت‌های دوخته تواند پوشید. و نماز فریضه بگزارد، اگر وقتی در آمده باشد، و الا شش رکعت نافله بگزارد یا دورکعت، و دعا بخواند.

و احرام بندد به نیت عمرة تمتّع، به جهت خود یا به نیابت غیر، واجب یا

#### ۱- دیوان، حافظ شیرازی لهجه.

۲- روایتی که در آن، یک درهم مالی که در حجّ صرف شود، معادل هفت‌صد درهم در غیر حج باشد، یافت نشد.

امام صادق علیه السلام: «الدَّرْهَمُ فِي الْحَجَّ أَنْصَلُ مِنْ أَلْفِيْ أَلْفٍ فِيمَا سِوَاهُ فِي سَبِيلِ الله» (الكافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۱)؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۱، ح ۱۱۰. «رُوِيَ أَنَّ إِكْثَارَ التَّفَقَّهَ فِي الْحَجَّ فِيهِ أَجْرٌ جَزِيلٌ؛ فَإِنَّ الدَّرْهَمَ فِي نَفَقَةِ الْحَجَّ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دِرْهَمًا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْقُرْبَ»، (علی اللئالی، ج ۴، ص ۲۹، ح ۹۵)؛ مستدرک وسائل، ج ۸، ص ۵۳، ح ۹۰۵۴. وقال في جامع السعادات (۳/۳۱۰) في كلام له: «فإن ذهاب المال في طريق الحج يعد الدرهم منه سبعينه في سبيل الله».

۳- پارچه‌ای که در گرمابه، به کمر می‌بندند.

۴- بالاپوش، هر لباسی که روی لباس‌های دیگر بر تن کنند. (فرهنگ عمید)

مستحب، هر چه باشد. و اگر نیت را بزرگ آرد، باکی نیست، بلکه در مناسک حج، این چنین أولی است. و در نیت شرط کند که اگر مانع او را پیش آید از اتمام افعال، محل<sup>(۱)</sup> باشد. و اگر حج میسر نشود، به عمره اکتفا کند.

پس بگوید: «لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ». <sup>(۲)</sup> و أولی آن است که تلبیات دیگر نیز، که منقول است، بدین اضافه کند، خصوصاً «لَبَيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَيْكَ». <sup>(۳)</sup> و تکریر <sup>(۴)</sup> و تجدید می کرده باشد، خصوصاً در هر بلندی و پستی و در سحرها وقت بیدار شدن و نماز گزاردن و سوار شدن و پیاده شدن، به آواز بلند، تا آن که خانه های مکه نمودار شوند، پس قطع تلبیه کند.

۱- کسی که در احرام نباشد.

۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «می ایستم به خدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی. بار خدایا! می ایستم به خدمت تو همیشه. نیست شریکی تو را. می ایستم به خدمت تو. به درستی که ستایشها و نعمت‌ها تو را است و بس، و پادشاهی و فرمان فرمایی. نیست انباری از برای تو». (کافی، ج ۴، ص ۲۴۹، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۹۶، ح ۱۹).

۳- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «می ایستم به خدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی، ای صاحب درجات رفیعه، که صعود می نمایند به سوی آن‌ها کلمات پاکیزه، و بلند می شوند به جانب آن‌ها اعمال شایسته! می ایستم به خدمت، تا هستم و خواهم بود».

«لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ داعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ غَفارَ الدُّنُوبِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ أَهْلَ التَّلَيِّةِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ مَرْغُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ ثَبِيدُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ كَشَافُ الْكُرُبَابِ الْعِظَامِ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَيْكَ». (الکافی، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۳).

۴- کاری را دوباره کردن.

و چون به حرم رسد، غسل کند به جهت دخول آن، و هم چنین به جهت دخول مکه و مسجدالحرام، اگر حَدَثٌ<sup>(۱)</sup> بعد از غسل اول واقع شده باشد. و بعد از رفع حَدَثٍ و خَبَثٍ،<sup>(۲)</sup> داخل مسجد شود از «باب السَّلَام» به خشوع و دعا. و برابر حجرالاسود بایستد. و بعد از ثنای حَقٍّ -سبحانه- و صلات بر پیغمبر و دعا، نزدیک حَجَرِ آید و آن را در بغل گیرد و ببوسد، اگر میسر شود و الاً از دور به دست اشاره کند و دست را ببوسد.

پس به قصد قربت، نیت طواف عمرة تمتع نموده، ابتدا از حجرالاسود کند، بی وسوس و بی تقدیم مقادیم بدن<sup>(۳)</sup> و غیر آن، که متعارف جهال این زمان است. و خانه را به دست چپ گرفته، هفت بار برق کرد آن و حجر اسماعیل بگردد، و میان خانه و مقام و جانبی که در آن، مقام نیست، به مقدار دوری مقام از خانه، دور نشود مگر مانعی باشد.

و در هر شوطی، حجرالاسود را ببوسد و ارکان<sup>(۴)</sup> را در بر گیرد، اگر میسر شود و خصوصاً رُکن یمانی. و چون به در خانه یا برابر ناوادان رسد، دعا کند. و در شوط هفتم، نزد «مستجار»<sup>(۵)</sup> بایستد و دستها را پهن کند بر دیوار خانه و

۱- غائط و آنجه که وضو و نماز را باطل کند.

۲- پلیدی، نجاست.

۳- قسمت‌های جلوی بدن، مانند سینه و شکم.

۴- چهار رکن کعبه عبارتند از: رکن عراقی (گوشۀ شرقی کعبه) برای اهالی عراق؛ رکن یمانی (گوشۀ جنوبی کعبه) برای اهالی یمن؛ رکن غربی (جانب غربی کعبه) برای اهالی مغرب؛ رکن شامی (جانب شمالی کعبه) برای مردم شام.

۵- مستجار، نقطه مقابل در کعبه است از سوی جنوبی آن، و به معنای «محار پناه بردن» است و به لحاظ چسبیدن به آن، آن را «ملتزم». (محار ملازمت و توقف) نیز نامند.

روی و شکم را برابر آن بچسباند و دعا کند و گناهان خود را یاد کند و استغفار نماید.

و چون از طوف فارغ شود، دو رکعت نماز عقب مقام ابراهیم بگزارد به قصد قربت. و در رکعت اولی بعد از فاتحه، توحید، و در ثانیه، جَخْد<sup>(۱)</sup> بخواند. و بعد از فراغ، دعا کند و باز نزد حجرالاسود آید و آن را در بر گیرد و ببوسد و دعا بخواند.

پس نزد چاه زمزم آید و از آن بیاشامد تا سیراب گردد و بر خود بربیزد و دعا بخواند.

پس از «باب الصفا»<sup>(۲)</sup> بیرون رود و بر صفا بایستد و رو به خانه کعبه کرده، متوجه رکنی شود که حجرالاسود در آن است و دعا کند. پس متوجه «مروه» شود به سکینه و وقار، به نیت سعی تمتع، به قصد قربت. و چون به «مناره»<sup>(۳)</sup> رسد، سرعت در مشی<sup>(۴)</sup> کند تا «زُقاق العطّارین». <sup>(۵)</sup> باز از آن جا آهسته برود تا مروه. و در آن جا نیز متوجه خانه کعبه شده، بایستد و دعا و تضرع نموده، بگرید. پس

#### ۱- سوره کافرون.

۲- «صنوان گفت: سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از «باب صفا» که سنت است که چون متوجه سعی شوند، از باب صفا بیرون روند، اصحاب و استاذان ما در آن اختلاف کرده‌اند. بعضی می‌گویند: محاذی چاه زمزم است ... و بعضی می‌گویند که آن، دری است که محاذی حجرالاسود است. حضرت فرمودند که باب الصفا دری است که برابر حجرالاسود است.» (بیان صاحبقرانی، ج ۸، ص ۵۴).

۳- موضعی در جانب «صفا».

۴- راه رفتن.

۵- موضعی در جانب «مروه».

متوجه صفا شود به آهستگی در طرفین، و سرعت در ما بین و هم چنین در هر شوط. و در اثنای سعی، ذکر می‌کند به آنچه منقول است. و سواره نیز سعی می‌توان کرد در حال اختیار. و در اثنا استراحت می‌توان نمود. و قطع نیز می‌توان به جهت حاجتی، و باز بنا نهاد بر جایی که گذاشته بود.

و چون فارغ شود، تقصیر نماید، به قصد قربت و حلق نکند. و مُفرِّد و قارِن، بَدَل تقصیر، حلق نیز توانند کرد. و این، آخر افعال عمره است. و به این تقصیر، حلال شود برابر او جمیع چیزها که بر خود حرام ساخته بود. و طواف نساء در عمره تمتع ساقط می‌شود.

## در چهارم

### در ذکر کیفیت آداب حج تمتع، بر سیل تفصیل

چون از عمره فارغ شود، باید که غسل کند و بباید به مقام ابراهیم یا زیر ناودان. و احرام به نیت حج تمتع بندد به قصد قربت. و تلبیات بگوید، چنان که گذشت. و متوجه مینی شود. و شب نهم را در آن جا به عبادت بگذراند. و عشائین<sup>(۱)</sup> را در آنجا بگزارد در<sup>(۲)</sup> مسجد خیف، نزد مناره، که در وسط مسجد است تاسی گز<sup>(۳)</sup> از هر طرف.

۱- نماز مغرب و عشاء.

۲- نسخه «م»: «و در».

۳- واحد طول، به عربی ذراع گویند.

و در روز، متوجه عرفات شود. و از وادی مُحَسِّر<sup>(۱)</sup> نگذرد الا بعد از طلوع آفتاب. و در آن وادی، سرعت نماید در مَشْيٍ. و اگر سوار باشد، مَركب را بجنباند.

و چون زوال شود، تلبیه را قطع کند و نیت وقوف در عرفات، به قصد قربت کرده، ظُهُرَيْن<sup>(۲)</sup> را در اول وقت بگزارد با هم به یک اذان و دو اقامت. و متوجه دعا و عبادت شود. و از برای والدین و اخوان مؤمنین و مؤمنات مغفرت بطلبید و سؤال حاجات نماید.

و چون آفتاب فرو رود، از آن جا بازگشته، متوجه مشعر الحرام گردد با دعا و استغفار. و نیت وقوف کند در آن جا به جهت حج تمتع، به قصد قربت. و عشائین را تأخیر کند تا در آن جا بگزارد با هم، به یک اذان و دو اقامت، و اگر چه به ثلث شب بکشد. و نافله مغرب را بعد از عشا بگزارد. و تتمة شب را در آن جا به عبادت بگذراند و احیا کند، اگر تواند. پس هفتاد سنگ ریزه نقطه دار یا بیشتر از آن جا برچیده، بشوئد و با خود نگاه دارد. و از هر جای حَرَم بر می‌توان داشت الا مساجد؛ لیکن از آن جا اولی است.

و بعد از فریضه صبح، به دامن کوه آمده، دعا کند و اعتراف به گناهان کرده، توبه نماید. و چون آفتاب طلوع کند، متوجه مِنی شود.

و چون به منی رسد، اول جمرة عقبه را، که میل اول است از جانب مکة مُشرفة، به هفت سنگ بزنده قصد قربت؛ به این طریق که ده گام از میل دور

۱- بنا به گفته شیخ طوسی در نهایه، وادی محسّر (بر وزن منور)، دره عظیمی است بین مزدلفه و منی و به منی نزدیک‌تر است (نقل از: ترجمة الجمل و العقود، ص ۳۵۲).  
۲- نماز ظهر و عصر.

بایستد، پشت به قبله و رو به میل. و به هر سنگی، تکبیری بگوید و دعا بخواند.  
اگر یکی رد شود و به میل نرسد، دیگری به عوض آن بزند. و آن دیگر را از زیر  
پای خود بردارد، اگر خواهد.

پس در آن جا توقف ناکرده، متوجه قربان گردد. و باید که قربانی فَرَبه  
باشد و صحیح و تام الاعضاء<sup>(۱)</sup> و شام عرفه، در عرفات حاضر شده باشد. اگر  
گوسفند باشد، شش ماه تمام داشته باشد. و اگر بُز باشد، دو سال. و اگر خود ذبح  
نتواند کرد، دست خود بر بالای دست ذابع بگذارد و نیت کند به قصد قربت، و  
نام خدا بگوید. پس سه یک<sup>(۲)</sup> آن را تصدق کند و سه یک را به اخوان هدیه  
نماید و باقی را بعد از اکل، هر چه خواهد کند؛ اما از منی بیرون نبرد.

پس تقصیر نماید به قصد قربت، یا سر تراشد اگر مرد باشد. و سر  
تراشیدن بهتر است. و به این تقصیر یا حلق، حلال شود بر او هر چه در احرام  
حج، حرام شده بود، الأ طیب<sup>(۳)</sup> و زنان، بلکه صید نیز بر احتیاط.

پس در همین روز یا روز دیگرش به مکه رود و به همان طریق که در  
عمره مذکور شد، برابر حجر الاسود بایستد و خانه را طواف کند، به نیت حجّ  
تمتع به قصد قربت و نماز طواف بگزارد.

و بعد از آشامیدن آب زمم و بر خود ریختن آن، به جانب صفا رود و  
سعی کند، به نیت حجّ تمتع به قصد قربت، به آدابی که گذشت.

باز به مسجد آید و طوافی دیگر کند، به همان دستور، با دورکعت نماز تا

۱- دارای اعضای کامل و سالم.

۲- یک سوم.

۳- بُوی خوش.

زنان و صید بر او حلال شوند. و طیب به طواف اول نیز حلال می‌شود؛ لیکن اولی آن است که استعمال آن نکند تا از این طواف نیز فارغ شود؛ چنان‌که<sup>(۱)</sup> اولی آن است که سر را نپوشد و دوخته نیز نپوشد تا از سعی فارغ شود.

پس باید که در مکه توقف ناکرده، متوجه منی شود و شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در آن جا به روز آرد، به قصد قربت. و هر یک از این سه روز، هر یک از آن سه میل را، که در منی واقع است، به هفت سنگ ریزه<sup>(۲)</sup> بزند به قصد قربت. و ابتدا از میلی نماید که به جانب عرفات است. آن را و میل میانه را رو به قبله، متوجه رمی‌شود، و آخرين را پشت به قبله، به آدابی که گذشت. و این آخر افعال حج است.

پس کسی را که در احرام خود، از صید و زنان پرهیز نکرده باشد، ناچار است از توقف این سه شب و رمی این سه روز. و دیگران اگر خواهند، روز دوازدهم بعد از زوال می‌توانند رفت به هر جا که خواهند؛ اما اگر بمانند تا غروب روز دوازدهم، لازم می‌شود توقف شب و رمی روز آخر.

و هر که از طواف یا سعی عاجز باشد، دیگری او را حمل نموده، با او طواف یا سعی به جامی آورد. و اگر آن نیز میسر نشود، به نیابت او می‌کند. و رمی را نیز به نیابت توان کرد با عجز؛ لیکن اولی آن است که خود نیز حاضر شود، اگر میسر باشد.

**و اگر متمتع<sup>(۳)</sup> را طواف عمره میسر نشود به جهت عذری - مثل حایض که**

۱- نسخه‌ها: «پس چنان که».

۲- در نسخه «ق» و «خ»، «ریزه» ندارد.

۳- کسی که حج تمنع به جا می‌آورد.

داخل مسجد نمی‌تواند شد اگر ترسد تا پاک شود حجّش فوت شود۔ عدول به حجّ افراد می‌کند؛ یعنی در خاطر می‌گذراند که احرامی که به عمره تمتع بسته بود، احرام به حج افراد باشد. پس متوجه عرفات شده، مناسک مشاعر ثلاثة<sup>(۱)</sup> را به جا می‌آورد. و بعد از زوالِ عذر، هر دو طواف حج را گزارده و محل می‌شود. پس، از مکه بیرون رفته، به جایی که احرام به عمره مفرد می‌بینند، احرام به عمره مفرد بسته، افعال عمره را تمام می‌کند؛ چنان که فرضیه اهل مکه است. و در عمره مفرد، بعد از حلق یا تقصیر، طواف نساء نیز باید گزارد با دو رکعت نماز، تا زنان با مردان حلال شوند.

و چون حاج از مینی متوجه مکه شود، باید که به تمجید<sup>(۲)</sup> و تهلیل<sup>(۳)</sup> و دعا متوجه شود. و به مسجد «حصباء»<sup>(۴)</sup> که بر سد، داخل مسجد شده، ساعتی به پشت بخوابد و استراحت کند، مگر آن که روز دوازدهم از مینی کوچ کرده باشد، که استراحت نمی‌کند.

و چون داخل مکه شود، به یک درهم، خرما بخرد و تصدق کند تا کفاره

۱- عرفات، مشعر، منی.

۲- ستودن.

۳- «لا اله الا الله» گفتند.

۴- مسجد حصباء یا حصباء در بین راه مینی و مکه قرار داشته است و رسول اکرم در حجّة الوداع، در آن مکان، نماز خوانده، استراحت کرده و به پشت خوابیده است؛ اما قرن‌ها است که اثر آن، منقوص و موضع‌ش نامعلوم است. حصباء و حصباء در لغت به معنای ریگ است. و بیان ابطح، که این مسجد در آن واقع بوده و از انتهای دره مینی تا قبرستان «معلی» ابتدای خانه‌های مکه، امتداد دارد، ریگزار است و به همین لحاظ، آن را «محضب»، (بر وزن منظم) می‌نامند (نقار از: ترجمة الجمل و العبرد، ص ۳۶۰).

خللی شود که در احرام از او واقع شده باشد و او ندانسته باشد.  
پس اگر نو حاجی<sup>(۱)</sup> باشد، غسل کند و داخل خانه کعبه شود به پای برهنه،  
به ادب و تعظیم، و دو رکعت نماز بگزارد میان دو ستون، بر سنگ سرخ. در  
رکعت اول، بعد از حمد، «حم سجده» بخواند و در دوم، به عدد آیات آن از سوره  
دیگر. و در هر گنجی نمازی بگزارد و دعا کند.

پس بیرون آمده، طواف وداع به جای آورد و نماز طواف بگزارد در هر  
جایی که خواهد از مسجد. و به نزد «خطیم»<sup>(۲)</sup> آید و دست به خانه کعبه گرفته،  
بایستد و حمد و ثنای خدای بگوید و دعا کند و از «باب الحناظین»<sup>(۳)</sup> از مسجد  
بیرون رود، بعد از آن که بر آن در، سجده کندر روی به قبله، و سؤال قبول نماید و

۱- شخصی که برای اولین بار به حج رفته است.

۲- ما بین حجرالاسود و در خانه خدا.

از معاویة بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق -صلوات الله عليه- سؤال  
کردم که خطیم کجا است؟ حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجج است در عرض، که  
تخمیناً سه ذرع شرعی باشد و ظاهراً طولش کشیده است تا مقام ابراهیم نشیل. پس سؤال کردم که  
چرا آن جا را خطیم می‌گویند؟ حضرت فرمودند که از جهت آن که مردمان در آن جا بر هم  
می‌زنند، پاره‌ای از جهت داخل شدن خانه و بعضی از جهت استلام حجرالاسود، و یا آن که چون  
تنگ است از جهت دعا در آن جا بر هم می‌زنند، یا آن که از دحام می‌کنند». (ابیامع صالحیانی، ج ۷،  
ص ۱۷، متن حدیث: بحار: ۹۶/۲۲۹).).

۳- «شبید دوم در شرح لمعه می‌گویند: این در، محال فروش حنطه (گندم) یا حنوط (کفن) و  
منسوب به جمع (بر وزن سخن، یکی از تیره‌های قریش) بوده است و در محاذات رکن شامی  
(گوشۀ شمال غربی کعبه) قرار داشته و فعلأً مانند سایر ابواب مسجد، در داخل آن قرار گرفته  
است و انسان باید از در محاذی آن رکن، در حالی که به خط مستقیم از بین ستون‌های مسجد  
حرکت می‌کند، خارج شود تا به مطلوب نائل گردد». (نقاشی: ترجیحات الحججی بر العنواد، ص ۳۶۱).

سؤال آن که این حج آخر او نباشد و عزم کند بر عود<sup>(۱)</sup> به مکه تا عمرش دراز گردد. و اگر اراده عود نداشته باشد، عمرش کوتاه می‌شود و عذابش نزدیک. و مستحب است که در آن چند روز که در مکه است، سیصد و شصت طواف کند به عدد ایام سال. و اگر میسر نشود، سیصد و شصت شوط و الا آنچه میسر شود. و طواف، زائر را افضل است از نماز، و مجاور را به عکس آن. این است مهمات آداب و سنن حج و عمره.

اما دعواتی<sup>(۲)</sup> که مختص است به هر محلی، از کتب ادعیه، که به جهت آن موضوع است، بطلبند. حالی وقت آن شد که محرمات احرام را، که موعد بود، ذکر کنیم. و *بِاللهِ التَّوْفِيقُ*.

### در پنجم در ذکر محرمات احرام

آنچه مُحرم را از آن اجتناب باید کرد، شکار جانور صحراء است، گرفتن و بستن و نگاه داشتن و کشتن و خوردن و نشان دادن و راه نمودن و سبب شدن. وزنان است، جماع کردن و منی از خود بیرون کردن و بوسیدن و ملامسه نمودن و نظر به شهوت کردن و عقد و نکاح کردن و گواه عقد شدن. و بوی خوش است، بوییدن و خوردن و در بینی یا گوش چکانیدن و در

۱- بازگشت.

۲- دعاها یی.

چشم کشیدن و به بدن مالیدن و حُقنه نمودن.<sup>(۱)</sup> و اگر ضرور شود، بینی را بگیرد. و بینی از بوی بد نگیرد. و احوط آن است که روغن اصلاً نمالد و اگر چه خوش بو نباشد.

و سرمه سیاه کشیدن است و نگاه در آینه کردن و موی ستردن - و اگر چه موی غیر باشد و ناخن چیدن و خون از بدن بیرون کردن و کشتن جانوران بدن و انداختن آن و دروغ گفتن و دشنام دادن و تفاخر کردن و مجادله نمودن و قسم خوردن و مردان را سر پوشیدن و زنان را رو پوشیدن، مگر آن که ساتری را بسر بیاویزند که به روی ایشان نرسد.

و مردان را پیراهن و زیرجامه و قبا و جامه بند دار پوشیدن. و احوط آن است که مرد دوخته مطلق نپوشد، مگر آن که سرازیر بر دوش افکند. وزن حریر و آنچه بر دست می کشند - آن را الجک گویند - ترک کند.

و سربه آب فرو بردن و در حال سیر سایه کردن<sup>(۲)</sup> و انگشت برای زینت پوشیدن، نه برای سنت و زنان را زیوری که معتاد<sup>(۳)</sup> نباشد، پوشیدن و معتاد را برای زینت پوشیدن و بر شوهر عرض کردن.

و مکروه است حنا بستن از برای زینت و داخل حمام شدن و کیسه کشیدن. و در حال اضطرار، همه اینها جایز است؛ اما کفاره ساقط نمی شود.

۱- داخل کردن دوای مایعی را به وسیله آلتی مخصوص از راه مقعد در زودهای، اماله.

۲- در سایه قرار گرفتن.

۳- متعارف.

## در ششم در ذکر کفارات و تلافی خلل‌ها

چون کفارة شکار کردن، بسطی از سخن می‌طلبد که مناسب این رساله نیست و احتیاج به آن نیز کمتر می‌شود، طی آن می‌شود.<sup>(۱)</sup>

هرگاه محرم جماع کند یا طلب منی یا بوسه یا عقد، بر او لازم است که شتری قربان کند. و به جماع، حجّ یا عمره او فاسد می‌شود. و بر او واجب است که آن فاسد را تمام<sup>(۲)</sup> کند و یک بار دیگر اعاده کند، مگر آن که بعد از وقوف به مشعر باشد در حجّ، و بعد از سعی باشد در عمره، که در این هنگام، اعاده لازم نیست. و باید که با آن زن، خلوت نکند در آن مکان، تا فارغ شود از مناسک.

و اگر جامه که نباید پوشید، بپوشد، یا مرد سر را بپوشد، یا زن رو را، یا موی از بدن ازalte کند، یا ناخن هر دو دست یا هر دو پارابگیرد، یا هر چهار را در یک مجلس، یا سه نوبت پیاپی قسم یاد نماید، یا جدال کند به حق، از حیوانات چهارگونه، هر چه خواهد، قربانی کند و گوشت آن را تصدق نماید. و اگر جدال به خطاباشد، گاوی بکشد، و اگر یک ناخن بگیرد، مُدّی<sup>(۳)</sup> از طعام بددهد، مگر آن که به جهت وضو بوده باشد. و اگر<sup>(۴)</sup> این ها از روی جهل یا سهو یا نسیان واقع شود، استغفار کند در همه.

۱- طی کردن: پنهان کردن . مراد صرف نظر کردن است.

۲- نسخه «خ»: «اتمام».

۳- پیمانه ایست واحد سنجش . تقریباً ۷۵۰ گرم.

۴- از نسخه «ی».

و هر که احرام را ترک کند یا تلبیه را یا **أَحَدُ الْوُقُوفِينَ**<sup>(۱)</sup> ارا یا طواف زیارت یا سعی یا ترتیب میان این دو یا ترتیب میان سعی و طواف نساء، حج یا عمره او باطل است. و هم چنین اگر به سهو، هر در وقوف را ترک کند. و اگر یکی را دریابد، اختیاری یا اضطراری، هشت احتمال دارد:<sup>(۲)</sup> دو از آن، باطل است، که دریافت وقوف عرفه تنها باشد، خواه اختیاری و خواه اضطراری. و شش دیگر صحیح است. و احوط آن است که اکتفا به اضطراری مشعر تنها، بلکه به اضطراری هر دو نکند.

و هر که پیش از غروب از عرفات بیرون رود عمدأً، شتری بکشد. و اگر عاجز شود، هجده روز روزه بگیرد. و اگر جاہل یا ساهی<sup>(۳)</sup> باشد، یا پیش از غروب، رجوع کند، بر او چیزی لازم نشود.

و هر که پیش از صبح از مشعر بیرون رود بی ضرورتی، گوسفندی بکشد و احتمال بطلان حج نیز هست. و با ضرورت جایز است.

و هر که سر تراشیدن را تأخیر کند از طواف در حج، طواف را اعاده کند. پس اگر عمدأً کرده باشد، گوسفندی بکشد.

و هر که از منی کوچ کند پیش از سر تراشیدن، برگرد و آن جا سر بتراشد اگر ممکن باشد و الا هر جا که میسر شود، بتراشد و موی سر را بفرستد تا در منی

۱- یکی از دو وقوف «عرفات» و «مشعر».

۲- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اول اختیاری هر دو، دوم اضطراری هر دو، سیوم اختیاری عرفات و اضطراری مشعر، چهارم عکس، پنجم اختیاری عرفات تنها، ششم اختیاری مشعر تنها، هفتم اضطراری عرفات تنها، هشتم اضطراری مشعر تنها».

۳- غافل، فراموش کار.

دفن کنند.

و هر که طواف نساء را عاماً ترک کند، یا **أَحَدُ الطَّوَافِينَ**<sup>(۱)</sup> را فراموش کند، یا سعی را، باید که به جای آرد و اگر چه بعد از مناسک باشد. پس اگر به خانه خود آمده باشد، نایبی بگیرد تا به جهت او به فعل آوردن و تا طواف نساء از نایب به فعل نایید، زنان بر او حرام باشند. پس اگر با زنان صحبت دارد،<sup>(۲)</sup> شتری بکشد.

و هر که در طواف یا سعی، زیادتی کند عمدًا، فاسد شود. و اگر سهواً باشد، دو هفت شوط تمام می‌کند و چهار رکعت نماز می‌گزارد و یکی را نافله حساب می‌کند، به شرط آن که در سعی، هشتین را تمام کرده باشد. و او را می‌رسد که طرح کند<sup>(۳)</sup> زیادتی را در سعی، هر چه باشد.

و هر که نقصانی کرده باشد در طواف یا سعی، تمام می‌کند و اگر چه یک گام باشد. و اگر متعدد باشد، نایبی می‌فرستد تا تمام کند. و هر که به جهت عذری، در طواف نقصان کند، بنا می‌نهد بر آن جا که گذاشته و تمام می‌کند اگر از نصف گذشته باشد<sup>(۴)</sup> والا از سر می‌گیرد. و اولی آن است که در هر دو صورت از سر بگیرد.

و هر که شک کند در طواف یا سعی بعد از فراغ، التفات به آن شک نمی‌کند. و اگر در اثنا باشد، پس اگر شک در زیادتی است، قطع می‌کند و اگر در

۱- یکی از دو طواف زیارت و نساء.

۲- هم خوابی، هم بستری.

۳- انداختن، افکنند.

۴- نسخه «ق»، «باشد» ندارد.

نقسان است، بنا بر اقل می‌نهد. و از سرگرفتن اولی و احوط است.  
و هر که نماز طوف را فراموش کند یا ندانسته ترک کند، بر می‌گردد و  
می‌گزارد. و اگر میسر نشود، قضا می‌کند جایی که به یادش آید، یا نایبی می‌فرستد  
که قضا کند.

و هر که شب‌های ایام تشریق<sup>(۱)</sup> را در منی به روز نیاورده باشد، برای هر  
شبی گوسفندی می‌کشد، مگر آن که در مکه به عبادت به روز آورده باشد یا بعد از  
نصف شب، از منی بیرون رفته باشد یا مضطرب باشد.

و هر که سنگ زدن روزی را فراموش کند، روز دیگر ش قضا می‌کند مقدم  
بر حاضر. و بهتر آن است که قضا را پیش از زوال بکند و ادارا بعد از او.<sup>(۲)</sup> و اگر  
با یادش نیاید<sup>(۳)</sup> تا داخل مکه شود، بر می‌گردد. و اگر از مکه نیز بیرون رفته باشد،  
بر او چیزی لازم نیست.

و هر که راحح فوت شود، به عمره مفرد مُحل می‌شود، اگر داخل مکه  
تواند شد و الا به هَدَى مُحل می‌شود. پس کسی که عمره او فوت شود، به هدی  
مُحل می‌شود.<sup>(۴)</sup>

۱- ایام تشریق، عبارت است از روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه (سه روز  
بعد از عید قربان) که واجب است شب‌های آن راححاج در منی بیتوه نمایند. و مناسبت این نام  
آن، است که اعراب در این سه روز، گوشت‌های قربانی را به آفتاب می‌افکنند تا خشک شود و  
برای نگهداری آماده‌گردد. و «تشریق» از ماده «اشراف» و به معنای «به آفتاب افکنندن چیزی» است  
(نقل از: ترجمه الجمل و العثود، ص ۳۱۶ و ۳۵۴).

۲- نسخه «ق» و «خ»، «از او» ندارد.

۳- نسخه «خ»: «و اگر یادش نیاید».

۴- این قسمت در نسخه «ق» و «خ» نیامده است.

پس اگر دشمنی مانع شده باشد، هدای را در همان جا که ممنوع شده، ذبح می‌کند. و اگر بیماری مانع شده باشد، مخیر است میان ذبح در آن جا و فرستادن به منی، اگر حاج است، و به مکه، اگر معتمر است و صبر کردن تابه محلش برسد. و فرستادن و صبر کردن اولی است و خصوصاً اگر با خود برده باشد یا عبادتش فریضه باشد.

و بر تقدیری که فریضه بوده باشد، هر گاه میسر شود، واجب است که به جای آورد.

### در هفتم در بیان احکام حرم و حرمت آن

محل راشکار کردن در حرم، حرام است؛ همچنان که محرم را در حل<sup>(۱)</sup>. و بر او کفاره لازم می‌شود؛ همچنان که بر محرم در حل. و اگر محرم در حرم شکار کند، کفاره آن دو چندان می‌شود تا آن که به شتر برسد. و چون به شتر رسید، یک شتر کافی است.

و هر که صیدی را به حرم داخل سازد، واجب است بر او که سر دهد<sup>(۲)</sup> و حرام است که ذبح کند. و هر که صیدی از حرم بیرون برد و تلف شود، ضامن است که قیمت آن را تصدق کند. و اگر پر بریده باشد، واجب است که نگاه دارد تا پرش تمام شود. و صید حرم، حکم میته دارد، خواه محرم صید کرده باشد و

۱- غیر حرم.

۲- سر دادن: رها کردن.

خواه مُحِل؛ اما کشتن کیک<sup>(۱)</sup> و پشه و شپش و سایر موذیات، در حرم جایز است.

و حرام است ب瑞دن درخت حرم و گیاه آن، مگر آنچه خود نشانیده یا کاشته باشد یا درخت میوه باشد یا «إذْخَر»<sup>(۲)</sup> یا دو چوب، که به جهت آب کشیدن می‌باشد و آنچه شتر می‌خورد به چریدن و آنچه خشک شده باشد. پس اگر غیر این‌ها که مذکور شد، ببرد یا بکند، قیمت آن را تصدق باید کرد. و احوط آن است که به جهت درخت بزرگ، گاوی بکشد، و به جهت کوچک، گوسفندی، و در بعض درخت، قیمت بدهد.

و هر که جنایتی بکند که موجب حدی یا تعزیری یا قصاصی باشد یا حق کسی بر او ثابت شده باشد<sup>(۳)</sup> و پناه به حرم برد، باید که طعام و شراب و بیع و شراء<sup>(۴)</sup> از او بازگیرند، لیکن او را نرنجانند تا از آن جا بیرون آید، آن گاه مؤاخذه کنند، مگر آن که در حرم، آن جنایت از او صادر شده باشد که در حرم، او را مؤاخذه می‌کنند.

و چیزی که در حرم بجوبند،<sup>(۵)</sup> مملوک نمی‌شود، هر چند کم باشد؛ باید که تصدق کنند یا به امانت نگاه دارند. بهتر آن است که برندارند. و دوست‌ترین جاهان زد حق تعالیٰ مکّه است؛ لیکن مجاورت آن جا تایک سال مکروه است؛ به

۱- حشره‌ای است به اندازه شپش و خرطومی دارد که با آن خون انسان را می‌مکد

۲- گزنه دشتی.

۳- نسخه «م»: «ثبتت باشد».

۴- بیع و شراء: خرید و فروش.

۵- بیابند.

جهت آن که مبادا باعث ملال یا کم حرمتی شود یا گناه در آن جا کرده شود یا دل سخت شود یا شوقش به آن جا کم شود. پس اگر از این‌ها ایمن باشد. یا کمتر از سال، مجاور شود، باکی نیست.

### در هشتم

#### در ذکر زیارات مشاهد مشرفه - علی اهلها السلام

از جمله سنن مؤکده حاج را زیارت پیغمبر است صلوات الله عليه. و بعضی اخبار، دلالت بر وجوب آن دارد. و در زیارت قبور سایر ائمه معصومین - صلوات الله عليهم - ثواب بسیار هست، خصوصاً امام حسین و امام رضا صلوات الله عليه.

در حدیث وارد شده که «زیارت امام حسین صلوات الله عليه فرض است بر هر

مؤمنی»<sup>(۱)</sup> و «زیارت امام رضا صلوات الله عليه معادل هفتاد هزار حج است».<sup>(۲)</sup>

و کسی که از مشاهد مشرفه دور باشد، اگر به بام خانه خود برآید و سر سوی آسمان کرده، متوجه قبور ایشان شود و سلام کند بر ایشان، ثواب زیارتی به جهت او نویسنده. و مستحب است زیارت قبور سایر انبیا و اولیا و شهداء و نیکان صحابه و صلحاء، هر جا که باشد، و قبور والدین و اخوان مؤمنین و مؤمنات.

۱- امام باقر صلوات الله عليه: «مَرُوا شِعْنَتًا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صلوات الله عليه؛ فَإِنَّ إِيمَانَهُ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ وَ يَمْدُدُ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعُ مَدَافِعَ الشَّوْءِ وَ إِيمَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يَقُولُ لَهُ بِالْإِيمَانِ مِنَ اللَّهِ». (نهذیب، ج ۶، ص ۴۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۸، ح ۱۷).

۲- امام کاظم صلوات الله عليه: «مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِيْ عَلَيَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعُونَ حَجَّةَ مَبْرُورَةً. قُلْتَ: سَبْعِينَ حَجَّةَ مَبْرُورَةً؟ قَالَ: نَعَمْ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةً». (عون اخبار الرضا صلوات الله عليه، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۰؛ بحر الانوار، ج ۹۹، ص ۳۵، ح ۱۷).

در حدیث اهل بیت ﷺ وارد است که «هر که نتواند زیارت ماکند، زیارت برادران مؤمن کند تا ثواب زیارت ما به جهت او بنویسند».<sup>(۱)</sup> و آداب زیارت معصوم، آن است که غسل کند و رخت پاکیزه بپوشد و به خضوع و خشوع، متوجه شده، إذن دخول بطلبد. پس اگر رقتی دست داد، داخل شود و الْ برگردد و متظر حصول اذن باشد. و چون داخل شود، نزد ضریح مقدس بایستد رو به روی صاحب قبر و پشت به قبله.

و در مسجد پیغمبر ﷺ از «باب جبرئیل» داخل شود و اول رو به حجرة شریفه آن حضرت کند، که در جانب سر آن حضرت است. پس به جانب آن حجره، که در طرف قبله است، آمده رو به روی آن حضرت کند و به طریق منقول، زیارت کند. و اقل زیارت، حاضر شدن و سلام کردن است.

وبعد از فراغ از زیارت، طرف راست رو را بر قبر بگزارد و از روی تصرع دعا کند. پس طرف چپ رو، و از حق -سبحانه -بخواهد به حق آن حضرت و به حق قرآن، که او را از اهل شفاعت او گرداند. پس دو رکعت نماز زیارت بگزارد میان قبر و منبر، که مسمی است به «روضه»<sup>(۲)</sup>.

پس نزد منبر آید و رو و چشم را بر او بمالد و بایستد و حاجت بطلبد. پس به مقام نبی ﷺ بیايد و نماز بگزارد، آن مقدار که خواهد.

و حضرت فاطمه ؓ را در روضه زیارت کند و در خانه اش و در بقیع. و

۱- امام صادق علیه السلام: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصْلُطْ صَالِحِي مَوَالِيَنَا، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيَزْرُ صَالِحِي مَوَالِيَنَا يُكْتَبْ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا». (ثواب الأعمال، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۴، ح ۲۹).

۲- قال رسول الله : «ما بين منبري و قنبي روضة من رياض الجنة». (التهدیب: ۵/۶).

نماز زیارت ش رانیز در روضه بگزارد.

و نماز زیارت سایر ائمّه را نزد سر ایشان می‌گزارد. و ثواب نماز زیارت هر کسی را هدیه او می‌گرداند. و بعد از نماز، دعا می‌کند که محل اجابت است. و قدری از قرآن نیز، اگر میسر شود، تلاوت کند و هدیه ایشان گرداند. پس وداع نموده، به قهقرا<sup>(۱)</sup> بیرون می‌آید تا ضریح از نظر او پنهان شود.

و مستحب است که در مسجد پیغمبر ﷺ نماز بسیار بگزارد، خصوصاً نزد روضة مقدسه، و سه روز در آن مسجد اعتکاف کند، اوّلش چهارشنبه باشد، هر شبانه روزی نزد ستونی؛ ابتدا به ستون «ابی لبابة» نموده، پس آن که در جنب آن است به طرف مقام نبی ﷺ، پس آن که در جنب مقام است.

و به مساجد و مشاهد مدینه در آید، خصوصاً مسجد «قبا» و «احزاب» و «فتح» و «فضیخ» و «بشریة أم ابراهيم» و قبور شهدای اُحد، خصوصاً قبر «حمزة». و مستحب است مجاورت مدینه و تبرّک به آب‌های چاههای آن و صبر بر محنت‌های آن. در حدیث آمده: «هر که در مدینه بمیرد، از ایمان مبعوث شود».<sup>(۲)</sup>

و حرام است صید ما بین الحرمين مدینه و قطع درخت و گیاه آن، چهار فرسخ در چهار فرسخ.

*رَزَقَنَا اللَّهُ حَجَّ بَيْتِهِ وَ زِيَارَتِ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَ كَرَّةً غَيْبَ*<sup>(۳)</sup>

۱- به عقب برگشتن.

۲- امام صادق ع: «مَنْ مَاتَ فِي الْمَدِينَةِ بَعْثَةَ اللَّهِ فِي الْأَمْنِيَّنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (کافی، ج ۴، ص

۵۵۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۸، ح ۱۹۳۶۴).

۳- پایان و عاقبت هر چیز، و نیز به معنای بعد.

أُخْرَىٰ إِنَّهُ وَجُودُهُ .  
 به انجام آمد «ترجمة الحج» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ  
 اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

# ترجمة الزّكاة



### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش مر خدای را - جل شانه - که بندگان را اولاً به خطاب آقیموا  
 الصَّلَاةَ<sup>(۱)</sup> نوازش نمود تا وسیله تقریب ایشان شود بدان جناب، که منزه است از  
 ادراک، و ثانیاً به عطفِ وَ آتُوا الرِّحْمَةَ<sup>(۲)</sup> نوازش افزود تا ذریعه<sup>(۳)</sup> پاکیزگی ایشان  
 گردد از دَسِّ<sup>(۴)</sup> بُخل و إمساك و تناول غذای ناپاک و تا این پاکیزگی، سبب  
 شایستگی آن تقریب گردد، که «پاک باید رود به عالم پاک». <sup>(۵)</sup>  
 و درود نامحدود بر روان سرور انبیا و مهتر<sup>(۶)</sup> اصفیا<sup>(۷)</sup> که مأمور شد به

۱- حاشیه نسخه «م» و «ق»: «به پای دارید نماز را».

۲- حاشیه نسخه «م» و «ق»: «يعنى و بدھید زکات را. این دو کلمه در چند موضع از قرآن مجید واقع است؛ از جمله، در دو موضع از سوره بقره». (بقره، آیه ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ نساء، آیه ۷۷؛ نور، آیه ۵۶؛ مزمول، آیه ۲۰).  
 ۳- وسیله .

۴- چرک، پلیدی .

۵- این مصريع از مؤلف رحمه است که بیت کامل آن اینگونه در دیوان آمد: «دل و جان پاک کردم از غیار پاک باید رود به عالم پاک»

۶- بزرگ تر، رئیس و سردار قوم .

۷- برگزیدگان .

تطهیر و تزکیه امت مرحومه، به گرفتن زکات اموال ایشان و دعا کردن در حق این دل ریشان،<sup>(۱)</sup> که خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُرَكِّبُهُمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ.<sup>(۲)</sup>

وبر آل و اهل بيت او، که مساعی<sup>(۳)</sup> جمیله نمودند در ترویج دین قویم<sup>(۴)</sup> و راه نمودن به صراط مستقیم.

اما بعد، چنین گوید خادم علوم دینیه، محسن بن مرتضی -عَفَرَ اللَّهُ لَهُ- که این، مختصری است در فقه زکات، موسوم به «ترجمة الرِّكَاه»، به التماس یکی از برادران دینی نوشته شد، مرتب بر هشت «در»، به عدد درهای بهشت، بر وفق رساله «ترجمة العقاید» و «ترجمة الصلاة»، که قبل از این نوشته شده بود. وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

## در اول

در بیان معنای زکات و فضیلت آن و عقاب مانع آن  
زکات به معنای پاکیزگی و به معنای افزونی آمده. و از آن جهت، زکات مال

۱- دل خسته، دل آزرده.

۲- حاشیه نسخه «م» و «ق»: «یعنی بگیرید از مالهای ایشان صدقه تا پاک و پاکیزه گردانی ایشان را به آن. و دعا کن ایشان را؛ به درستی که دعای تو امنی است ایشان را و خدای -جل و عز- شنو و بینا است». (توبه، آیه ۱۰۳).

۳- کوشش‌ها.

۴- استوار، معتدل.

رازکات می نامند که صاحبین را پاکیزه می سازد از بخل و مال را پاک می گرداند از شببه و حرام و سبب افزونی و برکت مال می شود و مَنْعِش سبب نقصان و خسran و ذهاب برکت آن می گردد.

زکات مال به در کن که فضله رَزَّ<sup>(۱)</sup> را چو با غبان پُرَد، بیش تر دهد انگور<sup>(۲)</sup>

حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که «حصار سازید مال‌های خود را به دادن زکات»<sup>(۳)</sup> یعنی به زکات حفظ کنید مال را از تلف. و به روایتی دیگر آمده که «هیچ مالی تلف نمی شود در بَرَّ یا بَحْر، مگر به سبب ندادن زکات»<sup>(۴)</sup>. و نیز فرمود<sup>(۵)</sup> که «هرگاه مردمان زکات را منع کنند، زمین برکت خود را منع می کند»<sup>(۶)</sup>. و در حدیث اهل‌البیت علیهم السلام وارد شده که «کم نمی شود مالی که زکات آن را بدھند و زیاد نمی گردد مالی که زکات آن را منع کنند»<sup>(۷)</sup>.

و حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند<sup>(۸)</sup> که «زکات بدھید تا نماز شما قبول

#### ۱- درخت انگور.

۲- گلستان، سعدی شیرازی حَمْدُ اللَّهِ. و در آن: «چو با غبان بزنند».

۳- «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ» (قرب الاستاد، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۸، ح ۳).

۴- «مَا هَلَّكَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا يُمْنَعُ الزَّكَاةُ مِنْهُ». (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۷، ح ۵۷).

۵- نسخه «ق»: «فرمودند».

۶- «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعُوا الْأَرْضَ بِرَكَتَهَا مِنَ الرَّزْعِ وَ الشَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلُّهَا». (کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۹ ح ۳).

۷- امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ رَجُلٍ أَدَى الزَّكَاةَ فَنَقَصَتْ مِنْ مَالِهِ وَ لَا مَنَعَهَا أَحَدٌ فَزَادَتْ فِي مَالِهِ».

(باب من لا يحضره النفيه، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۵۹۰؛ رسائل الشيعه، ج ۹، ص ۲۳، ح ۱۱۴۲۵).

۸- نسخه «م»: «فرموده‌اند».

۹- نسخه «ق»: «مقبول».

شود». <sup>(۱)</sup> و به عبارت دیگر، وارد شده که «هر که زکات ندهد، نماز او را موقوف دارند و به درجه قبول نرسانند تا آن که زکات بدهد». <sup>(۲)</sup> و نیز وارد است که «هر که قیراطی <sup>(۳)</sup> از زکات منع کند، خواهد یهودی بمیرد و خواهد نصرانی».<sup>(۴)</sup> و نیز وارد شده که «مانع زکات، در وقت مردن، <sup>(۵)</sup> آرزو کند که کاش برگردیدی به دنیا و زکات دادی. و این است مراد از آیه کریمه **قالَ رَبُّ اِرْجِعُونِ لَعَلَّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ**». <sup>(۶)</sup>

و نیز در حدیث اهل البیت <sup>علیه السلام</sup> وارد شده که «هر که زکات مال ندهد، حق تعالی آن مال را در روز قیامت، <sup>(۷)</sup> اژدهایی سازد از آتش، تا بر گردن او مانند طوqi پیچیده شود و از گوشت بدنه او می خورده باشد تا حساب خلائق به آخر

- ۱- **رَأَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ**. (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۵۹۸) وسائل الشیعه، ج ۹، ح ۹، (۱۱۳۸۷).
- ۲- امام صادق <sup>عليه السلام</sup>: «مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَقَفَتْ صَلَاةُ اللَّهِ حَتَّىٰ يُرَأَّكِي». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۴، ح ۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۷، (۱۱۴۳۶).
- ۳- واحد وزن، معادل یک بیست و یکم متنقال.
- ۴- امام صادق <sup>عليه السلام</sup>: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيُمَسِّ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳، ح ۱۱۴۵۳).
- ۵- نسخه «ق»: «وقت مرگ».
- ۶- حاشیه نسخه «ق» و «م»: «یعنی خدا! مرا رجوع بفرمایید به دنیا؛ شاید عمل صالح بکنم و از آنچه گذاشتم در دنیا - یعنی مالم را - زکات بدهم». (مؤمنون، آیه ۱۰۰).
- امام صادق <sup>عليه السلام</sup>: «مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجُعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: قَالَ رَبُّ اِرْجِعُونِ لَعَلَّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ». (ثواب الأعمال، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱، ح ۵۰).
- ۷- نسخه «ق»: «آن مال را روز قیامت».

رسد. و این است تفسیر آیهٔ کریمهٔ سَيِّطَرُوْقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>(۱)</sup>. و نیز در حدیث ایشان وارد شده که «هیچ صاحب مالی از طلا و نقره، منع زکات نکند مگر آن که حق تعالیٰ او را در روز قیامت، حبس کند در زمین همواری که از پستی و بلندی گریزگاهی نداشته باشد و افعی‌ای ابر او مسلط سازد که از پی او رود<sup>(۲)</sup> تا آن که او را مانده سازد. چون مانده شود، او را بگیرد و به اطراف دندان می‌گزیده باشد. پس طوقی گردد بر گردن او. و این است تفسیر آیهٔ کریمهٔ سَيِّطَرُوْقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>(۳)</sup> و هیچ صاحب مالی، از شتر یا گوسفند یا گاو<sup>(۴)</sup> منع زکات نکند مگر آن که حق تعالیٰ او را در روز قیامت حبس کند در زمین همواری و مسلط سازد بر او حیوانات را تا او را به زیر دست و پا گرفته، لگد بر او زند، هر حیوانی که سُم داشته باشد، و به دندان تیز درد، هر حیوانی که دندان تیز داشته باشد. - و به روایتی دیگر آمده که شاخ داشته باشد

۱- حاشیهٔ نسخهٔ «ق» و «م»: «زود باشد طوقی گردد بر گردن ایشان آنچه را به آن، بخل می‌ورزند روز قیامت». (آل عمران، آیهٔ ۱۸۰).

امام صادق علیه السلام: «ما مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاءٍ مَا لِي شَيْئاً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُغْبَانًا مِنْ ثَارٍ مُطَوَّقًا فِي عُنْقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْجِنَابِ. ثُمَّ قَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: سَيِّطَرُوْقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَعْنِي مَا بَخَلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ». (کافی، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۵، ح ۶۶).

۲- نسخهٔ «ق»: «از پی او ذَوَد».

۳- حاشیهٔ نسخهٔ «م»: زود باشد طوقی گردد بر گردن ایشان آنچه را به آن بخل می‌ورزند روز قیامت».

۴- نسخهٔ «ق»: «یا گاو یا گوسفند».

(۱) و هیچ صاحب مالی، از نخل و کَرْم<sup>(۲)</sup> و زرع، منع زکات نکند مگر آن که حق تعالی آن زمین را تا زمین هفتمین، طوqi سازد برگردان او تا روز قیامت.<sup>(۳)</sup> و در قرآن مجید وارد شده که وَ الَّذِينَ يَكْرِبُونَ الدَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرُوهُمْ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَكَوَافِئُهَا جِنَاحُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَتَبْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْرِبُونَ؛<sup>(۴)</sup> یعنی آن کسانی که گنج می‌نهند طلا و نقره، و نفقة نمی‌کنند در راه خدا - یعنی زکات آن را نمی‌دهند. پس بشارت ده ایشان را به عذاب درداک، روزی که گرم کنند آن طلا و نقره را در آتش دوزخ و داغ کنند به آن، پیشانی‌های ایشان و پهلوهای ایشان و پشت‌های ایشان را و گویند: این، گنج شما است که در دار دنیا گذاشتید و زکات آن ندادید. پس بچشید آنچه را گنج می‌نهادید.

آیات و احادیث در این باب، بسیار است؛ لیکن صاحب هوش را این

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «مَا مِنْ ذِي زَكَّاءٍ مَالٌ إِلَّا بَقَرٌ وَلَا عَنْمٌ يَمْنَعُ زَكَاءً مَالِهِ إِلَّا أَقِيمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ فَقَرِيرٌ يَنْطَحِهُ كُلُّ ذَاتٍ قَوْنٌ بِقَرِيرِهَا، وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذَاتٍ نَابٌ بِنَابِهَا، وَ يَطْوُهُ كُلُّ ذَاتٍ ظِلْفٌ بِظِلْفِهَا». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۸؛ ح ۱۵۹).

۲- حاشیة نسخه «ق»: «گرم درخت رز را گویند».

۳- امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَنَبٌ أَوْ فِضَّةٌ يَمْنَعُ زَكَاءً مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَوْنٌ، وَ سُلْطَانِيَّهُ شُجَاعًا أَقْرَعٌ يُرِيدُهُ وَ هُوَ يَحِيدُ عَنْهُ. فَإِذَا رَأَى اللَّهُ لَا مُخْلَصٌ لَهُ مِنْهُ أَمْكَنَهُ مِنْ تَدِيهِ فَقَضَمَهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَجْلُ. ثُمَّ يَصِيرُ طَوْقًا فِي عُقْدَهُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: سَيِطَوْفُونَ مَا بَخْلُوَا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ إِلَّا أَوْ غَمْرٌ أَوْ بَقَرٌ يَمْنَعُ زَكَاءً مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَوْنٌ يَطْوُهُ كُلُّ ذَاتٍ ظِلْفٌ بِظِلْفِهَا، وَ يَنْهَشُهُ كُلُّ ذَاتٍ نَابٌ بِنَابِهَا. وَ مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَنَبٌ أَوْ كَرْمٌ أَوْ زَرْعٌ يَمْنَعُ زَكَائِهَا إِلَّا طَوْقَهُ اللَّهُ رَبِيعَةُ أَرْضِهِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (تافی، ج ۳، ص ۵۰۵؛ ح ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۶؛ ح ۶۷).

۴- توبه، آیه ۳۴ و ۳۵

مقدار کافی است و بی‌هوش را أضعاف<sup>(۱)</sup> این نیز سودمند نیست.

نیک بنگر در چه کاری، خواجه هی!  
راه حسرت مایه داری، خواجه هی!  
نیستت بر غیر زاری، خواجه هی!  
از برای خود چه داری؟ خواجه هی!  
نَدْرَوِي جز آنچه کاری، خواجه هی!  
جز «فتُكُوي» بر چه داری؟ خواجه هی!  
خود به پای خود به خواری، خواجه هی!  
غبن<sup>(۲)</sup> داری غبن داری، خواجه هی!  
پس زر از بهر چه داری؟ خواجه هی!  
از امانت هیچ داری؟ خواجه هی!  
سه‌ل باشد وقت‌داری، خواجه هی!  
تا به کی این نسیه کاری؟ خواجه هی!  
ننگری خود در چه کاری، خواجه هی!  
ناله و افغان و زاری، خواجه هی!

عمر شد در مال‌داری، خواجه هی!  
در امید سود، عمرت شد زیان  
حَبّ حُبّ زَرْ چو گِشتی در دلت  
بهر وارت مال‌ها اندوختی  
«یوْمَ يُحْمَى» حاصل حُبّ زر است  
خوش نهادی بر سر هم سیم و زر  
عزّت خود دادی از دست و شدی  
زین همه سودا تو را سودی نشد  
نه فرستی پیش و نه هم خود خوری  
از خیانت معصیت‌ها کردہ‌ای  
مشتری آمد نماز از دست شد  
طاعت نسیه، گناه نقد چند  
این همه کردی و دیگر می‌کنی  
ماتم خود گیر و می‌کن روز و شب

- ۱- جمع ضعف، دو چندان، دو برابر یا بیش تر .  
۲- زیان، ضرر، افسوس، دریغ .

## در دوم

### در بیان اقسام زکات و شرایط زکات مال<sup>(۱)</sup>

زکات بر دو قسم است: زکات مال و زکات فطر.

زکات مال نیز بر دو قسم است: واجب و مستحب.

واجب در ظنه چیز است:

طلاء و نقره، که سکه‌دار باشد.

و شتر و گاو و گوسفند، که چرید و مال صاحب نخورد و کار نکند.

و گندم و جو و مویز<sup>(۲)</sup> و خرما، که به زراعت، ملک صاحب‌شده باشد، یا

دیگری زرع کرده باشد، اما پیش از بسته شدن دانه، به ملک او در آمده باشد.

به شرط آن که هر یک از این ظنه، به نصابی که بیانش خواهد آمد، رسیده

باشد و مالکش بالغ و عاقل و آزاد و توانا بر تصرف در آن باشد و بر پنج اول،

سال نیز گذشته باشد؛ به این معنا که در ماه دوازدهم داخل شده باشد و در این

مدّت، تغییر و تبدیل نیافته باشد. و تتمّة ماه دوازدهم، از سال اول محسوب

است.

و داشتن دین، مانع وجوب زکات نیست، هر چند پیش از مال باشد.

و بعضی از فقهاء زکات مالی که بدان تجارت کنند نیز واجب شمرده‌اند، به

شرط آن که از رأس المال یا قیمت آن<sup>(۳)</sup> در تمام سال، چیزی کم نیامده باشد و

قیمت آن، به نصاب طلا یا نقره رسیده باشد. و مشهور آن است که این زکات،

۱- نسخه «م»: «و شرایط آن مال».

۲- انگور خشکیده.

۳- نسخه «م»، «آن» ندارد.

مستحب است.

و زکات مستحب نیز با این زکات، نه است:

اول، دادن کفی است بعد از کفی و خوش‌های بعد از خوش‌های، در روز درو  
کردن گندم و جو و چیدن انگور و رطب، به شرط آن که اسراف نکند و به طیب  
خاطر بدهد.

خداؤنِ خرمن زیان می‌کند که بر خوش‌چین سرگران می‌کند<sup>(۱)</sup>  
و حَقُّ تَعَالَى اِيْن زَكَات رَا «حَقٌ» نَام نَهَاده، آن جا که مَيْ فَرْمَادَ: وَ آتُوا حَقَّهُ  
يَوْمَ حَضَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛<sup>(۲)</sup> یعنی بدھید حَقَّش را در روز درو  
کردن و اسراف مَکْنِيد در دادن، به درستی که حَقُّ تَعَالَى دوست نمی‌دارد اسراف  
کنندگان را. و در حدیث آمده که «اسراف در این مقام، آن است که به هر دو کف  
بدهد»<sup>(۳)</sup>.

دوم، دادن قدری است معلوم<sup>(۴)</sup> از مال، که نزد خود مقرَّر کرده باشد که  
بدهد، در هر روزی<sup>(۵)</sup> یا در هر هفتہ‌ای<sup>(۶)</sup> یا در هر ماهی یا در هر سالی، به قدر  
وُسْع و طاقت و اگر چه اندک باشد.

۱- بوستان، سعدی شیرازی لَهُ.

۲- انعام، آیه ۱۴۱.

۳- نسخه «م»: «بدھید».

۴- امام صادق لَهُ: «الإِسْرَافُ أَنْ يُعْطِيَ بِيَدِيهِ جَمِيعًا».

(صدقه‌اید، ص ۱۷۹؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۹۹، ح ۲۷).

۵- نسخه «م»، «معلوم» ندارد.

۶- نسخه «ق»: «یا در هر روزی».

۷- نسخه «م»: «یا در هفتہ».

کسان را گر دهی زر، باشد آن در کیسه‌ات فردا

و گر در کیسه بگذاریش، در دست کسان بینی  
و حق - سبحانه - این زکات رانیز «حق» نامیده، در آن جا که می‌فرماید: وَ الَّذِينَ  
فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌ مَعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ<sup>(۱)</sup> یعنی در مال‌های ایشان حق معلوم  
ثبت است، به جهت آن مستحقی<sup>(۲)</sup> که سؤال کند از درمانگی و عَنَا<sup>(۳)</sup> و آن  
مستحقی که سؤال نکند از روی شرم و حیا و به سبب سؤال ناکردن، محروم ماند  
از عطا.

سیوم، زکات ماسوای غلات چهارگونه از غلات، هر چه مکیل یا موزون  
است، به غیر از خربزه و خیار و سبزی‌ها، به شروط غلات اربع.

چهارم، زکات مادیان<sup>(۴)</sup> به شرط آن که در تمام سال بچردد و از مال صاحب  
نخورد؛ در «عتیق». (یعنی اصیل الوالدین)<sup>(۵)</sup> سالی دو دینار و در «برذون». (یعنی  
غیر اصیل الطرفین) سالی یک دینار.

پنجم، زکات مالی که چند سال در دست مالک نباشد و بعد از آن، به دست او  
آید. مستحب است که زکات یک ساله آن<sup>(۶)</sup> را بدهد.

ششم، زکات مال طفل و مجنون، که ولی به جهت ایشان تجارت کند، به

۱- معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

۲- نسخه «م»: «آن مستحق».

۳- رنج، سختی.

۴- اسب ماده.

۵- حاشیه نسخه «م»: «اصیل الوالدین یعنی پدر و مادرش هر دو نجیب باشد؛ یعنی عربی».

۶- نسخه «ق»: «او».

شروطی که در زکات مال تجارت مذکور شد.

هفتم، زکات مالی که مالکش حیله کرده باشد که زکات بر او واجب نشود.

هشتم، زکات مالی که در رسیدن به نصاب آن، شک داشته باشد.

نهم، زکات مال تجارت؛ چنان که گذشت.

و اما استحباب زکات در حاصل مستقلات، مثل حمام و دکان و کاروانسرا

- چنان که مشهور است میان فقهاء - مستندی ندارد و به ثبوت نپیوسته.

### در سیوم

#### در بیان نصاب نقدین<sup>(۱)</sup> و قدر زکات آن

کمتر از بیست دینار از طلا زکات ندارد. به بیست دینار که رسد، چهل یک<sup>(۲)</sup>

آن رامی دهد. دیگر هر چهار دینار که زیاد شود، چهل یک مجموع رامی دهد. و

بعد از بیست، هر چهاری که ناتمام باشد، زکات ندارد.

و کمتر از دویست درهم از نقره، زکات ندارد. به دویست که رسد، چهل یک

آن رامی دهد. دیگر هر چهل درهم که زیاد می شود، چهل یک مجموع را

می دهد. و بعد از دویست، هر چهلی که ناتمام باشد، زکات ندارد.

و درهم به وزن چهل و هشت دانه جو است که میانه باشد، نه بسیار بزرگ، نه

بسیار خُرد.<sup>(۳)</sup> و دینار به وزن یک درهم و سه هفت یک درهم است. و در نصاب

۱- سکه طلا و نقره.

۲- یک چهلم.

۳- نسخه «ق»: «و نه بسیار خُرد».

مشوش،<sup>(۱)</sup> وزن صافی را اعتبار کنند و غیش<sup>(۲)</sup> را بیندازند.

### در چهارم در بیان نصاب انعام ثلاثة<sup>(۳)</sup> و قدر آن

کمتر از پنج شتر، زکات ندارد. به پنج که رسد، یک گوسفند می‌دهد. دیگر هر پنج که زیاد می‌شود یک گوسفند زیاد می‌شود، تابه بیست و شش رسد، پس یک شتر ماده یک ساله می‌دهد. دیگر به سی و شش که رسد، یک شتر ماده دو ساله می‌دهد. دیگر به چهل و شش که رسد، یک شتر ماده سه ساله می‌دهد. دیگر به شصت و یک که رسد، یک شتر ماده چهار ساله می‌دهد. دیگر به هفتاد و شش که رسد، دو شتر ماده دو ساله می‌دهد. دیگر به صد و بیست و یک که رسد، دو شتر ماده سه ساله می‌دهد. دیگر به نود و یک که رسد، از هر پنجاه شتر، یک شتر ماده سه ساله، یا از هر چهل شتر، یک شتر ماده دو ساله می‌دهد، هر کدام شیق که خواهد، مختار است. و آنچه میان دو نصاب است، زکات ندارد.

و کمتر از سی گاو زکات ندارد. به سی که رسد، یک گاو یک ساله می‌دهد، خواه ماده و خواه نر، تابه چهل رسد، پس از هر چهل، یک گاو دو ساله می‌دهد. و آنچه میان سی و چهل یا میان چهل و چهل دیگر است، زکات ندارد.

۱- غیر خالص.

۲- چیزی که بینها که در چیز گران‌بینا مخلوط کنند.

۳- شتر و گاو و گرسنگ.

و کمتر از چهل گوسفند، زکات ندارد. به چهل<sup>(۱)</sup> که رسد، یک گوسفند می‌دهد. دیگر به صد و یک که رسد، دو گوسفند. دیگر به دویست و یک که رسد، سه گوسفند. دیگر به سیصد و یک که رسد چهار گوسفند. دیگر به چهار صد و یک که رسد، یا زیاده شود، از هر صدی گوسفندی می‌دهد. و آنچه میان دو نصاب است، زکات ندارد.

### در پنجم

#### در نصاب غلّات اربع<sup>(۲)</sup>

کمتر از سیصد صاع، زکات ندارد. و اهر[اصاعی] یک مَنِ تبریزی وافی است یا بیش تر تقریباً. و به این وزن که رسد، ده یک آن رامی دهد، اگر به آب باران یا آب روان یا نم زمین حاصل شده باشد. و ده نیم می‌دهد، اگر به غیر از این پرورش یافته باشد؛ مثل دولاب<sup>(۳)</sup> و غیر آن. و اگر گاه به این و گاه به آن حاصل شده باشد، اغلب را اعتبار کند. و اگر مساوی باشد، چهار دانگ و نیم از ده یک می‌دهد.

و اعتبار نصاب این اجناس، بعد از وضع<sup>(۴)</sup> تخم و خراج سلطان و حصه<sup>(۵)</sup>

۱- نسخه «م»: «و به چهل».

۲- گندم و جو و مویز و خرما.

۳- چرخ چاه.

۴- کنار گذاشت، جدا کردن.

برزگر و سایر شرکامی کند. و انگور و رطبی را، که مویز و خرمانمی کنند، تخمین باید کرد. اگر مویز یا خرمماکه شود به نصاب می‌رسد، واجب است زکات آن و الٰ ساقط است.

و تا وقت دادن زکات، هر چه صاحب مال از این اجناس صرف کند، باید که مقدار زکات آن را معلوم خود سازد تا در وقت دادن زکات، آن را به مستحق رساند. و اگر خواهد مجموع بر خود حرص<sup>(۶)</sup> کند و ضامن حصة مستحقین شود، آن‌گاه هر چه خواهد، تواند کرد.

### در ششم در مصرف زکات

مستحقین زکات، هشت طایفه‌اند:

اول و دوم، فقرا و مساکین؛ یعنی آنان که دَخْل<sup>(۷)</sup> ایشان به خرج ضروری خود و عیال وفا نمی‌کند. او اگر سؤال می‌کند، مسکین است و اگر نمی‌کند، فقیر. سیم، کارکنان زکات، که جمع و حفظ و قسمت آن کنند از قبیل حاکم شرع و اگر چه غنی باشند.<sup>(۸)</sup>

چهارم، کُفاری که تأليف قلوب ایشان کنند به دادن زکات تا در جهاد

۵- نصیب.

۶- حاشیه نسخه «ق»: «تخمین».

۷- در آمد.

۸- نسخه «م»: «باشد».

مسلمانان، مدد کنند.

پنجم، بندگانی که خود را خریده باشند و از ادای قیمت خود، عاجز باشند یا بندگانی که آزار کشند در خدمت آقای خود. از زکات ایشان را توان خرید و آزاد کرد.

ششم، قرض دارانی که وجه ادائی قرض نداشته باشند و در غیر معصیت صرف کرده باشند. و اگر زکات دهنده از هم چنین کسی طلبی داشته باشد، به زکات حساب می‌توان کرد.

هفتم، هر چه در راه خدا<sup>(۱)</sup> باشد؛ مثل تعمیر مساجد و مدارس و پل و ریاط<sup>(۲)</sup> و غیر آن.

هشتم، مسافری که خواهد به وطن خود رود و زاد و راحله سفر نداشته باشد و سفر او در معصیت نباشد. و اگر در شهر خود، غنی باشد، به قدر رسیدن او به آن شهر به او می‌توان داد.

و در تصدیق مدعی فقر و مسکنت، غلبة ظُن کافی است. و اگر خلاف آن ظاهر شود، اگر اولًاً تفحص کرده بوده است، مجزی است و الا اعاده باید کرد. و در سایر اصناف، ثبوت شرط است.

و شرط است که گیرنده زکات، هاشمی نباشد، مگر آن که دهنده، هاشمی باشد، یا خمس، کمی کُند از خرج ضروری او.<sup>(۳)</sup>

۱- نسخه (ق) «خدای».

۲- کار و انسرا.

۳- یعنی کمتر از مخارج ضروری او باشد.

و در غیر صنف چهارم، شرط است که مذهب ائمه اثنا عشر<sup>(۱)</sup> - صلوات الله عليهم - داشته باشد و مُتجاهر به فسق نباشد و واجب النَّفَقَةِ کسی نباشد که غنی باشد، مگر آن که نفقه خود را از او نتواند گرفت، یا خواهد در غیر نفقه واجب صرف کند.

## در هفتم در بیان زکات فطر و شرایط آن

زکات فطر بر بالغ عاقل آزادی واجب است که دَخْل او به خرج ضروری او و عیال او و دادن این زکات وفا کند. و باید که به جهت خود بدهد و به جهت هر که عیال او باشد و اگر چه واجب النفقه نباشد؛ مثل میهمان. برای هرسری، صاعی از گندم یا جو یا مویز یا خرما یا برنج یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات، قوْتِ آن بَلَد<sup>(۲)</sup> باشد.

و مصرفش مصرف زکات مال است. وقت دادن این زکات، از شام شب عید است تا پیشین<sup>(۳)</sup> روز عید. و تأخیر آن جایز نیست، مگر آن که از مال خود جدا کرده باشد.

و هر گاه شرایط وجوب، پیش از شام شب عید متحقّق شود، واجب است و اگر چه به یک لحظه باشد. و اگر بعد از آن و پیش از پیشین روز عید، متحقّق

۱- نسخه «م»: «اثنا عشری».

۲- غذای آن شهر.

۳- ظهر، مقابل پیشین.

شود، مستحب است و الأَساقط. و هر که فطرة او بر غیر واجب باشد، از خودش ساقط است.

## در هشتم در آدابِ دادن زکات و شرایط آن

باید که زکات را به قصد قربت بدهد و مبادرت کند در دادن، بعد از تمامی سال، در نقدین و آنعام، و بعد از درویدن و چیدن یا حرسن کردن، در غلات. و اگر سبب تأخیر، انتظار مستحق یا افضل مستحقین باشد، یا خواهد که بسط کند بر اصناف، اولی آن است که از مال خود جدا کند و الاً اگر تلف شود، ضامن است، مگر آن که انتظار کشد که مویز یا تمر<sup>(۱)</sup> شود.

و در همه زکوات، دادن قیمت جایز است الا در آنعام، که احتیاط آن است که از عین بددهد، مگر آن که فرض معین رانداشته باشد.

و گوسفندی که به زکات می‌دهد، باید که کمتر از شش ماه نداشته باشد. اگر بُز باشد، کمتر از دو ساله نباشد. و باید که بیمار و معیوب و بسیار پیر نباشد.

و مستحب است که از هر مالی، فرد بهتر آن را اختیار کند برای دادن و به اهل آن شهر بددهد؛ چرا که چشم درویشان آن جایه آن دوخته می‌باشد.

و باید که کمتر از آنچه در نصاب اول واجب می‌شود، در زکات مال، یا کمتر از صاع، در زکات فطر، به کسی ندهد. و اهل تجمّل<sup>(۲)</sup> را مخصوص گرداند به فرستادن آنعام به جهت ایشان. و لازم نیست که اظهار کند که این زکات است، نه

۱- خرما.

۲- جاه و جلال.

به اهل تحمل و نه به غير ایشان.  
 و باید که منت ننهد و آزار نرساند و آنچه می‌دهد، حقیر شمرد تا به ثواب آن  
 فایز گردد. وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ وَالْمُعْنَى.  
 به انجام رسید رساله «ترجمة الزکاة». وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا.

# ترجمة الصيام



### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش مر خدای را - عز و جل - که از ماهها ماه رمضان را برگزید، پس موسم<sup>(۱)</sup> روزه این امت مرحومه گردانید. و از عبادات، روزه را به خود اختصاص فرمود و جزا دادن آن را به خود اضافه نمود که «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي  
بِهِ».<sup>(۲)</sup>

و درود نامعده بروان انبیا و اولیا و ائمه هدی، خصوصاً پیغمبر ما و اهل بیت او، که در شب قدر، به مزید کرامت‌ها مخصوص گردیدند و آنچه در تمام سال خواهد شد، در آن شب دیدند. و آن شب بهتر بود ایشان را از هزار ماه از سایر ایام دهر، که لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.<sup>(۳)</sup>

اما بعد، چنین گوید خادم علوم دینیه، محسن بن مرتضی - آئدہ الله - که این مختصری است در فقه روزه، موسوم به «ترجمة الصيام»، مرتب بر هشت «در»،

۱- وقت و زمان چیزی.

۲- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «يعنى روزه مخصوص من است و دیگری را در آن، شرکت نیست و من به خداوندی خود، جزای آن را می‌دهم. بعضی از عرف‌گفته‌اند که اختصاص نسبت روزه از میان عبادات، به نفس جلیل خود، آن است که در روزه ریا نمی‌رود، چنان که در عبادات دیگر، یعنی صوم واجب». (کافی، ج ۴، ص ۶۳، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷، ح ۱۳۶۷۹).

۳- قدر، آیه ۳.

بر وفق ترجمه‌های عبادات دیگر، که پیش از این، سمت تحریر یافته بود. و به این ترجمه تمام شد ستون‌های پنج گانه اسلام؛ چنان که در حدیث آمد که «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ حَمْسَةِ أَشْيَاءٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحُجَّةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَاءِ»<sup>(۱)</sup> «وَاللهُ الْمُوْفَّقُ».

## در اول در فضیلت روزه

در حدیث نبوی وارد است که «روزه سپری است از آتش دوزخ».<sup>(۲)</sup> و نیز آمده که «روزه زکات بدن‌ها است».<sup>(۳)</sup> و «روزه‌دار را دو خوشحالی است: یکی در وقت افطار و یکی در وقت لقای پروردگار. و بوی دهن روزه‌دار، خوش‌تر است نزد حق تعالی از بوی مشک».<sup>(۴)</sup> و «روزه‌دار در عبادت پروردگار است و اگر چه

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م»، و «خ»: «يعنى بـ: اـگذاشتـه شـده است اـسلام بر پـنج چـيز؛ يعني اـسلام به اـين پـنج چـيز قـائم است: نـماز و زـكـات و زـيـارت خـانـه خـدا و رـوزـه و دـوـسـتـي اـهـل بـيت پـيـغمـبـرـ سـلام الله عـلـيـهـمـ. و باـيد دـانـست کـه دـوـسـتـي آل رـسـوـل ﷺ بدون دـشـمنـي با دـشـمنـان اـيشـان دـوـسـتـي نـيـست؛ چـه دـوـسـتـي وـقـتـي دـوـسـتـي است کـه با دـوـسـتـ دـوـسـتـ و با دـشـمن دـوـسـتـ دـشـمنـي باـشـي» (کـافـی، جـ ۲، صـ ۱۸، حـ ۵؛ بـحار الـأـنـوارـ، جـ ۶۵، صـ ۳۳۲، حـ ۱۰).

۲- «الصَّوْمُ جُنَاحٌ مِّنَ النَّارِ». (کـافـی، جـ ۲، صـ ۱۸، حـ ۵؛ بـحار الـأـنـوارـ، جـ ۶۵، صـ ۳۳۲، حـ ۱۰).

۳- پـيـامـبـرـ اـکـرم ﷺ: «لـكـلـ شـئـ يـعـزـ كـاهـ وـ زـكـاهـ الـأـجـسـامـ الصـيـامـ». (تـهـذـيـبـ، جـ ۴، صـ ۱۹۱، حـ ۶؛ وـسـائـلـ الشـيعـهـ، جـ ۱۰، صـ ۳۹۵، حـ ۱۳۶۷۴).

۴- پـيـامـبـرـ اـکـرم ﷺ: «لـلـصـائـمـ فـرـحـانـ: فـرـحـهـ عـنـدـ فـطـرـهـ وـ فـرـحـهـ يـوـمـ الـقيـامـةـ. وـ لـخـلـوـفـ فـمـ

بر فراش خفته باشد، مادامی که غیبت مسلمانی نکند».<sup>(۱)</sup> و «ملائکه دعا می‌کنند به جهت روزه‌دار و دعای ایشان مستجاب است».<sup>(۲)</sup> و «هر که در روز گرم روزه دارد و تشنگی او را دریابد، حق تعالی هزار فرشته را موکل کند تا روی او<sup>(۳)</sup> را مسح کنند و او را بشارت دهنده چون وقت افطار درآید، حق تعالی فرماید: چه خوش بو و چه خوش نسیمی!<sup>(۴)</sup> ای ملائکه! گواه باشید که من او را آمرزیدم».<sup>(۵)</sup> و نیز در حدیث وارد است که «چون روزه‌دار ببیند قومی را که چیزی را می‌خورند،<sup>(۶)</sup> تسبیح می‌کند به جهت او هر مویی که در بدن او است»<sup>(۷)</sup> و «هر

→ الصَّائِمُ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ». (امالی طوسی، ص ۴۹۶، ح ۱۰۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۴۸، ح ۱۱).<sup>(۸)</sup>

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ ثَابِتًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَقْتُبْ مُسْلِمًا». (ثوابالأعمال، ص ۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ح ۲۴۷).<sup>(۹)</sup>

۲- پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ مَلَائِكَتَهُ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ». وَ قَالَ: «أَخْبَرَنِي جَبَرِيلُ عَلِيَّ عَنْ رَبِّهِ أَنَّهُ قَالَ: مَا أَمْرَتُ مَلَائِكَتِي بِالدُّعَاءِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا سَتَجَبْتُ لَهُمْ فِيهِ». (کافی، ج ۴، ص ۶۴، ح ۱۱؛ وسائلالشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۶، ح ۱۳۶۷۵).

۳- نسخة «خ»: «آن».

۴- نسخة «م»: «چه خوش بو و نسیمی».

۵- امام صادق علیه السلام: «مَنْ صَامَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرَّ فَاصَابَهُ ظَمَاءً وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَيُسْرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَنْطَرَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ؛ مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ». (ثوابالأعمال، ص ۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۴۷، ح ۵).

۶- نسخة «م»: «چیزی می خورند».

۷- امام صادق علیه السلام: «إِذَا رَأَى الصَّائِمُ قَوْمًا يَأْكُلُونَ أَوْ رَجُلًا يَأْكُلُ سَجَنَتْ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْهُ» (کافی، ج ۴، ص ۶۵، ح ۱۶؛ وسائلالشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۵، ح ۱۳۰۹۸).

که یک روزه مستحب بدارد، واجب شود او را بهشت».<sup>(۱)</sup>  
 و نیز حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که «ای گروه جوانان! هر که را از شما  
 نکاح میسر است، باید که نکاح کند و هر که را میسر نیست، باید که روزه دارد که  
 روزه بیخ شهوت نکاح را می‌کوبد».<sup>(۲)</sup>  
 و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «سه چیز، بلغم را کم می‌کند و حفظ را  
 زیاد: مسوک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن».<sup>(۳)</sup>  
 و فضایل و فواید روزه در کم خوردن، بسیار است و ذکر این مقدار در مثال<sup>(۴)</sup>  
 این رساله، کافی است.

- ۱- امام صادق از امام باقر علیهم السلام: **إِنَّ الرَّجُلَ لِيَصُومُ يَوْمًا تَطْوِعًا يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَنْدَخِلُهُ اللَّهُ يَهُوَ الْجَنَّةُ**. (کافی، ج ۴، ص ۶۳، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۹، ح ۱۳۶۸۳).
- ۲- **يَا مَعْسِرَ الشَّبَابِ! مَنْ أَسْتَطَعَ مِنْكُمُ الْبَاهَةَ فَلْيَرْجُحْ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ. فَإِنَّ الصَّوْمَ وَ جَاؤَهُ**. (مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷؛ روضة الوعاظین، ج ۲، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۰).
- ۳- **ثَلَاثَ يَذْهَبُنَ الْبَلْغَمَ وَ يَرِدُنَ فِي الْجِفْظِ: السَّوَاقُ وَ الصَّوْمُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ**. (تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۰، ح ۴).
- ۴- نسخه «م»: «پیش».

## در دوم در اقسام روزه

روزه بر شش قسم است: واجب و سنت و مستحب و مکروه و حرام و تأدیب، که عبارت است از امساک بعضی از روز.

واجب، روزه ماه رمضان است و روزه کفارات و روزه بدل هدیه<sup>(۱)</sup> و روزه روز سوم اعتکاف و روزه‌ای که بر خود لازم گردانیده باشد به نذر و مانند آن.

و سنت، روزه سه روز است در هر ماهی، که برابری می‌کند با روزه دهر و بهترین روزه‌ها است بعد از فریضه: پنج شنبه اول ماه و پنج شنبه آخر ماه و چهارشنبه میان ماه؛ یعنی چهارشنبه اول از عشر دوم.<sup>(۲)</sup>

و مستحب، روزه سایر ایام است، غیر روزه مکروه و حرام. و مؤکد آن، روزه ماه رجب و شعبان یا آنچه میسر شود از آن و نه روز اول ذی‌حجّه و روز غدیر خم، که هجدهم ذی‌حجّه است، و روز مباھله و تصدق به خاتم، که بیست و پنجم آن است، و روز «دَحْوَ الْأَرْض»، که بیست و پنجم ذی‌قعده است، و روز بیست و هفتم رجب است، و روز «مُولَد» که هفدهم ربیع الاول است.<sup>(۳)</sup>

۱- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «هدی نام آن حیوانی است که هدیه به خانه خدا می‌برند از برای قربانی».

۲- چهارشنبه اول از ده روز دوم ماد.

۳- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «روز غدیر خم، روزی است که به فرموده خدای - جل جلاله - حضرت پیغمبر ﷺ امیر المؤمنین علیه السلام را به جانشینی خود نصب فرمودند. و غدیر خم منزلی است در میانه مکه مشرفة و مدینه طیبه. و روز مباھله، روزی است که حضرت رسول

خواهی که هلال دولت گردد بدر

هر مه مه روزه دان و هر شب شب قدر<sup>(۱)</sup>

ومکروه، روزه روز عرفه<sup>(۲)</sup> است که نهم ذیحجه است کسی را که از دعا ضعیف شود یا شک داشته باشد از دیدن ماه<sup>(۳)</sup> و روزه مستحب هر یک از میهمان و میزبان، بدون اذن آن دیگر، و روزه مستحب فرزند بدون اذن پدر، و سه روز بعد از هر یک از عید فطر و اضحی<sup>(۴)</sup> و روزه یوم الشک به نیت شک و تردده؛ اما اگر به نیت شعبان بدارد، یعنی آن روز را از شعبان داند، هم چنان که شارع قرار داده، مثل سایر ایام مستحبه خواهد بود و معجزی است از ماه رمضان، اگر ظاهر شود که از رمضان بوده.

→ **بَلَّغَ عَنْ أَنَّ رَجُلًا** با آن خود، در آن روز به صحراء رفتند که با نصارای بنی نجران مباھله نمایند و به روایتی، آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است. و روز تصدق به خاتم، روزی است که حضرت امیر المؤمنین **عَلِيٌّ** در اثنای نماز، در وقتی که در رکوع بودند، انگشتتری خود را به سائلی تصدق فرمودند و آیة (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) تا آخر، در شأن شریف ایشان نازل گردید. و روز دحو الارض (یعنی گسترانیدن زمین) روزی است که قادر متعال، زمین را از زیر خانه کعبه پهن گردانید؛ چه اول، زمینی که کعبه معظمه بر آن واقع است، مخلوق کرد، پس زمین های دیگر از آن زاییده شد. و روز مبعث، روزی است که حضرت ختمی پناه **بَلَّغَ عَنْ أَنَّ رَجُلًا** مبعوث به نبوت گردیدند. و مراد از روز مولد، روز تولد با سعادت آن حضرت **بَلَّغَ عَنْ أَنَّ رَجُلًا** است.

۱- دیوان، بابافضل کاشانی و در آن:

«خواهی که هلال دولت گردد بدر در بند طمع مباش و در جستن صدر

خواهی که شوی چنان که مردان بودند هر مه، مه روزه دان و هر شب شب قدر».

۲- نسخه «م»: «روزه عرفه».

۳- زیرا ممکن است این روز، روز عید قربان باشد که روزه در آن، حرام است.

۴- عید قربان.

و حرام، روزه عید رمضان و عید قربان است و روزه یوم الشک است<sup>(۱)</sup> به نیت رمضان. و مجزی نیست از رمضان اگر ظاهر شود که از رمضان بوده. و روزه «ایام تشریق» است (یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) کسی را که در منی باشد، و روزه واجب در سفر و روزه صمت (یعنی روزه‌ای که در آن، شرط کند که سخن نگوید)، و روزه وصال (یعنی روزه‌ای که در آن، افطار نکند)<sup>(۲)</sup> تا سحر یا شب دیگر) و روزه مستحب زن و بنده، بدون اذن شوهر و آقا، و روزه در سفر، مگر سه روز بدل هدئی و هجده روز بدل بدنه<sup>(۳)</sup> و سه روز به جهت برآمدن حاجت در مدینه مشرّفة.

و تأدب، امساك مسافري است که به شهر خود باز آيد یا به شهری که نیت اقامت ده روز در آن داشته باشد، بعد از زوال و افطار نکرده باشد، یا قبل از زوال و افطار کرده باشد. و هم چنین بیماری که به شود، و حائض یا نفاسه<sup>(۴)</sup> که پاک شود، و کافر که مسلمان شود، و طفل که بالغ شود، و دیوانه که عاقل شود، و بی‌هوش که به هوش آید، و امساك طفلان نه ساله، به جهت ورزش روزه، به قدر آنچه طاقت داشته باشند از روز، و امساك مصیبت رسیدگان اهل‌البیت<sup>علیهم السلام</sup> روز عاشورا از روی اندوه، تا آخرهای روز.

۱- در نسخه «خ»، «است» نیامده است.

۲- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «روزه‌ای که در آن، شرط کند که افطار نکند».

۳- حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بدنه، شتر قربانی را گویند» شتر و گاو قربانی که به مکّه معظمه فرستند. (فرهنگ جامع)  
۴- زنی که تازه زاییده باشد.

## در سیوم در شرایط روزه

و آن، بلوغ است و عقل و خالی بودن از حیض و نفاس<sup>(۱)</sup> و عافیت از مرضی<sup>(۲)</sup> که روزه به آن ضرر رساند، و حضور در بَلَد<sup>(۳)</sup> خود یا بلدی که در آن، نیت اقامت ده روز کرده باشد.

و صحیح است از طفل ممیز و از نائم<sup>(۴)</sup> و بی‌هوش و دیوانه، اگر پیش از عروض این احوال، نیت داشته باشد، و از مسافر در آنچه مستثنا شد و از روی تأدیب؛ چنان که گذشت. و هرگاه سفر بعد از زوال واقع شود نیز صحیح است. و اگر مسافر حاضر شود یا بیمار بُه شود پیش از زوال و هنوز افطار نکرده باشد، احتیاط آن است که روزه بدارد.

و کسی که بسیار پیر باشد یا صاحب مرض تشنجی یا آبستن نزدیک به وضع حمل یا شیردهنده کم شیر، و گمانش آن باشد که روزه ضرر می‌رساند به او یا به طفل، جایز است که افطار کنند و برای هر روزی مُدّی<sup>(۵)</sup> از طعام تصلّق کنند. و آبستن و کم شیر، قضا نیز می‌کنند. و پیر و مریض اگر دو مُدّ بدهند و قضا نیز بگزارند، احوط است.

۱- خونی که از زنان، پس از زاییدن خارج می‌شود.

۲- نسخه «خ»: «از هر مرضی».

۳- شهر.

۴- خوابیده، کسی که به خواب رفته.

۵- پیمانه‌ای است، واحد سنجش. تقریباً ۷۵۰ گرم.

واز جمله شرایط صحّت روزه، نیت است در شب. و اگر میسر نشود، تازوال نیز جایز است که نیت کند. و در روزه سنت و مستحب، تا شب نیز رخصت داده‌اند هرگاه عزم روزه، سانح شود؛<sup>(۱)</sup> اما اگر بعد از زوال نیت کند، ثوابش از آن وقت حساب است که نیت می‌کند.

وبه جهت ماه رمضان، یک نیت کافی است که در شب اول ماه کند و اگر چه تجدید آن در هر شب، احوط و اولی است. و شرط است در روزه ماه رمضان که هلال دیده شود یا سی روز تمام از ماه شعبان بگذرد یا دو عادل گواهی دهنده دیدن ماه را بروفق یکدیگر یا رؤیت<sup>(۲)</sup> شایع شود.

و چون ماه مبارک رمضان داخل شود، سفر غیر ضروری مکروه می‌شود حاضر را به اختیار. و چون شب بیست و سیم گذشت، مباح می‌شود.

## در چهارم

### در ذکر معنای روزه و صفت آن

روزه امساك کردن است از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب، از خوردن و آشامیدن و نکاح کردن و استمنا کردن و قی کردن<sup>(۳)</sup> به اختیار و سر به آب فرو بردن و حُقْنه کردن به مایع<sup>(۴)</sup> و دروغ بر خدا و رسول خدا بستن. و در روزه ماه رمضان و قضای آن، از تعمّد بقای بر جنابت تا طلوع صبح نیز

۱- اتفاق افتاد، متحقّق شود.

۲- دیده شدن ماه.

۳- استغاثه کردن.

۴- داخا کردن دوای مایع از راه مقعد در رودها.

اجتناب باید کرد.

و مستحب است روزه دار را که از حقنۀ به جامد نیز اجتناب کند و از چکاندن چیزی در بینی و چیزی در چشم کردن، که مزء آن به حلق رسد و بوییدن چیزی که بوی غلیظ داشته باشد و گل‌های خوش‌بو؛<sup>(۱)</sup> اما غیر گل، از بوهای خوش باکی نیست، بلکه در حدیث آمده که «الطَّيِّبُ تُحَفَّظُ الصَّائِمُ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی بوی خوش، تحفۀ روزه دار است.

و مستحب است اجتناب از مسوایک کردن به چوب‌تر و مضمضه کردن و دست بازی کردن<sup>(۳)</sup> و بوسیدن، هرگاه خاطر جمع باشد از امناء<sup>(۴)</sup> و الا جایز نیست، و از هر چه موجب ضعف شود، مثل حمام رفتن و حجامت کردن و نحو آن، و از ترکردن جامه بر بدن؛ اما اگر در آب بنشیند، باکی نیست، مگر زنان را که مکروه است.

و هم چنین حایز است چشیدن نمک طعام و خاییدن<sup>(۵)</sup> (لقمه به جهت طفل و مرغ و مکیدن خاتم)<sup>(۶)</sup> و نحو آن.

و اگر در روز محتمل شود، به روزه خللی نمی‌رسد. و غسل کردن نیز در این حال، ضرور نیست به جهت روزه، بلکه تأخیر می‌تواند کرد تا وقت نماز تنگ

۱- نسخه «م»: «خوش‌بوی».

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۱۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۵۴، ح ۸۹.

۳- ملاعبت.

۴- اخراج منی.

۵- جویدن، چیزی را زیر دندان نرم کردن.

۶- انگشت‌تر.

شود.

## در پنجم

## در آداب روزه و حرمت ماه رمضان

اما آداب روزه، آن است که چشم و گوش رانگاه دارد از هر چه نباید دید و نباید شنید، و هر چه دل را مشغول و غافل سازد از ذکر خدای -عز و جل-، و زیان را حفظ کند از دروغ و غیبت و سخن‌چینی و دشنام و فحش و جنگ و جدال و هرزه. و مشغولی ذکر و تلاوت قرآن دارد. و دست رانگاه دارد از زدن و آزدنه و فعل حرام کردن. و پارا از رفتنه به جایی که نباید رفت. و هم چین سایر اعصارا از آنچه نباید کرد.

روز صوم و روز فطرت را بینه فرقی تمام

در خضوع و استکانت، در قعود و در قیام

بر هوا تقدیم کن فرمانبری‌های خدای

نه همین کُن چاشت را تقدیم یا تأخیر شام

روزه از دنیا بگیر و بر بهشت افطار کن

سهل باشد ز آب و نانی داشتن روزی صیام

مردِ آن گر نیستی، باری زبان را حفظ کن

دست و پا و چشم و گوش رانگهدار از حرام

عقل را و شرع را تقدیم فرما بر هوا

تا شوی از صائمین و تا بری اجر صیام

اهتمامی گر کنی در راه دین کن، بهر جان غبن<sup>(۱)</sup> باشد بهر تن در کار دنیا اهتمام شمع جان از بهر تقوا و طهارت برفروز موم تن را کن فدای این چنین نوری تمام و از جمله آداب، سحور<sup>(۲)</sup> است و خصوصاً در ماه رمضان. و در حدیث آمده که «خدارحمت می فرستد بر سحور کنندگان». <sup>(۳)</sup> و اقلش آب است. و هر چند به صبح نزدیکتر است بهتر است. و تا شک دارد در صبح، سحور می تواند کرد؛ همین که یقین شد که صبح است، دست از آن می کشد.

و مستحب است که افطار بر شیرینی کند یا آبی نیم گرم، که زنگ از دل می برد، و تأخیر افطار از نماز مغرب، مگر آن که انتظار او کشند در افطار، و افطار فرمودن روزه داران را. در حدیث آمده که «افطار فرمودن تو برادر مؤمن را بهتر است از روزه داشتن تو». <sup>(۴)</sup>

و تا تواند سعی کند که بر حلال افطار کند و از شبهه مجتیب<sup>(۵)</sup> باشد و بسیار

۱- زیان، ضرر.

۲- غدایی که هنگام سحر می خورند برای روزه گرفتن.

۳- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم علیه السلام: «تَسْخِرُوا وَ لَا يُجْرِيَ الْمَاءُ. إِلَّا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَى الْمُسْتَسْحِرِينَ». (تجذیب، ج ۴، ص ۱۹۸، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۴، ح ۱۳۰۶۲).

۴- امام کاظم علیه السلام: «فِطْرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمُ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ». (کافی، ج ۴، ص ۶۸، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۹، ح ۱۳۰۴۸).

۵- دوری کننده.

نخورد، و قبل از سیری دست بکشد، که فواید جوع و غوایل<sup>(۱)</sup> شیع،<sup>(۲)</sup> بسیار است.

و باید که در ماه شعبان، مهیای روزه ماه رمضان شود به توبه و ردّ مظالم و ترک شواغل<sup>(۳)</sup> بیهوده. و دعایی که در حدیث آمده، بخواند در وقت دیدن ماه.<sup>(۴)</sup> و این ماه مبارک را مخصوص گرداند به زیادتی تصدق و تلاوت قرآن و تفقد کردن<sup>(۵)</sup> شب قدر و اعتکاف داشتن در آن، خصوصاً در عُشر<sup>(۶)</sup> اواخر آن، و شعر نخواندن در آن، نه روز و نه شب، مگر حکمتی و موعظه‌ای یا مناجاتی باشد.

۱- جمع غائله، سختی و گزنند.

۲- سیری.

۳- جمع شاغله، بازدارنده، مانع.

۴- حاشیه نسخه «ق»، «م» و «خ»: «دعا این است: اللَّهُمَّ أَهْلِهَ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِيَةِ الْمُبَجَّلَةِ وَالرَّزْقِ الْوَاسِعِ وَذَفْعِ الْأَسْقَامِ؛ يَعْنِي بَارِخْ دِيَارِنَا! نَوْكَنْ مَاهَ رَابِرْ مَا بَا يَمْنِي وَيَمْنِي وَسَلَامِتِي وَاسْلَامِ وَتَنْ درْسَتِي وَافِرِ وَرَوزِی فَرَاخِ وَدَفعِ بِيَمَارِی هَا».

امام باقر<sup>علیه السلام</sup>: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عِإِذَا أَهْلَ حِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ اسْتَقْبَلَ الْقِيلَةَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَهْلِهَ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِيَةِ الْمُبَجَّلَةِ وَالرَّزْقِ الْوَاسِعِ وَذَفْعِ الْأَسْقَامِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَةً وَقِيَامَةً وَتِلَاءَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا لَنَا وَسَلِّمْنَا مِنَّا وَسَلِّمْنَا فِيهِ».

(کافی، ج ۴، ص ۷۰، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۱، ح ۱۳۵۰۹).

۵- جستجو کردن.

۶- ده روز.

## در ششم در ذکر خلل روزه و تلافی آن

هر کسی که از روی فراموشی، منافی روزه به فعل آورده، بر او هیچ نیست و روزه او درست است، هر روزه که باشد و هر منافی که باشد. و هم چنین کسی را که به زور در حلق او کنند یا او را اکراه کنند بر منافی یا از روی تقیه افطار کند یا ترسد که هلاک شود اگر افطار نکند، به شرط آن که بر سَدَ رَمَقَ<sup>(۱)</sup> اقتصار کند. و هم چنین اگر او را قی بی اختیار آید یا خواب بر او غلبه کند در شب ماه رمضان تا صبح شود و جُنْبٌ باشد و کسی که جا هل باشد به حکم؛ لیکن احتیاط آن است که آن که تقیه کرده یا بیم هلاکت داشته<sup>(۲)</sup> یا جا هل بوده، قضا کند.

و هر که تعمّد کرده باشد اکل یا شرب را یا نکاح یا استمنا را قصاصی کند، اگر روزه واجب بوده باشد و کفاره نیز می دهد، اگر روزه ماه رمضان یا نذر معین باشد.

و در روزه اعتکاف واجب، برای نکاح، کفاره باید، نه به جهت مُقطر دیگر. و هر که عمداً قی کند یا در ماه رمضان، عمداً شب را به روز کند با جنابت، قصاصی کند و کفاره نمی دهد، مگر آن که عزم بر ترک غسل داشته باشد، که در این صورت، کفاره نیز می دهد.

و متعمد حُقْنه و کذب بر خدا و رسول و سرفروبردن در آب، تلافی ندارد به غیر از توبه. و اگر قضا کند، احتیاط کرده خواهد بود. و هم چنین کسی که افطار کند به گمان آن که غروب شده، پس ظاهر شود که نشده بوده است.

۱- تقیه جان . مراد مقداری از غذا است که موجب حفظ جان و امان از هلاک شود.

۲- نسخه «م»: «داشته باشد».

اما اگر آب داخل حلق کسی شود، که مضمضه کند برای وضوی غیر نماز فریضه، یا کسی که مراعات صبح نکرده، منافی به فعل آورده و ظاهر شود که صبح بوده، قضا بر او واجب است.

و جایز است افطار روزه غیر معین، پیش از زوال. و مکروه است بعد از زوال، در غیر قضای ماه رمضان و در آن، جایز نیست. و احتیاط آن است که واجب را مطلقاً افساد نکند.

و کسی که روزه مستحب داشته باشد و او را تکلیف کنند بر افطار، اولی آن است که اظهار روزه نکند و افطار کند، تا ثواب روزه یک ساله به جهت او بنویسنده.

و کفاره روزه ماه رمضان، آزاد کردن بنده‌ای است یا روزه داشتن دو ماه پیاپی یا طعام دادن شصت مسکین. و چون روزه از نصف تجاوز کند، باقی را مُتفَرَّق توان داشت.

و هر که قادر بر هیچ یک از این سه خصلت نباشد، به قدر توانایی تصدق می‌کند. و اگر در ماه رمضان، بر حرامی افطار کند، جمع می‌کند میان هر سه خصلت.

و مُعْتَكِف<sup>(۱)</sup> را احتیاط آن است که بنده آزاد کند. و اگر از آن عاجز باشد، روزه بدارد. و اگر از آن نیز عاجز باشد، طعام بدهد.

و کفاره قضای ماه رمضان، که بعد از عصر افطار کرده باشد، طعام دادن ده مسکین است. و اگر از آن عاجز باشد، سه روز روزه بگیرد. و احتیاط آن است که اگر بعد از زوال افطار کند و قبل از عصر، نیز کفاره بدهد.

۱- اعتکاف کننده.

## در هفتم

### در ذکر فوات روزه و تلافی آن

هر که روزه واجبی از او فوت شود به سبب مرض یا سفر یا حیض یا نفاس یا سهو یا نسیان یا ارتداد یا غلبه خواب پیش از نیت، باید که قضا کند، اگر میسر شود. پس اگر بیماری بمیرد پیش از بُه شدن، قضا به جهت او واجب نیست. و اگر مرضش مستمر شود تا ماه رمضان دیگر، کفاره می دهد برای هر روزی مُدّی.<sup>(۱)</sup> و احتیاط آن است که قضا نیز بکند. و اگر بُه شود و تأخیر قضا کند بی عذری تا سال دیگر، قضا می کند و کفاره نیز می دهد به مُدّ.<sup>(۲)</sup>

و هر که قضا بر او واجب شد و او را میسر شد و نکرد تا مُرد، ولئن او قضا می کند به جهت او. و به جهت مسافر و مرتد نیز ولئن قضا می کند و اگر چه خودش را میسر نشده باشد. و ولئن، پسر بزرگ تر است. و قضا را متفرق می توان کرد، و تأخیر نیز جایز است. و نیت ترتیب نیز شرط نیست. و اولی آن است که تأخیر نکند و پیاپی بگیرد.

و هر که بر ذمّه<sup>(۳)</sup> او روزه واجبی باشد، روزه مستحب نگیرد تا از قضای واجب فارغ شود. و مستحب است که قضای سه روزِ سنت را بگیرد، هر گاه فوت شده باشد بی عذری. و اگر قضانکند، به مُدّی تصدق کند به جهت هر روزه.

۱- نسخه «خ»: «به مُدّی».

۲- نسخه «م»: «به مُدّ می دهد».

۳- نسخه «م»: «ذمت».

## در هشتم در اعتکاف

اعتکاف، حبس نفس است بر عبادت خدای - عز و جل - با روزه سه روز یا بیشتر، در مسجد جامعی. و آن در اصل شرع، مستحب است و واجب نمی شود مگر به نذر یا به گذشتمن دو روز تمام از اعتکاف مستحب. پس سیوم واجب می شود. و هم چنین هر سیمی واجب است؛ مثل ششم و نهم و دوازدهم و هر چند بالا رود.

و باید که از مسجد بیرون نرود الا به سبب حاجت ضروری؛ چون به خلاف رفتن و به جنازه حاضر شدن و عیادت مؤمنی کردن و حاجت مؤمنی برآوردن و به نماز جمعه حاضر شدن و امثال آن.

و چون بیرون رود برای هم چنین کارها، باید که جایی نشیند مگر ضرورتی داعی<sup>(۱)</sup> بر نشستن باشد و خصوصاً زیر سایه، تا آن که برگردد. و باید که اکثر اوقات او به عبادت بگذرد و از زنان و بُوی خوش و مجادله و خرید و فروخت و نحو آن اجتناب کند، هم در روز و هم در شب؛ اما تدبیر معاش و خوض<sup>(۲)</sup> در مباحثات دیگر، باکی نیست.

و مستحب است که در وقت عزم بر آن، شرط کند با حق تعالی که اگر او را بیرون آمدن از اعتکاف سانح شود، بیرون تواند آمد و اگر چه واجب شده باشد<sup>(۳)</sup> یا ضرورتی داعی نباشد. و هرگاه این شرط کرده باشد، جایز است بیرون آمدن.

۱- طلب کننده، خواهند.

۲- به فکر فرو رفتن و در امری اندیشیدن.

۳- یعنی در روز سوم اعتکاف، که واجب است، اتفاق افتاد.

و هر گاه افساد اعتکاف کند بعد از وحوب، بدون این شرط، واجب است که قضاکند. و اگر به نکاح افساد کرده باشد، کفاره نیز لازم می‌شود، خواه روز باشد و خواه شب. و اگر در روز رمضان باشد، دو کفاره باید داد. و بهترین اوقات به جهت اعتکاف، عُشر آخر ماه رمضان است. و در حدیث وارد شده که «اعتكاف ده روز آخر ماه رمضان، برابری می‌کند با دو حجّ و دو عمره».<sup>(۱)</sup> رَزَقَنَا اللَّهُ الْعُكُوفَ عَلَىٰ عِبَادَتِهِ طُولَ عُمْرِنَا لَيَلَّا وَ نَهَارًا بِالنَّبِيِّ وَ إِلَيْهِ. به انجام آمد «ترجمة الصيام». وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَىٰ نَبِيِّهِ.

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «اعتكاف العُشرُ الْأُخْرِيِّ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَعْدِلُ حِجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ». (دعائیم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۲۹، ح ۷).

# ترجمة الشريعة



\* \* \*

يا رب! تهی مکن ز می عشق، جام ما از بندگی بریز شرابی به کام ما  
 از بھر بندگیت به دنیا فتاده ایم ای بندگیت دانه و دنیات دام ما!  
 چون بندگی نباشد، از زندگی چه سود؟ از باده چون تهی است چه حاصل زجام  
 با تو حلال و بی تو حرام است عیش‌ها ما؟

يا رب! حلال ساز به لطفت حرام ما جام می عبادت توست این سفال تن  
 بشکست نا رسیده شرابی به کام ما رفتیم ناچشیده شراب عبادت  
 در حسرت شراب تو شد خاک جام ما عیش منغّص<sup>(۱)</sup> دو سه روز سرای دون  
 شد رهزن قوافل عیش بسی چشم دوختیم  
 مرغی ز کوی دوست نیامد به بام ما  
 ما را اگر نخواست چرا ذوق عشق داد  
 يا سوی او برد ز بر ما پیام ما  
 از تار و پود علم و عمل دامی ار نهیم  
 فيض او فتد همای سعادت به دام ما

\* \* \*



### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش مر خداوندی را که خلائق را برای پرستش خود آفرید و پیغمبران را به جهت راهنمایی راه پرستش برگزید. و درود بر پیغمبر ما، که به شریعت روشن و آسان مبعوث گردید و بر اهل بیت او، که بیان شریعت از ایشان به امت رسید.

اماً بعد، چنین گوید خادم شریعت بیضا،<sup>(۱)</sup> محسن بن مرتضی، که چون نواب<sup>(۲)</sup> اشرف اقدس ارفع ظلّ اللهِ، افتخار اورنگ<sup>(۳)</sup> شاهنشاهی، برازنده تاج و تخت سلطنت، طرازنده<sup>(۴)</sup> فرمانروایی مملکت، مؤبد به تأییدات ربّانی، موفق به توفیقات سبحانی، دُر صدف صاحبقرانی،<sup>(۵)</sup> شاه عباس ثانی - أَمَدَ اللهُ دُولَتَهُ الْقَاهِرَةَ إِلَى ظَهُورِ دُولَةِ الْعَتْرَةِ الطَّاهِرَةِ - این کمینه<sup>(۶)</sup> را به نوشتن رساله‌ای مشتمل

۱- سپید، روشن .

۲- در دورهٔ صفویان و قاجاریان، به عنوان کلمهٔ مفرد و به معنای فرمانروای بزرگ یا شاهزاده به کار برده‌اند.

۳- تخت پادشاهی، سریر.

۴- آرایش دهنده، نظم دهنده.

۵- صاحبقران: پادشاه عظیم الشان و جهان گیری که دولتش دوام داشته باشد.

۶- کمترین، کم ارزش.

بر ترجمه اعمال حسن و سنه سنیه،<sup>(۱)</sup> بر سیل اختصار امر فرمودند تا بدان عمل نمایند، لاجرم ملخص آن را با متعلقات آن، در این رساله به اخصر بیانی<sup>(۲)</sup> ترتیب دادم و اساس آن بر کتاب خدا و حدیث رسول و ائمه هدی -سلام الله علیهم- نهادم و بر منوال ترجمه‌های دیگر، بر هشت «در» مرتب و مرقوم و به «ترجمة الشَّرِيعَةِ» موسوم گردانیدم. و بِاللهِ التَّوْفِيقُ.

## در اول

در معنای شریعت و فایده آن و کیفیت سلوک راه حق و بهشت جاودان بدان که حق تعالی خلائق را به جهت بندگی و فرمانبری آفرید؛ چنان که می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛<sup>(۳)</sup> یعنی نیافریدم پریان و آدمیان را مگر از برای آن که بندگی کنند مرا. و بندگی به جهت آن است که هرکس به کمال لایق به حال خود برسد تا در عقبی به سعادت عظمی و فردوس اعلی فایز و بر متهای همت خود کامروا باشد؛ چنان که می فرماید: وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشَهَّدُوا أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَعُونَ؛<sup>(۴)</sup> یعنی: و شما را است در بهشت، هر چه بخواهد نفس‌های شما و شما را است در بهشت، آنچه را آرزو کنید. پس بر هرکس لازم و واجب است که از در بندگی در آید و چندان که تواند،

۱- بلند، بلند مرتبه.

۲- بیانی مختصر و کوتاه.

۳- ذاریات، آیه ۵۶.

۴- فصلت، آیه ۳۱.

به سعی و مجاهده، اوامر و نواهی الهی را از روی طَوْع<sup>(۱)</sup> و رغبت امثال نماید و به نور عبادت، شاهراه سعادت پیماید تا به مقصد اصلی آفرینش رسیده، بندگی ده روزه‌اش به آزادی ابدی گراید و تعب<sup>(۲)</sup> ناپایدارش به راحت سرمدی<sup>(۳)</sup> پیوندد و فرمانبری جهان فانی اش به فرمانروایی و پادشاهی جهان باقی مبدل گردد.

و عبادت خدای -عَزَّ و جَلَّ- فی الحقيقة، سپردن و پیمودن راه سعادت است. و بندگی او -جَلَ شَانَه- سفرکردن است به سوی آزادی و فرختنگی. و فرمانبری او -سبحانه- روی آوردن است به جانب پادشاهی و فرمانروایی.

و از این جهت است که تکالیف شرعیه را شریعت و سنت نام کرده‌اند؛ چه شریعت و سنت، به معنای راه است. و سپردن راه، ناچار راه رو را به مقصد می‌رساند، اگر بر استقامت رود. و از این جهت امر فرموده‌اند که در نماز گفته شود: اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ<sup>(۴)</sup> یعنی بنما به ما راه راست را. و همین صراط مستقیم است که در آخرت، هر که بر او می‌گذرد، به بهشت می‌رسد. و کسی آن جا بر آن می‌تواند گذشت که در دنیا بر صراط مستقیم شریعت رفته باشد.

و هم چنان که کسی از جایی به جایی سفر کند، تا قوت بدن از توشه غذا حاصل نکند، قطع راه نتواند کرد، کسی که<sup>(۵)</sup> راه بندگی خدا پیماید، تا به

۱- فرمانبرداری.

۲- رنج، سختی.

۳- همیشگی، ابدی.

۴- حمد، آیه ۶.

۵- «که» از نسخه «ی».

پرهیزگاری ظاهر و باطن، که غذای روح است، قیام ننماید و روح را به آن تقویت نکند، روح او<sup>(۱)</sup> قطع راه بهشت نتواند کرد. و از این جهت می‌فرماید: و تَرَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى؛<sup>(۲)</sup> یعنی توشه راه بهشت برگیرید، به درستی که بهترین توشه این راه، پرهیزگاری است.

و هم چنان که در سفر صوری جسمانی، کسی که راه نداند، به مقصد نمی‌رسد، در سفر معنوی روحانی نیز کسی که بصیرت در عمل ندارد، به مقصد نمی‌رسد؛ چنان که در حدیث آمده: «الْعَالَمُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةِ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الْطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ السَّيْرِ»<sup>(۳)</sup> إِلَّا بَعْدًا؛<sup>(۴)</sup> یعنی مثل کسی که عبادت کند و بینایی نداشته باشد در آنچه می‌کند، مثل کسی است که بر غیر راه رود، هر چند می‌رود، از مطلوب دورتر می‌شود.

و هم چنان که اگر کسی در سفر جسمانی، مركب<sup>(۵)</sup> را سر دهد<sup>(۶)</sup> تا خودسر می‌چریده باشد، راه او طی نمی‌شود، در سفر روحانی نیز اگر بدن و قوارا-که به منزله مركب است- و روح را بگذارد تا هر چه مشتهیات آنها است، به فعل آورند و به اعمال حسنة شرعیه و سنت سنیّه نبویه مقید نگرداند و لِجَام<sup>(۷)</sup> هر یک

۱- نسخه «ق»: «آن».

۲- بقره، آیه ۱۹۷.

۳- مصدر: «سُرْعَةُ السَّيْرِ».

۴- گوینده: کافی، ج ۱، ص ۴۳، ح ۴۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۵۸۶۴ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۲، ح ۳۳۱۱۰.

۵- هر چه بر آن سوار شوند.

۶- سر دادن: رها کردن.

۷- لِجَام، دهانه اسب.

را در دست نداشته باشد، راه حق طی نمی شود.  
و راهنمایان این راه، پیغمبرانند -سلام الله عليهم- که راه نموده‌اند و سنن و آداب وضع کرده‌اند و از مصالح و مفاسد راه خبر داده‌اند و خود به این راه رفته‌اند و امت را به پیروی خود امر فرموده‌اند.

حق تعالی می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>(۱)</sup> یعنی به تحقیق، شما را است در شأن رسول خدا پیروی نیکو. و می‌فرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّبُكُمُ اللَّهُ؛<sup>(۲)</sup> یعنی بگو ای محمد! به امت که اگر شما خدا را دوست می‌دارید، پس پیروی من کنید تا خدای شما را دوست داشته باشد. و می‌فرماید: أَنَّ هُذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَنَحَّوْا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ سَبِيلِهِ؛<sup>(۳)</sup> یعنی به درستی که این، راه من است، در حالتی که راست است. پس پیروی کنید آن را و پیروی مکنید راه‌های دیگر را، که شما را از راه حق، متفرق و جدا می‌سازد.

و راهنمایان بعد از پیغمبران، امامان معصوم‌مند علیهم السلام. و بعد از ایشان علماء، که به علم خود عمل کنند و از خدا و آخرت سخن گویند و محبت دنیا در دل ایشان نباشد -رضوان الله عليهم. اگر کسی با ایشان صحبت دارد و از ایشان سؤال و استفاده کند و علمی بر علم خود فزاید و به اشارت ایشان بر عیوب خود مطلع گردد، این راه را زود طی تواند کرد. و اگر چنین عالمی یابد، باید که صحبت او را غنیمت شمرد و از امر او تجاوز نکند. و اگر چنین کسی یافت نشود، با کتاب

۱- احزاب، آیه ۲۱.

۲- آل عمران، آیه ۳۱.

۳- انعام، آیه ۱۵۳.

صحبت دارد و با مردم نیکو سیرت، که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند. و هر صحبت که او را خوش وقت گرداند و یاد خدای و آخرت آورد، از دست ندهد. و منازل این راه، صفات حمیده و اخلاق پستنیده است که احوال و مقامات روح است. از هر یک به دیگری، که فوق آن است، منتقل می شود به تدریج. منزل اول، بیداری و آگاهی است و منزل آخر، فردوس اعلی و حور و قصور<sup>(۱)</sup> و شراب طهور، برای هر کس به قدر همت او.

و این صفات حمیده و اخلاق پستنیده روح، از اعمال حسنة بدن و اعضا پدید می آید به تدریج.

و سیر این راه، جد<sup>(۲)</sup> تمام و جهد بلیغ<sup>(۳)</sup> نمودن است و همت گماشتن در قطع منازل، به مجاهده و ریاضت نفس و برداشتن بار تکالیف شرعیه، از فرایض و سنن و آداب و ترک معاصی و مکروهات، به قدر استطاعت، و دیده بانی خود کردن و به حساب خود وارسیدن هر روز، بلکه هر لحظه، تا اگر تقصیری شده باشد، تلافی و تدارک آن بشود، و در عقب هر گناهی، طاعتنی کردن تا کفاره آن گناه گردد؛ چنان که می فرماید: إِنَّ الْحُسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ؛<sup>(۴)</sup> یعنی به درستی که نیکویی ها می برد و محظوظ می گرداند گناهان را.

- 
- ۱- جمع قصر، کاخ.
  - ۲- کوشش.
  - ۳- کوشش کامل.
  - ۴- هود، آیه ۱۱۴.

دل و جان به آب حکمت ز غبارها بشویید

هله تا دو چشم حسرت سوی خاکدان نماند<sup>(۱)</sup>

## در دوم

در بیان اعمال حسنة بدن و اعضا بر سبیل اجمال،  
و تقسیم آن به ایراد مثال

بدان که اعمال حسن، که در شریعت پیغمبر ما ﷺ امر به آن شده، بعضی فرایض است و بعضی نوافل. فرایض به منزله رأس المال<sup>(۲)</sup> است که گزاردن آن، موجب رستگاری است و ثواب و ترک آن، موجب گرفتاری است و عقاب. و نوافل به منزله سود است، که گزاردن آن موجب فایز شدن است به درجات عالیه در بهشت جاودان و ترک آن، موجب محرومی است از آن و به جز حرمان، عقابی مترتب نمی شود بر آن.

و فرایض بر دو قسم است: کبایر و صغایر. کبایر آن است که فعل آن شرط است در صحّت ایمان و ترک آن، موجب عقاب است به نیران؛<sup>(۳)</sup> مثل نماز فریضه و زکات واجبه و روزه ماه مبارک رمضان و حج و عمره اسلام و جهاد با امام و ولایت اهل بیت ﷺ. و صغایر آن است که ترکش موجب عقابی است کمتر از عقاب کبایر و فعلش شرط نیست در صحّت ایمان؛ مثل غیر امور مذکوره

۱- دیوان شمس تبریزی، مولوی.

۲- اصل مال، سرمایه.

۳- جمع نار، آتش‌ها.

از واجبات.

و نوافل نیز بر دو قسم است: سنن و آداب. و هریک از این دو،<sup>(۱)</sup> یا عبادتی است علی حِده.<sup>(۲)</sup> مثل تنظیف بدن و غسل جمعه و نمازهای نوافل یومیه و روزه سه روز از هر ماه و تصدّقات زیاده بر زکات و قربانی عید اضحی<sup>(۳)</sup> و زیارت قبور پیغمبر و ائمّه هُدی -صلوات الله علیهم- و امثال آن، که از سنن سنیّه است، و با مردمان به حُسن خُلق معاشرت کردن و نیکو برخوردن و شکفتگی نمودن<sup>(۴)</sup> و امثال آن، که از جمله آداب حمیده است.

و یا متعلق است به عبادتی؛<sup>(۵)</sup> مثل محافظت بر اوقات نماز کردن، تا در اوّل وقت گزارده شود و نمازهای فریضه را در جماعت گزاردن با خصوص و خشوع و سایر سنن و آداب، که در ترجمة عبادات مذکور است.

و یا متعلق است به کارهای مباح؛ مثل «بِسْمِ اللَّهِ» گفتن در ابتدای هر کاری و ابتدابه جانب راست کردن در هر امری و دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام، که از سنن سنیّه است، و مثل طعام از پیش خود خوردن و لقمه را کوچک گرفتن و نیک خاییدن<sup>(۶)</sup> و نگاه بر روی مردمان کم کردن در اثنای طعام خوردن و غیر آن، که از جمله آداب حمیده است.

۱- نسخه «ق»: «هر یک از دو».

۲- جداگانه، جدا.

۳- قربانی کردن در عید قربان برای غیر کسی که حج تمتع واجب به جا می آورد، مستحب است.

۴- واشدگی لبان، در حالت تبسم، انبساط خاطر.

۵- نسخه «ق»: «عبادت».

۶- جویدن.

واز آن‌چه گفتم، دانسته شد که کبایر فرایض، مقدم است بر صغایر فرایض و صغایر فرایض، مقدم است بر نوافل و از نوافل، سنن، مقدم است بر آداب؛ لیکن صاحب همت عالیه باید که همه را رعایت کند به قدر استطاعت؛ چراکه بزرگان گفته‌اند: هر که ادبی را ترک کند، غالب آن است که از سنتی محروم می‌شود و هر که سنتی را ترک کند، غالباً از فریضه محروم می‌شود.

و در حدیث قدسی وارد شده: «مَا تَقْرَبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِمَّا افْتَرَ حَسْتُهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَقْرَبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ»<sup>(۱)</sup> یعنی نزدیک نمی‌شود بنده به من به هیچ چیز که فاضل‌تر باشد، از آن چیزی که من بر او فریضه گردانیده‌ام. و به درستی که بنده نزدیک می‌شود به من به سبب گزاردن نوافل تابه حدی که من او را دوست می‌دارم. زهی سعادت مر بنده را که خداوند - جل شأنه - او را دوست دارد.

هزار دشمن ار می‌کنند قصد هلاک      گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک<sup>(۲)</sup>

### در سیم<sup>(۳)</sup>

#### در بیان اعمال سینه بدن و اعضا بر سبیل اجمال

چون اعمال حسن را بیان کردیم، ناچار است که اعمال سینه را نیز ذکر کنیم؛ چراکه ترک معصیت، در روشنایی دل و طی شدن راه حق و منزل، بیشتر مدخل

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۵۵، ح ۲۵ (با اندکی تفاوت).

۲- دیوان اشعار، شیرازی ج ۶.

۳- نسخه «م»: «سیم».

دارد از فعل طاعت. و عمدۀ توشه این راه، پرهیز است از معصیت؛ چنان که حق تعالی می فرماید: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**<sup>(۱)</sup>، یعنی خدای - عز و جل - قبول نمی کند عبادت و طاعت را مگر از آن کسانی که پرهیزگار باشند. و ترک معاصی، همه فرضیه است.<sup>(۲)</sup> و ترک مکروهات، به منزله نوافل است که ثواب دارد و فعلش عقاب ندارد.

ومعاصی نیز چون فرایض، بر دو قسم است: کبایر و صغایر. کبایر آن است که ترک آن، شرط است در صحّت ایمان و فعل آن، موجب عقاب است به نیران؛ مثل خون ناحق کردن و پدر و مادر را از خود رنجانیدن و به زنی که به عفت معروف باشد، نسبت زنا دادن و مال یتیم را به ستم خوردن و ربا دانسته خوردن و از رحمت خدا ناالمید شدن و از مکر او ایمن بودن. و صغایر آن است که فعل آن، موجب عقابی است کمتر از عقاب کبایر و ترکش شرط صحّت ایمان نیست؛ مثل قمار باختن و ساز شنیدن و حریر پوشیدن و غیر آن.

و اصرار بر صغیره، حکم کبیره دارد؛ چه در حدیث آمده: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِظْرَارِ وَ لَا كَيْرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفارِ»<sup>(۳)</sup>، یعنی صغیره نیست با اصرار و کبیره نیست با استغفار. و اصرار آن است که توبه به خاطرش نرسد.

و هر که از کبایر اجتناب کند، صغایر او امرزیده می شود؛ چنان که حق تعالی می فرماید: **إِنْ تَجْتَنِبُوا أَكْبَارَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفَّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا**<sup>(۴)</sup>،

۱- مائده، آیه ۲۷.

۲- نسخه «ای»: «ترک معاصی به منزله فرضیه است».

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷، ح ۲۰۶۸۱.

۴- نساء، آیه ۳۱.

يعنى اگر شما اجتناب کنید از گناههای بزرگ، که نهی شده شما را از آنها، می پوشانیم از شما بدیهای شما را و داخل می سازیم شما را در محل پرفایده. و مکروهات بعضی تعلق به عبادات دارد؛ مثل نماز گزاردن در جامه‌ای که در آن، صورت حیوانی نمایان باشد یا در جایی که صورت حیوانی در نظر باشد یا در قبرستان و غیر آن، از مکروهات نماز و روزه و حج؛ چنان که در ترجمة عبادات ذکر آن شده.

و بعضی تعلق به مباحثات دارد؛ مثل چیزی خوردن با دست چپ یا جنابت<sup>(۱)</sup> و خواب کردن با جنابت،<sup>(۲)</sup> مگر آن که وضوبسازد یا تیمّم کند. و از برای چیزی خوردن، مضمضه نیز کافی است.

و بعضی مکروهی است علی حدّه؛ مثل قهقهه کردن و شعر باطل خواندن، خصوصاً در شب‌ها و روز جمعه و در ماه رمضان المبارک، و اوقات عزیز را به بطالت گذرانیدن.

گر نه صرف طاعت و خدمت شود      حاصل این عمرها هیچ است هیچ<sup>(۳)</sup>

۱- در نسخة «م»، «يا جنابت» ندارد.

۲- نسخة «م»: «و با جنابت خوابیدن».

۳- دیوان اشعار، مؤلف چشم.

## در چهارم

### در ثواب بعضی از اعمال حسن و سنت سنیه بدنیه

اعمال حسن و سنت سنیه بسیار است و هر یک را فضایل بیشمار؛ لیکن ما در این رساله، بعضی را که اهم است، ذکر می‌کنیم و بر ثواب هر یک، بر یک حدیث یا دو یا سه غالباً اقتصار می‌نماییم؛ چرا که این مختصر، گنجایش زیاده بر این ندارد. و ابتدا به ذکر حدیث می‌کنیم بی‌نسبت به معصوم؛ به جهت آن که حدیث معصومین ﷺ همه یکی است و همه از جانب خدا است. وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

### ثواب مسوک کردن

در حدیث آمده<sup>(۱)</sup>: «فِي السَّوَاكِ اثْنَا عَشَرَةَ حَصْلَةً: هُوَ مِنَ السُّنَّةِ، وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَ بَعْلَةٌ لِلْبَصَرِ، وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ، وَ يُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ، وَ يَذْهَبُ بِالْحَقْرِ، وَ يَسْدُدُ اللَّثَّةَ، وَ يُسَهِّلُ الطَّعَامَ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَيْثَمِ، وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ، وَ تَقْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ»<sup>(۲)</sup>؛  
يعنى در مسوک کردن، دوازده حوصلت است: از جمله سنت است و پاکیزه کننده دهن است و جلا دهنده بصر است و خشنود کننده رحمان است و سفید کننده دندان است و زایل گرداننده زردی آن است و محکم کننده گوشت دندان است و اشتها آورنده طعام است و زایل کننده بلغم<sup>(۳)</sup> است و زیاده کننده حفظ است و

۱- نسخه «ق»: «آمده که».

۲- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷.

۳- در اصطلاح اطبای قدیم: یکی از اخلاط چهارگانه بدن.

مضاعف گرداننده حسنه است و شادکننده فرشتگان است.

## ثواب وضو

در حدیث آمده که «المُتَوَضِّيُّ أَوْلَ مَا يَمْسُّ الْمَاءَ يَتَبَاعِدُ عَنْهُ الشَّيْطَانُ، وَإِذَا تَصْمَضَ نَورَ اللَّهِ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ بِالْحِكْمَةِ، فَإِذَا اسْتَشَقَ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَرَزَقَهُ رَائِحةُ الْجَنَّةِ، فَإِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ بَيْضَ اللَّهِ وَجْهَهُ يَوْمَ تَبَيَّضُ وُجُوهُ وَتَسْوُدُ وُجُوهُ، وَإِذَا غَسَلَ سَاعِدَيْهِ حَرَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَغْلَالَ النَّارِ، وَإِذَا مَسَحَ رَأْسَهُ مَسَحَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، وَإِذَا مَسَحَ قَدَمَيْهِ أَجَازَهُ اللَّهُ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرِيلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ»<sup>(۱)</sup> یعنی وضو کننده، اول که دست به آب زند، شیطان از او دور شود. و چون مضمضه کند، نورانی گرداند حق تعالی دل او و زیان او را به حکمت. و چون استنشاق کند، این گرداند او را از آتش دوزخ و روزی او گرداند بوی بهشت را. و چون روی بشوید، سفید گرداند روی او را روزی که سفید شود رویی چند و سیاه شود رویی چند. و چون دستها را بشوید، حرام گرداند حق تعالی بر او غل های آتشین را. و چون مسح سر کند، محو گرداند<sup>(۲)</sup> حق تعالی از او<sup>(۳)</sup> گناهان را. و چون مسح قدمنی کند، بگذراند حق تعالی او را بر صراط، روزی که قدمها لغزد.

و در روایتی دیگر آمده که هر عضوی را که بشوید یا مسح کند، گناهانی که به

۱- صدوق امالی، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۹، ح ۱.

۲- نسخه «م»: «کند».

۳- نسخه «ق»: «از آن».

آن عضو کرده باشد، ریخته شود از آن.<sup>(۱)</sup> و نیز در حدیث آمده: «مَنْ تَوَضَّأَ فَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ طَهَرَ بِجَمِيعِ جَسَدِهِ، وَكَانَ الْوُضُوءُ إِلَى الْوُضُوءِ كَفَارَةً لِمَا يَتَبَاهَى مِنَ الذُّنُوبِ. وَمَنْ لَمْ يُسْمِعْ مَمْ يَطْهُرُ مِنْ جَسَدِهِ إِلَّا مَا أَصَابَهُ الْمَاءُ»<sup>(۲)</sup> یعنی هر که وضو بسازد، پس ذکر خدای کند در وضو، یعنی «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و یاد خدای کند، پاکیزه شود جمیع بدن او و آن وضو کفاره گناهانی<sup>(۳)</sup> باشد که میان آن وضو و وضوی سابق برآن واقع شده باشد. و هر که «بِسْمِ اللَّهِ» نگوید، پاکیزه نشود از بدن او مگر آنچه آب به آن رسد.

و دعاهای شستن اعضای وضو مشهور و در کتاب اذکار الطهارة مذکور است. و در حدیث آمده که «هر که آن دعاها را بخواند، حق تعالی به عدد هر قطره‌ای فرشته‌ای خلق کند که او را تقدیس و تسبیح و تهلیل<sup>(۴)</sup> کند و ثواب آن را از برای آن شخص بنویسنده تا روز قیامت».<sup>(۵)</sup>

۱- امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «.... فَاعْلَمْ أَنِّي إِذَا صَرَبْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ فَقُلْتَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تَنَاهَرَتِ الدُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا يَدَاكَ. فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاهَرَتِ الدُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِتَنْظِيرِهِمَا وَ قُوَّكَ بِلَنْطِيهِ. فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاهَرَتِ الدُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ. فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَ قَدَمَيْكَ تَنَاهَرَتِ الدُّنُوبُ الَّتِي مَسَحْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمِيكَ». (کافی، ج ۳، ص ۷۱، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۸، ح ۳۷).

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۴، ح ۲.

۳- نسخه «ق»: «کفاره گناهی».

۴- لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتند.

۵- امیر المؤمنین علیه السلام: «... مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأَتْ، وَ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ، خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يَقْدِسُهُ وَ يُسَبِّحُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُهَلِّلُهُ، وَ يَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ». (ثواب الأعمال، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۸، ح ۱۲).

## ثواب غسل

در حدیث آمده: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَامَعَ أَهْلَهُ بَسَطَ سَبْعُونَ الْفَ مَلِكٍ جَنَاحَهَا<sup>(۱)</sup> وَتَنْزِلُ الرَّحْمَةُ. فَإِذَا اغْتَسَلَ بَنِيَ اللَّهِ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ يَسْتَأْنِفُ فِي الْجَنَّةِ»<sup>(۲)</sup> یعنی مؤمن هرگاه با اهله صحبت<sup>(۳)</sup> دارد، بگسترد هفتاد هزار فرشته بال خود را و رحمت نازل می شده باشد. پس هرگاه غسل کند، بنا نهد حق تعالی برای او به عدد هر قطره ای، خانه ای در بهشت.

و در حدیث دیگر آمده: «هُرَ كَمْ مَتَعَهُ كَنَدَ اَزْ بَرَاهِي خَدَاهُ وَ بَهْ قَصْدَ مَخَالَفَتِ مَنْكَرَانِ مَتَعَهُ، پَسْ چُونْ غَسْلَ كَنَدَ، بِيَامِرِ زَدَ حَقَّ تَعَالَى بَرَاهِي اوْ بَهْ عَدَدَ آنِچَهَ آَبَ بَرَ اوْ بِگَذَرَدَ اَزْ مَوِي بَدَنَ او». <sup>(۴)</sup>

## ثواب عطر

در حدیث آمده: «رَكْعَتَانِ بُصَلِّيهَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهَا غَيْرُ مُتَعَطِّرٍ»<sup>(۵)</sup> یعنی دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، فاضل تر است از هفتاد رکعت که بی بوی خوش گزارده شود.

۱- مصدر: «جناحه».

۲- صدوق، امالی، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱، ح ۱.

۳- هم خوانی، هم بستره.

۴- امام باقر عليه السلام: «عُلِّمْتُ لَهُ بِالْمُتَمَمِّنَ ثَوَابٌ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَخَلَافَةً عَلَى مَنْ أَنْكَرَهَا ... فَإِذَا اغْتَسَلَ عَفَرَ اللَّهِ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ، قُلْتَ: بِعَدَدِ الشَّعْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، بِعَدَدِ الشَّعْرِ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۳، ح ۴۶۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۳، ح ۲۶۳۹۰).

۵- ثواب الأعمال، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۳۳۰، ح ۷.

## ثواب رفتن به مسجد

در حدیث آمده: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ أَنَّ يُؤْتَى فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ؛ فَطُوبَى لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي يَتِيمَةٍ شَمَّ زَارَنِي فِي يَتِيمٍ. وَ حَقٌّ عَلَى الْمُزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ»<sup>(۱)</sup> یعنی در تورات مکتوب است که خانه‌های من در زمین، مساجد است. پس خوشحال بنده‌ای که در خانه خود طهارت بگیرد، پس مرا در خانه من زیارت کند. و حق است بر کسی که زیارت او کنند، آن که اکرام نماید زیارت کننده را.

## ثواب نماز فریضه و محافظت بر وقت آن

در حدیث آمده: «لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ دَارٍ أَحَدَكُمْ نَهَرٌ، فَاغْتَسِلْ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ حَمْسَ مَرَاثٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ شَيْءٌ مِنَ الدَّرَنِ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ النَّهَرِ الْجَارِي؛ كُلُّمَا صَلَّى صَلَاةً فَفَرَّتْ مَا يَبْقَى مِنَ الذُّنُوبِ»<sup>(۲)</sup> یعنی اگر بوده باشد بر در خانه یکی از شمانه‌های، پس غسل کنداز آن نهر در هر روزی پنج نوبت، آیا باقی می‌ماند در بدن او چیزی از چرکنی؟<sup>(۳)</sup> گفتیم: نه، باقی نمی‌ماند. فرمود: مثُل نماز مثُل نهر جاری است؛ هر وقت که نمازی گزارده شد، آن نماز کفاره‌گناهانی شود که میان این نماز و نماز سابق واقع شده.

و در حدیث دیگر آمده: «يَكْ حَجَّ فَاضِلٌ تِرَاسْتَ ازْ دُنْيَا وَ آنْجَهُ درْ دُنْيَا است و

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۶.

۲- تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲، ح ۴۳۸۷.

۳- چرکین، آنچه چرک آلود و ناپاک باشد.

یک نماز فریضه، بهتر است از هزار حجّ». <sup>(۱)</sup>

و نیز در حدیث آمده: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ؛ فَإِنْ قُبِّلَتْ قُبْلَ مَا سِواهَا. إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا أُرْتَفِعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ يَتَضَاءُ مُشْرِقَهُ؛ تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ. وَ إِذَا أُرْتَفِعَتْ فِي عَيْرٍ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ؛ تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ»؛ <sup>(۲)</sup> یعنی اول چیزی که بمنه را به آن حساب می‌کنند، نماز است، اگر مقبول است همه عبادات او را قبول می‌کنند. به درستی که نماز هرگاه بالا رفت در وقتی، بر می‌گردد به صاحبش در حالتی که روشن و نورانی است، می‌گوید که هم چنین که حفظ کردی مرا، خدا تو را حفظ کند. و هر گاه بالا رفت در غیر وقت، به غیر حدود، بر می‌گردد به صاحبش در حالتی که سیاه و تاریک است، می‌گوید: ضایع کردی مرا، خدا تو را ضایع کند.

و در حدیث دیگر آمده: «هَذِهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ الْمُفْرُوضَاتُ مَنْ أَفَاهَهُنَّ وَ حَافَظَ عَلَى مَوَاقِيتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ إِلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِمَوَاقِيتِهِنَّ وَ لَمْ يُحَافظْ عَلَيْهِنَّ فَذَاكَ إِلَيْهِ، إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ»؛ <sup>(۳)</sup> یعنی این نمازهای پنج گانه فریضه، هر که اقامت کند آن را و محافظت کند بر وقت‌های آن، ملاقات کند روز قیامت خدای را او را نزد خدای عهدی باشد که به سبب آن، او را به بهشت برد. و هر که نگزارد آنها را در وقت‌ها و محافظت نکند، پس کار او با خدا است؛ اگر خواهد بی‌amarزد او را او اگر خواهد عذاب کند.

- ۱- امام صادق ع: «حجّةُ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا، وَ صَلَاةُ فَرِيضَةٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ». (تهذیب، ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۰، ح ۴۴۶۰)
- ۲- تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۵، ح ۴۶
- ۳- شواب الأعمال، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۷، ح ۲۸

## ثواب تعقیب

در حدیث آمده: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً فَرِيضَةً وَ عَقَبَ إِلَى أُخْرَى فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ ضَيْفَهُ»<sup>(۱)</sup>؛ یعنی هر که نماز فریضه بگزارد و تعقیب بخواند تا نماز دیگر، پس او مهمان خدا است و حقی است بر خدای این که اکرام کند مهمان خود را.

و در حدیث دیگر آمده: «الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ تَتَفَلَّاً»<sup>(۲)</sup> یعنی دعا خواندن بعد از نماز فریضه، فاضل تر است از نماز نافله.

و در حدیث دیگر آمده: «أَيُّمَا امْرِئٌ<sup>(۳)</sup> جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ الدِّيْنِ يُصَلِّي فِيهِ الْفَجْرَ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَحَاجٍ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>(۴)</sup> یعنی هر کس که بنشینید در مصلایی که در آن نماز صبح گزارده باشد و ذکر خدای می کرده باشد تا آفتاب طلوع کند، او را است از اجر، مثل کسی که حج خانه خدای کرده باشد.

## ثواب نماز شب

در حدیث آمده: «صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ، وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَبِّعُ الرَّيْحَ، وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْبِلُ الرِّزْقَ»<sup>(۵)</sup> یعنی نماز شب، رو را سفید می گرداند و بو را خوش می کند و

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۳؛ محسن برقی، ج ۱، ص ۵۱، ح ۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۳۲۲، ح ۱۰.

۲- کافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۵؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۷، ح ۸۳۸۱.

۳- مصدر: «أَيُّمَا امْرِئٌ مُسْلِمٌ»

۴- ثواب الأعمال، ص ۴۵؛ صدق، امالی، ص ۵۸۵، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۳۲۰، ح ۵.

۵- علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴۹، ح ۲۵.

روزی را می کشاند.

و در روایت دیگر آمده: «خُلُق رَانِيكُومِيْ كَنْد و غُم رَامِيْ بَرْد و دِيدَه رَاجَلَا مِيْ دَهَد». (۱)

و در حدیث دیگر آمده: «قِيَامُ اللَّيْلِ مَصَحَّةٌ لِّبَدَنٍ وَ رِضَاةٌ لِّرَبِّ وَ تَمَسُّكٌ بِالْخَلُقِ الْسَّيِّئِينَ وَ شَرَعْرُضٌ لِّرَحْمَةِ اللَّهِ» (۲)، یعنی برخاستن در شب برای نماز، بدن را صحیح می دارد و خدای را خشنود می گرداند و تمسکی است به اخلاق پیغمبران و تعریضی است رحمت خدای را - جل شانه.

و در روایت دیگر آمده: «زینت آخرت و کفاره گناهان» (۳) روز است. (۴) و اگر همه نوافل شبانه روزی را، که گزاردن آن از نشانه های مؤمن است، بجای آورد، زهی سعادت.

۱- امام صادق علیه السلام: «صَلَةُ اللَّيْلِ تُحْسِنُ الْوِجْهَ وَ تُذَهِّبُ الْهَمَّ وَ تَجْلُّ الْبَصَرَ»

(تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۲۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۱، ح ۱۰۲۷۸).

۲- ثواب الأعمال، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴. نسخه (ق): «الرحمة الله تعالى».

۳- نسخه (م): «گناه».

۴- امام صادق علیه السلام: «قَالَ: الْمَالُ وَ الْبُنُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ مِّنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَ الْوُتُورُ زِينَةُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يُجْمِعُهَا اللَّهُ لِأَفْوَامِ». (معانی الاخبار، ص ۳۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ح ۱۵۰، ح ۲۶)

امام صادق علیه السلام: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» قَالَ: صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تُذَهِّبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ. (كافر، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۲۵، ح ۷۳).

## ثواب نماز جعفر

در حدیث آمده در شان کسی که نماز جعفر گزارد: «لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ رَمْلٍ عَالِجٍ وَ زَبَدَ الْبَحْرِ ذُنُوبًا لَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ»<sup>(۱)</sup> یعنی اگر بر او مثل ریگ بیابان و کف دریا گناه باشد، که می‌آمرزد مر او را حق تعالیٰ. و آن، چهار رکعت است به دو سلام. در رکعت اول *إِذَا رُلِّزَتِ* و در دوم *إِذَا جَاءَ* و در سیوم *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ* و در چهارم *قُلْ هُوَ اللَّهُ*. و در هر یک، بعد از قرائت، پانزده نوبت تسبیحات اربع و در رکوع و سجود و سر برداشتن از هر یک، ده بار. و این نماز را به حساب نوافل شبانه روزی می‌توان کرد؛ یعنی نافله را به این طریق می‌توان گزارد.<sup>(۲)</sup>

## ثواب ذکر

در حدیث آمده: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ كُتُبَتْ لَهُ بَرَاءَةً ثَانِيَّةً: بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ»<sup>(۳)</sup> یعنی هر که ذکر خدای بسیار کند، حق تعالیٰ او را دوست دارد و هر که ذکر خدای بسیار کند، نوشته شود برای او دو برات: براتی از آتش<sup>(۴)</sup> و براتی از نفاق.

۱- ثواب الأعمال، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۰۴، ح ۷.

۲- یعنی بجای رکعت اول تا چهارم نافله شب می‌توان نماز جعفر را جایگزین نمود. همچنانکه از امام رضا نقل شده است.

۳- مصدر: *أَوْ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا*.

۴- کافی، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۸۹۸۵.

۵- نسخه «م»: «آتش دوزخ».

## ثواب صلات بر پیغمبر ﷺ

در حدیث نبوی آمده که «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُقْلِقْ»<sup>(۱)</sup> یعنی هر که صلات بر من فرستد، حق تعالی و ملاشکه صلات بر او می فرستند. پس هر که خواهد، صلات بر من بسیار بفرستد و هر که خواهد، کم بفرستد.

## ثواب دعا

در حدیث آمده: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ، وَ مَا أَحَدُ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يُسْأَلُ مَا عِنْدَهُ»<sup>(۲)</sup> یعنی نیست چیزی که فاضل تر باشد نزد حق تعالی از آن که از او سؤال کنند و بطلبند آنچه نزد او است. و نیست کسی که حق تعالی او را بیش تر دشمن داشته باشد از کسی که استکبار کند از بندگی او و نطلبند از او آنچه نزد او است.

## ثواب قرائت قرآن

در حدیث آمده: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةً حَسَنَةً، وَ مَنْ قَرَأَ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ هُمْسِينَ حَسَنَةً، وَ مَنْ قَرَأَ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ»<sup>(۳)</sup> یعنی هر که بخواند قرآن را ایستاده در نماز، بنویسد حق تعالی برای او به هر حرفی صد حسن. و هر که بخواند در نماز

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴، ح ۹۰۹۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰، ح ۸۶۲۶.

۳- ثواب الاعمال، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

نشسته، بنویسد حق - سبحانه - برای او به هر حرفی پنجاه حسن، و هر که بخواند در غیر نماز، بنویسد حق - سبحانه - برای او به هر حرفی ده حسن. و اقل آنچه از قرآن خوانده شود در شبانه روز، پنجاه آیه است که به تأمل و تدبیر و خصوص باشد.

## ثواب سجود

در حدیث آمده: «مَنْ سَجَدَ سَجْدَةً حُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً وَ رُفِعَ لَهُ دَرَجَةٌ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر که خدای را سجده کند، گناهی از او محو شود و درجه‌ای به جهت او بلند شود.

و در حدیث دیگر آمده: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَجَدَ اللَّهُ سَجْدَةً لِشُكْرٍ نِعْمَةٍ مِنْ غَيْرِ صَلَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَانِ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی هر مؤمنی که<sup>(۳)</sup> خدای را سجده کند به جهت شکر نعمتی که به او رسیده باشد، بی‌آن که نمازی کند، بنویسد حق تعالی برای او ده حسن و محو کند از او ده سیته و بلند گرداند برای او ده درجه در بهشت.

و در حدیث دیگر آمده: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی نزدیک‌تر و قریب‌تر که بنده با خدای - عز و علا - باشد، وقتی است که در سجود باشد.

۱- ثواب الأفعال، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳، ح ۸.

۲- ثواب الأفعال، ص ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۰۱، ح ۱۲.

۳- نسخة «ق» و «م»: «هر که».

۴- ثواب الأفعال، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳، ح ۹.

## ثواب زکات

در حدیث آمده: «مَنْ أَخْرَجَ زَكَاةً مَالِهِ تَامًا فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِهَا لَمْ يُسْأَلْ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ»<sup>(۱)</sup>; یعنی هر که بیرون کند زکات مالش را تمام و کامل،<sup>(۲)</sup> پس صرف کند آن را در مصرفش، از او نمی پرسند که مال را از کجا کسب کرده‌ای.

## ثواب حجّ و عمره

در حدیث آمده: «حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَجْسَامُكُمْ وَ تَسْعِيَ أَرْزَاقُكُمْ وَ يَصْلُحَ إِيمَانُكُمْ وَ تُكْفُوا مَوْئِنَةَ النَّاسِ وَ مَئُونَةَ عِيَالِاتِكُمْ»<sup>(۳)</sup>; یعنی حجّ و عمره بگزارید تا بدن‌های شما صحیح شود و روزی‌های شما فراخ گردد و ایمان شما شایسته شود و مؤونت<sup>(۴)</sup> مردمان و عیال شما کفايت شود.

و در حدیث دیگر آمده: «قُلْتُ: مَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِالْحاجِ؟ قَالَ: مَغْفُورٌ - وَاللَّهُ - لَهُمْ، لَا أَسْتَشْنِي فِيهِ»<sup>(۵)</sup>; یعنی گفتم: چه می‌کند خدای با حاج؟<sup>(۶)</sup> فرمود: آمرزیده می‌شوند ایشان به خدای قسم! و هیچ استثنانمی‌کنم در این آمرزش.

۱- ثواب الأعمال، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۹، ح ۴۲.

۲- نسخه «م»: «تمام و کمال».

۳- ثواب الأعمال، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵، ح ۱۰۶.

۴- قوت، خوارک.

۵- ثواب الأعمال، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۴، ح ۱۰۴.

۶- حاج اسم جمع است به معنی: حاج. به همین خاطر «مغفور لهم» در روایات آمده است.

## ثواب روزه

در حدیث آمده: «الصائمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا»؛<sup>(۱)</sup> یعنی: روزه دار در بندگی خدا است و اگر چه خوابیده باشد بر فراش خود، مدامی که غیبت مسلمانی نکند.

و در حدیث دیگر آمده: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَنَفْسُهُ تَسْبِيحٌ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی: خواب روزه دار عبادت است و نفس زدن او تسبيح است.

و در حدیث دیگر آمده: «وَ صَمَتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُنْتَقِلٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی: و خاموشی او تسبيح است و عمل او مقبول و دعای او مستجاب.

و در حدیث دیگر آمده: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ. إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَاتِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛<sup>(۴)</sup> یعنی: روزه سه روز در هر ماه، برابری می کند با روزه تمام عمر. به درستی که حق تعالی می فرماید: «هر که حسنہ بیارد، او را است ده مثل آن». و در حدیث دیگر آمده که وسوس دل رانیز می برد.<sup>(۵)</sup>

۱- صدق، امالی، ص ۵۵۱، ح ۱؛ ثواب الأعمال، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۴۷.

۲- ح

۲- ثواب الأعمال، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۲، ح ۲۰.

۳- ثواب الأعمال، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۳، ح ۲۱.

۴- انعام، آیه ۱۶۰؛ ثواب الأعمال، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۰۰، ح ۲۴.

۵- امام صادق علیه السلام: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُعَدُّنَ صَفْوَنَ الدَّهْرِ وَ يُذَهَّبُنَ بِوَحْيِ الْعَصْدُرِ». (کافی، ج ۴، ص ۸۹، ح ۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۲، ح ۱۷۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۵، ح ۴). (۱۳۷۳۵).

امیر المؤمنین علیه السلام: «صِيَامُ شَهْرِ الصُّبْرِ وَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ يُذَهَّبُنَ بِنَلَابِي الْعَصْدُرِ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۳، ح ۱۷۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۴، ح ۱۳۷۵۳).

وآن، پنج شنبه اول ماه است وپنج شنبه آخر وچهارشنبه اول دهه دوم. واگر کسی را در تابستان دشوار باشد، در زمستان قضا کند. واگر کسی نتواند گرفت، برای هر روزی مُدَى<sup>(۱)</sup> از طعام تصدق کند. و مُدَى، چهارزیلک من تبریزی<sup>(۲)</sup> است. و اگر در همی تصدق کند، فاضل تر است از روزه. و درهم یک شاهی<sup>(۳)</sup> و ربع شاهی است.

### ثواب زیارت ائمه معصومین - صلوات الله عليهم

در حدیث آمده از حضرت امام حسین علیه السلام که گفت حضرت پیغمبر را علیه السلام: «يا أبا إسماعيل ما لمن زارك؟ قال: يا بني! من زارني حيأً أو ميئأً أو زار أباك أو زار أخاك أو زارك، كان حفناً علىَّ أن أزوّره يوم القيمة و أخلصه من ذنبه»؛<sup>(۴)</sup> یعنی ای پدر بزرگوار! چیست کسی را که زیارت کند شمارا؟ آن حضرت فرمود: ای پسرک من! هر که زیارت کند مرا در حال حیات یا بعد از موت، یا زیارت کند پدر تو را، یا زیارت کند برادر تو را، یا زیارت کند تو را، حقی باشد بر من که او را زیارت کنم روز قیامت و او را خلاص گردانم از گناهان.

و در حدیث دیگر آمده: «مَنْ أَقَىْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَارِفًا بِعَهْدِهِ غَفَرَ اللَّهُ مَا تَقدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی هر که باید به نزد قبر امام حسین علیه السلام و عارف باشد به

۱- پیمانه ایست واحد سنجش. تقریباً ۷۵۰ گرم.

۲- نسخه «م»: «تبریز».

۳- واحد پول خرد، یک بیستم ریال، پنج دینار.

۴- کافی، ج ۴، ص ۵۴۸، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۶، ح ۱۹۳۲۳.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۸۲، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۱۹۴۸۱.

حق او، یعنی او را امام مفترض الطاعه<sup>(۱)</sup> داند، بیامرزد حق تعالی از برای او گناهان گذشته و آینده او را.<sup>(۲)</sup>

و در حدیث دیگر آمده: «مثل آن است که خدای را زیارت کرده در بالای عرش».<sup>(۳)</sup> و در روایتی دیگر آمده که «زیارت هر یک از ما مثل زیارت امام حسین است».<sup>(۴)</sup> و در حدیث دیگر آمده: «هر که قبر امام رضا علیه السلام را زیارت کند، او را است بهشت به خدا قسم».<sup>(۵)</sup>

### ثواب گریستن بر امام حسین علیه السلام

در حدیث آمده: «أَيُّمِّنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقْتَلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّىٰ تَسِيلَ عَلَىٰ خَدَّهِ بَوَاءُ اللَّهِ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا»<sup>(۶)</sup> یعنی هر مؤمنی که آب در چشم او بگردد از برای قتل امام حسین علیه السلام تا آنکه بر روی او جاری شود، جای دهد حق تعالی او را در غرفه‌های بهشت تا ساکن آنها باشد چندین هزار سال.

۱- کسی که اطاعت شرعاً واجب است.

۲- یعنی: خداوند گناه قبل و بعد گذشته او را بیامرزد. (از استاد غفاری رحمه الله)

۳- امام رضا علیه السلام: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُشَطِّ الْفُرَاتَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ». (تهذیب، ج ۱۳، ح ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ح ۱۹۴۸۰).

۴- «فُلِتَ لِلرَّصْاصَةِ علیه السلام: مَا لِمَنْ أَتَىٰ قَبْرَ أَحَدٍ مِّنَ الْأَئِمَّةِ؟؟ قَالَ: لَهُ مِثْلٌ مَا لِمَنْ أَتَىٰ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمه الله». (ثواب الأعمال، ص ۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴۶، ح ۱۹۷۹۱).

۵- امام جواد علیه السلام: «ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمه الله عَارِفًا بِعَقْدِ الْجَنَّةِ عَلَى اللَّهِ عَرَّافَ جَلَّ». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۸۶، ح ۵۸۳). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۳، ح ۱۹۸۰۴).

۶- کامل الزیارات، ص ۱۰۴، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵، ح ۲۱.

## ثواب زيارة مؤمن

در حدیث آمده: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَارَ أَخَاهُ اللَّهُ لَا لِغَيْرِهِ الْتَّمَاسَ وَجْهَ اللَّهِ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ الْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ حَلْفِهِ إِلَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ: أَلَا طَبَّتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ؟»<sup>(١)</sup> یعنی هر که زیارت کند برادر مؤمنی را از برای خدا و رغبت به ثواب آن، نه از برای غرضی دیگر، موکل گرداند حق تعالی بر او هفتاد هزار فرشته که نداشتند او را از پی سرش تا آن که برگردد به منزل خودش که خوشحال تو و خوش باد تو را بهشت.

## ثواب مصافحة و معانقه

در حدیث آمده: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقَيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ وَسَاقَتْهُ عَمْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَسْنَاطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرَةِ»<sup>(٢)</sup> یعنی به درستی که دو مؤمن هر گاه با یکدیگر ملاقات کنند، پس مصافحة کنند با هم، حق تعالی بر ایشان اقبال کند و بریزد از ایشان گناهان، هم چنان که برگ از درخت می‌ریزد.

و در حدیث دیگر آمده: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقَيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا، فَكَانَتْ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ لَا شَدِّهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ، قَإِذَا تَعَانَقَا»<sup>(٣)</sup> غمرهم بالرحمة، و إذا قعدا يتَحدَّثانِ قالَتِ الْحَفَظَةُ بَعْضُهُمَا لِيَعْضِعُ: اعْتَزِلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرًّا وَقَدْ سَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِمَا»<sup>(٤)</sup>

١- کافی، ج ٢، ص ١٧٧، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٣٤٨، ح ٩.

٢- کافی، ج ٢، ص ١٨٠، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٥، ح ١٤.

٣- مصدر: «توافقنا».

٤- کافی، ج ٢، ص ١٨١، ح ١٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٢٩، ح ٢٤.

یعنی دو مؤمن هرگاه با یکدیگر ملاقات کنند، پس مصافحه نمایند، نازل سازد حق تعالی رحمت بر ایشان. پس نود و نه حصه<sup>(۱)</sup> مر آن را باشد که دوستی اش بیش تر باشد نسبت به آن دیگر. پس چون یکدیگر را در بر گیرند، فراگیرد ایشان را رحمت. پس هر گاه بنشینند و با یکدیگر سخن گویند، حافظان اعمال، به یکدیگر گویند: بیایید از ایشان جدا شویم؛ شاید ایشان را سری باشد که حق تعالی برایشان پنهان کرده باشد.

### ثواب دوستی اهل ایمان با یکدیگر

در حدیث آمده: «إِنَّ الْمُتَّحَابِينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ مَنَابِرِ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَنُورُ أَجْسَادِهِمْ وَنُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُعَرَّفُوا بِهِ، فَيَقَالُ: هُوَ لِأَهْلِ الْمُتَّحَابَوْنَ فِي اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی آنانی که یکدیگر را دوست دارند از برای خدا، روز قیامت بر منبرها باشند از نور و روشن کرده باشد نور روی های ایشان و نور بدن های ایشان و نور منبر های ایشان هر چیزی را تا آن که معروف شوند به این. پس گفته شود اینانند که یکدیگر را دوست می داشتنند از برای خدا بی غرضی.

### ثواب دعای غایبانه مؤمن

در حدیث آمده: «دُعَاءُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِظَهَرِ الْغَيْبِ يُدْرُرُ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمُكْرُوهَ»<sup>(۳)</sup>

۱- نصیب، بهره.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۵، ح ۶۴.

۳- صدقوق، امالی، ص ۴۵۵، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۸۵، ح ۹.

يعنى دعای مرد از برای برادر مؤمنش<sup>(۱)</sup> غایبانه او، می‌کشاند روزی را به سوی داعی<sup>(۲)</sup> و می‌گرداند از او مکروه را.

و در حدیث دیگر آمده که «ملائکه ندامی‌کنند از عرش که از برای تو است صد هزار مثل آنچه از برای او طلبیده‌ای».<sup>(۳)</sup>

و در حدیث دیگر آمده: «مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ كُلَّ أَنْفُسِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكًا يَدْعُو لَهُ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی هر که دعا کند از برای برادران مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، حق تعالی موكّل گرداند به او از قبیل هر مؤمنی فرشته‌ای که از برای او دعا کند.

## ثواب قضای حاجت و ازالله اندوه مؤمن

در حدیث آمده: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ حَاجَةً فِي حَاجَةِ اللَّهِ بَدَأَ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ بِهَا مِائَةً حَاجَةً إِحْدَاهُنَّ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ نَفَّسَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْقِيَامَةِ بِالْغَاَيْبَةِ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی هر که قضای حاجت برای برادر مؤمن حاجتی، پس به حاجت خدای ابتدا کرده و قضای حاجت برای او حق تعالی به سبب آن، صد حاجت که یکی از آن، بهشت باشد. و هر که اندوهی از دل مؤمنی<sup>(۶)</sup> بر دارد، حق تعالی بردارد از او

۱- نسخه «ق»: «دعای مرد از برادر مؤمنش».

۲- دعا کننده، طلب کننده.

۳- امام کاظم علیه السلام: «أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهِيرِ الْغَيْبِ ثُوُدِيٌّ مِنْ الْعَرْشِ: وَ لَكَ مِائَةً أَلْفٍ ضِعْفٌ مِثْلِهِ». (کافی، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۱، ح ۱۰).

۴- ثواب الأعمال، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۶، ح ۱۲.

۵- ثواب الأعمال، ص ۱۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۲، ح ۲۱۷۱۶.

۶- نسخه «م»: «مؤمن».

اندوه‌های قیامت را، هر چه باشد و رسد به هر جا که رسد.

### ثواب شاد کردن مؤمن

در حدیث آمده: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا سَرَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قِيلَ لَهُ: تَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا أَحَبَّتَ؛ فَقَدْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تُسَرَّ أَوْلِيَاءَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا. فَيَعْطِي مَا تَمَنَّى وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ مِنْ عِنْدِهِ مَا لَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِهِ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ»<sup>(۱)</sup>، یعنی هر که شادمان و خوشحال گرداند مؤمنی را، خوشحال گرداند حق تعالی او را در روز قیامت و گفته شود او را: آرزو کن بر پروردگار خود، آنچه را دوست می داری؛ زیرا که دوست داشتی که شاد کنی اولیای خدا را در دار دنیا. پس داده شود به او آنچه آرزو کند و زیاده کند حق تعالی از پیش خود، آنچه را به خاطر او نرسیده باشد از نعمت‌های بهشت.

### ثواب اعانت<sup>(۲)</sup> و نصرت مؤمن

در حدیث آمده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامٍ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ»<sup>(۳)</sup> وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَحْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>(۴)</sup>، یعنی هیچ مؤمنی اعانت مؤمن مظلومی نکند الا آن که فاضل‌تر باشد برای او از روزه یک ماهه و اعتکاف در مسجد الحرام. و هیچ مؤمنی نصرت نکند برادر مؤمن خود را در حالتی که قادر داشته باشد بر نصرت او الا آن که او را

۱- ثواب الأعمال، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۰۴، ح ۴۸.

۲- یاری کردن، کمک کردن.

۳- مصدر: «فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

۴- ثواب الأعمال، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۰، ح ۱۷.

نصرت کند حق تعالی در آخرت. و هیچ مؤمنی فرو نگذارد برادر مؤمن خود را در حالتی که قدرت داشته باشد که او را نصرت کند، مگر آن که فرو گذارد او را حق تعالی در دنیا و آخرت.

### ثواب قرض دادن

در حدیث آمده: «ما مِنْ مُؤْمِنٍ أَفْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرُهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ مَالُهُ إِلَيْهِ»<sup>(۱)</sup> یعنی نیست مؤمنی که قرض دهد مؤمنی را و ثواب آن را از خدای خواهد، مگر آن که حساب کند خدای از برای او اجر او را به حساب صدقه تا آن مال به او رسد؛ یعنی پیوسته ثواب صدقه دادن آن مال دارد. و در حدیث دیگر آمده که «صدقه به ده حساب می شود و قرض به هجدله»<sup>(۲)</sup>.

### ثواب ابرای<sup>(۳)</sup> ذمت میت

در حدیث آمده: «أَنَّ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرًا إِذَا حَلَّهُ، وَإِذَا لَمْ يُحَلِّهُ فَإِنَّمَا هُوَ دِرْهَمٌ بَدَلَ دِرْهَمَهُ»<sup>(۴)</sup> یعنی اگر دینی بر میت داشته باشد و او را حلال کند، به جای یک درهم

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۴، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۸، ح ۲۱۶۵۰.

۲- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ: «الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ وَالْقُرْضُ بِسَمَانِيَةِ عَشَرَ». (کافی)، ج

۴، ص ۱۰، ح ۱۴۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۱، ح ۶۵).

۳- بری کردن ذمه .

۴- نسخه (ق): «ابرای ذمت مؤمن».

۵- ثواب الأعمال، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۰، ح ۶.

ثواب ده درهم خواهد داشت. و اگر بگذارد تاقیامت که آن جا حق خود را بطلد، به جای یک درهم یک درهم ثواب خواهد داشت.

### ثواب مهلت دادن مفلس<sup>(۱)</sup>

در حدیث آمده: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُظْلِلَ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيُنْظِرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعُ لَهُ مِنْ حَقِّهِ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی هر که خواهد که حق تعالی او را جای دهد در سایه خود، روزی که سایه نباشد به جز سایه او، پس باید که مهلت دهد و مفلس را یا بگذرد<sup>(۳)</sup> از برای او بعضی از حق خود را.

و در حدیث دیگر آمده: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَوَابٌ صَدَقَةٌ مِثْلَ مَا لِلَّهِ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی هر که مهلت دهد مفلس را، حقی باشد بر خدای، آن که او را در هر روز، ثواب صدقه به مثل آن مال بدهد تا آن که حق خود را از او بگیرد.

### ثواب تصدق

در حدیث آمده: «أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا حَلَّ ظِلَّ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّ صَدَقَةَ تُظْلِلُهُ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی زمین قیامت، همه آتش است به غیر از سایه مؤمن. به درستی که صدقه او سایه خواهد افکند بر او.

۱- ببی چیز، تهیدست.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۵، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۹، ح ۲۱۶۵۴.

۳- نسخه «ق»: «بگذارد».

۴- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸، ح ۱۷۰۱.

۵- کافی، ج ۴، ص ۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۹۱، ح ۲.

و در حدیث دیگر آمده که «صدقه فقر را زایل می‌گرداند و عمر را زیاد می‌کند و هفتاد مردّن بد را دفع می‌کند». <sup>(۱)</sup> و در حدیث دیگر آمده که «صدقه پنهان، غصب پروردگار را خاموش می‌کند و صدقه آشکار، هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می‌کند». <sup>(۲)</sup>

و اگر کسی مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه از مال خود قدری معین می‌داده باشد به مستحقی که سؤال کند، یا مستحقی که محروم باشد به جهت آن که سؤال نتواند کرد، داخل در آن جماعت خواهد بود که حق تعالی ایشان را ثنا گفته، آن جا که می‌فرماید: وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ \* لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ <sup>(۳)</sup> یعنی آن‌هایی که در مال‌های ایشان حقی است معلوم از برای سائل و محروم. در حدیث آمده که: «مراد از این حق، غیر زکات است». <sup>(۴)</sup>

## ثواب بندۀ آزاد کردن

۱- امام باقر علیہ السلام: «البُرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْبَيِّنُانِ الْفَقْرَ، وَ يَزِيدُانِ فِي الْعُمُرِ، وَ يَذْفَعُانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا سَبْعِينَ مِيَّةَ سَوْعٍ». (خصال، ج ۱، ص ۴۸، ح ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۱۹، ح ۱۷).

۲- امام صادق علیہ السلام: «صَدَقَةُ الْعَالَمِيَّةِ تَدْفَعُ سَبْعِينَ تَوْعَأً مِنَ الْبَلَاءِ، وَ صَدَقَةُ السَّرَّ تُطْفِئُ غَصَبَ الرَّبَّ». (ثواب الأعمال، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۷۹، ح ۲۰).  
۳- معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

۴- امام صادق علیہ السلام: «فِي قُولِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ \* لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ) أَهُو سَبْرُ الرَّكَأَةِ؟ فَقَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الشَّرْفَةَ مِنَ الْمَالِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الشَّاهْنَةَ الْأَلْافِ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الْأَكْثَرُ فَيَصْلِي بِهِ زَحْمَهُ وَ يَحْمِلُ بِهِ الْكُلَّ عَنْ قَوْمِهِ». (کافی، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸، ح ۱۱۴۹۰)

در حدیث آمده: «مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا عُتْقَةً لَّهُ بِكُلِّ عُضُوٍّ مِّنْهُ عُضُواً مِّنَ النَّارِ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر که بنده‌ای آزاد کند، آزاد شود به هر عضوی از آن بنده، عضوی از او از آتش.

### ثواب عيادت بيمار

در حدیث آمده: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا شَيْعَهُ سَبَعُونَ لَفَّ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَىٰ مَنْزِلِهِ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی هر که عيادت کند بيماري را، مشایعت کند او را هفتاد هزار فرشته، که استغفار می‌کرده باشند برای او تا برگردد به منزل خود.

### ثواب فرياد رسيدن مسلمان

در حدیث آمده: «مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّىٰ يُخْرِجَهُ مِنْ هَمَّ وَكُرْبَةٍ وَوَرْطَةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ عِتْقٍ عَشْرَ نَسَمَاتٍ وَدَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقِيمَاتٍ وَأَعْدَدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی هر که به فرياد رسید براذر مسلمان را تا يiron آرد او را از غمی و اندوهی و ورطهای،<sup>(۴)</sup> بنويسد حق تعالی از برای او ده حسنی و بلند گرداشد از برای او ده درجه و بدهد او را ثواب آزادی ده بنده و دفع کند از او ده بلا و مهیا کند به جهت او در روز قیامت ده شفاعت.

۱- مصدر: «أَعْتَقَ اللَّهُ».

۲- ثواب الأعمال، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۹۴، ح ۷.

۳- كافی، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۲۵۱۰.

۴- ثواب الأعمال، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۰، ح ۱۸.

۵- مهلكه.

## ثواب ادائی امانت

در حدیث آمده: «أَدَاءُ الْأَمَانَةِ يَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی ادائی امانت، روزی را می‌کشد به جانب صاحب‌ش، و خیانت فقر را می‌کشد. و در حدیث دیگر آمده که «ادای امانات بکنید و اگر چه به کشندۀ فرزندان پیغمبران باشد». <sup>(۲)</sup> و در حدیث دیگر آمده: خوبی مردمان را به ادائی امانت و راستی گفتار بشناسید، نه به نماز و روزه بسیار. <sup>(۳)</sup>

## ثواب توبه

در حدیث قدسی آمده: «يَا دَاوُدُ! إِنَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ، غَفَرْتُ لَهُ وَ أَنْسَيْتُهُ لِلْحَفْظَةِ»<sup>(۴)</sup> وَ أَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا أُبَالِي، وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاجِحِينَ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی ای داؤد! به درستی که بندۀ مؤمن هرگاه گناهی

۱- در مصدر، «أداء» نیامده است.

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۶، ح ۲۴۱۹۰.

۳- امیر المؤمنین علیهم السلام: «أَدْوَا الْأَمَانَةَ وَ لُوِّي إِلَى قَاتِلِي وَ لُدِي الْأَتِيَاءِ». (کافی، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۳، ح ۲۴۱۸۱).

۴- پیامبر اکرم ﷺ: «لَا تَغْرِبُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا يُصِيَّا مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ زُبَّانًا لَهُجَّ بِالصَّلَاةِ وَ الصُّومُ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَ لَكِنَّ اخْتِبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ». (صدقوق، امالی، ص ۳۰۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۴، ح ۵).

۵- مصدر: «الْحَفْظَةِ».

۶- ثواب الأعمال، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸، ح ۳۰.

کند، پس برگرد و توبه کند از آن و شرم کند از من هر وقت که به یادش آید، بیامزرم او را و فراموش گردانم از خاطر فرشته‌ها که آن<sup>(۱)</sup> را حفظ کرده‌اند بر او، و آن گناه را بدل کنم به حسن، و من پرواندارم که سیّه راحسنے کنم و من رحم کننده‌تر از هر رحم کننده‌ام.

### ثواب گریستن از ترس خدای

در حدیث آمده: «ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كَيْلٌ وَ وزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ؛ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُنْظَفُ بِحَارَّاً مِنْ نَارٍ، وَ إِذَا أَغْرَوْرَقْتِ<sup>(۲)</sup> الْعَيْنَ بِعَيْنِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهُهُ قَتْرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ. فَإِذَا أَفَاضَتْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَ لَوْ أَنَّ بَايْكَا بَكَى فِي أَمْمَةٍ لَرَجُمُوا»<sup>(۳)</sup>؛ یعنی هیچ چیزی نیست مگر آن که او را کیلی و وزنی است الا اشک چشم، که قطره‌ای از آن<sup>(۴)</sup> فرو می‌نشاند دریاهای آتش را. و هرگاه چشم غرق اشک شود، نشینید بر آن روی، نه غبار و نه خواری. پس هرگاه ب瑞زد اشک، حرام گرداند حق تعالی آن روی را برابر آتش. و اگر گریه کننده‌ای بگرید در میان امّتی، هر آینه مرحوم گردند.

روز شمار تا نشوی از خجالت آب بر روز خویش در شب تاری بیار اشک<sup>(۵)</sup>

۱- نسخه «ق»: «او».

۲- نسخه «ق» و «م»: «اغرقت».

۳- ثواب الأفعال، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۱، ح ۱۴.

۴- نسخه «ق»: «او».

۵- دیوان اشعار، مؤلف -ره... و در آن: «ب Prism جرم خویش و بزاری بیار اشک».

### در پنجم

#### در عقاب بعضی از اعمال سیئه

اعمال سیئه نیز بسیار است و حدیث در عقاب آن بیشمار؛ لیکن در این رساله، آنچه اهم است، مذکور می‌شود با ایراد حدیث بر نهج<sup>(۱)</sup> سابق. و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

#### عقاب سهل گرفتن امر خدای

در حدیث آمده: «إِنَّمَا يَعْفُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّمَا كُمَّ وَ التَّهَاوُنَ يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ فَإِنَّمَا مِنْ تَهَاوُنِي بِإِمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی پیرهیزید از غافل شدن از یاد حق - جل شانه. پس به درستی که هر که غافل شود از یاد حق، از خود غافل شده است. و پیرهیزید از سهل و خوار گرفتن فرمان خدای - عزوجل. پس به درستی که هر که سبک و سهل گیرد امر خدای را، خدای او را خوار می‌گرداند در روز قیامت.

#### عقاب شادی کننده به گناه

در حدیث آمده: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَالِكٌ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی کسی که گناهی کند و خندان باشد، داخل آتش شود و گریان باشد.

۱- روشن.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۲۷، ح ۶.

۳- ثواب الأعمال، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۶، ح ۶۸.

## عِقاب سبک شمرنده نماز

در حدیث آمده: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنالُ مُسْتَخْفَأً بِالصَّلَاةِ»<sup>(١)</sup> یعنی به درستی که شفاعت ما نمی‌رسد کسی را که استخفاف<sup>(٢)</sup> به نماز کند و حرمت آن ندارد. در حدیث دیگر آمده: «مَا بَيْنَ الْكُفُرِ وَ الْإِيمَانِ إِلَّا تَرَكُ الصَّلَاةِ»<sup>(٣)</sup> یعنی نیست میان کفر و ایمان چیزی مگر ترك نماز.

## عِقاب ترك کننده جمعه و جماعت

در حدیث آمده: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمُعَ (٤) مُتَوَالِيَّاتِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»<sup>(٥)</sup> یعنی هر که ترك کننده جمعه را سه جمعه پی در پی بی‌عذری، حق تعالی دل او را مهر کند؛ یعنی زنگ گیرد و قابل اصلاح نباشد.

و در حدیث آمده: «هُمَّ رَسُولُ اللَّهِ يَا حَرَاقِ قَوْمٍ فِي مَنَازِلِهِمْ كَانُوا يُصَلُّونَ فِي مَنَازِلِهِمْ وَ لَا يُصَلُّونَ الْجَمَعَةَ»<sup>(٦)</sup> یعنی حضرت پیغمبر ﷺ خواست که خانه‌ها را بسوزاند بر قومی که در خانه‌ها نماز می‌گزارند و به جماعت حاضر نمی‌شدند.

## عِقاب منع کننده زکات

١- ثواب الأعمال، ص ٢٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ١٩، ح ٣١.

٢- سبک شمردن .

٣- ثواب الأعمال، ص ٢٣١؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٢١٧، ح ٣٣.

٤- مصدر: «ثَلَاثَةٌ».

٥- ثواب الأعمال، ص ٢٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ١٩٢.

٦- تهذیب، ج ٣، ص ٢٦٦، ح ٧٣؛ وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٢٩٣، ح ١٠٧٠٢.

در حدیث آمده: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَكَاتِ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُبُّانًا مِنْ نَارٍ طَوْقًا فِي عُنْقِهِ يَهْمَسُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّىٰ يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ سَيِطَّوْقُونَ مَا بَخْلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup> قال: ما بَخْلُوا بِهِ مِنَ الزَّكَاتِ؟<sup>(۲)</sup>

يعنى هیچ بنده‌ای نیست که منع کند از زکات مالش چیزی رامگر آن که بگرداند حق تعالی آن را از برای او در روز قیامت اژدهایی از آتش، که در گردن او طوقی گردد و می‌کنند باشد از گوشت بدن او تا آن که از حساب فارغ شود. و این است آنچه حق تعالی فرموده که «طوقی در گردن ایشان خواهد شد آنچه رابه آن بخل می‌ورزیدند در روز قیامت»؛ یعنی آنچه رابخل به آن کرده‌اند از زکات.

### عِقَابِ افْطَارِ كَنْدَهُ مَاهِ رَمَضَانَ

در حدیث آمده: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>(۳)</sup> یعنی هر که یک روز از ماه رمضان افطار کند، از ایمان بیرون رود.

### عِقَابِ تَارِكِ حَجَّ

در حدیث آمده: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجُجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْعِدْ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةً تُحِجِّفُ بِهِ أَوْ مَرْضٌ لَا يُطِيقُ مِنْ أَجْلِهِ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْعِدُ فَلِمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»<sup>(۴)</sup> یعنی هر که

۱- آل عمران، آیه ۱۸۰.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۰، ح ۴۶.

۳- مصدر: «مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا».

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۹۷، ح ۱۳.

۵- ثواب الأعمال، ص ۲۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۰، ح ۷۲.

بمیرد و حج اسلام نکرده باشد، مانع او نشده باشد از آن، حاجتی که با آن، حج دشوار باشد یا بیماری ای اکه به آن، طاقت حج نداشته باشد یا سلطانی که او را نگذارد،<sup>(۱)</sup> پس بمیرد او یهودی یا نصرانی.

## عقاب عقوق

در حدیث آمده: «إِنَّكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِيمٌ وَلَا شَيْخٌ زَانٌ وَلَا جَارٌ إِزْأَرِهِ خُبْلَاهُ؛ إِنَّمَا الْكَبِيرُ رَدَاءُ اللَّهِ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی حذر نمایید از رنجانیدن پدر و مادر؛ پس به درستی که بموی بهشت می‌وزد از هزار ساله راه و در نمی‌یابد آن را کسی که پدر و مادر را از خود رنجاند یا از خویشان پُرَد و ایشان را آزرده کند، و نه پیری که زناکند، و نه آن که از ارش<sup>(۳)</sup> به زمین کشد از روی تکبیر؛ چرا که کبر، ردای حق تعالی است.

## عقاب ظلم

در حدیث آمده: «الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلُمَاتُ فِي الْآخِرَةِ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی ظلم در دنیا ظلمات است در آخرت.

و در حدیث دیگر آمده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيْنَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَلَكَةِ جَنَّاتِ

۱- نسخه «م»: «او نگذارد».

۲- مصدر: «إِنَّمَا الْكَبِيرُ يَأْتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۹، ح ۶؛

ص ۲۶، ح ۲۶.

۳- آنچه بدین را پیوشاند، لنگ.

۴- ثواب الأعمال، ص ۲۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۲، ح ۱۸.

مِنَ الْجَبَابِرَةِ أَنِ اتَّهَى هَذَا الْجُبَارُ، فَقُلْ لَهُ: إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَى سَفْكِ الدَّمَاءِ وَالْخَادِيَ الْأَمْوَالِ، وَإِنَّمَا أَسْتَعْمِلُكَ لِتَكْفُ عنِّي الْأَصْوَاتَ<sup>(١)</sup> الْمُظْلُومِينَ؛ فَإِنِّي لَمْ أَدْعُ ظُلْمَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كُفَّارًا»<sup>(٢)</sup>؛  
يعنى حق تعالیٰ وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت جباری از  
جبابرہ بود که برو نزد این جبار و به او بگو: به درستی که من تو را عامل  
نگردانیده‌ام<sup>(٣)</sup> بر ریختن خون و گرفتن مال، بلکه تو را عامل گردانیده‌ام تا  
بازداری از من آوازهای مظلومان را و به فریاد ایشان بررسی، پس به درستی که من  
وانخواهم گذاشت مظلمة ایشان را و اگر چه کافر باشند.

### عقاب خون ناحق

در حدیث قدسی آمده: «يَا مُوسَى! قُلْ لِلْمُلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: إِيَّاكُمْ وَ قَلْ النَّفَسِ  
الْحَرَامِ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ فَإِنَّ مَنْ قَتَلَ مِنْكُمْ نَفْسًا فِي الدُّنْيَا قَتَلَهُ فِي النَّارِ مِائَةً أَلْفِ قَتْلَةٍ مِثْلَ قَتْلَةِ  
صَاحِبِهِ»<sup>(٤)</sup>؛  
يعنى ای موسی! بگو به جماعت بنی اسرائیل: بپرهیزید از خون  
ناحق، پس به درستی که هر که بکشد از شما نفسی را در دنیا، می‌کشم او را در  
آتش دوزخ صد هزار کشتن که هر یک، مثل کشتن او باشد مر صاحبیش را.  
و در روایت دیگر آمده: «هر که خون ناحقی کند، مقتول بیاید در روز قیامت،  
به دست راست، دست قاتل را گرفته»<sup>(٥)</sup> و به دست چپ، سر خود را و خون از

۱- اضافه از مصدر.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۴۵، ح ۴۴.

۳- يعني: سروری ندارم.

۴- ثواب الأعمال، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷۷، ح ۴۰.

۵- نسخة «م»: «گرفته باشد».

رگ‌های او روان باشد، گوید: ای پروردگار! از این بپرس مرا چرا کشست. پس اگر در طاعت خدای او را کشته باشد، قاتل را خلاص کنند و مقتول را به دوزخ برنده و اگر در طاعت مخلوقی کشته باشد، بگویند به او: تو نیز بکش او را؛ چنان‌که او<sup>(۱)</sup> تو را کشست. بعد از آن‌که او را بکشند، هر چه اراده حق تعالی به آن تعلق گرفته باشد، در باب ایشان به فعل آورد.<sup>(۲)</sup>

و در حدیث دیگر آمده: «هر که مؤمنی را عمدتاً بکشد، حق تعالی ثبت کند گناهان مقتول را در دیوان قاتل، و مقتول را از آن بری سازد».<sup>(۳)</sup>

### عقاب خوردن مال یتیم

حق تعالی می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًاً وَ سَيَصْلُوْنَ سَعِيرًاً<sup>(۴)</sup> یعنی به درستی که آن‌ها یکی که می‌خورند مال‌های یتیمان را به ستم، نمی‌خورند در شکم‌هاشان مگر آتش، و زود باشد که افروخته شوند در آتش.

۱- نسخه «م»، «او» ندارد.

۲- امام باقر علیه السلام: «مَا مِنْ نَفْسٍ مُّقْتَلٌ بَرَّةً وَ لَا فَاجِرَةً إِلَّا وَ هِيَ تُحْتَرَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُتَعْلِقَةً بِقَاتِلِهِ بَيْدِهِ الْبُمْنَىٰ وَ زَأْسُهِ بَيْدِهِ الْيَسَرَىٰ وَ أَوْدَاجُهُ تَسْخُبُ ذَمًا، يَقُولُ: يَا رَبَّ! سُلْ حَذَّا فِيمَ قُتْلَنِي. فَإِنْ كَانَ قُتْلَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَثْبَتَ الْقُاتِلُ الْجَنَّةَ وَ أَذْهَبَ بِالْمَقْتُولِ إِلَى النَّارِ، وَ إِنْ قَاتَلَ فِي طَاغِيَةٍ فُلَانٍ، قِيلَ لَهُ: أُفْتُلُهُ كَمَا قُتْلَكَ. ثُمَّ يَتَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمَا بَعْدُ مَسْيَهَ».<sup>(۵)</sup> (ثواب الأعمال، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷۶، ح ۳۷).

۳- امام باقر علیه السلام: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَىٰ قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَئَ الْمَقْتُولَ مِنْهَا».<sup>(۶)</sup> (ثواب الأعمال، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷۷، ح ۴۲).

۴- نساء، آیه ۱۰.

و نیز می فرماید: وَ لِيُخْسِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرْيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ؛<sup>(١)</sup> یعنی باید که بترسند آن جماعت که مال یتیم را می خورند، از آن که بگذارند بعد از خود، ذریه؛<sup>(٢)</sup> ضعیف که ترسند بر ایشان؛ یعنی بترسند از آن که بکنند با ذریه ایشان آنچه ایشان می کنند با یتیمان دیگران. در حدیث آمده که «این عقوبت دنیای ایشان است و آن عقوبت آخرت».<sup>(٣)</sup>

### عقاب خوردن ربا

در حدیث آمده: «دِرْهَمٌ رِبَا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثَيْنَ زَنْبِيلَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ مِثْلٌ خَالَةٌ وَ عَمَّةٌ»؛<sup>(٤)</sup> یعنی یک درهم از ربا سخت تر است از سی زنا که با محروم باشد؛ مثل خاله و عمه. و در روایت دیگر آمده که «سخت تر است از هفتاد زنا به محروم».<sup>(٥)</sup>

١- نساء، آية .٩

٢- فرزند، نسل.

٣- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ سَيِّلَحَّةٌ وَبَأْلَ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. أَمَا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (وَ لِيُخْسِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرْيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلَيَتَقَبَّلُوا اللَّهُ). وَ أَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى طَلْمَمَا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ثَارًا وَ سَيِّئَلُونَ سَعِيرًا) (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٧٣، ح ٣٦٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٢٧٢، ح ٢٧٢).

٤- تهذیب، ج ٧، ح ١٤، ص ٤٢؛ وسائل الشیعه، ج ١٨، ح ١١٨، ص ٢٣٢٧٤.

٥- امام صادق علیه السلام: «دِرْهَمٌ رِبَا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيلَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ». (کافی، ج ٥، ص ١٤٤، ح ١؛ وسائل الشیعه، ج ١٨، ح ١١٧، ص ٢٣٢٧٠).

## عقاب شوب خمر

در حدیث آمده: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكِّرَ مِنْهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضُوعِفَ عَلَيْهِ لِتَرْكِ الصَّلَاةِ»<sup>(۱)</sup>; یعنی هر که شرب خمر کند تا مست شود، قبول نمی کند حق تعالی نماز او را تا چهل روز. پس اگر ترک کند نماز را در این روزها، عذاب او مضاعف شود به جهت ترک نماز.

و در حدیث دیگر آمده که «شارب الخمر بدتر است از تارک الصلاة؛ به جهت آن که او را حالتی می شود که خدای رانمی شناسد».<sup>(۲)</sup>

و در حدیث دیگر آمده که «حق تعالی بدی هارا همه در خانه ای کرده و قفلی بر در آن خانه زده و کلید آن را شرب خمر گردانیده».<sup>(۳)</sup>

و در حدیث دیگر آمده: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثِنْ»<sup>(۴)</sup>; یعنی کسی که همیشه خمر خورد، مثل کسی است که بت بپرستد. و در حدیث دیگر آمده: «يَحْبِيءُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُزَرَّقَةً عَيْتَاهُ، مُسْوَدًا وَجْهُهُ، مائِلًا شَقَّهُ، يَسِيلُ لَعَابُهُ، مَشْدُودَةً نَاصِبِتُهُ إِلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ، خَارِجَةً يَدُهُ مِنْ صُلْبِهِ، فَيَغْرُبُ مِنْهُ أَهْلُ الْجَمْعِ إِذَا رَأَوْهُ مُقْبِلًا عَلَى الْحِسَابِ»<sup>(۵)</sup>.

۱- ثواب الأعمال، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴، ح ۲۴.

۲- سؤال از امام صادق علیه السلام: «شُرُبُ الْخَمْرِ شَرٌّ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: شُرُبُ الْخَمْرِ. ثُمَّ قَالَ: أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: لِأَنَّهُ يَصِيرُ فِي حَالٍ لَا يَعْرِفُ مَعْنَاهَا رَبَّهُ». (ثواب الأعمال، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۸، ح ۲۴).

۳- امام باقر با امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلْمَعْصِيَةِ بَيْنًا، ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَيْتِ بَابًا، ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَابِ غَلَقًا، ثُمَّ جَعَلَ لِلْغَلَقِ مِفْتَاحًا، وَ مِفْتَاحُ الْمَعْصِيَةِ الْخَمْرُ». (ثواب الأعمال، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹، ح ۴۶).

۴- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۳، ح ۲۲.

۵- ثواب الأعمال، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹، ح ۴۲.

یعنی باید کسی که همیشه خمر خورد روز قیامت و چشم‌های او کبود باشد و روی او سیاه و چانه او کج و لعاب از دهن او روان و پیشانی او بسته شده به انگشت بزرگین پای او<sup>(۱)</sup>، و دست او بیرون آمده از پشت او، پس برترسد از او اهل جمع هرگاه ببینند او را که به جانب حساب می‌آید۔ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهُ.

## عقاب زنا

در حدیث آمده: «لِلرَّازِيَ سَيْتُ خِصَالٍ، ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ؛ أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا يَدْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ. وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي التَّارِيَخِ»<sup>(۲)</sup>، یعنی زانی راشش خصلت است، سه در دنیا و سه در آخرت؛ اما آن که در دنیا است، رفتن نور روی و فقر و فنا، و اما آن که در آخرت است، غضب الهی و سختی حساب و خلود در آتش.

و در حدیث دیگر آمده که «از فروج زانیان بوی بوزد در قیامت که همه اهل محشر، از آن متادی شوند، گویند: آیا این چه بواسطه؟ گفته شود که این بوی فروج زانیان است که بی توبه مرده‌اند. پس لعن کند ایشان را. پس هیچ کس نماند در موقف الا آن که لعن کند زانیان را»<sup>(۳)</sup>.

۱- ترجمه این فقره از حدیث شریف توسط مرحوم استاد غفاری رحمه الله اینگونه ترجمه شده: «و با موی پیش سرش دو انگشت بزرگ پایش را بسته باشند».

۲- خصال، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۲، ح ۱۷.

۳- امیر المؤمنین عليه السلام: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَحَبَّ اللَّهُ رِيحًا مُّتَبَّثَةً يَتَأَذَّى بِهَا أَهْلُ الْجَمْعِ حَتَّى إِذَا حَمَّتْ أَنْ تُمْسِكَ بِأَغْنَاسِ النَّاسِ نَادَاهُمْ مُّنَادِي: هَلْ تَذَرُونَ مَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي قَدْ أَذَّتُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، وَ قَدْ أَذَّنَا وَ بَلَغَتْ مَا كُلُّ مُبْلِغٍ. قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ: هَذِهِ رِيحُ فُرُوجِ الرُّتُبَةِ الَّذِينَ لَقُوا اللَّهَ بِالرَّتَبَةِ لَمْ

## عقاب لواط

در حدیث آمده: «حُرْمَةُ الدُّبِيرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی اغلام بدتر است از زنا. و در حدیث دیگر آمده: «مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ جُنُبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنَقِّيَهُ مَاءُ الدُّنْيَا وَغَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَذَّهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛<sup>(۲)</sup> یعنی هر که جمع شود با پسری، باید روز قیامت و جنب باشد؛ پاک نمی‌کند او را آب دنیا و غصب کرده باشد خدای بر او و دور گردانیده او را از رحمت خود و مهیا ساخته برای او جهنم را، و بد جایگاهی است جهنم.

## عقاب غیبت مؤمن

حق تعالی می‌فرماید: وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحِبْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيِّتًا فَكَرِهُتُمُوهُ؟<sup>(۳)</sup> یعنی غیبت نکند بعضی از شما بعضی را؛ آیا دوست می‌دارد یکی از شما این که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد؟ پس خوش نمی‌آید شما را آن.

و در حدیث آمده<sup>(۴)</sup>: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتُهُ عَيْنَاهُ أَوْ سَعَتُهُ أَذْنَاهُ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ

→ يَشُوبُوا، فَالْعُنُوْهُمْ لَعْنُهُمُ اللَّهُ. فَلَا يَبْقَى فِي الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اعْنِ الْأَنْوَارَ» (ثواب الأعمال، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۵، ح ۲۳).

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۴۳، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ح ۲۵۷۴۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۴۴، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۹، ح ۲۵۷۴۴.

۳- حجرات، آیه ۱۲.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۰، ح ۲.

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ يُجْبِيُونَ أَنْ تَشْيِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>(۱)</sup> يعني هر که بگوید در غیبت مؤمنی آنچه دیده باشد چشم‌های او یا شنیده باشد گوش‌های او، پس او از جمله آن‌های است که حق تعالی در ایشان فرموده: «به درستی آن کسانی که دوست دارند که فاش شود بدی در آنانی که ایمان آورده‌اند، ایشان را است عذابی دردناک».

### عقاب بھتان بر مؤمن

در حدیث آمده: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً إِمَّا لَيْسَ فِيهَا، بَعَثَنَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طِينَةٍ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ إِمَّا فَالَّا، قُلْتُ: وَمَا طِينَةُ خَبَالٍ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الرُّثَنَةِ»<sup>(۲)</sup> یعنی هر که بھتان کند مؤمنی یا مؤمنه‌ای را به چیزی که در او نباشد، برانگیزاند حق تعالی او را روز قیامت در طینت «خبال» تا آن که بیرون آید از آنچه گفته باشد. پرسیدم که طینت خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که بیرون آید از فرج‌های زانیان.

### عقاب رسواکننده مؤمن

در حدیث آمده: «مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمْبَتِدِنَاهَا، وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَا يَمُوتُ

۱- نور، آیه ۱۹؛

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۴۰؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۷، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۴، ح ۵

(در کافی «المُؤْمِنَاتِ» به جای «الرُّثَنَةِ» آمده است).

حتیٰ یَرْكَبُهُ<sup>(۱)</sup> یعنی هر که فاش کند گناهی را که موجب رسوایی باشد از مؤمنی<sup>(۲)</sup>، مثل آن کسی است که آن گناه را خود کرده باشد. و هر که سرزنش کند مؤمنی را به عیبی، نمیرد تا آن که خود آن را مرتكب شود.

### عِقاب وَ حَاجَتْ مُؤْمِنْ

در حدیث آمده: «مَنْ أَتَاهُ أَخْوَهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سُلْطَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ شُجَاعًا يَهْشُ إِيمَانَهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا»<sup>(۳)</sup> یعنی هر که بیاید به نزد او برادر مؤمن به جهت حاجتی که او قدرت داشته باشد بر قضای آن حاجت، پس قضانکند آن را از برای او، پس مسلط گرداند حق تعالی بر او ماری را که ابهام<sup>(۴)</sup> او را می‌گزیده باشد در قبرش تاروز قیامت، امرزیده شود آخر یا معذب گردد.

### عِقاب حَبْسٌ كَنْدَهُ حَقٌّ مُؤْمِنْ

در حدیث آمده: «مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَمْسَيْأَةً عَامٍ عَلَى رِجْلِيهِ حَتَّىٰ يَسْيِلَ عَنْ<sup>(۵)</sup> عَرْقِهِ أَوْ دِيَهُ، وَ يُنَادِي مُنَادِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ

۱- ثواب الأفعال، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۵، ح ۱۲.

۲- در متن حدیث شریف تنها بطور کلی از افشاری هر کار زشتی بر حذر داشته، نه افشاری کار مؤمن و تعبیر مؤلف له شخصی است.

۳- ثواب الأفعال، ص ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۷۴، ح ۵.

۴- انگشت بزرگ انسان، شست.

۵- مصدر: «من».

عَنِ الْمُؤْمِنِ حَقَّهُ قَالَ: فَيُوَبِّخُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يُوَمِّرُ يَوْمًا إِلَى النَّارِ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر که حبس کند حق مؤمنی را، بدارد او را حق تعالی در روز قیامت پانصد سال بر پای تا از عرق او روان گردد رو دخانه ها، نداکند منادی از جانب خدا که این آن ظالمی است که حبس کرده بود از مؤمن حق او را. پس چهل روز او را سرزنش کنند و آخر امر کنند تا او را به جهنّم ببرند.

### عقاب والی [آی] که به امور رعیت نرسد

در حدیث آمده: «مَنْ وَلَيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَضَيَّعَهُمْ ضَيَّعَهُ اللَّهُ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی هر والی شود امری از امور مسلمانان را، پس ضایع گذارد ایشان را، ضایع گذارد حق تعالی او را.

و در حدیث دیگر آمده: «أَيَا وَالٰٓ احْتَجَبَ عَنْ حَوَائِجِ النَّاسِ احْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوَائِجِهِ؛ فَإِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غُلُولًا وَإِنْ أَخَذَ رِشْوَةً فَهُوَ مُشْرِكٌ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی هر والی که خود را پنهان داشته باشد از حاجت های رعیت، پنهان دارد حق تعالی خود را روز قیامت از حاجت های او. پس اگر هدیه بگیرد، مثل آن باشد که دزدیده باشد، و اگر رشوہ بگیرد، مثل آن باشد که شرک آورده باشد به خدای -عز و جل-

و در حدیث دیگر آمده: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مُسْلِمٌ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی

۱- ثواب الأعمال، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷، ح ۶.

۲- ثواب الأعمال، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۴۵، ح ۴۱.

۳- ثواب الأعمال، ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۴۵، ح ۴۲.

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۱۱۶.

هر که شب را به روز کند و اهتمام به کارهای مسلمانان نداشته باشد، پس او مسلمان نیست. و این حدیث شامل والی و غیر والی هست و دلالت می‌کند بر این که بر همه مسلمانان واجب است که غم‌خوار یکدیگر باشند.

### عِقاب ترک امر به معروف و نهی از منکر

در حدیث آمده: «إِذَا تُرِكَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيُؤْذَنْ بِوَقَاعٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ أَسْمَهُ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هرگاه ترک شود امر به کارهای خوب و نهی از کارهای بد، پس واقف باید بود بلایی را که از جانب خدا برسد.

### عِقاب تارک فریضه و مرتكب کبیره

در حدیث آمده: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى عَبْدٍ وَ لَا يُرَكِّبُهُ تَرَكَ»<sup>(۲)</sup> فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ أَوْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی نظر نمی‌کند حق تعالیٰ به سوی بنده، و پاکیزه نمی‌گرداند او را که ترک فریضه‌ای از فرایض کند یا ارتکاب کبیره‌ای از کبایر خدایا! مپسند هیچ مؤمنی را که منظور نظر هدایت<sup>(۴)</sup> تو نباشد.

۱- ثواب الأفعال، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ح ۷۸، ح ۳۳.

۲- در برخی از مصادر حدیثی: «إِذَا تَرَكَ - إِلَخ» آمده است.

۳- ثواب الأفعال، ص ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ح ۲۰۷، ح ۱۶.

۴- نسخه «ی»: «عنایت».

### در ششم

در بیان صفات حمیده و اخلاق پسندیده روح، که از اعمال حسن  
و سفن سنتیه بدن و اعضا به تدربیح حاصل می شود

صفات و اخلاق نیکو، بعضی از قبیل اصول و امہات<sup>(۱)</sup> است، که دیگرها از آن متولد می شوند. و بعضی از قبیل فروع و نتایج است، که از آن اصول و امہات ناشی می شود. و ما در این رساله، بر ذکر اصول اقتصار می کنیم؛ زیرا که به تحصیل اصول، فروع نیز حاصل می شود. و آن دوازده است:

اول، صبر: یعنی پای افسردن بر دشواری در راه حق. پس اگر بر مصیبت صبر کند، سیصد درجه اجر دارد، و اگر بر طاعت، ششصد درجه، و اگر از معصیت، نهصد درجه. و این بهترین انواع صبر است. هم چنین در حدیث وارد شده.<sup>(۲)</sup> و حق تعالی می فرماید: إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛<sup>(۳)</sup> یعنی جز این نیست که تمام و کامل داده می شود مزد صبر کنندگان بی حساب.

و در حدیث آمده: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمُكَارِهِ وَ الصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ جَهَنَّمُ مَحْفُوفَهٌ بِاللَّذَّاتِ وَ الشَّهْوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَنِي نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهْوَتَهَا دَخَلَ

#### ۱- مهمات.

۲- پیامبر اکرم ﷺ: «الصَّابِرُ ثَلَاثَةٌ: صَبَرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبَرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرَدَهَا بِخُسْنٍ عَزَّازَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَيْمَائَةٌ دَرَجَةٌ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاغِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّمَائَةٌ دَرَجَةٌ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ. وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمَائَةٌ دَرَجَةٌ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعُرْشِ». (کافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۷، ح ۱۲).

۳- زمر، آیه ۱۰.

الثَّارِ»<sup>(۱)</sup> یعنی دور و حوالی بهشت را مکروهات و صبرگرفته است. پس هر که صبر کند بر مکروهات در دنیا، داخل بهشت شود. و دور و حوالی جهنم را لذت‌ها و شهوت‌ها گرفته است. پس هر که نفس خود را بدهد به لذت‌ها و شهوت‌ها داخل آتش شود.

دوم، شکر: شکر به زیان، آن است که زیان به حمد و ثنای الهی براند. و شکر به ارکان، آن است که هر نعمتی را در مصرفش به کار برد. و شکر به دل، آن است که بداند که نعمت‌ها همه از جانب خدا است. و شکر باعث زیادتی نعمت است و کفران سبب انقطاع نعمت. حق تعالی می‌فرماید: لَئِنْ شَكُورُكُمْ لَا زَيْدَنَكُمْ وَ لَئِنْ كَفُؤُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ<sup>(۲)</sup> یعنی هر آینه اگر شکر نعمت کردید، من زیاده می‌گردانم نعمت را، و اگر کفران نعمت ورزید،<sup>(۳)</sup> به درستی که عذاب من سخت است. و در حدیث آمده: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَىٰ عَبْدٍ مِّنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمَدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّىٰ يُوْمَرَ لَهُ بِالْمُزِيدِ»<sup>(۴)</sup> یعنی هیچ إنعامی<sup>(۵)</sup> نکرد حق تعالی به کسی که آن کس شناخت حق آن نعمت را به دل و حمد خدای کرد به زیان، پس تمام شد حمد او، الا آن که امر شد که آن نعمت را برابر او زیاد کنند.

سیم، رضا و تسليم: یعنی خشنود بودن به آنچه حق تعالی به این کس می‌کند

۱- کافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۲، ح ۴.

۲- ابراهیم، آیه ۷.

۳- نسخه «ی»: «ورزیدید».

۴- کافی، ج ۲، ص ۹۵، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰، ح ۲۸.

۵- نعمت دادن.

و اعتراض نکردن بر او که چرا این چنین کرد یا آن چنان نکرد. و هر که از حق تعالی خشنود است، حق تعالی نیز از او خشنود است؛ چنان که می فرماید: رضی اللہ عنہمْ وَ رَضُوا عَنْهُ.<sup>(۱)</sup>

و در حدیث آمده: «مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ عَظَمَ اللَّهُ أَجْرُهُ؛ وَ مَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ مَضِيَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی هر که راضی شد به قضا، قضا بر او جاری شد و عظیم گردانید حق تعالی اجر او را. و هر که راضی نشد به قضا، قضا بر او گذشت و اجر او باطل شد.

و نیز در حدیث آمده: «مَنْ رَضِيَ<sup>(۳)</sup> بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ»<sup>(۴)</sup>؛ یعنی هر که راضی شود به اندکی از معاش، حق تعالی راضی شود از او به اندکی از عمل. و این اشاره به قناعت است.

چهارم، توکل: یعنی گذاشتن کارهای خود را به حق تعالی، تا آنچه او خواهد با این کس کند، و نظر بر اسباب نداشتن و کاری را که خدای نفرموده، به جد نگرفتن و فکر دور در تحصیل آن نکردن. حق تعالی می فرماید: مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ<sup>(۵)</sup>؛ یعنی هر که توکل بر خدای کند، پس خدای او را بس است و به دیگری محتاج نیست.

۱- مائده، آیه ۱۱۹؛ توبه، آیه ۱۰۰؛ مجادله، آیه ۲۲؛ بیت، آیه ۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۳۲، ح ۱۶.

۳- مصدر: «رضی عن الله».

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۱۵، ح ۱۵.

۵- طلاق، آیه ۳.

و در حدیث آمده: «مَنْ أُعْطِيَ التَّوْكِلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی هر که را توکل داده اند، ساختگی کارهای او را نیز داده اند.

پنجم، اخلاص: یعنی نیت عبادت را از ریا و خواهش دنیا خالص گردانیدن تا محض بندگی و فرمانبری را باشد، یا به جهت ثواب آخرت یا خلاصی از عقاب. حق تعالی می فرماید: وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُحْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛<sup>(۲)</sup> یعنی مأمور نشدند مگر آن که عبادت خدای کنند در حالتی که خالص کرده باشند از برای او دین را.

و در حدیث آمده: «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی عمل خالص آن است که نخواهی که ستایش کند تو را بر آن عمل، کسی به جز خدای عز و جل.

ششم، صدق: یعنی راستی در قول و فعل؛ یعنی دروغ نگفتن و کاری نکردن به ظاهر که در باطن، خلاف آن باشد. حق تعالی می فرماید: يَوْمٌ يَنْقَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ؛<sup>(۴)</sup> یعنی روزی که فایده می دهد راستان را راستی ایشان.

و در حدیث آمده: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِنَ عَمَلَهُ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی هر که زیانش راست است، عملش نیز پاکیزه است. و در حدیث دیگر آمده: «هر که ظاهر او بهتر است

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۲۹، ح ۶.

۲- بینه، آیه ۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۰، ح ۶.

۴- مائدہ، آیه ۱۱۹.

۵- کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳، ح ۳.

از باطن، میزان او سبک خواهد بود».<sup>(۱)</sup>

هفتم، عفت: یعنی شهوت خوردن و نکاح و غیر آن را بی جایه کار نبردن. حق تعالی می فرماید: و لَيُسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا<sup>(۲)</sup> یعنی باید که عفت بورزنده آنانی که نمی یابند نکاحی را. و در حدیث آمده که «بهترین عبادت ها عفت بطن و فرج است».<sup>(۳)</sup>

هشتم، شجاعت: یعنی دل قوی داشتن و ترس را بی جایه کار نبردن. حق تعالی می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْفًا فَلَا تُوْلُوهُمُ الْأَذْبَارَ \* وَ مَنْ يُوَلِّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِِقْتَالٍ أَوْ مُتَحَيَّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَصْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَاْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمُصِيرُ؛<sup>(۴)</sup> یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه برخورید آنانی را که کافر شده اند برای کارزار، پس پشت مگردانید، و هر که پشت خود بگرداند در آن روز -مگر آن کسی باشد که خواهد دشمن را فریب دهد و باز متوجه قتال شود، یا خواهد که مدد جوید از طایفة دیگر از مؤمنان -پس بر می گردد به غضبی از جانب خدا و جای او جهنم است. و جهنم بد جایگاهی است.

و در حدیث آمده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ عَلَىٰ قَتْلٍ حَيَّةٍ»؛<sup>(۵)</sup> یعنی به درستی

۱- امام باقر علیہ السلام: «مَنْ كَانَ ظَاهِرًا أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ حَفَّ مِيزَانُهُ». (صدق، امالی، ص ۴۹۲، ح ۸؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۶۵، ح ۹).

۲- نور، آیه ۳۳

۳- امام باقر علیہ السلام: «إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِقْنَةُ الْبُطْنِ وَ الْفَرْجِ». (کافی، ج ۲، ص ۷۹، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹، ح ۲).

۴- انفال، آیه ۱۵ و ۱۶.

۵- بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۲۶۹، ح ۳۳.

که حق تعالی دوست می دارد شجاعت را اگر چه بر کشتن ماری باشد.<sup>(۱)</sup> نهم، حلم: یعنی خشم فرو خوردن<sup>(۲)</sup> و عفو کردن. حق تعالی در مقام ثنای قومی می فرماید: وَ الْكَاظِمُونَ الْغَيْظَ وَ الْغَافِلُونَ عَنِ النَّاسِ؛<sup>(۳)</sup> یعنی خشم فرو خورندگان و عفو کنندگان از مردمان. و در حدیث آمده: «بر شما باد که عفو کنید. پس به درستی که عفو زیاد نمی کند بنده را مگر عزت. پس، از یکدیگر عفو کنید تا حق تعالی شما را عزیز دارد».<sup>(۴)</sup>

دهم، تواضع و حُسن خلق: یعنی از رفعت قدر خود، به بزرگ و خرد، نصیب رسانیدن به قدر هر کس و به مرتبه خود، با خُردادن بخیلی ننمودن و ایشان را رد نکردن. حق تعالی می فرماید: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>(۵)</sup> یعنی ای محمد! فروتنی کن آن کسانی را که تابع تو شده اند از مؤمنان.

و در حدیث آمده: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَ ضَعَهُ اللَّهُ»؛<sup>(۶)</sup> یعنی هر که فروتنی کند از برای خدا، بلند گر داند حق تعالی او را. و هر که تکبّر کند، پست کند حق تعالی او را.

یازدهم، سخا: یعنی بخشش آنچه خدای واجب گردانیده و آنچه مروت تقاضا می کند از مال و جاه، بی کراحتی. حق تعالی می فرماید در ثنای قومی: وَ

۱- نسخه «ق»: «و اگر بر کشتن ماری باشد».

۲- نسخه «ق»: «خشم فرو بردن».

۳- آل عمران، آیه ۱۳۴.

۴- امام صادق علیه السلام از بیامبر اکرم ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْعُفْوِ؛ فَإِنَّ الْعُفْوَ لَا يَنْبَدُ الْعَبْدُ إِلَّا عَزَلَ فَتَعَفَّفُوا يُعَزِّلُوكُمُ اللَّهُ». (کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰۱، ح ۵).

۵- شعراء، آیه ۲۱۵.

۶- کامل الزیارات، ص ۲۷۰، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹، ح ۱۷.

يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاّةً<sup>(١)</sup> يعني از خود وامی گیرند و می دهند و اگر چه خود احتیاج به آن داشته باشدند.

و در حدیث آمده: «السَّخِيُّ الْحَسِنُ الْخُلُقُ فِي كَنْفِ اللَّهِ لَا يَسْتَخْلِي اللَّهُ مِنْهُ حَتَّىٰ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ. وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا وَصِيًّا إِلَّا سَخِيًّا، وَ لَا كَانَ أَحَدٌ<sup>(٢)</sup> مِنَ الصَّالِحِينَ إِلَّا سَخِيًّا، وَ مَا زَالَ أَبِي يُوْصِيْنِي بِالسَّخَاءِ حَتَّىٰ مَضَىٰ»<sup>(٣)</sup> يعني سخی خوش خو در پناه حق تعالی است، او را و انمی گذارد خدای تا داخل بهشت کند. و نفرستاده است حق تعالی هیچ نبی و نه وصی إلا آن که سخی بوده اند. و نبوده هیچ کسی از اهل صلاح الا آن که سخی بوده. و پدر، مراهمیشه وصیت به سخا می کرد<sup>(٤)</sup> تا گذشت.

و در حدیث دیگر آمده که «سخی نزدیک است به خدا و نزدیک است به بهشت و نزدیک است به مردمان و دور است از آتش دوزخ. وبخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از مردمان و نزدیک است به آتش دوزخ»<sup>(٥)</sup>.

دوازدهم، زهد: یعنی دل نبستن در دنیا و مهیا بودن برای عقبی به طوع<sup>(٦)</sup> و

١- حشر، آیه ٩.

٢- في المصدر: «و ما كان أحد - إلخ».

٣- کافی، ج ٤، ص ٣٩، ح ٤٤ وسائل الشیعه، ج ٢١، ص ٥٤٤، ح ٢٧٨٢٠.

٤- نسخه «ق»: «همیشه به سخاوت وصیت می کرد».

٥- امام رضا علیه السلام: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ». (جامع الأخبار، ص ١١٢؛ بحار الأنوار ، ج ٦٨، ص ٣٥٦، ح ١٨).

٦- فرمانبرداری.

رغبت و زهد با بسیاری مال و جاه<sup>(۱)</sup> جمع می‌شود. بزرگی را گفتند: تو دعوی زهد می‌کنی و چندین طویله اسب و استر داری؟ گفت: من میخ طویله در گل زده‌ام نه در دل.

حق تعالی می‌فرماید: لَكُيَّلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛<sup>(۲)</sup> یعنی تا این که تأسف نخورید بر آنچه از شما فوت می‌شود از دنیا و شادی نکنید به آن چیزی که می‌آید به سوی شما از دنیا.

و در حدیث آمده: «جُعْلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعْلَ مِيقَاتَ حُكْمِ الرَّهْدَ فِي الدُّنْيَا»؛<sup>(۳)</sup> یعنی خیر را تمام در خانه‌ای کرده‌اند و کلید آن را زهد در دنیا قرار داده‌اند. و نیز آمده که «مرد حلاوت ایمان را نمی‌چشد تا آن که پروانداشته باشد که دنیا را که می‌خورد». <sup>(۴)</sup> بیت:

عارفان هر چه ثباتی و بقایی نکند  
گرمه ملک جهان است به هیچش نخرند<sup>(۵)</sup>

۱- قدر و شرف.

۲- حدید، آیة ۲۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۴۹، ح ۲۰.

۴- چه کسی.

۵- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم: «لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا». (کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۴۹، ح ۲۰).

۶- مواعظ، سعدی شیرازی رحمه الله.

## در هفتم

در بیان صفات رذیله و اخلاق ناپسندیده روح، که از اعمال سینه بدن و اعضا ناشی می شود و در مقابل صفات حمیده و اخلاق پسندیده است و آن نیز بعضی از قبیل اصول و امehات است، که دیگرها از آن<sup>(۱)</sup> متولد می شود، و بعضی از قبیل فروع و نتایج است، که از آن اصول و امehات ناشی می شود. و ما بر ذکر اصول اقتصار می کنیم؛ چراکه به ترک اصول، فروع نیز ترک کرده می شود. و آن ده است:

اول، جزع و بیتابی که در مقابل صبر است بر مصیبت. حق تعالی می فرماید که پیغمبران گفتند در وقتی که آزارها به ایشان رسید از قوم: وَ لَنَصِرِنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا<sup>(۲)</sup> یعنی هر آینه صبر می کنیم بر آزارها که از شما به ما می رسد. و در حدیث آمده: «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْمُصِيبَةِ»<sup>(۳)</sup> جَرَىٰ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ ذَمِيمٌ وَ أَحَبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ<sup>(۴)</sup> یعنی هر که صبر نکند بر مصیبت، قضا بر او جاری گردد و او مذموم باشد و اجر او باطل.

دویم، کاهلی در عبادت است که در مقابل صبر است بر طاعت. حق تعالی در شأن منافقان می فرماید: وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى<sup>(۵)</sup> یعنی هرگاه بایستند

۱- نسخه «م»: «او».

۲- ابراهیم، آیه ۱۲.

۳- مصدر: (مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَرْجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَفْعُلْ ذَلِكَ ...).

۴- کافی، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸، ح ۳۵۳۸.

۵- نساء، آیه ۱۴۲.

به نماز بایستند از روی کاهلی و نماز بر ایشان دشوار باشد.  
و در حدیث آمده که در تورات مکتوب است: «يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأْ قَلْبَكَ غَنِّيًّا وَ لَا أَكِلْكَ إِلَى طَلَبِكَ، وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقْتَكَ وَ أَمْلَأَ قَلْبَكَ خَوْفًا مِنِّي. وَ إِلَّا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأَ قَلْبَكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقْتَكَ وَ أَكِلْكَ إِلَى طَلَبِكَ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی ای فررند آدم! خود را فارغ ساز از برای بندگی من تا دل تو را پر کنم از بینیازی و نگذارم تو را به طلب تو. و بر من است که بیندم حاجت تو را و پر کنم دل تو را از ترس خود. و اگر خود را فارغ نمی سازی از برای عبادت من، پر می کنم دل تو را از شغل به دنیا. پس نمی بیندم احتیاج تو را و می گذارم تو را به طلب.

سیم، متابعت هوا است که در مقابل صبر است از معصیت. حق تعالی می فرماید: «أَفَنَ كَانَ عَلَى بَيْسِنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيَّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»؛<sup>(۲)</sup> یعنی آیا آن کس که بر دلیلی است روشن از پروردگار خود، مثل آن کسی است که زینت داده شده از برای او عمل بد او و پیروی کرده اند خواهش های خود را. و در قرآن و حدیث، چندین موضع، مذمت متابعت هوا شده.

و در حدیث آمده: «اَحْذِرُو اَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذِرُونَ اَعْدَاءَكُمْ؛ فَإِنَّ شَيْءاً أَعْدَى لِلرَّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَاءِهِمْ وَ حَصَائِدِ الْأَسِنَتِهِمْ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی حذر کنید از هواهای خود، هم چنان که حذر می کنید از دشمنان خود. پس نیست چیزی که دشمن تر باشد مردان را از متابعت هوا و گفتن آنچه می آید بر زبان از سخن های پریشان که به معصیت می انجامد.

۱- کافی، ج ۲، ص ۸۳، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۲، ح ۸.

۲- محمد، آیه ۱۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۸۲، ح ۱۷.

چهارم، عجب و خودبینی و عظیم شمردن خصال و اعمال خود، و متن  
نهادن بر خدای در طاعت، و غافل بودن که توفیقات و نعمت‌ها همه از جانب  
خدا است، و بالجمله کفران نعمتی که در مقابل شکر قلبی است. حق تعالیٰ  
می‌فرماید: وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا<sup>(۱)</sup>؛ یعنی گمان می‌برند که ایشان کار  
خوب می‌کنند.

و در حدیث آمده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِّلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجْبِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ  
مَا ابْتَلَى مُؤْمِنٍ بِذَنْبٍ أَبَدًا»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی حق تعالیٰ می‌دانست که گناه، مؤمن را بهتر از  
عجب است. و اگر این نمی‌بود، هرگز مؤمن به گناهی مبتلا نمی‌گردید.

و در حدیث دیگر آمده: «مردی عملی ناشایسته می‌کند و ترسان است. پس  
کار خوبی می‌کند و عجیب داخل او می‌شود. پس او در حال اول، که با ترس  
است، بهتر است از حال عجب»<sup>(۳)</sup>.

پنجم، حسد بردن است بر اهل نعمت دنیوی و اخروی و ساخته<sup>(۴)</sup> بودن و  
شکایت داشتن از خدای به دل یا به زیان، در انعام بر غیر، که در مقابل رضا و  
تسليم است. حق تعالیٰ در شأن منافقان می‌فرماید: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ  
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟<sup>(۵)</sup> یعنی بلکه حسد می‌برند مردمان را بر آن چیزی که حق تعالیٰ

۱- کهف، آیه ۱۰۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳۵، ح ۲.

۳- امام صادق علیہ السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذُنْبُ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتَأْخِي  
عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَأَنَّ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ حَيْرَ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ». (کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۴؛  
بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۱۱، ح ۵).

۴- خشمگین.

۵- نساء، آیه ۵۴.

داده است به ایشان از فضل خود.

و در حدیث آمده: «الْحَسَدُ يَا كُلُّ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»؛<sup>(١)</sup> یعنی حسد ایمان را می خورد، هم چنان که آتش هیزم را می خورد. و در حدیث دیگر آمده که «آفت دین حسد است».<sup>(٢)</sup>

ششم، حرص داشتن و سعی بلیغ نمودن است در امور دنیا و غصه خوردن به جهت آن، که در مقابل توکل است. حق تعالی می فرماید: فَلَا تَعْرَنُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَعْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ؛<sup>(٣)</sup> یعنی فریب ندهد شما را زندگی دنیا و فریب ندهد شما را فریب دهنده، یعنی شیطان.

و در حدیث آمده: «إِنَّ الدِّيَنَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكُكُمْ»؛<sup>(٤)</sup> یعنی زر و سیم هلاک کرد آن هایی را که پیش از شما بودند و این دو نیز هلاک کننده شمایند.

و در حدیث دیگر آمده: «مثُلُ حَرِيصٍ بِرِ دُنْيَا مُثُلُ كَرْمٍ بِلِهٍ»<sup>(٥)</sup> است؛ هر چند برخود بیشتر می تند، دورتر می شود از بیرون آمدن، تا آن که بمیرد از غم.<sup>(٦)</sup>

١- کافی، ج ٢، ص ٣٠٦ ح ٤٢؛ بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ٢٤٤، ح ٢.

٢- امیر المؤمنین علیہ السلام: «الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ». (کنز الفوائد، ج ١، ص ١٣٦، بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ٢٥٦، ح ٢٩).

٣- لقمان، آیه ٣٣؛ فاطر، آیه ٥.

٤- کافی، ج ٢، ص ٣١٦، ح ٦؛ بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ٢٣، ح ١٢.

٥- کرم ابریشم.

٦- امام باقر علیہ السلام: «مثُلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةِ الْقَزِ؛ كُلُّمَا ازْدَادَتْ عَلَى تَعْسِيْهَا لَفَّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمَّاً». (کافی، ج ٢، ص ١٣٤، بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ١٣، ح ٢٣).

هفتم، ریا کردن است در عبادت‌ها و کردن کارهای آخرت برای دنیا و جلب مدح و ثنا، که در مقابل اخلاص است. حق تعالی در وصف منافقان می‌فرماید: **يُرَاوِنَ النَّاسَ**<sup>(۱)</sup> یعنی عبادت خود را به مردمان می‌نمایند.

و در حدیث آمده: «إِنَّكَ وَ الرِّيَاءَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ كَلَّهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ»<sup>(۲)</sup> یعنی بپرهیز از ریا، پس به درستی هر که عمل کند از برای غیر خدا، و امی‌گذارد حق تعالی او را به آن کس که عمل از برای او کرده. و در حدیث قدسی آمده: «هر که با من شریک کند غیر مرا در عبادت، از او قبول نمی‌کنم. قبول نمی‌کنم مگر آنچه را که خالص باشد از برای من».<sup>(۳)</sup>

هشتم، غضب است که در مقابل حلم است. و آن از جای در آمدن است برای امور دنیا و طلب انتقام نمودن در رسیدن مکروهی از کسی. حق تعالی در ثنای قومی می‌فرماید: و إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ<sup>(۴)</sup> یعنی هرگاه به غضب در آمدند، می‌آمرزند و در صدد انتقام در نمی‌آیند.

و در حدیث آمده که در تورات مكتوب است: «يَا ابْنَ آدَمَ! اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ اذْكُرْكَ فِي غَضَبِي<sup>(۵)</sup> وَ لَا أَمْحَقْنَكَ فِيمَنْ أَمْحَقْتُ وَ إِذَا ظُلِمْتَ بِظُلْمٍ فَارْضَ بِإِنْصَارِي لَكَ؛ فَإِنَّ اِنْصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ اِنْصَارِكَ لِنَفْسِكَ»<sup>(۶)</sup> یعنی ای فرزند آدم! مرا یاد کن در وقت

۱- نساء، آیه ۱۴۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۶، ح ۱.

۳- امام صادق علیہ السلام: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ؛ مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلْتُهُ أَقْبَلُهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا». (کافی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۸۸، ح ۹)

۴- سوری، آیه ۳۷.

۵- مصدر: (أَذْكُرْنِي حِينَ تَغْضِبُ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَصَبِي).

۶- کافی، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۵۸، ح ۶۶.

غضب خود، تا من تو را یاد کنم در غضب خود و تو را هلاک نکنم در جمله آن‌هایی که هلاک می‌کنم. و هرگاه ستمی به تو رسید، پس راضی شو به انتقام من از برای تو. پس به درستی که انتقام من از برای تو بهتر است از انتقام خودت برای خود.

و نیز در حدیث آمده: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلْقَ الْعَسْلَ»<sup>(۱)</sup> یعنی غصب ایمان را فاسد می‌کند؛ هم چنان که سرکه عسل را. و در حدیث دیگر آمده که «اغضب کلید هر شری است».<sup>(۲)</sup>

نهم، تکبر نمودن و در مردمان به چشم حقارت نگریستن و خود را عظیم شمردن، که در مقابل تواضع است. حق تعالی می‌فرماید: کذلک يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قُلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَارٍ؛<sup>(۳)</sup> یعنی هم چنین مهر می‌کند خدای تعالی بر هر دل متکبر جبر کننده.

و در حدیث آمده: «الْكَبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَنَ نَازَعَ اللَّهَ شَيْئًا مِّنْ ذَلِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ»<sup>(۴)</sup> یعنی کبر ردای خدا است - عز و جل - پس هر که منازعه کند خدای را در چیزی از آن، حق تعالی او را سرنگون در آتش اندازد.

دهم، حب دنیا و غافل بودن از خدا و دراز کردن امل و فراموش کردن أجل، که در مقابل زهد است. و این اموری است که بنده را از همه خیرات محروم

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۲۶۷، ح ۲۲.

۲- امام صادق علیه السلام: «الْغَضَبُ مِقْتَأْنَحُ كُلَّ شَرِّ». (کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۲۷۴، ح ۲۴).

۳- غافر، آیه ۳۵.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۲۱۵، ح ۵.

می سازد. حق تعالی می فرماید: وَ عَرَّتُكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّ كُمْ بِإِلَهٍ<sup>(۱)</sup> الغَرُورُ؛<sup>(۲)</sup> یعنی و فریب داد شما را آرزوها تا آن که آمد امر خدای (یعنی مرگ) و فریب داد شما را به خدای، فریب دهنده.

و در حدیث آمده: «حُبُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛<sup>(۳)</sup> یعنی دوستی دنیا سر هر گناهی است. و نیز در حدیث آمده: «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هُمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتَ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِّمَ لَهُ. وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هُمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی هر که صبح و شام کند و دنیا بزرگ تر امری باشد او را که در غم آن باشد، بدارد حق تعالی فقر را میان هر دو چشم او و پریشان سازد کار او را و نرسد از دنیا مگر آنچه را که روزی او شده باشد. و هر که صبح و شام کند و آخرت بزرگ تر امری باشد او را که در غم او باشد، بگرداند حق تعالی بی نیازی را در دل او و جمع کند از برای او کار او را.

کار مرا چو او کند، کار دگر چرا کنم؟

چون که چشیدم از لیش، ذکر شکر چرا کنم؟<sup>(۵)</sup>

۱- حدید، آیه ۱۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹، ح ۹.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷، ح ۶.

۴- دیوان شمس تبریزی، مولوی. و در آن: «چونکه چشیدم از لیش باد کرد شکر چرا کنم؟»

### در هشتم

#### در بعضی از آداب که سالک راه حق را در کار است

عمده آداب این راه، یاد حق تعالی است در هر لحظه و هر ساعت. اگر کسی تواند که اکثر اوقات، آهسته زبان را به ذکر حق مشغول دارد - و اگر چه اعضا در کارهای دیگر مصروف باشد - زهی سعادت.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زبان مبارک ایشان اکثر اوقات، تر بوده است به کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>(۱)</sup>، اگر چیزی می خورده‌اند و اگر سخن می گفته‌اند و اگر راه می رفته‌اند و هر چه می کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> چه، ذکر حق، در روشنایی دل، مددکاری است قوی. و اگر دل نیز مقارن زبان شود، به اندک زمانی گشایش بسیار رو می دهد، خصوصاً اگر ترک معاصی شده باشد.

و اگر گاهی معصیتی واقع شود، زود به استغفار و توبه و انبات تدارک نماید تا محبوب حق باشد؛ چنان که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوْابِينَ<sup>(۳)</sup> یعنی به درستی که حق تعالی دوست می دارد بسیار توبه کنندگان را؛ یعنی آنان که هر نوبت که گناه

۱- تعبیر مرحوم مؤلف از جمله «وَكُنْتُ أَرْزِي لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنْكِهِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در حدیث از امام صادق علیه السلام و می باشد که ترجمه آن اینگونه آمده: «وَ مِنْ زَيْنَةِ مَبَارِكَشِ رَا رَا مَدِيدَمْ كَهْ مَتَصلَ بِهِ سَقْفَ دَهَانَشَ بَودَ وَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَيْ گَفتَ».

۲- امام صادق علیه السلام: «كَانَ أَبِي طَلْيلًا كَثِيرُ الدَّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أُمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذُكُّ اللَّهَ وَ أَكْلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذُكُّ اللَّهَ، وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَسْعَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذُكْرِ اللَّهِ، وَ كُنْتُ أَرْزِي لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنْكِهِ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (کافی، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷، ح ۲۹).

۳- بقره، آیه ۲۲۲.

کردنده، فی الفور<sup>(١)</sup> توبه می کنند و پشیمان می شوند.  
و در حدیث آمده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ مُفْتَنٍ تَوَابٌ»؛<sup>(٢)</sup> یعنی به درستی که حق تعالیٰ  
دوست می دارد آن کسی را که در فتنه گناه می افتد و باز توبه می کند؛ یعنی اصرار  
بر معصیت نمی دارد.

و کسی را که توبه می سر نشود، یعنی پشیمانی و عزم بر نکردن گناه دست  
ندهد، باید که عزم بر توبه داشته باشد و از صدور آن، غمناک و آزرده باشد؛ چه،  
کسی که گناه کند و گرید، مثل کسی نیست که گناه کند و خنند. و در حدیث آمده  
که «مُؤْمِنٌ كَسِيْ إِسْتَ كَه از گناه غمناک شود و از حسنہ شادمان».<sup>(٣)</sup>

و هر که توفیق یابد که اعمال حسنہ و سنن سینیه مذکوره را بجای آورد و از  
اعمال سینیه مذکوره اجتناب نماید و اخلاق پسندیده را تحصیل کند و ناپسندیده  
را از خود دور، روز به روز، حالش در ترقی باشد، حسناتش متزايد و سیئاتش  
مغفور و درجاتش مرفوع و باطنش صافی و قربش به حق وافی و دعايش  
مستجاب و نفسش مستطاب. بیت:

آن قدر ای دل که توانی بکوش  
گرچه و صالش نه به کوشش دهند  
رَزَقَنَا اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ جُودِهِ.

۱- بی درنگ.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۹، وفیه: «يحب العبد المفتَن التَّوَاب» و في ما يلى: «يحب  
المفتَن التَّوَاب» بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۰، ح ۷۴.

۳- امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسْنَتْهُ وَ سَاءَتْهُ سَيْئَتْهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ». (کافی، ج ۲، ص ۲۳۲، ح  
۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱، ح ۲۰۹۸۲).

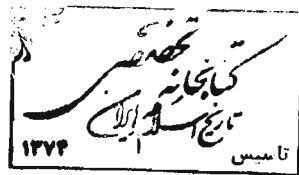
۴- دیوان اشعار، حافظ شیرازی علیه السلام و در آن: «هر قدر ای دل که توانی بکوش»، و در کشکول  
شیخ بهائی علیه السلام مانند متن است.

آنچه مقصود بود از کتاب، به انجام آمد. و تاریخ اتمام از جهت شهر و عام،<sup>(۱)</sup> «شهر محرم الحرام» آمد.<sup>(۲)</sup> وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلًا وَآخِرًا.

۱- ماه و سال.

۲- نسخه «م»: «آنچه مقصود بود از کتاب، به انجام آمد به تاریخ یازدهم شهر صفر. خاتمه بالْحَيْثِ وَ الظَّفَرِ».

# ترجمة العقائد





**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

حمد بی حد و ثنای بی عد،<sup>(۱)</sup> خداوند جهان آرای دلگشای را، که صوامع<sup>(۲)</sup> قدس آسمان را مزین ساخت به ملاٹکه مقربین، و مساجد انس زمین را منور گردانید به انبیا و مرسیین، و آیینه دل مؤمنان را روشنایی بخشید به انوار معرفت و توحید، و درجات ایشان را بلند گردانید به عبادت و طاعت و تسبيح و تمجيد. و درود نامعدود بر روان راهنمایان راه حق از روی بینش، و بیرون آورندگان بندگان از ظلمات جهل به انوار دانش، از انبیا و اولیا و ائمه هدی، که برگزیدگان اویند در بد و آفرینش.

اما بعد، پوشیده نماند که مردمان از برای آن آفریده شده‌اند که خدای - عزوجل - را بشناسند و بندگی او به جای آورند و به مقصود از آفرینش خود، راه برنده از عاقبت کار خویش آگاه گردند تا به سعادت عظمی مستسعده<sup>(۳)</sup> و به نعیم

۱. به شماره درآمدن، شمردن (فرهنگ معین).

۲. جمع صوامعه، عبادتگاه، دیر (فرهنگ عمید).

۳. سعادت یافته، نیک بخت (فرهنگ معین).

ابدی عقبی فائز شوند.<sup>(۱)</sup> و کتب و رسائل نیز به جهت این مطالب، نازل و وارد است؛ چنان‌که عقول صحیحه و نقول<sup>(۲)</sup> صریحه، بر آن<sup>(۳)</sup> دلیل و شاهد است. و هر که اصول این دانش‌ها را به اعتقاد جازم، در زمین دل خود بکارد و به آب مجاهده و عمل صالح، در دنیا پرورش دهد، در آخرت از برای او درختی شود که در سایه آن استراحت کند و هر میوه که دلش آرزو کند، از آن بچیند و هرگز ثمره آن، آخر نگردد. «طُوبَيْ لَهُ وَ حُسْنُ مَآب». <sup>(۴)</sup>

و آن اصول، در قرآن مجید، به دلایل واضحه، مبین شده، بر نهجی قریب، که هم خواص را از آن بهره است و هم عوام را نصیب. لیکن اکثر مردمان از آن اعراض نموده، طرق دیگر از برای تحصیل آن پیدا کرده‌اند و خود را از مطلب دور افکنده و به راه‌های مختلف رفته‌اند. کائن طریق دلالت را از قرآن نیافتنه‌اند یا دلایل خود را اقوا از حجج حق گمان کرده‌اند. تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ. <sup>(۵)</sup>

بنابر این، فقیر حقیر، <sup>(۶)</sup> خاک راه علماء، محسن بن مرتضی را به خاطر رسید که کلمه‌ای چند در بیان اصول عقاید دینیه، بر منهج اهل حق، که فرقه ناجیه‌اند، به

## ۱. در حاشیه نسخه «ق» و «خ»: قبیل:

ز میدان در ربا گوی سعادت  
به رخش علم و چوگان عبادت  
اگر چه خلق بسیار آفریدند  
تو را از بهر این کار آفریدند

## ۲. جمع نقل، احادیث و اخبار.

۳. نسخه «م» و «ث»: «به آن».

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «شادی و خرمی ایشان را است و بهترین بازگشتمی». (اقتباس از آیه ۲۹ سوره رعد).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بلندی دارد حق تعالی از آن چه گمان می‌برند».

۶. نسخه «خ»: «حقیر فقیر».

فارسی بنویسد برای ارشاد سالکان مبتدی، مبنی بر بیان و تبیانی که حق تعالی در محکمات قرآن فرموده، و مُنبئ<sup>(۱)</sup> از دلیل و راهی که پیغمبر ما ﷺ در جوامع کلیم بیان نموده، نه حمل طبایع بر مجرد تقلید شرع و محض همراهی آن، بلکه تنبیه<sup>(۲)</sup> عقول مستقیمه، به تنبیهات الهی از روی بصیرت و ایقان،<sup>(۳)</sup> و تبصریر<sup>(۴)</sup> قلوب سلیمه، به دلالات و ارشادات حضرت رسالت‌پناهی، به حسب علم و عرفان؛ چه هدایت انبیا -صلوات الله عليهم- در تکمیل خلائق بس است و براهین خدای -عزوجل- اقوا و آتم و أدل از دلایل همه کس است و اگر چه همه از آن جناب مقدس است؛ «فَلَيَسَ بَعْدَ بَيَانِ اللَّهِ بَيَانٌ فَأَصْنَعْ إِلَيْهِ وَ لَا تَسْتَهِنُ عَقْلَكَ حَيْرَانً». <sup>(۵)</sup>

کسی کو عقل دوراندیش دارد      بسی سرگشتگی در پیش دارد  
 ز دور اندیشی عقل فضولی      یکی شد فلسفی دیگر حلولی  
 پس ساعتی چند از اوقات، صرف این مهم نمودم و این هشت «در»، که به منزله درهای بهشت است،<sup>(۶)</sup> بر روی اهل ایمان گشودم و به ترجمة العقائد موسوم ساختم. وَبِاللَّهِ التَّوفِيقُ.

۱. خبر دهنده.

۲. هوشیار کردن (فرهنگ عمید).

۳. باور کردن، یقین کردن (فرهنگ عمید).

۴. بینا کردن (فرهنگ معین).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «پس نیست بعد از بیان خدای تعالی بیانی. پس گوش فرا دار و عقل خود را در حیرت گمراه مکن».

۶. نسخه «ث»: «که به مثابه هشت در بهشت است»؛ نسخه «م»: «که به مثابه درهای بهشت است».

## در اول، در هستی حق - جل جلاله

یک دم، حدیث امکان و وجوب را بگذار و دل با مادر و لحظه‌ای حرف دور و تسلسل را رها کن و گوش با ما کن؛ که دورت سرگردان می‌سازد و تسلسلت در بیابان بی‌پایان می‌اندازد. زمانی نگاه کن و بین در غرایب آسمان و عجایب زمین، از بروج<sup>(۱)</sup> و نجوم<sup>(۲)</sup> و شهاب<sup>(۳)</sup> و غیوم<sup>(۴)</sup> و ریاح<sup>(۵)</sup> و امطار<sup>(۶)</sup> و نیران<sup>(۷)</sup> و انوار<sup>(۸)</sup> و جبال<sup>(۹)</sup> و نباتات<sup>(۱۰)</sup> و معادن و حیوانات.

﴿أَفَلَمْ يَظُرُوا إِلَى السَّمَاوَاتِ فَوْهَمُ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ \* وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَقْيَمْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَبْشَنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٌ \* تَبَصَّرَةً وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ \* وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاوَاتِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَبْنَيْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ \* وَ التَّخْلُلَ بِاسْقَاتِ لَهَا طَلْعَ نَضِيدٍ \* رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتَاهُ﴾.<sup>(۱۱)</sup>

۱. جمع برج، هر یک از دوازده بخش فلک (فرهنگ عمید).
۲. جمع نجم، ستاره (فرهنگ عمید).
۳. جمع شهاب، ستاره روشن (فرهنگ عمید).
۴. جمع غیم، ابر (فرهنگ عمید).
۵. جمع ریح، باد، نسیم (فرهنگ عمید).
۶. جمع مطر، باران (فرهنگ عمید).
۷. جمع نار، آتش (فرهنگ عمید).
۸. جمع نور، روشنایی (فرهنگ عمید).
۹. جمع جبل، کوه (فرهنگ عمید).
۱۰. جمع نبات، گیاه، آن چه از زمین بروید، اعم از گل و گیاه و درخت (فرهنگ عمید).
۱۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «آیا نظر نمی‌کنند به سوی آسمان، که واقع است زیر ایشان، به

ساعنی تأمل کن در سرگردانی افلک و حیرانی آب و خاک و آمد شد شب و روز و طلوع و غروب خورشید جهان افروز: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلْفِ الْلَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَئِكَ الْأَنْبَابِ».<sup>(١)</sup> ولحظه‌ای متفکر شو در گردش ستاره و سرگشتگی ثوابت<sup>(٢)</sup> و سیاره: «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ».<sup>(٣)</sup> ولمحه‌ای<sup>(٤)</sup> بنگر در بحر و بز و جریان سفینه<sup>(٥)</sup> بر روی آب زخبار<sup>(٦)</sup> با

«محض قدرت، چگونه بنا کرده‌ایم آن را و بیاراسته‌ایم آن را به ستارگان، و نیست آن را هیچ شکاف‌ها و فرج‌ها. و زمین را بازکشیده‌ایم و گستردۀ‌ایم بر روی آب و افکنده‌ایم در وی کوه‌های بلند استوار پای برجا. و برویانده‌ایم در زمین، از هر گونه نباتی نیکو و بهجت فزاینده. و این همه کرده‌ایم از برای بینایی و به نظر اعتبار نگریستن و از برای یادگرفتن و پندگرفتن مر بندۀ بازگرددنه به خدای. و فرو فرستادیم از بالای سر شما آبی بسیار منفعت. پس برویاندیم بدان آب، بوستان‌های مشتمل بر اشجار و ثمار. و دیگر رسته گردانیدیم به باران، غله را که از شان او آن است که بدروند چون گندم و امثال آن. و بر او بلند کردیم درختان خرمای بلند و بزرگ که آن را غلاف خرمای در هم رسته ... و روزی بندگان. و زنده گردانیدیم بدان آب، زمین مرده را و افسرده را» (ق، آیات ۶-۱۱).

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد شد شب و روز علامت‌ها است مرکسانی را ... عقل کامل» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۰).

۲. جمع ثابت، ستارگانی که ساکن و بی‌ حرکت هستند و حرکت انتقالی ندارند و بر خلاف سیارات، از خود روشنایی دارند و حرارت و نور از آن‌ها ساطع می‌شود (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «آفتاب و ماه و ستاره‌ها مسخرند به امر پروردگار» (اعراف، آیه ۵۴).

۴. یک بار نگریستن، با شتاب به چیزی نظر کردن (فرهنگ عمید).

۵. کشتی.

۶. بسیار پر و لبریز، دریای پر آب و مواج (فرهنگ عمید).

احمال<sup>(۱)</sup> و آوزار<sup>(۲)</sup> «وَ الْفُلْكَ تَسْجِرِي فِي الْبَحْرِ يَا مُرْهِهِ». <sup>(۳)</sup>  
و در سیر کشته بیابان<sup>(۴)</sup> و چگونگی خلقت آن: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ  
خُلِقُتْ». <sup>(۵)</sup>

دمی مرغان را نظر کن که در میان هوا چگونه<sup>(۶)</sup> باز داشته و هر یک را به  
لُونی<sup>(۷)</sup> و صوتی و صورتی نگاشته: «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوَّ السَّمَاءِ مَا  
يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوْمَنُونَ». <sup>(۸)</sup>  
و زمانی رنگ‌های طاووس را به نظر آر و دمی بر نغمه‌های هزار<sup>(۹)</sup> گوش‌دار:  
«وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتُهُ وَ تَسْبِيحَهُ». <sup>(۱۰)</sup>  
و ساعتی در باغ و صحراء تفرج کن. بیت:

۱. بارها، جمع حمل (فرهنگ عمید).
۲. بادبان کشته (برهان قاطع).
۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «وَ كَشْتِي جَارِي اسْتَ در درِيَا بِهِ امْرٌ او» (حج، آیه ۶۵).
۴. کشته بیابان: شتر.
۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «آیا نظر نمی‌کنند به شترها تا بینند چگونه آفریده شده» (غاشیه، آیه ۱۷).
۶. نسخه «ث» و «م»: «چون».
۷. رنگی.
۸. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «آیا نمی‌بینید مرغان را که چون مسخرند در میان هوا، نگاه  
نمی‌دارد ایشان را مگر خدای - عزوجل. به درستی که در باز داشتن آن در هوا دلیلی چند است بر  
وحدانیت، مرقومی را که ایمان آورده‌اند» (نحل، آیه ۷۹).
۹. بلبل یا نوعی از بلبل (فرهنگ عمید).
۱۰. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «وَ مَرْغَانَ رَأَيْبِنَ كَهْ صَفْ زَدَهَانَدَ در هَوَا، چَهْ هَرْ يَكْ مَیْ دَانَد  
دَعَائِ او را و تَسْبِيْح او را» (نور، آیه ۴۱).

این<sup>(۱)</sup> پُر از لاله‌های رنگارنگ و آن<sup>(۲)</sup> پُر از میوه‌های گوناگون «وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعَ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٍ وَ نَخْلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنْوَانٌ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضَّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».<sup>(۳)</sup>

اگر غرایب آسمان، مُضمر<sup>(۴)</sup> است، عجایب زمین، مُظہر<sup>(۵)</sup> است. و اگر سُبْلَه<sup>(۶)</sup> و میزان<sup>(۷)</sup> چرخ،<sup>(۸)</sup> بعد الدور است، سُبْلَ<sup>(۹)</sup> و ضیمران<sup>(۱۰)</sup> خاک، قریب النور است: «فَانظُرْ<sup>(۱۱)</sup> إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».<sup>(۱۲)</sup>

۱. نسخه «م» و «ث»: «آن».

۲. نسخه «ث» و «م»: «وین».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و در زمین قطعه‌ها است در جنب یکدیگر و بوستان‌ها است از انگورها و زراعت‌ها و خرمaha، متفق در نوع و مختلف در آن. همه از یک آب می‌خورند و بعضی را بر بعضی زیادتی داده‌ایم در طعم و مزه. به درستی که در این، نشانه‌ها و بیان‌ها است قومی راکه در می‌یابند» (رعد، آیه ۴).

۴. پوشیده و پنهان (فرهنگ عمید).

۵. آشکار.

۶. نام برج ششم ازدوازده برج فلکی (فرهنگ عمید).

۷. نام برج هفتم از بروج دوازده‌گانه فلکی (فرهنگ عمید).

۸. فلک (فرهنگ عمید).

۹. خوش (فرهنگ عمید).

۱۰. ریحان (فرهنگ عمید).

۱۱. در غیر نسخه «م»، «فانظروا» آمده است.

۱۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «پس بنگرید به سوی آسمان اثرهای رحمت حق سبحانه، چگونه زنده می‌گرداند زمین را بعد از افسرده‌گی و مردگی» (روم، آیه ۵۰).

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار بیین، چون در یک شاخ،<sup>(۱)</sup> خار و ثمر<sup>(۲)</sup> نهاده و چگونه یک جوهر<sup>(۳)</sup> را استعداد خمر<sup>(۴)</sup> و خل<sup>(۵)</sup> داده؛ «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَهْدِي لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».<sup>(۶)</sup>

سنگ بدآخشان<sup>(۷)</sup> را چون رنگ و طراوت داد،<sup>(۸)</sup> و در لعب زنبور،<sup>(۹)</sup> چگونه شفا و حلاوت نهاد: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفُ الْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَهْدِي لِقَوْمٍ يَتَنَاهُونَ».<sup>(۱۰)</sup>

۱. شاخه و ترکهای که از تنہ درخت می‌روید (فرهنگ عمید).
۲. میوه (فرهنگ عمید).
۳. اصل و خلاصه چیزی، آن چه قائم به ذات باشد، مقابل عرض (فرهنگ عمید).
۴. فشرده انگور یا خرما که تخمیر و تبدیل به شراب شود (فرهنگ عمید).
۵. سرکه (فرهنگ عمید). نسخه «ق» و «خ»: «خل و خمر».
۶. در نسخه‌ها «الایات» آمده است.
۷. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «یعنی می‌گیرید از خرما و انگور، چیزی را که مستی می‌آورد، در حالتی که خمر است و روزی ای نیکو می‌شود شما را در حالتی که سرکه («خ»: «پاکیزه») است. به درستی که در این امر، علامت‌ها و نشانه‌ها است مرقومی را که عقل خود به کار برند و نیکو فهمند» (نحل، آیه ۶۷).
۸. نام ناحیه‌ای در ترکستان افغان، که لعل آن معروف است، به معنای لعل هم گفته شده. (فرهنگ عمید)
۹. نسخه «ث» و «م»: «داده».
۱۰. لعب زنبور: آب دهان، عسل (فرهنگ عمید).
۱۱. در غیر نسخه «م»، «الایات» آمده است.
۱۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و بیرون می‌آید از شکم‌های زنبور عسل، آشامیدنی ای اکه

نظر کن که مگسی را چون وحی کرد که چنان خانه‌های مُسَدِّس<sup>(۱)</sup> بسازد بی‌زیاده و کم، و رئیش را چگونه بر آن داشت که به تدبیر مملکت پردازد با آن رأی متقن محکم که «فَالْكُلُّ<sup>(۲)</sup> سُبْلَ رَبِّكَ ذُلْلَّاً».<sup>(۳)</sup>

از میان سرگین<sup>(۴)</sup> و خون، چگونه شیر صاف<sup>(۵)</sup> پاکیزه گوارا بیرون آورد و روزی بندگان ساخت با اصناف<sup>(۶)</sup> خوردنی‌ها که از آن حاصل می‌شود: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لِعَبِيرَةٍ نُسْقِيْكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا حَالِصًا سَايْغًا لِلشَّارِبِينَ».<sup>(۷)</sup> قطره باران را در صدف، چه‌سان مروارید گردانید با آن صفا و خوبی. و نطفه را در رحم، چون جوانی ساخت با آن مرغوبی و محبوبی، آن ترکیب خوش و آن منظر دلکش و آن خط و خال و حسن و جمال و غَنْج و دلال<sup>(۸)</sup>! «تَبَارَكَ اللَّهُ

→ رنگ‌های آن مختلف است. در آن شغا است مردمان را. به درستی که در این امر، آیت‌ها و نشانه‌ها است مرقومی را که فکر می‌کنند» (نحل، آیه ۶۹).

۱. شش گوشه (فرهنگ عمید).

۲. در نسخه‌ها «او اسلکی» آمده است.

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «وحی کرد حق تعالی زنبور عسل را که بروید به راه‌های پروردگار خود به آسانی؛ یعنی بسازید خانه‌ها و بریزید در آن‌ها شراب‌های شیرین» (نحل، آیه ۶۹).

۴. فضله چهارپایان، از قبیل اسب و الاغ و استر (فرهنگ عمید).

۵. نسخه «ق» و «خ»: «صافی».

۶. انواع (فرهنگ عمید).

۷. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که شما را است در چهارپایان عبرتی؛ می‌آشامانیم شما را از آن چیزی که در شکم‌های ایشان است میان سرگین و خون، که گوارا است مرکسانی را که می‌آشامند» (نحل، آیه ۶۶).

۸. ناز، کرشمه (فرهنگ عمید).

الْمُتَعَالُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

بیت:

ز صلب افکند نطفه‌ای در شکم  
و زین صورتی سرو بالا کند  
که کرده است بر آب صورت‌گری؟  
ز ابر آورد قطره‌ای سوی یم<sup>(۱)</sup>  
از آن قطره لؤلؤی للا<sup>(۲)</sup> کند  
دهد نطفه را صورتی چون پری

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَا تِكْمُ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ  
الْأَفْئِدَةَ»<sup>(۳)</sup>.

هر چه در عالم هست، نمونه‌ای از آن، در آدمی نهاده، و با وجود آن، متفردش  
گردانیده به هیئت حسن و ترکیبات مستحسن و تمکن از افعال غریبه و استنباط  
صنایع عجیبه و استجماع انواع کمالات و استدراک دقایق علوم و معارف و  
حالات: «سَنُرِبِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»<sup>(۴)</sup>.

هر که این آیت‌ها در نفس خود نبیند و در صفحه وجود خویش<sup>(۵)</sup> آثار قدرت  
حق مطالعه نماید، حظ خود را از وجود، ضایع کرده و از زندگانی بهره‌ای نیافته.

۱. دریا (فرهنگ عمید).

۲. لؤلؤ للا: مروارید درخشان (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «خدای - عزوجل - بیرون آورد شما را از شکم‌های مادرهای شما، در حالتی که هیچ نمی‌دانستید، و گردانید از برای شما گوش بهر شنیدن و دیده‌ها بهر دیدن و دل‌ها بهر فهمیدن و گرویدن» (نحل، آیه ۷۸).

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «می‌نماییم آیت‌های خود را به ایشان در آسمان و زمین و در نفس‌های خودشان» (فصلت، آیه ۵۳).

۵. نسخه «م»: «خود».

نظری بهسوی خود کن که تو جان دلربایی  
 مفکن به خاک خود را که تو از بلند جایی  
 تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی؟  
 چو دُر از صدف برون آ که تو بس گران‌بها بی  
 گاهی در سرای انسان صغیر بر می‌آی و نظری می‌کن و گاهی برگرد<sup>(۱)</sup> انسان  
 کبیر گذری می‌کن.<sup>(۲)</sup> اگر بنایی می‌بینی، می‌دانی که آن را بنایی هست و اگر بر  
 نقشی می‌نگری، جزم می‌کنی که نقاشی دارد. چرا این بنای عالی محکم را بانی  
 اعلی و اعظم نباشد با این همه نقش‌های چالاک، بر این گنبد افلات و این  
 صورت‌های کش<sup>(۳)</sup> دلکش<sup>(۴)</sup> که بر این توده خاک است و این همه صنایع و  
 بدایع،<sup>(۵)</sup> که ودایع<sup>(۶)</sup> در طبایع<sup>(۷)</sup> است و این همه تدبیرات محکمه، که از سیما  
 موجودات لامع<sup>(۸)</sup> است؟ نی<sup>(۹)</sup> نی.

۱. نسخه «ث» و «م»: «گردآگرد».

۲. نسخه «ق» و «خ»: «می‌افکن».

۳. خوب و خوش (فرهنگ عمید).

۴. نسخه «ث» و «م»: «صورت‌های دلکش».

۵. جمع بدیعه، تازه‌ها (فرهنگ معین).

۶. جمع ودیعه، سپرده شده (فرهنگ عمید).

۷. جمع طبیعت، سرشت، نهاد (فرهنگ عمید).

۸. درخشان، درخشندۀ، تابان (فرهنگ عمید).

۹. حرف نفی، نه.

از فریب نقش نتوان خامه<sup>(۱)</sup> نقاش دید

ورنه دراین سقف زنگاری یکی در کار هست

﴿أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.<sup>(۲)</sup>

تو نبودی و پیدا شدی و یقین می‌دانی که خودت را خود از نیست به هست  
نیاوردی؛ چراکه در حال نیستی، خود نبودی، پس چگونه نقش خود<sup>(۳)</sup> نمودی.  
و در زمان هستی، خود بودی، پس چه قدرتی<sup>(۴)</sup> به کار فرمودی.<sup>(۵)</sup> و مثل تو نیز  
تورا و خود را هستی نتواند داد؛ چراکه سخن در آن<sup>(۶)</sup> مثل سخن در تو است و  
آن<sup>(۷)</sup> نیز عاجزی است بی مراد.

بی مراد تو شود ریشت سفید شرم دار از ریش خود ای کج امید!

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبُهُمُ الذَّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَقِدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الظَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾.<sup>(۸)</sup>

۱. قلم نی، کلک(فرهنگ عمید). نسخه «خ» و «م»: «خانه».

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «آیا در وجود خدای شکی هست، پدید آورنده آسمان و زمین  
از نیست به هست» (ابراهیم، آیه ۱۰).

۳. نسخه «م» و «ث»: «خود را».

۴. نسخه «خ» و «ث»: «چه قدرت».

۵. نسخه «م»: «نمودی».

۶. نسخه «ث» و «م»: «او».

۷. نسخه «ث» و «م»: «او».

۸. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که آن‌ها یکی که شما می‌خوانید و می‌برستید به غیر  
از خدای، به حق هرگز نمی‌آفرینند مگسی را و اگر چه همه جمع شوند و مدد یکدیگر کنند. و اگر  
مگسی از ایشان چیزی برباید و خواهند از او باز پس گیرند، نتوانند. ضعیف و ناتوان است هم  
طالب و هم مطلوب؛ یعنی هم ایشان و هم مگس» (حج، آیه ۷۳).

تأمل کن در امری که بر آن عزم نمودی<sup>(۱)</sup> و سعی بسیار در تحصیل آن به کار فرمودی و آخر، آن به فعل نیامد. و بدان که اگر امر در دست تو می‌بود، آن امر می‌شد و به وجود می‌آمد. پس کار در دست دیگری است و مدبر امور، از تو<sup>(۲)</sup> عالی تری است: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُّ بَيْنَ الْمُرْءَ وَ قَلْبِهِ﴾.<sup>(۳)</sup>

من اگر خارم و گرگل<sup>(۴)</sup> چمن آرایی هست که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم دیگر چون<sup>(۵)</sup> در ورطه<sup>(۶)</sup> عظیمی، مثل غرق یا حرث<sup>(۷)</sup> یا امثال آن‌ها افتادی و از جمیع خلایق مأیوس گشته و مدد همه را به یک سو نهادی، می‌بینی که چون دلت متعلق می‌شود به رهاننده قادری و چگونه استغاثه می‌نمایی به فریاد رسنده حاضری که پناه درماندگان و چاره بیچارگان است.

به ورطه‌ای که شدی نا امید از همه کس بین به کیست امیدت بدان که اوست خدای ﴿فُلٌ أَرَأَيْتَكُمْ إِنَّ أَنَا كُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ الشَّاعِةُ أَغَيْرُ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِنَّمَا تَدْعُونَ فَيَكْسِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾.<sup>(۸)</sup>

۱. نسخه «م»: «در امری که عزم بر آن جزم نمودی».

۲. نسخه «م» و «ث»: «از مثل تو».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که خدای تعالیٰ حائل و حجاب می‌شود میان بندۀ و دل او» (انفال، آیه ۲۴).

۴. نسخه «م» و «ث»: «من اگر خارم اگر گل».

۵. نسخه «م»: «چه».

۶. گرداب، هر امری که نجات از آن دشوار باشد (فرهنگ عمید).

۷. سوختن (فرهنگ عمید).

۸. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بگو ای محمد مشرکان را: خبر دهید مرا اگر باید شما را عذاب

جنید را از دلیل بر اثبات صانع پرسیدند، گفت: «لَقَدْ أَغْنَى الصَّبَاحُ عَنِ الْمِصْبَاحِ».<sup>(۱)</sup>

و بالجمله، هستي حق، در غایت ظهور است و فطرت‌های مستقیمه بر آن مجبول<sup>(۲)</sup> و مفظور<sup>(۳)</sup> «فِطْرَةُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».<sup>(۴)</sup> آن یار که غیر او<sup>(۵)</sup> مرا یاری نیست وز گلشن وصل او مرا خاری نیست گر کنه حقیقتش خفایی دارد در هستی ذات او خفا باری<sup>(۶)</sup> نیست

در دویم، در یگانگی حق - جل و عز

ببین<sup>(۷)</sup> که اجزای جهان، چون به هم پیوسته است و هر جزوی مدد دیگری

→ خدا، یا باید ساعت - یعنی قیامت - آیا غیر خدای را خواهید خواند که به فریاد شما برسد، اگر راست می‌گویید که غیر خدا آفریننده شما است، بلکه او را خواهید خواند در آن وقت تا گشایش دهد آن چه را به آن می‌خوانید اگر خواهد، و فراموش می‌کنید آن چه را بدان شرک می‌آورید - یعنی بتان» (انعام، آیه ۴۰ و ۴۱).

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به تحقیق که روشنی صباح، بی‌نیاز گردانید مرا از روشنی چراغ».

۲. چیلت: خلقت، طبیعت، سرشت، فطرت (فرهنگ عمید).

۳. خلق شده و پیداگردیده (فرهنگ عمید). نسخه «م» و «ث»: «مفظور است».

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «دین اسلام دینی است که حق تعالیٰ مردمان را به آن امر فرموده و در سرشت ایشان مرکوز گردانیده» (روم، آیه ۳۰).

۵. نسخه «ق» و «م» و «خ»: «آن».

۶. کلمه تقلیل مانند «القصه» و «به هر حال» که با آوردن آن، سخن را مختصر می‌کنند (فرهنگ عمید).

۷. نسخه «م»: «بین».

می‌کند و هر یکی<sup>(۱)</sup> از دیگری متفع می‌شود.

هر چه آن انداخت این می‌پرورد  
چون نماند گرمیش بفرستد او  
هم چو مردان گرد مکسب بهر زن  
وین زمین کدبانویی‌ها می‌کند  
آسمان مرد و زمین زن در خرد  
هست سرگردان فلک اندر زمن  
بر ولادات و رضاعش می‌تند  
و هم چنین نباتات و حیوانات، خدمت یکدیگر می‌کند و افراد بنی آدم در  
زراعات و تجارات و مکاسب، از یکدیگر بهره می‌گیرند. این‌ها همه دلیل است  
بر این که<sup>(۲)</sup> آفریننده همه یکی است که اگر متعدد بودی، صنایع این اتصال  
نداشتی و تدبیرات این چنین تمام و به کمال<sup>(۳)</sup> نبودی و موجودات این چنین با  
هم نساختی و به کار یکدیگر نپرداختی.

بلکه هر یک دیگری را ضد شدی  
وین زمین و آسمان فاسد شدی  
چنان که می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». <sup>(۴)</sup> و نیز صنع هر الهی از  
صنایع آلهه دیگر ممتاز بودی و هر یک بر آن دیگر تفوق نمودی؛ چنان که  
فرمود: «إِذَا ذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ». <sup>(۵)</sup>

۱. نسخه «م» و «ث»: «هر یک».

۲. نسخه «م»: «دلیل است که».

۳. نسخه «م»: «تمام با کمال؟ نسخه «ث»: «تمام و با کمال».

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اگر بودی در آسمان و زمین خدایان دیگر به جز خدای یگانه  
به حق، هر آینه آسمان و زمین فاسد شدی» (انبیاء، آیه ۲۲).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «در این هنگام، هر خدایی با خلق خود جداشدی و کناری گرفتی

←

و نیز اگر خدای دیگر می‌بود، او نیز کتب و رسول می‌فرستاد و بندگان را به عبودیت خود دعوت می‌کرد و آثار ملک و سلطنت او هویدا و صنایعش پیدا می‌شد: «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ».<sup>(۱)</sup> و چون این‌ها نیست، یقین شد که یکی است؛ چنان‌که خود فرموده و خود را به آن ستوده و یک یک از انبیا و رسول از آن خبر داده و در جبلت هر ذره از ذرات، شهادت به آن نهاده:

فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ  
تَدْلُلُ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ

\* \* \*

همه ذرات از مه تا به ماهی	به وحداتیش داده گواهی
همه اجزای کون از مغز تا پوست	چو وا بینی دلیل وحدت اوست

\* \* \*

کفر و دین، هر دو در رهش پویان «وحدة لا شريك له» گویان

در سیم، در تنزيه حق - عز و علا - از آن چه جلال او را نسزد  
و نشاید، و ستایش او به آن چه جمال با کمال او را زید و باید  
چون همه چیز، آفریده نشاید که مساوی آفریننده باشد، نه

---

→ و تفوق نمودی بعضی بر بعضی. منزه است خدای - جل و عز - از آن چه او را وصف می‌کنند» (مؤمنون، آیه ۹۱).

۱. «این همه آفریده خدا است، حال شما (مشرکان) بگویید آنان که به جز خدا (معبد شما) هستند، در جهان چه آفریده‌اند؟ (هیچ نیافریده‌اند) بلکه ستم‌کاران (مشرک که آن‌ها را شریک خدا گرفتند) دانسته در گمراهی آشکار هستند» (لقمان، آیه ۱۱).

در ذات و نه در صفات، پس او رانه مثل باشد و نه مانند و نه همتا و نه نظیر.<sup>(۱)</sup>  
 «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ».<sup>(۲)</sup>  
 هر چه هست آفرینده اویست<sup>(۳)</sup> بنده در بند آفریننده است  
 پس کجا بنده‌ای که در بند است<sup>(۴)</sup> لایق شرکت خداوند است

و چون او به خودی خود، تمام و کامل است و قدرت او همه امری را شامل است، چراکه قوت آفرینش او همه را حامل است، پس او رانه مددکاری است و نه ظهیر<sup>(۴)</sup> و نه معاونی است و نه نظیر: «لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلُلِ وَكَبِيرٌ تَكْبِيرًا».<sup>(۵)</sup>  
 ساحت قدوسی اش دور از چه و چون و چرا  
 لطف و صنع او منزه ز آلت و عون و ظهیر

و چون از نقص و قصور و عیب و حاجت منزه است و مقدس - و الا نشاید که آفریننده همه چیز باشد و همه کس - پس نه جزو دارد و نه صورت و نه

۱. نسخه «ق» و «خ»: «نه همتا و نظیر».

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و این به سبب آن است که خدای حق است و آن چه غیر از او می‌خوانند، باطل. و به سبب آن است که خدا است که بلند است و بزرگ» (لقمان، آیه ۳۰).

۳. نسخه «م» و «ث»: «اویند»؛ نسخه «خ»: «اوست».

۴. یار و مددکار (فرهنگ عمید).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «فرزنندگرفته و نیست مر او را شریکی در پادشاهی و نیست او را مددکاری از خواری و بی‌کسی و تکبیر بگوی او را تکبیری عظیم و بزرگ‌تر» (اسرا، آیه ۱۱۱).

جسمیت، و نه او را ترکیب می‌سزد و نه کیفیت و نه کمیت، نه<sup>(۱)</sup> در مکان است و نه در جهت، نه<sup>(۲)</sup> در زمان است و نه قابل رویت: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ».<sup>(۳)</sup>

منزه ذاتش از چند و چه و چون      تعالی شانه عما یقُولُون

با وجود آن که از این‌ها همه متعالی است، هیچ یک از این‌ها نیست که از او خالی است؛ چه هیچ چیز از او جدا نیست و هیچ ذره، بی نور خدا نیست: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرٌ إِلَّا هُوَ مَعْهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا».<sup>(۴)</sup> «لَيَسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».<sup>(۵)</sup>

جایی از آن پیدا نمای      با مایی و با مانه‌ای

\* \* \*

وانگاه تو بی‌نشان کجا بی؟	در هر چیزی نشانی از تو
نادیده کسی مکان، کجا بی؟	در هیچ مکان نهای و بی تو
و چون کمال هر کاملی پرتوى از کمال او است و جمال هر جمیلی رشحه‌ای	

۱. نسخه «م» و «ث»: «و نه».

۲. نسخه «م» و «ث»: «و نه».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «در نمی‌یابد او را دیده‌ها و او درمی‌یابد دیده‌ها را. و او است که می‌رسد به پنهان‌ها و خبر دارد از درون‌ها» (انعام، آیه ۱۰۳).

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نیست سه کس که با هم راز گویند الا آن که حق - سبحانه - چهارم ایشان است، و نه پنج کس الا آن که او ششم ایشان است و نه کمتر از این و نه بیشتر، الا آن که او با ایشان است هر جا که باشند» (مجادله، آیه ۷).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نیست مانند او چیزی، و او است که شنوا و بینا است» (شوری، آیه ۱۱).

از جمال او، چه دانایان را او دانایی آموخته و توانایان را او توانایی بخشیده و بینایان را او بینایی داده و شنوايان را او شنوايسی داده و گویایان را او گویایی کرامت فرموده<sup>(۱)</sup> و زندگان را او زندگی موهبت فرموده و خواهندگان را او خواهندگی اعطا کرده، همه کمالها از او است و او به ذات خود کامل است، بلکه کمال او است که همه را شامل است: «وَهُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ».<sup>(۲)</sup>

جز به علم او نداند ذات او را هر علیم      جز به نور او نبیند صنع او را هر خبیر

\* \* \*

همه من بینم و بیننده بیدیده و چشمم<sup>(۳)</sup> همه من گویم گوینده بیکام و زبانم همه چیز نزد علم و قدرت و سمع و بصر او یک سان است؛ چرا که با احاطه به جمیع اجزای زمان و مکان، بیرون از زمان و مکان است. زودی و دیری و نزدیکی و دوری و بلندی و پستی و آسانی و دشواری، نسبت به او نیست. خواهی بلندگو و خواهی آهسته حرف زن، در دل بگذران یا بر زبان بران، همه در پیش شنیدن او یکی است، خواه در بین چاه باش و خواه بر سر راه، در تاریکی یا روشنایی، به روز یا به شب،<sup>(۴)</sup> نزد دیدن او تفاوت نیست: «سَوَاءٌ مِّنْكُمْ

۱. نسخه «م» و «ث»: «نَمُودَه».

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و او است که غالب است بالای سر بندگان خود. و او است راست گفتار و درست کردار، خبردار نهان و آشکار» (انعام، آیه ۱۸).

۳. نسخه «م»: «بیدیدن چشمم».

۴. در نسخه «م» و «ث» به جای «به روز یا به شب» عبارت «بر او تابان است» آمده است.

مَنْ أَسْرَ الْفَوْلَ وَمَنْ جَهَرٍ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفِي بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ<sup>(۱)</sup>.  
و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آن که می‌داند و می‌شمارد و هیچ میوه‌ای  
از شکوفه اش بیرون نمی‌آید و نطفه در رحمی<sup>(۲)</sup> قرار نمی‌گیرد و هیچ زنی<sup>(۳)</sup> بار  
نمی‌گذارد، مگر آن که او خبر دارد: «ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا».<sup>(۴)</sup> «وَ مَا تَخْرُجُ  
مِنْ نَّمَاءٍ إِلَّا كَمَاهَا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُثْنَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا يَعْلَمُهَا».<sup>(۵)</sup> «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ  
هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ».<sup>(۶)</sup>

نهان و آشکارا، هر دو یک سان است در علمش؛ نه آن را زودتر بیند، نه این را  
دیرتر داند. و چنان که ذات او به ذات دیگری نمی‌ماند، صفات او به صفات  
دیگری نمی‌ماند. و هم چنان که کنه ذات او معلوم نیست با غایت هویدایی، کنه  
صفات او نیز پنهان است با کمال پیدایی: «لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا \* وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ  
لِلْحَيِّ الْقَيْوَمِ».<sup>(۷)</sup>

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مساوی است نزد او از شما کسی که آهسته گوید یا بلند، پنهان  
شود به شب یا بر سر راه باشد به روز» (رعد، آیه ۱۰).

۲. نسخه «م»: «رحم».

۳. نسخه «م»: «و زنی».

۴. «هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آن که او آگاه است» (انعام، آیه ۵۹).

۵. «و هیچ میوه‌ای از غنچه خود بیرون نیاید و هیچ آبستنی بار بر ندارد و نزاید، مگر به علم  
ازلی او» (فصلت، آیه ۴۷).

۶. «آیا آن خدایی که خلق را آفریده، عالم به اسرار آنها نیست؟ و حال آن که او بر باطن و  
ظاهر همه امور عالم آگاه است» (ملک، آیه ۱۴).

۷. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «احاطه نمی‌کند به او علم هیچ کس، و ذلیل است روی‌ها مر  
حتی قیوم را» (طه، آیه ۱۱۰ و ۱۱۱).

هر چه در فهم تو گنجد که من آنم، نه من آنم  
هرچه در خاطرت آید که چنانم، نه چنانم

\*\*\*

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد همیشه بود و هست و باشد و دائماً سِجال<sup>(۱)</sup> فیض و زلال<sup>(۲)</sup> رحمت بر سر بندگان پاشد. همه چیز به او قائم است و او به ذات خود قائم. و همه کس به او محتاج است و او از همه بی‌نیاز و بر همه حاکم. هر چه خواهد، کند و باید. و هر چه نخواهد، نکند و نباید. دست رد بر حکم او نهادن، نشاید و قضای او را تغییر و تبدیل از پی نیاید: *إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ*.<sup>(۳)</sup>

جز حق حکمی که ملک را شاید، نیست حکمی که ز حکم حق فزون آید، نیست هر چیز که هست، آن چنان می‌باید آن چیز که آن چنان نمی‌باید، نیست ظلم و ستم از او نیاید و نکند؛ چرا که دانا است به قبیح آن و توانا است بر<sup>(۴)</sup> ترک آن و بی‌نیاز است از فعل آن. پس تکلیف بیش از طاقت نکند و جا هل را برابر مجھول، مؤاخذه ننماید. و هر چه کند، از روی حکمت و مصلحت کند. و هر چه خیر بندگان در آن است، به فعل آورد: *إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ، وَ هُوَ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ*.<sup>(۵)</sup>

۱. دلو بزرگ (فرهنگ عمید). نسخه «م»: «سحاب».

۲. آب صاف و گوار (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نیست حکم مگر خدای بلند بزرگ را».

۴. نسخه «م»: «به».

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مضمون این است: به درستی که او به همه بینا است، و او بر

آرزو آن چنان نداند خواست  
کرده‌ای آن چنان که می‌باید  
که تویی آفریدگار جهان  
دل دانا و جان پاک از توت  
هر چه حق بهر بندگان آراست  
کردنی آن‌چه در جهان شاید  
از تو رونق گرفته کار جهان  
نقش زیبا به لوح خاک از توت  
راه خیر و شر نموده و قدرت بر هر دو<sup>(۱)</sup> کرامت فرموده که «وَهَدَيْنَاهُ  
النَّجْدَيْنِ». <sup>(۲)</sup> پس اگر بنده به راه خیر رود، خدای راشکر بایدش کرد بر هدایت و  
اعطای قدرت. و اگر به راه شر رود، نفس خودش را مذمت باید کرد بر مخالفت  
و جرأت. سخن خدای مثل سخن طبیب است؛ هر که شنید، صحت یافت و هر  
که نشنید، مریض ماند؛ و او از صحت و مرض فارغ: «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ  
الْعَالَمِينَ».<sup>(۳)</sup>

ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنى است  
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

#### در چهارم، در نبوت و رسالت

چون حق تعالی را نمی‌توان دید و به ادراک حواس به او نمی‌توان رسید و

⇒ هر چه خواهد، توانا است».

۱. نسخه «م»: «قدرت هر دو».

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «راه نموده‌ایم آدمی را، راه خیر و راه شر» (بلد، آیه ۱۰).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مضمون این است که به درستی که حق تعالی بی نیاز است از جهانیان» (عنکبوت، آیه ۶).

(همه کس را قرب منزلت و لیاقت مکالمت با او میسر نیست، چه)<sup>(۱)</sup> همه کس شایسته آن در نیست، پس ناچار است از واسطه مقربی ذوجه‌تین، که رویی با معبد داشته باشد و رویی با عبید، که از آن جا فراگیرد و این جا اعطا فرماید. از آن جا بشنود و این جا بیان نماید. بنده‌گان را به آن جناب آشنا گرداند و رهنما یی کند و ایشان را از مبدأ و معاد خبر دهد و پیشوایی کند. و کیفیت طریق معاش و تحصیل زاد معاد ارشاد نماید و به آن چه خیر ایشان در آن است، دلالت<sup>(۲)</sup> فرماید. و به مثوبات<sup>(۳)</sup> جاودانی امیدوار گرداند و از عقوبات آن جهانی بیم کند. و آداب رفیعه و اخلاق سنتیه<sup>(۴)</sup> و علم و حکمت تعلیم کند: «يَتَّلَوُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ».<sup>(۵)</sup>

و مستعدان و نزدیکان را آسرار بیاموزد و ناقابلان و دوران را به آتش جحود و انکار بسوزد: «يُضَلُّ إِلَيْهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي إِلَيْهِ كَثِيرًا».<sup>(۶)</sup>

مقبولان را بنوازد و مردودان را بگذارد<sup>(۷)</sup> تا نیکان از بدان جدا شوند، اهل

۱. این قسمت، در نسخه «ق» و «خ» نیامده است.

۲. نسخه «م» و «ث»: «هدایت و دلالت».

۳. جمع مثوبه، پاداش، جزاء (فرهنگ عمید).

۴. بلند، بلندمرتبه (فرهنگ عمید).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «می خواند بر ایشان آیات او را، و پاکیزه می گرداند ایشان را، و تعلیم می کند ایشان را کتاب و حکمت» (آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲).

۶. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «گمراه می گرداند به او بسیاری را، و راه می نماید به او بسیاری را، یعنی سبب گمراهی و هدایت می شود» (بقره، آیه ۲۶).

۷. نسخه «ق» و «خ»: «بگذارد».

علیین<sup>(۱)</sup> به علیین و اصحاب سجین<sup>(۲)</sup> به سجین روند: «حَتَّىٰ يَمْبَرِ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيْبِ».<sup>(۳)</sup>

و چون تاکسی از جنس انس،<sup>(۴)</sup> نباشد، انس انس با او میسر نمی شود، این واسطه، غیر بشر نمی شود. و چون آشنایی انسان با رب، بدون واسطه ملکی مقرب در ابتدا صورت نمی بندد، بی آمد شد<sup>(۵)</sup> فرشته و نزول وحی و خبر نمی شود.

و چون بنی نوع،<sup>(۶)</sup> او را تابه جان مطیع و منقاد نشوند، به راه او نمی روند و تا امتیاز تمام از ایشان نداشته باشد، به او نمی گروند، بی معجزه و خارق عادتی،<sup>(۷)</sup> مثل ید یضا و شق قمر<sup>(۸)</sup> نمی شود.

و چون مردمان را لابد است از تعاون یکدیگر در معاملات و وجوده معايش،<sup>(۹)</sup> با تحاسد<sup>(۱۰)</sup> و تbagض<sup>(۱۱)</sup> و تغالبی<sup>(۱۲)</sup> که بر ایشان غالب است و بر

۱. بلندی ها، بلندترین درجه بهشت (فرهنگ عمید).

۲. نام جایی در دوزخ (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «تا آن که جدا شود نیک از بد» (آل عمران، آیه ۱۷۹).

۴. مردم، بشر (فرهنگ عمید).

۵. نسخه «م»: «بی آمد و شد».

۶. هم نوعان (فرهنگ معین).

۷. آن چه بر خلاف عادت باشد، امری عجیب که از پیغمبر، امام یا ولی سر زند (فرهنگ معین).

۸. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «دست روشن، که معجزه موسی بود، شکافتن ماه که معجزه پیغمبر ما بود».

۹. جمع معاش و معیشت، زندگانی، وسیله زندگانی (فرهنگ عمید).

۱۰. به یکدیگر حسد بردن (فرهنگ عمید).

۱۱. دشمنی کردن با هم (فرهنگ عمید).      ۱۲. چیره شدن بر هم.

آن مجبولند، بی سیاستی محکم و قانونی مضبوط، که از آن تجاوز نتواند نمود، این کار میسر نمی شود.

پس هر آینه ناچار است خلائق را از ملکی مقرب، که واسطه شود میان حق - عز و جل - و پیغمبر، و از نبی مرسل که رساننده باشد به امت، آن چه به او رسداز وحی و خبر و از آن چه مناسب هر طایفه باشد از معجزات و خوارق عادات، علی اختلافهم فی الافهام والدرجات،<sup>(۱)</sup> و از شرعی<sup>(۲)</sup> محکم تمام شامل خاص و عام.

ولهذا حق - عز و علا - اول خلیفه آفرید و وحی و شرع مقرر گردانید. بعد از آن، خلق خلیقه<sup>(۳)</sup> فرمود: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً».<sup>(۴)</sup> و همیشه در بنی آدم، رسول و نبیین با کتب و براهین، پی در پی فرستاد: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَاءَ».<sup>(۵)</sup> و ایشان سعی ها نمودند و خلائق را راهنمایی فرمودند و از ایشان تکذیب ها شنیدند و آزارها کشیدند.

تا آخر متنه شد به بهتر و مهتر<sup>(۶)</sup> ایشان و سرور صاحب کیشان،<sup>(۷)</sup> بلکه

۱. با تفاوت آنها در فهم ها و درجات.

۲. نسخه «م»: «شرع».

۳. آن چه خدا آفریده (فرهنگ عمید).

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «وقتی که گفت پروردگار تو فرشتگان را: به درستی که من می گردانم در زمین جانشینی» (بقره، آیه ۳۰).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «پس فرستادیم رسولان خود را پی در پی» (مؤمنون، آیه ۴۴).

۶. بزرگ تر، رئیس و سردار قوم (فرهنگ عمید).

۷. جمع کیش، دین، آیین، مذهب (فرهنگ عمید).

زیده<sup>(۱)</sup> کاینات و خلاصه موجودات، حامل لوای موعود و مبعوث به مقام محمود، صاحب حوض و شفاعت و وسیله<sup>(۲)</sup> و تاج و راکب بُراق به مقام «دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قُوْسَيْنِ أَوْ أَدَنِي»<sup>(۳)</sup> در معراج، محمد مصطفیٰ<sup>علیه السلام</sup> که به او نبوت ختم گردید و رسالت به آخر انجامید و قیامت بر<sup>(۴)</sup> قامت او قائم شد و امر ساعت به امت مرحومه او تمام گشت و در جاه و عزت، به جایی رسید که سایر اولو‌العزم، که خلیل و نوح و کلیم و روحند - علیه و علیهم السلام - آرزوی لقای او و در آمدن تحت لوای او استدعا نمودند.

پیش از تو آمدند بسی انبیا و تو گر آخر آمدی همه را پیشوا شدی  
خوان خلیل هست نمکدان خوان تو بر خوان «اصطفی» نمک انبیا شدی

و جبرئیل امین مکین، با آن همه جاه و تمکین، از او باز ماند و گفت: «لَوْ دَنَوْتُ  
أَنْمَلَةً لَا حَتَّرْقْتُ». <sup>(۵)</sup>

اگر یک سر موی بر تر پرم فروغ تجلی بسو زد پرم  
و بالجمله، هر چند انبیا و اولیان زد خدای، معظم و مکرم بودند و در مضمدار<sup>(۶)</sup>

۱. خلاصه و پسندیده و برگزیده از چیزی (فرهنگ عمید).

۲. نسخه «م» و «ث»: «وسیلت».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نزدیک شد پس سر فرود آورد پس مسافت میان ایشان مقدار دو کمان باشد یا کم‌تر» (نجم، آیه ۸ و ۹).  
۴. نسخه «م»: «به».

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اگر نزدیک می‌شدم به قدر بند انگشت، هر آینه می‌سوختم» (مناقب، ج ۱، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲).

۶. میدان اسب دوانی (فرهنگ عمید).

سعادت به چوگان هدایت و ارشاد، گوی‌ها ربودند، هیچ یک به درجه او نرسیدند و در سیاق «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>(۱)</sup> کمان او نکشیدند؛ چنان که فرمود: «أَنَا سَيِّدُ الْأَدَمَ وَ لَا فَخْرٌ»<sup>(۲)</sup> «لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتَّبَاعِي».<sup>(۳)</sup>

به حسن خلق و وفاکس به یار ما نرسد تو را در این سخن انکار کار ما نرسد هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی به دلپذیری نقش نگار<sup>(۴)</sup> ما نرسد هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سکه صاحب عیار<sup>(۵)</sup> ما نرسد و معجزات او از برای خواص، قرآن مجید و جوامع کلم است که بر قراطیس<sup>(۶)</sup> مکتوب و در دفاتر مزبور<sup>(۷)</sup> است. و به جهت عوام، خوارق عادات، مثل شق قمر و إشباع<sup>(۸)</sup> خلق کثیر از طعام قلیل و گویاگر دانیدن سنگریزه و غیر

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نینداختی تو آن زمان که انداختی و لیکن خدای انداخت» (انفال، آیه ۱۷).

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «من بهترین فرزندان آدم و فخر نمی‌کنم بدین که می‌گویم» (عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۵، ح ۷۸؛ صدوق امامی، ص ۱۸۷؛ اختصاص، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۹۴، ح ۹).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اگر موسی امروز زنده می‌بود، او را نمی‌رسید مگر آن که پیروی من کند» (معانی الاخبار، ص ۲۸۲؛ دعوات راوندی، ص ۱۷۰، ح ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۹، ح ۵۴).

۴. نسخه «ق» و «خ»: «نقش و نگار».

۵. نسخه «ق» و «خ»: «کامل عیار».

۶. جمع قرطاس، کاغذ (فرهنگ عمید).

۷. نوشته شده (فرهنگ عمید).

۸. سیر کردن (فرهنگ عمید).

آن. - که در کتب معتبره، مذکور است - با آن که نور نبوت از مکارم اخلاق و محاسن اطوار<sup>(۱)</sup> و اوضاع آن حضرت، در غایت ظهور است و طبایع سلیمه، بر دین او مجبول و مفظور.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را ایس و مونس شد نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله‌آموز صد مدرس شد

### در پنجم، در وصایت و امامت

شخصی که قابل حمل وحی و آعبای<sup>(۲)</sup> رسالت باشد، بسیار نادر است و همه وقت، وجود او موافق حکمت نیست، اگر چه حق تعالی بر همه امری قادر است. و نیز بندگان را در همه وقت، شریعتی مجدد<sup>(۳)</sup> در کار نیست، بلکه یک شریعت که محفوظ باشد، مدت‌ها کافی است.

بلی، شرع راهنمیشه حافظی می‌باید و اگر نه، امت در او تصرفات می‌نمایند به مقتضای اغراض فاسده و اهوای<sup>(۴)</sup> کاسده<sup>(۵)</sup> و به تدریج متبدل و متغیر می‌گردد و از میان می‌رود.

۱. جمع طور، حال، هیئت (فرهنگ عمید).
۲. جمع عباء، بارها، سنگین‌ها (فرهنگ معین).
۳. چیزی که تازه پدید آمده، نوشده (فرهنگ عمید).
۴. خواهش‌های نفس، جمع هوا (فرهنگ عمید).
۵. بی رواج، بی رونق (فرهنگ عمید).

و نیز امت را راهنمای کامل می‌باید که ایشان را به طاعت حق نزدیک و از معصیت او دور می‌کرده باشد و داد مظلومان از ظلمه می‌گرفته باشد و به فریاد ضعفه<sup>(۱)</sup> و عَجَزَه<sup>(۲)</sup> می‌رسیده باشد.

و آن راهنما باید که از ایشان ممتاز باشد به کمالی چند، که به سبب آن به حق نزدیک باشد و با پیغمبر شریک باشد؛ مثل علم به اسرار نبوت و انوار شریعت و تخلق به محاسن اخلاق و تنزه از عیوب ظاهره و باطنها و از میل به دنیا و حکم به هوا و فعل معصیت و خطأ، تا او را به دل طاعت کنند و به جان منقاد گردند.

و چون نیز<sup>(۳)</sup> غرض اصلی از آفرینش عالم، وجود انسان است، که اشرف انواع مخلوقات است و مقصد اقصی از آفرینش انسان، بلوغ او است به کمال و رسیدن او به حضرت ذوالجلال، پس باید که همیشه در عالم، کاملی از این نوع باشد و الا وجود عالم، بی‌غايت و بی‌ثمره می‌شود؛ و این، باعث خرابی عالم است و فناي سایر اولاد بني آدم.

پس ناچار است خلائق را دائمًا از وجود پیشوای کامل، که حافظ شرع باشد و هادی عباد و ناظم امور معاش و معاد و باعث معموری<sup>(۴)</sup> قُرْئَى<sup>(۵)</sup> و بلاد و دافع ظلم و فساد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيٌّ».<sup>(۶)</sup>

۱. جمع ضعیف، سست و ناتوان (فرهنگ جامع). نسخه «م»: «ضعفا».

۲. جمع عاجز، سست، ناتوان (فرهنگ عمید).

۳. نسخه «م» و «ث»: «و نیز چون».

۴. آبادانی، آباد شده (فرهنگ عمید).

۵. جمع قریه، ده، روستا (فرهنگ عمید).

۶. «تنها وظیفه تو اندرز و ترسانیدن (خلق از نافرمانی خدا) است و هر قومی را (از طرف خدا) رهنمایی است» (رعد، آیه ۷).

بلکه سبب وجود آسمان و زمین<sup>(۱)</sup> و علت هستی موجودات بالا و پایین. غرض توییز وجود همه جهان ورنه لَمَا تَكُونَ فِي الْكَوْنِ كائناً لِوَلَاكَ پس در هر عصر که آفتاب نبوت و رسالت طالع است، نور امامت از چهره و جبین نبی آن عصر لامع است. و در سایر اعصار، آن منصب، تعلق به وصی منصوص<sup>۲</sup> علیه او دارد یا وصی وصی او و هم چنین تا عصر نبی دیگر. و سلسلة نبوت و وصایت از برای تحقق رسالت و امامت متصل است تا روز قیامت.

بی حجّت حق، کار جهان راست نیابد پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت و اوصیا با انبیا در ولایت شریکند و کتاب و شریعت ایشان را تریکند؛<sup>(۲)</sup> چنان که پیغمبر ﷺ فرمود: «إِنَّى تَارِكٌ فِيْكُمُ النَّقْلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي». <sup>(۳)</sup> و اکثر صفت کمال، که نبی به آن متصف است، ایشان نیز به آن موصوفند و نبی به وحی و مشاهده ملک ممتاز است. و حدیث با ملک، بی مشاهده او، اوصیا رانیز میسر است، بلکه فروش<sup>(۴)</sup> خانه ایشان از آمد و شد ملائکه پُر از پُر است.

و آن چه نبی از آن منزله است، از نقایص، مثل خطأ و ذنوب و ردایل اخلاق و عیوب، ایشان نیز منزله‌اند. و پیش از پیغمبر ﷺ اوصیای انبیا می‌بودند، لیکن بی شریعت.<sup>(۵)</sup>

۱. نسخه «ق» و «خ»: «زمین و آسمان».

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «تریک یعنی با چیزی دیگر گذاشته شده».

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۳، ح ۶۹. ۴. جمع فرش.

۵. نسخه «م» و «ث»: «بی رسالت و شریعت».

و چون نبوت به آن حضرت ختم شد، اوصیای او نبی نیستند؛ لیکن قدر و مرتبه<sup>(۱)</sup> ایشان در ولایت بلندتر از قدر و مرتبه<sup>(۲)</sup> انبیا است؛ چنان که اخبار صحیحه و آثار صریحه بر آن شاهد و گواه است، خصوصاً سید اوصیا و سرور اولیا، امیرمؤمنان و امام متقیان، علی مرتضی، آن واقف معراج<sup>(۳)</sup> لاهوت<sup>(۴)</sup> و عارف مدارج<sup>(۵)</sup> ناسوت،<sup>(۶)</sup> قاضی محکمة قضا و قدر و صاحب راز سید البشر، آیینه اسماء و صفات الهی، لایق مرتبه خلافت و پادشاهی، منصوص به نص «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهٌ»<sup>(۷)</sup> مخصوص به فصل<sup>(۸)</sup> «مَا اتْسَبَّجَتْهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ اتَّسَبَّجَهُ»<sup>(۹)</sup> دانای علوم اولین و آخرین و جامع کمالات انبیا به نص سید المرسلین؛ چنان که در حدیث «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ»<sup>(۱۰)</sup> بیان شده و بر مؤلف(※) و مخالف، هویدا

۱. نسخه «م» و «ث»: «رتبه».

۲. نسخه «ث»: «رتبه».

۳. نسخه «ث»: «معراج». جمع معراج، نردبان، پلکان (فرهنگ عمید).

۴. جهان معنا، عالم غیب (فرهنگ معین).

۵. جمع مدرج و مدرج، راه و روش، مذهب، مسلک (فرهنگ عمید).

۶. عالم اجسام، عالم طبیعی و مادی (فرهنگ عمید).

۷. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «هر که من پیشوای او بودم، پس بعد از من علی پیشوای او است. این حدیث پیغمبر است» (کافی، ج ۱، ص ۴۲۰، ح ۴۲؛ بخار الأنوار، ج ۲۳، ح ۳۷۵، ح ۱۵۱). \*

۸. نسخه «م» و «ث»: «نص».

۹. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «من او را مخصوص نگردانیدم بر از خود و لیکن خدای او را مخصوص گردانید بر از، حدیث» (طوسی، امالی، ص ۲۶۰؛ بخار الأنوار، ج ۳۹، ح ۱۵۱).

۱۰. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مضمون حدیث، آن است که هر که خواهد نظر کند در یک

«

و عیان گشته.

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی  
شرح جمال حور ز رویت روایتی  
آب خضر ز نوش دهانت کنایتی  
انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای

و آن حضرت، بعد از خاتم النبیین، بلا فصل وصی و جانشین آن حضرت است و راهنمای خلائق و پیشوای امت.<sup>(۱)</sup> و بعد از آن، یازده فرزندش، که اسمی عظام ایشان در جنب اسم رب العالمین و اسم خاتم النبیین و اسم خاتم الوصیین -صلوات الله و سلامه عليه و علیهم- بر عرش مکتوب و مسطور و در کتب و صحف انبیای سابقین، مذبور و مذکور است.

و در حدیث نبوی وارد است که «يَكُونُ بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا».<sup>(۲)</sup> و در روایتی دیگر آمده: «اَثْنَا عَشَرَ مِنْ اَهْلِ يَتِيمٍ اَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهُمْ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِمْ حِكْمَةٌ وَ خَلْقَهُمْ مِنْ طِينَتِي، وَ وَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمْ بَعْدِي، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي، مَا لَهُمْ لَا اَنْهَلُمُ اللَّهُ

→ یک از صفات کمالی که در پیغمبری غالب بوده است، پس باید که نظر کند به علی بن ابی طالب که همه کمالات انبیاء<sup>عليهم السلام</sup> در او جمع است. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عَلِيهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (طوسی، امالی، ص ۴۱۶، ح ۹۳۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۳۵، ح ۱).

۱. نسخه «م» و «ث»: «جانشین آن حضرت و راهنمای خلائق و پیشوای امت بود».

۲. حاشیه نسخه «ق»: «خواهد بود بعد از من دوازده حکم کننده» (صدقوق، امالی، ص ۳۱۰، ح ۴۸؛ خصال، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۱۲؛ عین اخبارالرضا، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۳۰، ح ۱۱).

شفاعتی». (۱)

و در حديث دیگر فرموده: «الاَئِمَّةُ مِنْ اُولَئِي الْعِلْمِ وَ آخِرُهُمُ الْفَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى بَدَائِهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا». (۲) و در این معنا اخبار نبویه بسیار است.

و ایشان را - سلام الله عليهم - فضایل و کمالات و مناقب و کرامات منقوله افزون از شمار است، با وجود آن که همیشه آجیها از خوف آعدا و اعدا از حسد و بعضاً (۳) نموده‌اند و خود نیز اکثر اوقات پنهان می‌بوده‌اند.

و مراد به «اولوا الامر» که حق تعالی در قرآن، امر به اطاعت ایشان فرموده و «أهل البيت» که تطهیرشان نموده، ایشانند؛ از خطا و زلل مُبرا و از شک و ریب معصوم و مطهرند. و خزان علم الهی و امینان وحی رسالت‌پناهی و حافظان شرع انورند.

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «دوازده کس است از اهل بیت من که داده است حق تعالی ایشان را فهم و علم و حکمت من، و خلق کرده ایشان را از گل من، پس وای مر آن کسانی را که تکبر کنند بر ایشان بعد از من و قطع کنند در ایشان صلة مرا. چیست مر آن جماعت را که چنین می‌کنند؟ مرساند خدای شفاعت مرا بدیشان» (عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۴، ح ۲۴۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۲، ح ۵۲).

۲. در نسخه‌ها این قسمت نیامده است.

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بعد از من دوازده کس باشند: اول ایشان تویی ای علی! و آخر ایشان قائمی باشد که بگشاید حق تعالی بر دست او مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن را» (صدقه امالی، ص ۱۱۱، ح ۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶، ح ۱).

۴. کینه و دشمنی سخت (فرهنگ عمید).

۵. پنهان کردن (فرهنگ عمید).

قرآن مجید، خلیفه و ثقل<sup>(۱)</sup> اکبر رسول است و ایشان خلیفه و ثقل اصغرند. امر ایشان امر حق است و نهی ایشان نهی حق. طاعت ایشان طاعت حق است و معصیت ایشان معصیت حق. دوست ایشان دوست حق است و دشمن ایشان دشمن حق.

و مثل ایشان در این امت، مکل کشتنی نوح است؛ هر که به آن<sup>(۲)</sup> متوصل شد، نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید، هلاک شد. و این معانی، همه در احادیث صحیحه و مستقیضه<sup>(۳)</sup> نبویه ثابت شده است. و آثار و اطوار و اخلاق و اوضاع ایشان بر آن گواهی داده و طباع مستقیمه سلیمه، بعد از اطلاع بر آن، تصدیق آن نموده و حق تعالی در قرآن اشاره‌ها به آن فرموده.

و در حدیث نبوی متفق علیه میان اهل اسلام، وارد شده که هر که مرد و نشناخت امام زمان خود را، مرد مردن زمان جاهلیت<sup>(۴)</sup> یعنی بی‌ایمان.

و امام زمان ما فرزند بلا واسطه امام حسن عسکری است علیهم السلام که قائم آل محمد است و حجت خدای بر خلقان و مهدی موعود و راهنمای مؤمنان، که هم اسم و هم کنیت حضرت پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم<sup>(۵)</sup> و در خلق و خلق، به آن حضرت مشابهت تمام دارد. و آن حضرت و سایر اهل‌البیت علیهم السلام از اسم شریف و کنیت جنیله و

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «ثقل نفیس گرانبها را گویند».

۲. نسخه «ق» و «خ»: «ایشان».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «یعنی شایعه».

۴. «منْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِنَّمَا زَمَانُهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (صراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مناقب، ج

۳، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱).

۵. نسخه «م»: «پیغمبر است صلوات الله عليه و آله و سلم».

خلق عظيم و خلقت جميله و تعمير<sup>(۱)</sup> مدید<sup>(۲)</sup> و غیبت طویله او خبر داده اند. و فرموده اند که اگر نماند از دنیا مگر یک روز، که حق - سبحانه و تعالی - آن روز را دراز گرداند تا آن که آن حضرت ظهور فرماید و عالم را به امن و امان و عدل و ایمان بیاراید، بعد از آن که از جور و عدوان و کفر و طغیان پر شده باشد<sup>(۳)</sup> و جمیع<sup>(۴)</sup> مشارق و مغارب ارض را به تصرف در آورد تا آن که هیچ مکانی نماند مگر آن که به اعلای کلمه توحید و شعایر اسلام، زینت و نظام گیرد و هیچ موضعی نباشد مگر آن که امر حق به اطاعت امام رواج و انتظام پذیرد و عالم از ادیان باطله و ملل فاسده مطهر گردد و همه دین ها به دین حق برگردد و حضرت عیسیٰ از آسمان نزول فرماید و در نماز اقتدا به آن حضرت نماید و متابعت آن<sup>(۵)</sup> کند و به راه او رود.<sup>(۶)</sup>

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

۱. زندگی دراز کردن (فرهنگ عمید).
۲. کشیده شده، دراز (فرهنگ عمید).
۳. پیامبر اکرم ﷺ: «لَوْلَمْ يَئْتِيَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلْتَثَّ لَطْلُمًا وَجَوْرًا» (غیبه طرسی، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۶).
۴. نسخه «ق» و «خ»: «جمع».
۵. نسخه «م» و «ث»: «او».
۶. امام صادق علیه السلام: «... ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُنْتَهِي عَلَى يَدَيهِ مَسَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا وَيَنْتَهِي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَوْتَمَ عَلَيْهِ فَيَسْلُي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبَيَّنَ فِي الْأَرْضِ نُقْعَدٌ عِدَّ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عِبْدُ اللَّهِ فِيهَا وَلَا يَكُونُ الدَّيْنُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَا كَرَّةُ الْمُشْرِكُونَ» (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۵).

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَعْلَمَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُسْرِكُونَ بِي شَيْئًا<sup>(۱)</sup>.

مزده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
از غم هجر مکن ناله و فریاد که من  
زدهام فالی و فریادرسی می آید  
کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست  
این قدر هست که بانگ جرسی می آید  
حق تعالی ادراک خدمت آن حضرت را نصیب ما و سایر اخوان گرداند،  
بِالْيَيِّ وَ آلِهِ الْأَمْجَادِ!<sup>(۲)</sup>

سؤال: اگر سائلی گوید که آن حضرت، اگر امام زمان و صاحب عصر و خلیفة  
حق و وصی پیغمبر<sup>(۳)</sup> است و از برای این امر منصوب است از جانب حق، پس  
چرا در این مدت مديدة، ظاهر نشد و نمی شود و خلائق را دعوت به حق  
نمی نماید و سایر لوازم این امر را به فعل نمی آورد؟  
و نیز اگر سایر ائمه معصومین<sup>علیهم السلام</sup> خلفای حق و اوصیای پیغمبر بوده‌اند، پس  
چرا این امر<sup>(۴)</sup> را اظهار نمی فرمودند و از مخالفین<sup>(۵)</sup> تقیه می نمودند و امر خود را

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «وَعْدَهُ كَرَدَ خَدَائِي، آنَانِ رَاكَهُ كَرَدِيدَنَدَ از شَمَا وَ كَرَدَنَدَ كَارَهَاهِي شَايِسْتَهِ، هَرَ آيِنَهِ ايشَانَ رَا خَلِيفَهُ كَرَدَانَيدَ در زَمِينَ، هَمَ چَنانَ كَه خَلِيفَهُ كَرَدَانَيدَ آنَانِ رَاكَهُ بَوَدَنَدَ پَيَشَ از اينِ، وَ مَتَمَكَنَ وَ ثَابَتَ كَرَدَانَيدَ بَرَاهِي ايشَانَ آنَ دِينِي كَه پَسَنَدِيدَهِ استَ مَرَ ايشَانَ رَا، وَ بَدَلَ دَهَدَ ايشَانَ رَا از پَسَ تَرَسَ ايشَانَ از دَشْمَنَانِ، ايمَنِي از ايشَانَ؛ بَرَسَتَنَدَ مَرَا در زَمِانَ خَلَافَتَ وَ شَريِيكَ نَسَازَنَدَ با منَ چِيزِي رَا» (نور، آیه ۵۵).

۲. جمع ماجد و مجید، بزرگوار، گرامی، شریف (فرهنگ عمید).

۳. نسخه «ق» و «خ»: «خَلِيفَهُ حَقٌّ پِيَغمَبَرٌ».

۴. نسخه «ق» و «خ»: «آمُورٌ».

۵. نسخه «ق» و «خ»: «مَخَالَفَانِ».

پنهان می داشتند و عَلَم خلافت و امامت نمی افراشتند؟ و نیز اگر حضرت امیرالمؤمنین ﷺ وصی و خلیفه بلافضل حضرت پیغمبر ﷺ بود به نص آن حضرت، پس چرا صحابة آن حضرت،<sup>(۱)</sup> او را از این امر تمکین نکردند و در ابتدا او را به جای پیغمبر نشانیدند و اطاعت او ننمودند و دیگران را برابر او تقدیم فرمودند؟

جواب گوییم که حق تعالی را حکمت‌ها و مصلحت‌ها در امور می‌باشد که عقل‌های بشری از اکثر آن‌ها قاصر است. شمه‌ای از آن، در این مقام، آن است که چون دنیا دار فرار است نه منزل قرار<sup>(۲)</sup> و محل غرور است نه جای سرور، پس هر چند جفا و آزار و محنت در او بیشتر کشند، دل کندن از آن آسان‌تر است و ترک آن کردن گواراتر، و هر چند عبادت و طاعت دشوارتر است، اجر آن عظیم‌تر و صاحب‌ش نزد حق بزرگوارتر.

پس حق تعالی بدین سبب، همیشه دنیا را بر اولیا و أحبابی خود تلخ می‌گرداند و بلاها و مصیبت‌ها متوجه ایشان می‌سازد تا ایشان به آسانی رو به او کنند و دیگران را یک سوکنند و راه خود را بر ایشان دشوار و پر خار می‌گرداند تا ایشان را امتحان نماید و مرد از نامرده دید آید: «وَ لِيُمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ».<sup>(۳)</sup>

گر بدانی گنج زر آمد نهان ای جفای خلق با تو در جهان!

۱. نسخه «م» و «ث»: «صحابه پیغمبر».

۲. نسخه «م» و «ث»: «نه قرار».

۳. حاشیه نسخه «ق» «خ»: «تا بیازماید آنانی را که ایمان آورده و گرویده‌اند و نیست گرداند کافران را» (آل عمران، آیه ۱۴۱).

خلق را با تو چنان بد خو کند  
تا تو را ناچار رو آن سو کند

و هم چنان که ابلیس در باطن، بر آدمی مسلط است و او را اغوا می‌نماید تا آدمی با او جهاد کند و بر او غالب شود و به سبب آن غلبه، نزد حق تعالیٰ منزلت و مقدار پیدا کند، هم چنین شیاطین انس در ظاهر، بر آدمی مسلطند و راه هُدی را بر او مشتبه می‌سازند تا هر که با ایشان به حجّت و برهان یا تیغ بُران<sup>(۱)</sup> جهاد کند و بر ایشان غالب گردد قرب به حق به هم رساند، و خود را به علیین کشاند و طَبِّیْب از خبیث، به این سبب جدا گردد و سعید از شقی پیدا آید: «لَيَمِّرِ اللَّهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيْثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ».<sup>(۲)</sup>

اگر راه حق، روشن بودی و دین‌ها همه یک دین و امام حق، ظاهر بودی و عدل و دادش آیین، همه کس<sup>(۳)</sup> به رفاهیت<sup>(۴)</sup> و فراغ بال آسودی، هیچ کس بر دیگری ستم ننمودی، همه دل‌ها به دنیا بستندي و طاعت و عبادت به آسانی کردندی. پس نیک از بد جدا نشدی و مرد خدا از فریفته هوا ممتاز نگشتشی و حکمت آفرینش بهشت و دوزخ باطل شدی: «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَرَوْنَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ».<sup>(۵)</sup>

۱. نسخه «ق» و «خ»: «تا هر که به حجّت به ایشان و برهان با تیغ بُران».

۲. حاشیه نسخه «ق» «خ»: «تا آن که جدا سازد بد را از نیک، و بدان را با یکدیگر جمع کند و به جهنم اندازد» (انفال، آیه ۳۷).

۳. نسخه «ق» و «خ»: «همه».

۴. آسودگی (فرهنگ عمید).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اگر خدای خواستی، همه مردمان را یک امت گردانیدی و به

و نیز چون اراده حق تعالی به آن تعلق گرفته بود که جماعتی از صلحاء<sup>(۱)</sup> و اتقیا از صلب ظلمه و اشقيا به دید آيند<sup>(۲)</sup> و اگر چه به چندین واسطه باشد و اگر امام عدل، ظاهر و غالب شدی، اين حکمت و مصلحت فوت شدی؛ چراكه تا اوّل مرتبه، اشقيا كشته نشوند، امر معلّلت<sup>(۳)</sup> و دادگستری مُتممّشی<sup>(۴)</sup> نگردد و ايشان كه كشته شوند، نيكاني كه در صلب ايشانند، موجود نتوانند شد، پس هر چند تأخير در اين امر بيش تر می شود، اين نوع مصلحتها بيش تر به فعل می آيد تا وقتی که اراده حق تعالی تعلق گرفته باشد به اظهار حق: «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَقْعُولًا»<sup>(۵)</sup>.

و اين امری نيسست که در اين امت پيدا شده باشد و تازه باشد تا از آن تعجب کنند و غريب شمنند: «وَ مَا هِيَ بِأَوَّلٍ فَارُورٌ كُسِّرَتْ فِي الْإِسْلَامِ»<sup>(۶)</sup> بلکه از روزی که قabil ملعون هابيل را كشت به واسطة حسد، که چرا آدم او را وصی خود

→ يك دين داشتی، و همیشه مختلف می باشد الا آن که را رحم فرموده باشد خدای تعالی، و به جهت رحم آفریده ايشان را، و تمام شد کلمه پروردگار توکه فرموده و بر خود واجب گردانیده که پر سازد جهنم را از جن و از مردمان همه» (هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹).

۱. نسخه «ق» و «خ»: «جماعتی صلحاء».

۲. نسخه «م»: «پدید آیند»؛ نسخه «خ»: «پدیدار شود».

۳. عدل و داد، دادگری (فرهنگ عمید).

۴. راه يابنده (فرهنگ عمید).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «تا آن که حق تعالی کاري را که خواهد کرد، بجای آورد» (انفال، آیه ۴۲ و ۴۴).

۶. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اين اوّل شیشه نيسست که در اسلام شکسته شده. مثلی است در مقام امری که مكرر واقع شده باشد».

ساخته<sup>(۱)</sup> و حق تعالی هیله<sup>(۲)</sup> الله رابه آدم ﷺ به عوض هایبیل کرامت فرمود، تقیه و خوف و إخفای حق در بنی آدم پیدا شد، و همیشه اولیا و اوصیا پنهان و مخفی بوده‌اند و از روی ترس و تقیه هدایت می‌نموده‌اند. مصراع:

تا جهان بوده، این چنین بوده

﴿مَسَّتْهُمُ الْبُشَرَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعْهُ مَتَّنِي نَصْرٌ اللَّهُ﴾.<sup>(۳)</sup>

و دائمًا ملوک و سلاطین و ائمه جور، غالب بودند<sup>(۴)</sup> و نادری که حق غالب آمده، هم‌چنان نمی‌شده که جمیع<sup>(۵)</sup> عالم مسخر گردند؛ چرا که این نشئه دنیا به جهت بُعد از حق و خستت<sup>(۶)</sup> ذات، تاب ظهور نور حق ندارد. و لهذا وقتی که صاحب الامر ﷺ ظهور کند و همه روی زمین را مسخر گرداند، به اندک وقتی دنیا خراب می‌شود و زمین را آب می‌گیرد و قیامت قائم می‌شود؛ چنان که در اخبار آمده و ثابت شده.

۱. نسخه «م» و «ث»: «گردانیده».

۲. آن چه بخشیده شده (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «رسید بدیشان سختی‌ها و مصیبت‌ها و پراکندگی‌ها تا به حدی که رسول ایشان و آن‌هایی که به او گرویده بودند، گفتند: آیا خواهد بود ما را یاری خدای» (بقره، آیه ۲۱۴).

۴. نسخه «م» و «ث»: «بوده‌اند».

۵. نسخه «م» و «ث»: «بر جمیع».

۶. خسیس بودن، فرمایگی (فرهنگ عمید).

در ششم، در زنده شدن بندگان،

بعد از موت و فنا و بازگشت خلایق به سوی حق - عز و علا

می‌بینیم که در این عالم، افراط و تفریط بسیار واقع می‌شود و ظلم و انتظام<sup>(۱)</sup> بی‌شمار به فعل می‌آید. یکی در غایت فراغت و خوشحالی و رفاهیت و پُر مالی و دیگری در کمال فلاکت و اندوه و غم و فقر و مرض و آلم.<sup>(۲)</sup>

پس اگر هستی منحصر در این عالم باشد و نشئه دیگر نباشد که در آن، تلافی این‌ها شود و داد مظلوم از ظالم گرفته شود و عزیز به غیر حق، ذلیل، و ذلیل به غیر حق، عزیز گردد، لازم آید که حق تعالی بر بندگان ظلم روا داشته باشد - **تعالی اللہ عن ذلک.**

ونیز می‌بینیم که حق تعالی آدمی را از ابتدای خلقت، روز به روز ترقی بر ترقی می‌افزاید و کمال بر کمال می‌بخشاید و وجودش را **یَوْمًا فِيَوْمًا**<sup>(۳)</sup> قوی تر و آینه دلش را جلی تر می‌نماید و هر مرتبه پست‌تر را که از او می‌گیرد، درجه بلندتر کرامت می‌فرماید و از هر حالتی که می‌میراند، به حالتی بهتر از آن زنده می‌گرداند.

از جمادی مُردم و نامی شدم وز نما مُردم ز حیوان سر زدم  
پس ز حیوان مُردم و آدم شدم پس چه ترسم، کی ز مُردن کم شدم؟  
چه در ابتدانطفه بود، او رابه عَلَقَه<sup>(۴)</sup> کرد و باز علقه رابه مُضغَه<sup>(۵)</sup> و مضغه را

۱. ستم کشیدن (فرهنگ جامع).

۲. درد، رنج (فرهنگ عمید).

۳. روز به روز (فرهنگ معین).

۴. تکه گوشت، پاره‌ای از گوشت (فرهنگ عمید).

۵. پاره خون بسته (فرهنگ عمید).

به عظم<sup>(۱)</sup> و عظم رالحم<sup>(۲)</sup> پوشانید. پس روح در او دمید و او را چشم و گوش بخشید و بینایی و شنوایی کرامت کرد و هم چنین سایر اعضا و قوا داد:

﴿الَّذِي أَحَسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَا حَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* ثُمَّ سَوَاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾.<sup>(۳)</sup>

پس راهش نمود به احکام<sup>(۴)</sup> این بُینه<sup>(۵)</sup> و تحصیل سعادات این نشئه. بعد از آن، چشم باطن بعضی را گشود و نشئه آخرت را نیز به ایشان نمود و تمکن از ادراک معقولات، موهبت فرمود و به تحصیل سعادات اخرویه و به تحلی<sup>(۶)</sup> به آداب رفیعه و اخلاق سینه مکلف گردانید و هر یک رابه سعادتی که لایق حال او باشد، رسانید. بعد از آن، همه را میرانید.<sup>(۷)</sup>

۱. استخوان (فرهنگ عمید).

۲. گوش (فرهنگ عمید).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: آن کسی که آفرینش همه چیزی را خوب کرد و ابتدای آفرینش آدمی از گل کرده، پس نسل او را از نطفه نموده از آبی که خوار می‌شمرند، پس راست و درست داشته او را و دمیده در او از روح خود و گردانیده برای او شنوایی و شنوایی و دلها (سجده، آیه ۷ - ۹).

۴. محکم کردن، استوار کردن کاری یا چیزی (فرهنگ عمید).

۵. فطرت، وجود، نهاد (فرهنگ عمید).

نسخه «ق» و «خ»: «راهش نمود به احکام؛ ای بینه»، که در این صورت، احکام جمع حُکم بوده و «بینه» یا تفسیر احکام بوده و به معنای دلیل است و یا تفسیر «راه نمودن به احکام» و به معنای توضیح دادن از باب تفعیل می‌باشد.

۶. زیور بستن، آراسته شدن (فرهنگ عمید).

۷. کشتن، مرگ دادن (فرهنگ عمید).

پس اگر بار دیگر زنده نگرداند و به نشئه دیگر در نیاورد، لازم آید که مرجع این همه ترقیات و تکمیلات و تکلیفات و تحصیلات، به عبث و لغو منجر گردد و غایت و فایده و سرانجام<sup>(۱)</sup> این همه افعال مُتقنه محاکمه، به فنا و نیستی محض برگردد. و چون تواند<sup>(۲)</sup> که غرض علیم حکیم، به فنا متعلق گردد و مقصد رب العالمین نیستی باشد - «تعالی اللہ عن ذلک».

اگر کسی بنای عالی بسازد و در او صنعت‌ها به کار برد و صفا و جلا و زینت آن چه متصور شود،<sup>(۳)</sup> در آن به فعل آورد و چون تمام شود با نزدیک به اتمام رسد، به یک بار آن را خراب کند و همیشه کارش این باشد، یقین که او را به سَفَه<sup>(۴)</sup> و حُمَق<sup>(۵)</sup> نسبت خواهد کرد، مگر آن که خواهد بار دیگر، بهتر از آن بسازد. پس چگونه مثل این فعل را به حق تعالی نسبت توان کرد؟

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْتًا وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۶)</sup> - تعالی اللہ عَمَّا يَقُولُ الْمُلْحِدُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا<sup>(۷)</sup> ﴿قَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ يُلْقَاءُ

۱. نسخه «ق» و «خ»: «غايت و سرانجام».

۲. نسخه «م» و «ث»: «تواند بود».

۳. نسخه «م»: «مقصود باشد؟ نسخه «ث»: «متصور باشد».

۴. نادانی، بی خردی (فرهنگ عمید).

۵. کم عقلی، بی خردی (فرهنگ عمید).

۶. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «ایا پس گمان بر دید شما که آفریده ایم شما را عبث، و شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟» (مؤمنون، آیه ۱۱۵).

۷. حاشیه «ق» و «خ»: «بلند و مenze است خدای از آنچه می‌گویند در شأن او ملحدون، بلندی بزرگ».

رَبِّهِمْ كَافِرُونَ). (۱)

و نیز هر گاه حق تعالی منی را، که جماد و میت است، در رحم بعد از تغیر و فساد، پرورش تواند داد، طَوْرًا بَعْدَ طَوْرٍ،<sup>(۲)</sup> که «وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا»،<sup>(۳)</sup> و حیات تواند بخشد و از نشئه رحم، که نسبت آن به دنیا هم چو دنیا است به آخرت، تواند آورد و به سعادت و شقاوت دنیا منعم و معذب فرمود، چرا نشاید که آدمی را بعد از موت و فساد بدن، باز پرورش دهد، طَبَقَا عَنْ طَبَقٍ که «لَتَرَ كَبُّنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»،<sup>(۴)</sup> و حیات نو بخشد و از نشئه دنیا به نشئه عقبی برد و او را آن جا به سعادت و شقاوت اخروی منعم و معذب گرداند؟

«وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشَأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَدَرَّكُرُونَ»<sup>(۵)</sup> (یا آئُهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ذَلِكَ يَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبٌ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَنْ فِي

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «گفتند: آیا هر گاه ما در زمین پنهان شدیم و از هم پاشیدیم، آیا هر آینه در آفرینش نو خواهیم بود و باز زنده خواهیم شد؟ بلکه ایشان لقای پروردگار خود را کافرند و بعث را منکر» (سجده، آیه ۱۰).

۲. هیئتی بعد از هیئتی.

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به تحقیق که آفرید شما را چندین طور» (نوح، آیه ۱۴).

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «هر آینه به شما برسد و ملاقات کند حالی را بعد از حالی که مطابق وی باشد، در کمال و شدت» (انشقاق، آیه ۱۹).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که دانستید شما آفرینش نخستین را که نطفه بودید و علقه شدید - تا آخر - و بدان هم اقرار دارید. پس چرا یاد نمی کنید توانایی حق را بر نشئه دیگر؛ چه هر که بدان قادر است، از این عاجز تواند بود» (واقعه، آیه ۶۲).

الْفُبُورِ»<sup>(١)</sup> «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ»<sup>(٢)</sup>. إِلَى قَوْلِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتُوْنَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبَعَّثُونَ»<sup>(٣)</sup> «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعُدَّا عَلَيْنَا إِنَا كُنَّا

۱. حاشیة نسخه «ق» و «خ»: تمام آیت‌ها این است: «ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقٌ وَغَيْرِ مُخَلَّقٌ لَبَيْنَ لَكُمْ وَقُرْبًا فِي الْأَوْحَادِ مَا تَشَاءُ إِلَى أَجْلِ مُسْئَمٍ ثُمَّ تُخْرُجُكُمْ طَفْلًا ثُمَّ يُنْتَلِعُوا شَدَّدُمْ وَمُنْكُمْ مِنْ يَتَوَفَّى وَمُنْكُمْ مِنْ يَزِدُ إِلَى أَرْذَلِ الْمُمْرِ لِكِيلًا يُقْلِمُ مِنْ بَعْدِ عَلْمٍ شَيْنَا وَتَرِي الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَرَبَّتْ وَأَثْبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» إِلَى «مَنْ فِي الْفُبُورِ»؛ يعني «ای مردمان! اگر هستید شما در شک از برانگیختن خلق و می‌گویید: مقدور نیست، پس نظر کنید در اول حال خود. پس به درستی که ما آفریدیم شما را از خاک و شما فرع اویید و آفریدیم شما را از منی، پس از مقدار خون بسته، پس از قطعه گوشت مقدار آن که بخواهید: تمام خلقت که در او هیچ عیبی و نقصی نیست، و ناتمام که در بعضی از اجزای وی نقصی باشد، تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما، تا استدلال کنید از مبدأ و معاد و تأمل نمایید که هر چه قابل تغیر و تکون است، بار دیگر قبول آن می‌تواند تا وقتی نامبرده، که زمان وضع است. پس بیرون آریم شما را طفلى. پس تربیت در رحم بماند تا وقتی نامبرده، که زمان وضع است. پس بیرون آریم شما را طفلى. پس تربیت کنیم تا برسید به کمال قوت. و از شما کسی باشد که متوفاگردد و بعضی بُوَدَ که رد کرده شود به فرودترين زندگاني تا نداند بعد از دانستن، چيزی را، يعني به حالت کودکی بازگردد و هر چه دانسته باشد، فراموش کند. و می‌بینی ای آدمی! زمین را خشک و بی‌رونق، چون مرده. پس چون ما فرو فرستادیم از ابر، بدان زمین آب باران تا جنبش کند آن زمین به گیاه و بیفزاید و بردده و برویاند از هر صنفی از آن تازه و تر و نیکو و بهجت‌افزای. پس آن چه گفته شد، به سبب آن است، که خدایی او ثابت است و به جهت آن است که زنده می‌گرداشد مردگان را و او بر همه چیز توانا است. و تا بدانید که خدای برانگیزاند کسان را که در گورهایند به مقتضای وعده خود» (حج، آیه ۷ - ۵).

۲. «وَهَمَانَا مَا آدَمَى را زَگَلْ خَالصَّ آفَرِيدِيم» (مؤمنون، آیه ۱۲). در نسخه‌ها «مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ» آمده است که مربوط به سوره سجده، آیه ۸ است.

۳. «باز شما آدميان همه خواهيد مرد و آنگاه روز قيامت، به يقين تمام مبعوث خواهيد شد» (مؤمنون، آیه ۱۵ و ۱۶).

فاعِلینَ». (۱) «قُلْ يُحْسِنَهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أُولَمَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ». (۲) و نیز دانه را می‌بینیم که در زمین، بعد از فساد و تباہی، جنبشی می‌کند به قدرت الهی و حیاتی بعد از موت، در او پدید می‌آید و از نشئه جمادی به نشئه نباتی سفری می‌کند. پس سر از زمین بیرون کرده، می‌روید و سبز می‌شود و ترقی می‌نماید تا درخت می‌گردد و گل می‌کند و شمره می‌آورد. پس چرانشود که آدمی نیز بعد از موت و تباہی بدن، جنبش کند و حیاتی تازه به هم رساند و سر از نشئه دیگر بیرون کند؟

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيَّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرِجُ الْجُنُونَ». (۳) «وَ نَرَلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَثْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ... إِلَى قَوْلِهِ: كَذَلِكَ الْخُرُوجُ». (۴) «وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَ رَبَطْتْ وَ أَنْبَثَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ظَلِيلًا بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «هم چنین که ابتدا کردیم آدمی را اول آفرینش، اعاده می‌کنیم او را و باز می‌گردانیم. وعده‌ای است بر خود لازم کرده‌ایم البته خواهیم کرد» (انبیا، آیه ۱۰۴).
۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بگو ای محمد: زنده گرداند آن را آن کسی که به قدرت کامله بیافرید نخست بار، و او به همه آفریده‌ها دانا است» (یس، آیه ۷۹).

۳. «زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد (یعنی آدمی را از نطفه و نطفه را از آدمی برانگیزد) و زمین را پس از (فصل خزان) و مرگ (گیاهان باز به نسیم جان بخش بهارش) زنده گرداند، و همین گونه شما را هم (پس از مرگ زنده کنند و از خاک) بیرون آرند» (روم، آیه ۱۹).
۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «تمام آیت‌ها این است: «وَ النَّحْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ \* رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَخْيَّنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتَانًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»؛ یعنی فرو فرستادیم از آسمان، آبی مبارک. پس آفریدیم از آن آب، باغها و دانه، که در آن می‌شود. تا آن جا که می‌فرماید: كَذَلِكَ الْخُرُوجُ؛ یعنی هم چنین است بیرون آمدن شما از زمین. و تمام این آیت‌ها مفصلاً شرح شد در ذیل: أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ تا آخر» (ق، آیه ۹ - ۱۱).

قد بیرون.<sup>(۱)</sup>

بلی، آن که اموات نبات را نشر تواند کرد، عظام رُفات<sup>(۲)</sup> را [نیز] حشر تواند کرد.

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرسست چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟ فروشدن چو بدیدی، در آمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد؟ و نیز ما می‌دانیم که روح آدمی، غیر از بدن او است؛ چرا که آدمی همیشه شعور به نفس خود دارد، خواه در خواب و خواه در بیداری و خواه در مستی و خواه در هشیاری، و از بدن و اجزای آن، در بعضی اوقات، غافل می‌باشد. پس او غیر بدن و اجزای بدن است.

و نیز بدن دائمًا به سبب حرارت غریبه،<sup>(۳)</sup> متحلل<sup>(۴)</sup> است و آدمی همان است که بود. پس لازم نیست که به موتِ بدن، روح نیز بمیرد و تباہ شود، بلکه چرا نشود که چون از بدن مفارقت کند، در ماده بدن اخروی، که به منزله نطفه و جنین است و به این چشم ظاهر دیده نمی‌شود،<sup>(۵)</sup> در برزخ قبر، که به منزله رحیم است،

۱. «زمین را بنگری وقتی خشک و بی‌گیاه باشد. آن گاه چون باران بر آن فرو باریم، سبز و خرم شود و (تخم‌ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند. این (آثار قدرت) دلیل است که خدا حق است و هم او البته مردگان را زنده خواهد کرد و او محققًا بر هر چیز توانا است» (حج، آیه ۵ و ۶).

۲. حاشیه نسخه «ق»: «عظام رفات، استخوان‌های پوسیده».

۳. نسخه «م» و «ث»: «حرارت غریزیه و غریبه».

۴. بیمار شونده (فرهنگ معین).

۵. نسخه «ق» و «خ»: «چشم و دیده ظاهر نمی‌شود».

به سر برد و پرورش یابد: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعَّثُونَ»<sup>(۱)</sup> تاچون نفح صور به او رسد و زلزله ساعت، که به منزله تزلزل بدن مادر است در حال دردزه<sup>(۲)</sup> او را دریابد، از سکرات موت و بیهوشی جان کندن به هوش آید، جنبش کند و در نشئه آخرت، بروز و ظهر نماید با بدن نو (از جنس نشئه خودش که از عالم آخرت است با او رسته)<sup>(۳)</sup> «وَبَرْزُوا إِلَيْهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».<sup>(۴)</sup>

کآن که در رحم بود، متولد شد، یا در خواب بود، بیدار گشت: «فَإِذَا هُمْ قِيَامُ  
يَنْظُرُونَ».<sup>(۵)</sup>

«النَّوْمُ أَخْوُ الْمَوْتِ».<sup>(۶)</sup> «كَمَا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تُبَعَّثُونَ».<sup>(۷)</sup>

این جان و تنت که هست شمشیر و غلاف آن روز بود غلافش از جوهر تیغ<sup>(۸)</sup>

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و از پس ایشان برزخی است تا آن روز که مبعوث شوند» و برزخ عالمی است میان دنیا و آخرت. (مؤمنون، آیه ۱۰۰).
۲. درد زایمان (فرهنگ عمید).
۳. از نسخه «م» و «ث».

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و ظاهر و پیدا شدند از برای یگانه غالب» (ابراهیم، آیه ۴۸).
۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «ناگاه خلائق همه (از خواب مرگ) بر خیزند و نظاره (واقعه محشر) کنند» (زمیر، آیه ۶۸).

۶. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «خواب برادر مرگ است». از پیامبر اکرم ﷺ (علی‌الله‌الى‌آللّه‌عَلَيْهِ‌الْكَلَمُ‌وَلَيْسَ‌بِهِ‌شَاعِرٌ)، ج ۴، ص ۷۳، ح ۴۷.

۷. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «هم چنین که می‌خوابید، می‌میرید و هم چنین که بیدار می‌شوید، مبعوث می‌شوید» اقتباس از روایت پیامبر اکرم ﷺ (مناقب، ج ۱، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷).

۸. این بیت در متن نسخه «ق» و «خ» نیامده بلکه در حاشیه آمده است:

و ما می دانیم که در این نشئه نیز بدنی با ما هست از جنس روح، که کار فرمای این بدن ظاهر است و بدن ظاهر به منزله پوست و غلاف آن بدن است. زنهار مشو غره که دستی داری کین دست تو آستین دست دگری<sup>(۱)</sup> است نمی بینی که در خواب می گویی و می شنوی و می بینی و می روی و می آیی و این اعضا و قوای ظاهر تو، همه ساکن و معطل است.

و در کتاب کافی منقول است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که «در ازمنه سابقه رؤیا نبود تا آن که جماعتی تکذیب پیغمبر خود نمودند در امر بعث و قیامت، پس حق تعالی خواب را آفرید تا بر ایشان حجت تمام شود برا این که حق تعالی قادر است که ارواح را هم چنین بدارد بعد از موت و عقاب فرماید تا روز بعث»<sup>(۲)</sup>: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمَسِّكُ الَّتِي

→ قال بعض المحققين:

گویم سخنی ز حشر چون برق ازمیغ بشنو که ندارم از تو این نکته دریغ این جان و تنت که هست شمشیر و غلاف آن روز بود غلافش از جوهر تیغ

۱. نسخه «م» و «ث»: «دگر».

۲. «إِنَّ الْأَخْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَى فِي أُولَى الْخَلْقِ وَ إِنَّمَا حَدَثَتْ. فَقَالُوا: وَ مَا الْمُلْهَةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - بَعَثَ رَسُولًا إِلَى أَهْلِ رَمَانِيهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ. فَقَالُوا: إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا لَنَا؟ فَوَاللَّهِ مَا أُنْتُ بِأَكْثَرِنَا مَالًا وَ لَا بِأَغْرِنَا عَشِيرَةً. فَقَالَ: إِنْ أَطْعَمْنُونِي أَذْخِلَكُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ عَصَمْنُونِي أَذْخِلَكُمُ اللَّهُ النَّارَ. فَقَالُوا: وَ مَا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ؟ فَوَضَّفَ لَهُمْ ذَلِكَ. فَقَالُوا: مَتَى نَصِيرُ إِلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِذَا مِتُّمْ. فَقَالُوا: لَقَدْ رَأَيْنَا أَمْوَاتَنَا صَارُوا عِظَامًا وَ رُفَاتًا، فَأَزْدَادُوا لَهُ تَكْذِيبًا وَ بِهِ اسْتِخْفَافًا. فَأَخَدَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِيهِمُ الْأَخْلَامَ، فَأَتَوْهُ فَأَحْبَرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَ مَا أَنْكَرُوا مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَرَادَ أَنْ يَخْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِهِدَا، فَهَكُذا تَكُونُ

←

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يَتَفَكَّرُونَ<sup>(۱)</sup>.

و در کافی نیز منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که «حق تعالی چون قبض روح مؤمن می فرماید، روح او را در قالبی می کند چون<sup>(۲)</sup> قالبی که در دنیا داشت.<sup>(۳)</sup> می خورند و می آشامند و چون کسی بر ایشان وارد شد، می شناسند ایشان را به آن صورتی که در دنیا دیده». <sup>(۴)</sup> و در این معنا اخبار دیگر نیز وارد شده.

و هم چنان که آن بدن روحانی لطیف، از این بدن جسمانی کثیف آفریده می شود در دنیا و در برزخ، چرا نشاید که از آن روحانی نیز جسمانی دیگر از این بهتر یا پست تر آفریده شود در عقبی، به جهت بهشت یا دوزخ؟<sup>(۵)</sup> «هُوَ الَّذِي

→ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِتُّمْ، وَ إِنْ بُلِّيَّتْ أَبْدَانُكُمْ تَصِيرُ الْأَرْوَاحُ إِلَى عِقَابٍ حَتَّىٰ تُبَعَّثَ الْأَبْدَانُ» (کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۴۳، ح ۶۸).

۱. حاشیة نسخة «ق» و «خ»: «حق تعالی می میراند نفس‌ها را هنگام مردن ایشان و آن که نمرده است در خواب است. پس نگاه می دارد آن را که به مردن آن حکم فرموده و سر می دهد آن دیگر را تا اجلی که نام برده شده می شود، پس به درستی که در این کار، علامت‌های عجب است به جهت قومی که فکر کنند در آن» (زم، آیه ۴۲).

۲. نسخه «ث»: «هم چون»؛ نسخه «م»: «هم چو».

۳. نسخه «ق» و «خ»: «چون که در دنیا داشت».

۴. «... فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ - عَرَّ وَ جَلَّ - صَبَرَ تِلْكَ الرُّوحَ فِي قَالِبٍ كَفَالِيهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَسْرِبُونَ فَإِذَا قَدِيمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمَ عَرَفُوا بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانُوا فِي الدُّنْيَا» (کافی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۶۹، ح ۱۲۴).

۵. نسخه «م» و «ث»: «و هم چنان که آن بدن روحانی لطیف، از این بدن جسمانی کثیف

يَدِهَا الْخَلْقُ ثُمَّ يُعِدُهُ وَهُوَ أَهُونُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْكَتْلُ الْأَعْلَى». (١)  
 وَ اَكْرَجَهُ نَشَأَةً بِرَزْخٍ، نَسْبَتْ بِهِ دُنْيَا بِهِ مَنْزَلَةً بِيَدَارِيَّةٍ اَسْتَنْدَتْ بِهِ خَوَابَ:  
 «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اُتْتَهُوا»، (٢) لِيَكُنْ نَسْبَتْ آنَّ بِهِ قِيَامَتٍ، بِهِ مَنْزَلَةً خَوَابَ اَسْتَ  
 نَسْبَتْ بِهِ بِيَدَارِيَّةٍ: «فَالُّوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا»، (٣)  
 وَ اَكْرَجَ بِرَاثَاتِ حَشْرٍ وَ مَعَادٍ وَ اَمْثَالِ اِينَ، دَلَائِيلُ وَ بِرَاهِينُ نِيزِ نَمَى بُودَ، تَصْدِيقَ  
 بِهِ آنَّ مِنْ بِاِيَسْتَ نَمُودَ؛ بِهِ جَهْتَ آنَّ كَهْ اَنْبِيَا وَ رَسُلٌ اَزْ آنَّ خَبَرَ دَادَهَا نَدَ وَ بِرَاهِينَ وَ  
 حَجَجَ بِرَ صَدَقَ اِيشَانَ تَعَامَ شَدَهَ، فَكَيْفَ (٤) كَهْ هَسْتَ وَ درَ غَایَتَ ظَهُورٍ اَسْتَ. وَ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

درِ هفتم، در احوال (٥) موت و قیامت  
 در اخبار معتبره واجب التصدیق ثابت شده که مؤمن (٦) در وقت احتضار، پیغمبر

→ می روید («ث»: در دنیا)، چرا نشاید که از آن روحانی نیز جسمانی دیگر بهتر از آن بروید در  
 عقبی؟».

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «او است که ابتدا می کند آفرینش را. باز اعاده می کند و آن اعاده  
 آسان تر است بر او. و او را است مَثَلَ بلندتر» (روم، آیه ٢٧).

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «مردمان در خوابند. پس هر گاه مردند، زنده می شونند». نقل از  
 پیامبر اکرم ﷺ (عواالی اللئالی، ج ٤، ص ٧٣، ح ٤٨؛ بحار الانوار، ج ٥٠، ص ١٣٤).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «گفتند: ای وای بر ما! که بیدار کرد ما را از خوابگاه؟» (یس، آیه  
 ٥٢).

٤. پس چگونه (فرهنگ معین).

٥. نسخه «ث»: «احوال».

٦. نسخه «م» و «ث»: «مؤمن کامل الایمان».

و امیر المؤمنین و ائمه موصومین - صلوات الله عليهم - را ببیند و از ایشان بشارت‌های نعیم‌های<sup>(۱)</sup> بهشت بشنو و خوشحال شود<sup>(۲)</sup> و به طیب نفس جان بدهد.

شب رحلت هم از بستر روم بر قصر حورالعين

اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالین  
و چون داخل قبر شود، دو فرشته خوشصورت نزد او آیند و او را از پروردگار و دین و پیغمبرش سؤال نمایند و جواب با صواب شنوند. پس او را بشارت دهند به نعیم بهشت و قبر رابر وی فراخ گردانند و دری از بهشت بر او بگشایند. پس به آسایش بخوابد تا روز قیامت، مگر آن که بدخو بوده باشد یا سخن‌چین یا از رشحات<sup>(۳)</sup> بول اجتناب نکرده باشد یا آلوهه بعضی معاصی و اخلاق مذمومه بوده باشد، که او را به فشارش<sup>(۴)</sup> قبر و عذاب آن<sup>(۵)</sup> مبتلا می‌سازند، آن مقدار که از آن آلوهگی‌ها پاک شود.

و کافر<sup>(۶)</sup> در وقت احتضار، پیغمبر و ائمه<sup>علیهم السلام</sup> را<sup>(۷)</sup> ببیند و از ایشان بیم‌های عذاب دوزخ بشنو و جان‌کنند بر او دشوار گردد. و چون داخل قبر شود، دو فرشته با صورت مهیب، نزد او آیند و او را از پروردگار و دین و پیغمبرش سؤال

۱. نسخه «ث»: «نعمت‌های».

۲. نسخه «م» و «ث»: «خوشحال گردد».

۳. جمع رشحه، چکه، قطره (فرهنگ عمید).

۴. فشار دادن (فرهنگ معین).

۵. نسخه «ق» و «خ»: «عذاب او».

۶. نسخه «م» و «ث»: «کافر کامل العصیان».

۷. نسخه «ق»: «ائمه را<sup>علیهم السلام</sup>».

نمایند و او در جواب درماند. پس گُرzi عظیم بر سرش بزند؛ چنان که از صدای او همه حیوانات روی زمین بترسند، مگر جن و انس که اورانشنوند. پس او را به عذاب دوزخ بیم کنند و دری از دوزخ بر قبر او<sup>(۱)</sup> بگشایند و از مار و عقرب و حشرات آن بر او مسلط سازند. پس او را می‌گزیده باشند تا روز قیامت (و دیگر او را سؤالی نباشد و ایشان را اعتباری نکنند تا روز بعثت).<sup>(۲)</sup>

و سبب نعیم قبر و عذاب آن، اعمال و اخلاق آن کس است که به صور<sup>(۳)</sup>

حسنۀ ملده<sup>(۴)</sup> یا قبیحۀ مولمه<sup>(۵)</sup> می‌گردد: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ».<sup>(۶)</sup>

ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد «يَوْمَ تَحِدُّ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ يَبْيَهَا وَ بَيْتَهُ أَمَدًا بَعِيدًا».<sup>(۷)</sup>

گاه بهما لطف او گاه بلا می‌رسد صورت اعمال ماست آن‌چه به ما می‌رسد و در خبر است که «دوزخی، آتش با خود به دوزخ می‌برد».

۱. نسخه «ق» و «خ»: «بر روی او».

۲. نسخه‌های «ق» و «خ» این قسمت را ندارند.

۳. نسخه «م» و «ث»: «صورت».

۴. لذت بخش.

۵. غمانگیز، دردنگ (فرهنگ معین).

۶. حاشیۀ نسخه «ق» و «خ»: «نیست مگر اعمال شما که به سوی شما رد می‌شود» (نقل از:

پیامبر اکرم ﷺ: توحید مفصل، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰).

۷. حاشیۀ نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که بباید هر نفسی آن‌چه کرده است از نیکویی را حاضر و آن‌چه کرده است از بدی. آرزو کند کا ش میان آن عمل، مدت مدید می‌بود که هرگز به آن نمی‌رسید» (آل عمران، آیه ۳۰).

ای وای بر آن که وقت رفتن ز جهان با خود دل پاک و جان آگاه نبرد بعضی از اهل علم گفته‌اند که آن مار که عاصی را در قبر خواهد گزید، امروز هم می‌گزد؛ لیکن او چندان شراب نخوت<sup>(۱)</sup> و بُنگ<sup>(۲)</sup> غفلت خورده است که ادراک الٰم آن نمی‌کند. روزی که به خُمار<sup>(۳)</sup> افتاد، الم سابق و حاضر، هر دو را احساس خواهد نمود: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ».<sup>(۴)</sup>

و عمده عذاب آخرت، محبت دنیا است و کم کسی باشد که از این علت<sup>(۵)</sup> خالی است و آن که پندارد که این علت ندارد، چون تفکر<sup>(۶)</sup> کند [در می‌یابد که] غلط کرده. گاهی عاشق را توهمن آن می‌شود که محبت معشوق از دل او زایل شد و در وقت فراق، خلاف آن ظاهر می‌گردد.

ای دل! به هوای نفس پژمرده مشو با آتش عشق باش و افسرده مشو خواهی که چو گل بر همه عالم خندی چون غنچه دگر مقید خنده<sup>(۷)</sup> مشو کاملان را هیچ علاقه با دنیا نیست و می‌دانند که روح در بدن، چون جوجه

۱. تکبر، بزرگ منشی، خودستایی (فرهنگ عمید).

۲. بُنْج، حشیش (فرهنگ عمید).

۳. کسالتی که پس از برطرف شدن کیف شراب، در انسان پیدا می‌شود، حالت بعد از مستی (فرهنگ عمید).

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «به درستی که فرا گرفته است دوزخ کافران را» (توبه، آیه ۴۹؛ عنکبوت، آیه ۵۴).

۵. بیماری، رنج (فرهنگ عمید).

۶. نسخه «م» و «ث»: «نظر».

۷. نسخه «ق» و «خ»: «خورد».

است در بیضه<sup>(۱)</sup> و کمال او به شکستن بیضه است و بیرون آمدن از آن جا. صوفی صومعه عالم قدسم لیکن حالیا دیر مغان است حوالت گاهم با من خاک نشین خیز و سوی میکده آی تا در آن حلقه ببینی که چه صاحب جاهم و چون اسرافیل دم در صور در دمد<sup>(۲)</sup> به اذن حق تعالی، خلائق سر از گورها بردارند با هول عظیم: «وَنُفخَ فِي الصُّورِ إِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَتَسَلَّوْنَ \* قَالُوا يَا وَيَلَّا مَنْ بَعَنَّا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ \* إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ». <sup>(۳)</sup>

و هر یک را صورتی و هیئتی مناسب اعمال و اخلاق او باشد: «وَنَحْشِرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا». <sup>(۴)</sup>  
 «يُحْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَاتِهِمْ». <sup>(۵)</sup>  
 «يُحْشِرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صُورٍ يَحْسُنُ عِنْدَهَا الْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ». <sup>(۶)</sup>

۱. تخم، تخم مرغ (فرهنگ عمید).

۲. نسخه «ث»: «دم صور در دمد»؛ نسخه «م»: «دم در صور دمد».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و دمیده می شود در صور. پس آن گاه ایشان از گورها بیرون آمده، به سوی پروردگار خود شتابند؛ گویند: ای وای بر ما، که برانگیخت و بیدار کرد ما را از خوابگاه ما؟ جواب دهنده: این است آن چه خدای وعده کرد از بعث و نشر و راست گفتند پیغمبران. نبود این واقعه، مگر یک نعره که نفح آخرین است؛ یعنی به مجرد یک نفعه زنده شدند، پس آن گاه همه ایشان نزدیک ما حاضر شدگانند» (یس، آیه ۵۱ - ۵۳).

۴. «و چون روز قیامت شود، بر روی صورت (بکشانیم و) کور و گنگ و کر محسورشان خواهیم کرد» (اسراء، آیه ۹۷).

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و حشر مردمان روز قیامت بر نیت‌ها است» (محاسن بر قی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۲۶۲؛ بخار الانبار، ج ۶۷، ح ۳۲۵).

۶. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «حشر می شوند بعضی مردمان بر صورتی چند که نیکو باشد

﴿يَوْمَ لَا يَنْقُعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَنَى اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.<sup>(۱)</sup>

پس بر سر یکدیگر بیفتند و جای بر یکدیگر تنگ کنند و حرارت گرما بر ایشان مستولی گردد و عرق بر ایشان افتاد؛ چنان که بعضی غرق عرق شوند و بعضی تابه گردن در عرق باشند و بعضی تابه سینه و هم چنین به قدر آلو دگی معاصی.

و هر که در دنیا در راه خدا عرق ریخته باشد، مثل راه حج و جهاد و قضای حاجت مؤمن و امثال آنها، آن روز عرق او کمتر باشد. پس ندا آید که طلب مظالم از یکدیگر کنند و هر که راحقی در ذمه<sup>(۲)</sup> کسی باشد، بازخواست نماید. پس در یکدیگر آویزند و خصمی<sup>(۳)</sup> نمایند: «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رِيْكُمْ تَخْتَصِّمُونَ».<sup>(۴)</sup>

پس حال بر ایشان مُشتَد<sup>(۵)</sup> گردد و آوازها بلند شود و آرزوی مرگ کنند تا از آن حال خلاص شوند. باز ندا آید که یکدیگر را ببخشید. و ثواب بخشش حقوق را از دور به ایشان نمایند. بعضی ببخشند و بعضی طلب نمایند. پس از حسنات ظالم به مقدار ظلم او به مظلوم دهنده و اگر ظالم راحسنہ‌ای نباشد یا کمتر باشد،

→ نزد آن صورت، میمون و خوک».

۱. روزی که سود نمی‌دهد مال و نه فرزندان، الاکسی که باید نزد خدای با دلی پاک خالی از غش» (شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹).

۲. نسخه «ق» و «خ»: «ذمت».

۳. دشمنی.

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «پس به درستی که شما روز قیامت، نزد پروردگار خود، با هم نزاع خواهید کرد» (زمیر، آیه ۳۱).

۵. شدید، سخت (فرهنگ عمید).

از سیثات مظلوم، آن مقدار بر سیثات ظالم افزایند؛ چنان که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است.<sup>(۱)</sup> «وَ لَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا

۱. اعنْ قَوْفَرِيْ نَبَيْ فَالَّذِي تَأْخِذَهُ قَالَ: سَيَغْتَلَ عَلَيِّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ الْمُصَدَّقَةُ يَحْدُثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْمُسَعَّدِ أَبْنَى عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْدُثُ النَّاسُ قَالَ: إِذَا كَانَ بَنِيَّ الْقَيَّادَةِ بَعْثَتِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّاسُ مِنْ حَرَقِهِمْ عَرَلَ بَهْرَمَ جَزْدَمَرَدَأَ فِي صَبَيْدَ وَاحِدَ يَسْوَقُهُمُ النُّورُ وَ تَجْمَعُهُمُ الظُّلْمَةُ حَتَّى يَقْفَوْا عَلَى عَبَيْبَةِ الْمُخْسَرِ فَيُزَكِّبُ بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ يَزْدَحِمُونَ دُونَهَا فَيَقْتَمُونَ مِنَ الْمُضِيِّ فَيَشَدُّ أَنْفَاصَهُمْ وَ يَكْتُرُ عَرَقُهُمْ وَ تَضَيِّقُ بَعْضُهُمُ أَمْوَالَهُمْ وَ يَشَدُّ ضَجْجَبَهُمْ وَ تَزَقِّنُهُمْ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ: وَ هُوَ أَوْلُ هُزُولٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَّادَةِ قَالَ: فَيَشَرِّفُ الْجَبَارَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ قَوْقَعِ عَرَلَيِّهِ فِي ظَلَالِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَأْمُرُ مَلَائِكَةَ فَيَنْدِي فِيهِمْ يَا مَنْشَرَ الْخَلَاقِ اَتَصْبِرُوا وَ اسْتَعِمُوا مَنَادِيَ الْجَبَارِ قَالَ: فَيَسْمَعُ أَخْرَمُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوْلَاهُمْ قَالَ: فَيَنْكِبِرُ أَصْوَاتُهُمْ حَتَّى ذَلِكَ وَ تَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَ تَضَطَّرُ بَرَاقُصُهُمْ وَ تَفَرَّغُ فَلَوْهُمْ وَ يَرْقَعُونَ رَهْ وَ سَهْمَهُمْ إِلَى تَاحِيَةِ الصَّوْتِ مَفْطَعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ: فَعَنَدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ: هَذَا يَوْمُ عَسْرٍ قَالَ: فَيَشَرِّفُ الْجَبَارَ عَزَّ وَ جَلَّ الْحُكْمُ الْعَذَلُ عَلَيْهِمْ يَقُولُ: أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَّهُ الْحُكْمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ الْيَوْمُ أَحَدُكُمْ يَنْكِبِرُ يَعْذِلُ وَ قَنْطَنِي، لَا يَنْظَلُمُ أَيْنَمَا حَنْدِي أَحَدُ الْيَوْمِ أَحَدُ لِلصَّعِيفِ مِنَ الْقَوْيِ يَحْكُمُ وَ لِصَاحِبِ الْمَعْلَمَةِ بِالْمَظَلَّمَةِ بِالْقَصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيَّئَاتِ، وَ أَبِيَّ عَلَى الْهَيَّاتِ، وَ لَا يَجُورُ هَذِهِ الْعَنْبَةُ الْيَوْمِ عَذِيلُ ظَالِمٍ وَ لَا يَحْدُ عَنْهُ مَظَلَّمَةٌ إِلَّا مَظَلَّمَةٌ يَهْبِئُهَا صَاحِبَهَا وَ أَبِيَّهَا عَلَيْهَا وَ أَخْدَلُهَا يَهْبِئُهَا حَنْدَهُ الْجَسَابِ فَتَأْذُمُوا أَنْهَا الْخَلَاقِ وَ اهْلُهَا مَظَالِمَكُمْ حَنْدَهُ مِنْ تَلْقَاهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ تَكَفِّي بِي شَهِيدًا قَالَ: فَيَسْتَعْرُقُونَ وَ يَتَلَازِمُونَ فَلَا يَنْتَشِي أَحَدُهُمْ حَنْدَهُ لَهُ مَظَلَّمَةٌ أَوْ حَتَّى إِلَارَمَهُ بِهَا قَالَ: فَيَنْتَهُونَ لِأَهْلِهَا قَالَ: وَ يَطْلُعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى جَهَدِهِمْ فَيَنَادِي مَنَادِيَ عَنْدَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْمَعُ أَخْرَمُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوْلَاهُمْ يَا مَنْشَرَ الْخَلَاقِ اَتَصْبِرُوا مَدْعِيَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ اسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ: أَنَّ الْوَهَابَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهُبُوا فَتَوَاهُبُوا وَ إِنَّ لَمْ تَوَاهُبُوا لَكُمْ مِمَّا يَظَالِمُكُمْ قَالَ: فَيَقْرَبُونَ بِلِذْكُرِ لِشَيْءِ جَهَدِهِمْ وَ ضَرِبُ مَسْكِلَهُمْ وَ تَرَاحِمَهُمْ قَالَ: فَيَنْهَى بَعْضُهُمْ مَظَالِمَهُمْ وَ رَجَاهُ أَنْ يَنْهَلُوا مِمَّا فِيهِ وَ يَقْنَى بَعْضُهُمْ يَقُولُ: يَا رَبِّ الْمَظَالِمَنَا أَعْظَمُ مِنْ أَنْ نَهْبَهَا قَالَ: فَيَنَادِي مَنَادِيَ تَلْقَاهُمُ الْغَرَشِ: أَيْنَ رِضْوَانُ حَازِنِ الْجِنَانِ حِنَانِ الْفَرْزَدِيْسِ؟ قَالَ: فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَطْلُعَ مِنَ الْفَرْزَدِيْسِ فَضْرًا مِنْ رِضْوَانِهِ مِنَ الْأَبْيَةِ وَ الْحَدَمِ قَالَ: فَيَطَلَّهُمْ عَلَيْهِمْ فِي حَيَّاتِ الْقَصْرِ الْوَصَابِقِ وَ الْخَدَمِ قَالَ: فَيَنَادِي مَنَادِيَ مَنَادِيَ عَنْدَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مَنْشَرَ الْخَلَاقِ اَتَصْبِرُ مَوْسِكُمْ فَأَنْظُرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ: فَيَرْقَعُونَ رَهْ وَ سَهْمَهُمْ يَكْلُهُمْ يَمْنَانَهُ قَالَ: فَيَنَادِي مَنَادِيَ مَنَادِيَ عَنْدَهُ تَبَارَكَ: يَا مَنْشَرَ الْخَلَاقِ هَذَا يَوْمَ فَهَا عَنْ مُؤْمِنِينَ قَالَ: فَيَمْنَونَ كَلْهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ: فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا يَجُورُ إِلَى جَهَنَّمِ الْيَوْمِ ظَالِمٍ وَ لَا يَجُورُ إِلَى تَارِيَ الْيَوْمِ ظَالِمٍ وَ لَا يَحْدُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْهُ مَظَلَّمَةٌ مَظَلَّمَةٌ حَتَّى يَأْخُذُهَا مِنْهُ عَنْهُ الْجَسَابِ أَنْهَا الْخَلَاقِ اَتَشْبِلُوا لِلْجَسَابِ قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى

بُوَجَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطَعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُ إِلَيْهِمْ طَرَفُهُمْ». (١)  
پس نامه‌های اعمال پران شود و دیده‌ها بالاکنند تا بیینند که به کدام دست به ایشان می‌دهند. هر که را نامه به دست راست دهند، از اهل بهشت باشد و خوشحال گردد و هر که را به دست چپ دهند، از اهل دوزخ باشد و غمناک شود: «فَإِمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ افْرُوا كِتَابِيْهِ» (٢) الى آخر الآيات.  
پس بعضی را بی‌حساب به بهشت برند: «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (٣) و

→ سَيِّلُهُمْ فَيَنْظِلُوْنَ إِلَى الْمَقْبَةِ يَكْرُذُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْمَرْصَدِ، وَالْجَيَّازُ تَبَارِكَ وَتَعَالَى عَلَى النَّعْشِ، فَذَنِيرَتِ الدَّوَارِيْنَ وَنُعْيَيْتِ الْمَوَازِيْنَ وَأَخْضَرَ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَادَةُ وَهُمُ الْأَيْمَةُ، يَنْهَدُهُ كُلُّ إِيمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمٍ يَا كَمْ قَاتَمْ فِيهِمْ يَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَدَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.

قال: فقال له زَجَلُ من قرنين: يا ابن رسول الله إذا كان للرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ حِنْدَ الرَّجْلِ الْكَافِرِ مَطْلَبَةً، أَيْ شَيْءٍ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قال: فقال له عَلَيْهِ مِنَ الْحَسَنَيْنِ لِلَّهِ: يَطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيَمْدُبُ الْكَافِرَ بِهَا تَعَّدُ عَذَابَهُ بِكُفُرِهِ عَذَابًا بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قِبَلَهُ مِنْ مَطْلَبَةِ.

قال: فقال له القُرْشِيُّ: فإذا كانت المظلومة للمُسْلِمِ عند مُسْلِمٍ، كَيْفَ تُؤْخَذُ مَظْلَمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ؟ قال: يُؤْخَذُ لِلْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمُظْلُومِ فَتَرَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمُظْلُومِ.

قال: فقال له القُرْشِيُّ: فإن لم يكن للظالم حسنات؟ قال: إن لم يكن للظالم حسنات فإن لِلْمُظْلُومِ سَيِّئَاتٌ يُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمُظْلُومِ فَتَرَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ» (كافی، ج ٨، ص ١٠٤، ح ٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ٢٦٨، ح ٣٥).

١. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «گمان می‌برند خدای را - سبحانه - که غافل باشد از آن چه می‌کنند ستم کاران. تأخیر نمی‌کنند در عقوبیت ایشان مگر از برای روزی که چشم‌های ایشان به جای خود قرار نگیرید از هول آن چه بینند. شتابند به سوی آن که ایشان را می‌خواند، سرها بالا کرده باشند و برنگردد به سوی ایشان نظر ایشان» (ابراهیم، آیه ٤٢ و ٤٣).

٢. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اما آن کس که کتاب او به دست راست می‌آید، پس می‌گوید: هان بخوانید کتاب مرا» (الحاقة، آیه ١٩).

٣. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «داخل می‌شوند بهشت را بی‌آن که حساب کنند ایشان را»

بعضی را بی حساب به دوزخ برنده: (١) «فَلَا تُقْيِمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنَّاً».<sup>(٢)</sup> و دیگران را که از اهل حساب باشند، بدارند و ملاتکه و انبیا و ائمه و شهداء را حاضر سازند: «وَ جِيءَ إِلَى الشَّيْءَنَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْتَهُمْ بِالْحَقِّ».<sup>(٣)</sup> پس نامه‌های اعمال را در ترازوها نهند و بسنجدند<sup>(٤)</sup> و حساب نمایند: «وَ نَصَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَلَيْوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَالَ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى بِنَا حَاسِبِينَ».<sup>(٥)</sup> و معیار ترازو، اعمال انبیا و ائمه هدی باشد. هر که عملش موافق عمل ایشان باشد و هم‌سنگ آن یا نزدیک به آن، عملش تمام و گران است. پس او را به بهشت برند: «فَأَمَّا مَنْ تَقْلِتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ».<sup>(٦)</sup> و هر که مخالف آن است و کم‌سنگ و دور از آن، کفه<sup>(٧)</sup> عملش ناقص و سبک

→ (اقتباس از سوره غافر، آیه ٤٠).

۱. نسخه «م» و «ث»: «فرستند».

۲. حاشیه «ق» و «خ»: «پس اقامت نمی‌کنیم برای ایشان روز قیامت وزنی را؛ یعنی در صدد سنجیدن اعمال ایشان در نمی‌آییم» (کهف، آیه ١٠٥).

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و می‌آورند پیغمبران و گواهان را و حکم کرده می‌شود در میان ایشان به حق» (زمیر، آیه ٦٩).

۴. نسخه «ق» و «خ»: «در ترازوها بسنجدند».

۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و می‌گذاریم ترازوهای راست و درست را از برای روز قیامت، پس ستم نمی‌شود هیچ کس را هیچ ستمی و اگر عمل او به مقدار دانه خردل باشد که می‌آوریم و بسنده است به ما حساب کننده» (انبیاء، آیه ٤٧).

۶. «پس عمل هر کس را در میزان حق، وزنی باشد، او در بهشت به آسايش و زندگانی خوش خواهد بود» (قارعه، آیه ٦ و ٧).

۷. نسخه «ق» و «خ»، «کفه» ندارند.

باشد. پس او را به دوزخ فرستند: «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمِّهُ هَاوِيَةٌ».<sup>(۱)</sup> حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که «حساب کنید نفس‌های خود را پیش از آن که حساب کنند بر شما و بستجید آن‌ها را پیش از آن که بستجند بر شما. پس به درستی که در قیامت، پنجاه جای ایستادن است که هر یک از آن‌ها مقدار هزار سال است. پس خواند: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً»<sup>(۲)</sup>.<sup>(۳)</sup> پس هر که در دنیا حساب خود کرده باشد، آن روز، او را<sup>(۴)</sup> حسابی نباشد. پس جهنم را حاضر سازند و پلی بر آن ظاهر کنند باریک‌تر از مو و تیزتر از شمشیر، که یک سرش در محشر باشد و سر دیگر<sup>(۵)</sup> در بهشت. پس خلائق را امر فرمایند تا بر آن پل بگذرند. بعضی چون برق خاطف<sup>(۶)</sup> بگذرند و به بهشت روند و بعضی چون اسب دونده و بعضی هموارتر و بعضی دشوارتر. و بعضی نزدیک شود که بیفتند. پس قوت کنند و دست‌ها را بند کنند و بگذرند. و بعضی سرنگون به دوزخ افتد.

۱. «و عمل هر کس، بی‌قدر و سبک وزن باشد، جایگاهش در قعر هاویه (جهنم) است»  
(قارعه، آیه ۹ و ۸).

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «در روزی که مقدار زمان او پنجاه هزار سال است» (معارج، آیه ۴).

۳. «أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوهُا. فَإِنَّ أَمْكَنَةَ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مُّقَامٌ أَلْفٌ سَنَةٌ. ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةُ: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً»» (مفید، امالی، ص ۳۲۹، ح ۴۱ مستدرک الوسائل، ح ۱۲، ص ۱۵۵، ح ۱۳۷۶۳).

۴. نسخه «ق» و «خ»: «آن را».

۵. نسخه «خ»: «سر دیگر شن».

۶. ریاینده، درخشندگی‌ای که چشم را خیره کند (فرهنگ عمید).

و هر کس رانوری باشد که به مقدار آن تواند گذشت. و کسی که آن نور ندارد،  
تواند گذشت. و هر که در دنیا به راه انبیا و ائمه هدی عليهم السلام رفته باشد<sup>(١)</sup> و اطاعت  
ایشان کرده، آسان بگذرد. و هر که میانه روی در اخلاق ورزیده و به دو طرف  
افراط و تفریط نرفته، آن جا راست بگذرد و بی تعب؛ مثلاً نه بخیل بوده باشد و نه  
مسرف و نه شهوت<sup>(٢)</sup> در حرام به کار برده باشد و نه از حلال به قدر ضرورت  
امتناع نموده و نه غصب رابی جا کرده باشد و نه در جایی که باید، دریغ داشته و  
علی هذا القياس.<sup>(٣)</sup>

و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلوات الله عليه وآله وسلام با علی بن ابی طالب عليه السلام گفت: «ای  
علی! در قیامت، من و تو و جبرئیل می‌نشینیم بر صراط. پس نمی‌گذرد بر صراط  
مگر کسی که با او براتی<sup>(٤)</sup> باشد به ولایت تو».<sup>(٥)</sup>

و در حدیث دیگر آمده که آن حضرت به امیر المؤمنین عليه السلام گفت: «به درستی  
که تو و اوصیایی که بعد از تواند، اعترافید که شناخته نمی‌شود خدای تعالی مگر  
به راه معرفت شما، و اعترافید که داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که شما را  
 بشناسد و شما او را بشناسید، و داخل دوزخ نمی‌شود مگر کسی که شما را

۱. نسخه «م» و «ث»: «رفته».

۲. نسخه «م» و «ث»: «شهوت را».

۳. بر این قیاس (فرهنگ معین).

۴. نوشته‌ای که به موجب آن، دریافت یا پرداخت پولی را به دیگری واگذار کنند (فرهنگ  
عمید). مراد امان‌نامه است.

۵. «فَالْرَّسُولُ اللَّهُ صلوات الله عليه وآله وسلام: يَا عَلِيٌّ! إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَفْعُدُ أَنَا وَأَنْتَ وَجَبَرَئِيلَ عَلَى الصَّرَاطِ فَلَمْ يَجِدْ  
أَحَدًا إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ» (معانی الاخبار، ص ٣٥، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٨، ص ٦٤، ح  
٤).

شناسد و شما او را نشناشید».<sup>(۱)</sup>

واز اهل بیت علیهم السلام منقول است که «ما ییم مراد به رجال در آیه «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَا هُمْ»<sup>(۲)</sup> و اعراف صراطی است میان بهشت و دوزخ. پس هر که را شفاعت کردیم<sup>(۳)</sup> از مؤمنان گناهکار، نجات می یابد و هر که را شفاعت نکردیم، می افتد در دوزخ.<sup>(۴)</sup>

بزرگی گفته: هر که در دنیا درگذرد از بندگان خدا، خدا از او درگذرد در قیامت. و هر که بی چیزی را مهلت دهد، آن جا او را<sup>(۵)</sup> مهلت دهند، و هر که تا دینار آخر، حق خود را از بندگان خدا در دنیا بخواهد، آن جا نیز از او بخواهند. و هر که بر کسی سخت گیرد، آن جانیز<sup>(۶)</sup> بر او سخت گیرند. «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ». <sup>(۷)</sup> «فَالْتَّزِمُوا<sup>(۸)</sup> مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَذَّا يُعَامِلُكُمْ بِمَا عَامَلْتُمْ بِهِ عِبَادَةً».<sup>(۹)</sup>

۱. «عَنْ سَلْمَانَ، قَالَ: سَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِغَلِيلِي أَكْثَرُ مِنْ عَشْرَ مَرَابٍ: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ أَعْرَافٌ بَيْنَ الْجَهَنَّمِ وَ النَّارِ، لَا يَدْخُلُ الْجَهَنَّمَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۹).

۲. حاشیه «ق» و «خ»: و بر اعراض، مردمان هستند که می شناسند هر یک را به علامتی که در روی های ایشان باشد» (اعراف، آیه ۴۶). ۳. نسخه «ث»: «ما شفاعت کردیم».

۴. «عَنْ بُرْيَدَةِ الْعَجْلَيِّ: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ الْحَسَنَةُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَا هُمْ»، قَالَ: أُنْزِلْتُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الرِّجَالُ هُمُ الْأَنْتَهَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. قُلْتُ: فَمَا الْأَعْرَافُ؟ قَالَ: صِرَاطُ الْأَوْصِيَاءِ وَ النَّارِ، فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأَيْتَمَةُ مِنْ أَنْفُسِ الْمُؤْمِنِينَ تَجَاهَ، وَ مَنْ لَمْ يَشْفَعُ لَهُ هُوَ» ( بصائر الدرجات، ص ۴۹۶، ح ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۵، ح ۳).

۵. نسخه «م» و «ث»: «او را آن جا». ۶. نسخه «م» و «ث»، «نیز» ندارند.

۷. توحید مفضل، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰ (به نقل از: پیامبر اکرم علیهم السلام).

۸. نسخه «ی»: «فالزموا».

۹. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نیست مگر اعمال شما که به سوی شما بر می گردد. پس التزام

در هشتم، در بهشت و دوزخ و شفاعت و حوض  
بهشت و دوزخ، هر دو حالا موجودند.<sup>(۱)</sup> و هیچ کس از دنیا بیرون نرود<sup>(۲)</sup>  
مگر آن که جای خود را در یکی از این دو می‌بیند. و بهشت جای بقا و هستی  
ابدی است؛ نه مرگ در او است و نه بیماری و نه آفت و نه عیب و نه غم و نه هم  
و نه حاجت و نه افلاس<sup>(۳)</sup> و نه رنج و نه تعب و نه ملال:<sup>(۴)</sup> «لَا يَمْسُنا فِيهَا نَصْبٌ  
وَ لَا يَمْسُنا فِيهَا لُغُوبٌ».<sup>(۵)</sup>

بلکه محل غنا و سعادت است و دار مقامت و کرامت و خوشی و کامرانی: «لَا  
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».<sup>(۶)</sup>

هر چه دلت آرزو کند، فی الفور<sup>(۷)</sup> حاضر گردد بی مزاحمت شریکی. و هر که

→ کنید اخلاق نیکو را. پس به درستی که حق تعالی فردا با شما آن نوع معامله می‌کند که شما  
با بندگان او کرده باشید».

۱. نسخه «ق» و «خ»: «موجود است».
۲. نسخه «م» و «ث»: «نمی‌رود».
۳. بی چیز شدن (فرهنگ عمید).
۴. به ستوه آمدن (فرهنگ عمید).
۵. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «نمی‌رسد ما را در بهشت تعیی و مشقتنی و نمی‌رسد ما را در  
آن، اندکی سستی» (فاطر، آیه ۳۵).
۶. «نه ترس است بر ایشان و نه اندوهناک می‌شوند» (بقره، آیه ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و  
۲۷۷؛ یونس، آیه ۶۲).
۷. بی درنگ، در دم (فرهنگ معین).

را از صحبتش محظوظ باشی، در ساعت، نزد تو باشد بی آن که از دیگری باز ماند یا دیگری از او و بلکه در یک حال، یک کس با چندین کس صحبت تواند داشت و به همه متوجه تواند بود بی مزاحمت: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلَيْنَ».<sup>(۱)</sup> انتظار و آزار و هجران و فقدان و نحو آن، آن جا نیست. و هر که هر چه خواهد، به قدر همتش او را ارزانی است: «وَفِيهَا مَا شَتَّهَيْهِ الْأَنْفُسُ وَثَلَّدُ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».<sup>(۲)</sup>

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست و شرح حور و غلمان و لؤلؤ و مرجان و سایر لذات و انواع تنعمات بهشت را از کتاب‌های دیگر بطلبند که این رساله، گنجایش ذکر آن هاندارد. همه کس آن جا در سن سی و سه سالگی باشد،<sup>(۳)</sup> خوش قد و برهنه روی و صاحب حسن و خوش چشم. روز به روز حسن او<sup>(۴)</sup> زیاده گردد؛ هم چنان که در دنیا کم می‌گردید. و بول و غائط نکنند و فضله ایشان به عرق و آروق،<sup>(۵)</sup> که بوی آن به از بوی مشک باشد، دفع شود.

و بهشت راهست در باشد، و سعت هر دری، چهارصد ساله راه. و آن، جای مؤمنانی است که گناه کبیره نکرده باشند و یا کرده باشند و از آن توبه کرده و

۱. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «بر کرسی‌ها نشسته‌اند روبه روی یکدیگر، شاد و خرم» (حجر، آیه ۴۷).

۲. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و مر شما راست در بهشت، آن چه خواهد نفس‌ها و لذت گیرد از آن، چشم‌ها و شما دائم در آن خواهید بود» (زخرف، آیه ۷۱).

۳. نسخه «ی» و «ث»: «باشند».

۴. نسخه «م» و «ث»: «ایشان».

۵. باد گلو (فرهنگ عمید).

تأثیب<sup>(۱)</sup> مرده باشند یا توبه نیز نکرده باشند، لیکن ایشان را شفاعتی دریافته باشد، یا رحمت الهی رسیده.

حق تعالیٰ ما را و برادران مؤمن ما را بهشت روزی گرداناد اچنان که از هر در که خواهیم، داخل شویم - بِمَنْهُ وَ كَرِيمٍ.<sup>(۲)</sup>

و دوزخ جای خواری و انتقام است از اهل کفر و عصیان. و هرگز نمیرند تا خلاص شوند و ساعتی عذاب ایشان تخفیف نیابد تا بیاسایند: «لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يُحْفَفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهِمْ».<sup>(۳)</sup>

نه ایشان را خواب و راحت رساند<sup>(۴)</sup> و نه آب به گلوی ایشان رسد، مگر حمیم و غساق: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرَدًا وَ لَا شَرَابًا \* إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا». <sup>(۵)</sup> حمیم آبی است که چون به نزدیک روی آورند، گوشت‌های روی در آن ریزد و چون بیاشامند، روده‌های ایشان پاره پاره گردد. و غساق ریمی<sup>(۶)</sup> است که از ریش‌های<sup>(۷)</sup> دوزخیان سیلان کند یا اشک‌ها که از حسرت بارند یا زمه‌ریر<sup>(۸)</sup> که

۱. توبه کننده (فرهنگ عمید).

۲. نسخه «م»: «وَ جُودِه».

۳. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «اجل ایشان نمی‌رسد تا بمیرند و سبک نمی‌شود از ایشان بعضی از عذاب آن» (فاطر، آیه ۳۶).

۴. نسخه «ق»، «ث» و «خ»: «نه خواب ایشان را راحت رساند».

۵. «هرگز در آن جا هیچ هوای خنک و شراب (طهور) نیاشامند، مگر آبی پلید و سوزان که حمیم و غساق جهنم است به آن ها دهند» (نبأ، آیه ۲۴ و ۲۵).

۶. چرک، کثافت، چرکی که از زخم بیرون بیاید (فرهنگ عمید).

۷. زخم، جراحت (فرهنگ عمید).

۸. سرمای سخت، شدت سرما (فرهنگ عمید).

به آن معذب گردند.

اگر طعام طلبند، ایشان را زَقُوم دهند؛ مثل مس و روی گداخته، که بجوشد در شکم‌ها؛ مثل جوشیدن آب گرم، که احشا<sup>(۱)</sup> را بگدازد: «إِنَّ شَجَرَةَ الرَّزْقُومِ \* طَعَامُ الْأَشْيَاءِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبَطْوَنِ \* كَغَلْيِ الْحَمَيمِ». <sup>(۲)</sup>

و اگر به زاری آب بخواهند، <sup>(۳)</sup> ایشان را نیز آبی چنین دهنده: «وَ إِنْ يَسْتَغْشِيُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَسْوِي الْوُجُوهَ يُئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا». <sup>(۴)</sup>

و شرح مار و عقرب و زبانیه<sup>(۵)</sup> غِلَاظَ <sup>(۶)</sup> و شِداد<sup>(۷)</sup> و سایر آلام دوزخ را از محل دیگر طلبند که این رساله، گنجایش ذکر آن‌ها ندارد.

پس در دوزخ<sup>(۸)</sup> فریاد کنند از جای دور که بار خدایا! ما را از این جا بیرون کن، پس اگر دیگر بدی کنیم، <sup>(۹)</sup> هر آینه ستم‌کار خواهیم بود: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا

۱. اعضای درون بدن (فرهنگ عمید). نسخه «ق» و «خ»: «اعضاً».

۲. «همانا درخت زَقُوم جهنم، قوت و غذای بدکاران است، که آن غذا در شکم‌هاشان چون مس گداخته در آتش می‌جوشد، آن سان که آب به روی آتش، جوشان است» (دخان، آیه ۴۳ - ۴۶).

۳. نسخه «م» و «ث»: «خواهند».

۴. حاشیه نسخه «ق» و «خ»: «و اگر فریاد کنند و آب خواهند، به فریاد ایشان می‌رسند به آبی مثل مس گداخته، که بریان کند روی‌ها را. بد شرابی است شراب ایشان و بد جایگاهی است جایگاه ایشان» (كهف، آیه ۲۹).

۵. نگهبانان دوزخ، فرشتگان شکنجه (فرهنگ معین).

۶. نسخه «م»: «با غلاظ».

۷. سخت و درشت، فرشتگان سخت و درشت خو و سنگدل (فرهنگ معین).

۸. نسخه «م» و «ث»: «پس در دوزخ» ندارد.

۹. نسخه «م» و «ث»: «پس اگر بدی کنیم».

فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ». <sup>(١)</sup> کسی ایشان را جواب نگوید و اگر بعد از مدت‌ها جواب گویند، چنین گویند که بس کنید و حرف مزنید: «اَخْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ». <sup>(٢)</sup>

و فریاد برآورند که ای مالک! از خدای - عزوجل - در خواه که ما را بمیراند. مالک گوید که شما همیشه چنین خواهید بود: «وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبُّكَ قُلَّ إِنَّكُمْ مَا كِتُنَّ». <sup>(٣)</sup>

و دوزخ را هفت در است. به ازای هر دری، جماعتی مخصوص باشند که از آن در داخل شوند. و آن، جای کافران و مشرکان و منکران است که در او مخلد خواهند بود و هرگز بیرون نخواهند آمد. و مؤمنی که گناه کبیره کرده باشد و بی‌توبه مُرده و نه او را شفاعتی دریافته و نه رحمتی رسیده، پس به قدر گناه، عقوبت خواهد کشید یا کم‌تر از آن، و به شفاعت سید انبیا و ائمه هدی علیهم السلام یا علماء و صلحاء و اتقیاء و رحمت خدای بیرون خواهد آمد و به بهشت قرار خواهد گرفت.

حق تعالیٰ ما را و برادران مؤمن ما را<sup>(٤)</sup> از دوزخ در پناه خود بداراد<sup>(٥)</sup> و

۱. حاشیة نسخة «ق» و «خ»: «ای پروردگار ما! ما را بیرون کن از این جا، پس اگر عود کنیم در بدن، پس به درستی که ما ستم کار خواهیم بود» (مؤمنون، آیه ۱۰۷).

۲. «دور شوید و به دوزخ درآید و با من لب از سخن فرو بندید» (مؤمنون، آیه ۱۰۸).

۳. «و (آن دوزخیان، مالک دوزخ را) ندا کنند که ای مالک! از خدای خود بخواه که ما را بمیراند (تا از عذاب برھیم). جواب دهد: شما (در این عذاب) همیشه خواهید بود» (زخرف، آیه ۷۷).

۴. نسخة «ق» و «خ»: «برادران ما را»؛ نسخة «ث»: «برادران مؤمن را».

۵. نسخة «م» و «ث»: «دارد».

شفاعت پیغمبر و ائمه معصومین عليهم السلام روزی گرداند - بمنه و جوده. و شفاعت آن است که کسی در دنیا با مؤمن بهشتی علاقه محکم کرده باشد به هدایت و اهتماد یا افاده و استفاده یا محبت بسیار یا معونت و نصرت یا غم و اندوه خوردن در مصیبت او یا امثال آن، پس آن مؤمن بهشتی، در آخرت گوید: بار خدایا! در فلان روز این شخص را بر خیری داشتم و او به عمل آورد یا او مرا بر خیری داشت و من به فعل آوردم یا مدد من کرد در فلان کار خیر یا محنث و اندوه به او<sup>(۱)</sup> رسیده در مصیبت من. پس بی او<sup>(۲)</sup> به بهشت نمی‌روم. پس حق تعالی به سبب کرامت آن مؤمن بهشتی، آن گناهکار را بیامرزد و با اورفیق گرداند. و صاحب شفاعت کبری، پیغمبر ما است عليه السلام و دیگران را به طفیل آن حضرت، شفاعت‌های جزئی باشد. و صاحب حوض نیز آن حضرت است. و آن حوضی است بر در بهشت، که مقدار و سعتش<sup>(۳)</sup> مقدار مسافت عدن است تا عمان به لقا. آبی سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و سردتر از برف.<sup>(۴)</sup> و جام‌ها بر کنار آن آب هست به عدد ستاره‌ها. هر که<sup>(۵)</sup> یک شربت از آن آب بیاشامد، هرگز تشنه نشود.

والی آن حوض، روز قیامت، سید الاوصیا و امام الاتقیا، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام خواهد بود. دوستان خود را به آن خواهد خواند و دشمنان را

۱. نسخه «م»: «بدو».

۲. نسخه «م»: «پس من بی او».

۳. نسخه «ق» و «خ»: «سعتش».

۴. نسخه «م» و «ث»، «و سردتر از برف» ندارد.

۵. نسخه «م» و «ث»: «هر کس».

خواهد راند. و مؤلف این رساله را که یکی از فدویان<sup>(۱)</sup> خاک در او است - ان شاء الله - جامی کرامت خواهد فرمود که لذت دیدار ساقی، او را چنان محو سازد که به لذت شراب نپردازد.

گر تو ز شراب می‌شوی مست  
 ما را ساقی رباید از دست  
 رَزَقْنَا اللَّهُ ذَلِكَ بِمَنْهُ وَ كَرَمِهِ، أَمَيْنَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. تَمَّ بِالْخَيْرِ وَ الصَّوَابِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ  
 الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱. فدایی (فرهنگ معین).

## فهرست

۵	پیشگفتار ..... در اول :
۳۷	در اذان و اقامت ..... در دوم :
۴۱	در ادعیه افتتاح ..... در سیم :
۴۷	در تفسیر فاتحه ..... در چهارم :
۵۵	در تفسیر سوره قدر و توحید ..... در پنجم :
۶۲	در رکوع ..... در ششم :
۶۴	در سجود ..... در هفتم :
۷۰	در قنوت ..... در هشتم :
۷۱	در تشہد و تسليم و تعقیب ..... ۴۲۴

## ﴿ابواب الجنان﴾

۸۳ .....	مقدمه .....
<b>باب اول</b>	
۸۷ .....	در بیان وجوب نماز جمعه .....
فصل اول :	
۸۷ .....	در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از قرآن مجید.....

فصل دویم :	
۸۹ .....	در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از حدیث پیغمبر ۹ .....
فصل سیم، .....	
۹۱ .....	در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن از احادیث ائمه مucchomien علیهم السلام .. ۹۱
فصل چهارم .....	
۹۹ .....	در بیان وجوب نماز جمعه و فرض عین بودن آن، از قول فقهای معتبرین امامیه علیهم السلام ۹۹

## باب دوم

۱۰۲ .....	در بیان شرایط و وظایف نماز جمعه .....
-----------	---------------------------------------

## باب سیوم

۱۰۳ .....	در بیان فضیلت نماز جمعه .....
-----------	-------------------------------

## باب چهارم

۱۰۹ .....	در فضیلت روز جمعه و شب جمعه .....
-----------	-----------------------------------

## باب پنجم

۱۱۴ .....	در وظایف روز جمعه .....
-----------	-------------------------

## باب ششم

۱۱۹ .....	در فضیلت جماعت .....
-----------	----------------------

باب هفتم	
در شرایط و آداب نماز جماعت ..... ۱۲۶	
باب هشتم	
در احکام نماز جماعت ..... ۱۲۹	
﴿مفتاح الخير﴾	
در اول :	
در فضیلت نماز و عقاب تارک و مُضيّع آن ..... ۱۳۶	
در دوم :	
در بیان اقسام نماز و عدد رکعات آن ..... ۱۴۶	
در سیم :	
در بیان شرایط وجوب نماز و شرایط صحّت آن و مکروهات لباس و مکان ..... ۱۴۷	
در چهارم :	
در شرایط تقصیر در سفر ..... ۱۵۱	
در پنجم :	
در بیان اوقات نمازها ..... ۱۵۲	
در ششم :	
در تلافی خلل در شرایط و افعال نماز ..... ۱۵۴	
در هفتم :	
در تلافی شکّ در عدد رکعات ..... ۱۵۶	
در هشتم :	
در تلافی نمازی که فوت شده باشد ..... ۱۵۹	
﴿ترجمة الطهارة﴾	
در اول :	
در فضیلت طهارت و اقسام آن ..... ۱۶۶	

در دوم :	
در شکر نعمت آب و احکام آن ..... ۱۶۷	
در سیم :	
در تعداد حَبَّث و کیفیت از اله آن ..... ۱۷۱	
آداب خلا ..... ۱۷۴	
در چهارم :	
در تعداد تَقْتَ و کیفیت تنظیف بدن ..... ۱۷۶	
آداب حمّام ..... ۱۸۱	
در پنجم :	
در تعداد حَدَث و رفع آن ..... ۱۸۲	
در ششم :	
در کیفیت وضو و فواید آن و آنچه به وضو مشروط است ..... ۱۸۵	
در هفتم :	
در کیفیت غسل و فواید آن و آنچه به غسل مشروط است ..... ۱۸۷	
در هشتم :	
در کیفیت تیمّم و فواید آن و آنچه به تیمّم مشروط است ..... ۱۸۹	
آنچه تیمّم به جهت آن، مستحب است ..... ۱۸۹	
﴿اذکار الطهارة﴾	
باب اول	
در اذکار خلوت ..... ۱۹۳	
باب دوم	
در اذکار تنظیف ..... ۱۹۵	

باب سیوم در اذکار حمام	۱۹۸
باب چهارم در اذکار وضو	۲۰۰
باب پنجم در اذکار غسل	۲۰۲
<b>﴿ترجمة الحج﴾</b>	
در اول:	
در فضیلت حج و عمره و عقاب تارک آن	۲۱۰
در دوم:	
در بیان صفت هر یک از این دو عبادت و واجبات و انواع آن	۲۱۴
در سیوم:	
در ذکر کیفیت و آداب عمره تمتع بر سبیل تفصیل	۲۱۸
در چهارم:	
در ذکر کیفیت آداب حج تمتع، بر سبیل تفصیل	۲۲۳
در پنجم:	
در ذکر محترمات احرام	۲۲۹
در ششم:	
در ذکر کفارات و تلافی خللها	۲۳۱
در هفتم:	
در بیان احکام حرم و حرمت آن	۲۳۵
در هشتم:	
در ذکر زیارات مشاهد مشرّفه -علی اهلها السلام-	۲۳۷

### ﴿ترجمة الزكاة﴾

در اول :

در بیان معنای زکات و فضیلت آن و عقاب مانع آن ..... ۲۴۴

در دوم :

در بیان اقسام زکات و شرایط زکات مال ..... ۲۵۰

در سیم :

در بیان نصاب نقدین و قدر زکات آن ..... ۲۵۳

در چهارم :

در بیان نصاب انعام ثلاثة و قدر آن ..... ۲۵۴

در پنجم :

در نصاب غلّات اربع ..... ۲۵۵

در ششم :

در مصرف زکات ..... ۲۵۶

در هفتم :

در بیان زکات فطر و شرایط آن ..... ۲۵۸

در هشتم :

در آداب دادن زکات و شرایط آن ..... ۲۵۹

### ﴿ترجمة الصيام﴾

در اول :

در فضیلت روزه ..... ۲۶۴

در دوم :

در اقسام روزه ..... ۲۶۷

در سیوم :	
در شرایط روزه ..... ۲۷۰	
در چهارم :	
در ذکر معنای روزه و صفت آن ..... ۲۷۱	
در پنجم :	
در آداب روزه و حرمت ماه رمضان ..... ۲۷۳	
در ششم :	
در ذکر خلل روزه و تلافی آن ..... ۲۷۶	
در هفتم :	
در ذکر فواید روزه و تلافی آن ..... ۲۷۸	
در هشتم :	
در اعتکاف ..... ۲۷۹	
﴿ترجمة الشريعة﴾	
در اول :	
در معنای شریعت و فایده آن و کیفیت سلوک راه حق و بهشت جاودان ..... ۲۸۶	
در دوم :	
در بیان اعمال حسنہ بدن و اعضا بر سبیل اجمال ..... ۲۹۱	
در سیم :	
در بیان اعمال سینیۃ بدن و اعضا بر سبیل اجمال ..... ۲۹۳	
در چهارم :	
در ثواب بعضی از اعمال حسنہ و سنت سنیۃ بدنیه ..... ۲۹۶	
ثواب مساواک کردن ..... ۲۹۶	

در پنجم :	
در عقاب بعضی از اعمال سیئه ..... ۳۲۱	
در ششم :	
در بیان صفات حمیده و اخلاق پسندیده روح ..... ۳۳۵	
اوّل : صبر ..... ۳۳۵	
دوم : شکر ..... ۳۳۶	
سیم : رضا و تسلیم ..... ۳۳۶	
چهارم : توکل ..... ۳۳۷	
پنجم : اخلاص ..... ۳۳۸	
ششم : صدق ..... ۳۳۸	
هفتم : عفت ..... ۳۳۹	
هشتم : شجاعت ..... ۳۳۹	
نهم : حلم ..... ۳۴۰	
دهم : تواضع و حُسن خلق ..... ۳۴۰	
یازدهم : سخا ..... ۳۴۰	
دوازدهم : زهد ..... ۳۴۱	
در هفتم :	
در بیان صفات رذیله و اخلاق ناپسندیده روح ..... ۳۴۳	
اوّل : جزع و بی تابی که در مقابل صبر است بر مصیبت ..... ۳۴۳	
دویم : کاهلی در عبادت است که در مقابل صبر است بر طاعت ..... ۳۴۳	
سیم : متابعت هوا است که در مقابل صبر است از معصیت ..... ۳۴۴	
چهارم : عُجب و خودبینی و عظیم شمردن خصال و اعمال خود، و منّت ..... ۳۴۵	
پنجم : حسد بردن است بر اهل نعمت دنیوی و آخری ..... ۳۴۵	
ششم : حرص داشتن و سعی بلیغ نمودن است در امور دنیا ..... ۳۴۶	
هفتم : ریا کردن است در عبادت ها و کردن کارهای آخرت برای دنیا ..... ۳۴۷	
هشتم : غضب است که در مقابل حلم است ..... ۳۴۷	
نهم : تکبّر نمودن و در مردمان به چشم حقارت نگریستن ..... ۳۴۸	

دهم: حب دنیا و غافل بودن از خدا و دراز کردن آمل و فراموش کردن آجل ..... ۳۴۸

در هشتم:

در بعضی از آداب که سالک راه حق را در کار است ..... ۳۵۰

### ﴿ترجمة العقائد﴾

در اول:

در هستی حق - جل جلاله ..... ۳۵۸

در دویم:

در یگانگی حق - جل و عز ..... ۳۶۸

در سیم:

در تنزیه حق - عز و علا - از آن چه جلال او را نسزد ..... ۳۷۰

در چهارم:

در نبوت و رسالت ..... ۳۷۶

در پنجم:

در وصایت و امامت ..... ۳۸۲

در ششم:

در زنده شدن بندگان بعد از موت و فنا ..... ۳۹۴

در هفتم:

در احوال موت و قیامت ..... ۴۰۵

در هشتم:

در بهشت و دوزخ و شفاعت و حوض ..... ۴۱۷

\*\*\*

\*